آذری

ائل دیلی و ادبیاتی

فصلنامهٔ (بین المللی) ترکی- فارسی ، فرهنگی ، اجتماعی ، ادبی و هنری شماره ۱۳ سال چهارم پاییز ۱۳۸۵



AZƏRI-13 Payız 2006

آذری

شماره ۱۳ پاییز ۱۳۸۵

فصلنامه‌ی (بین‌المللی) به زبان ترکی و فارسی
مجله‌ی فرهنگی- اجتماعی- ادبی- هنری
شماره‌ی ثبت: ۱۲۴/۳۸۳۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: بهزاد بهزادی
مدیر داخلی: حشمت حافظی
مدیر اجرایی: حسن ریاضی (ایلدئریم)

ویراستار: اکبر صالحی (قاداش)
حروف‌نگار: کاوس نصیری
با همکاری هنری: لاچین اسماعیلی- وقار فرشباف

چاپخانه: چاپ رامین، تهران- خیابان جمهوری، بعد از چهارراه سی‌تیر، کوی نوبهار، پلاک ۲۰ تلفن: ۶۶۷۰۸۵۸۱
بهای تک‌فروشی: ۱۵۰۰۰ ریال
نشانی : تهران، سعادت آباد، میدان کاج، چهارراه شهرداری، ساختمان اداری- تجاری سرو، طبقه ۷، واحد ۲، دفتر وکالت بهزاد بهزادی. کدپستی: ۱۹۹۷۸۵۵۳۴
تلفن: ۲۲۰۹۴۹۰۰ فاکس: ۲۲۳۵۲۲۶۷
پست الکترونیکی : Azari_Eldili@yahoo.com

مجله در حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است.

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست

همیاری با حرکت فرهنگی اهدای....	بهزاد بهزادی	۳
عمران صلاحی خنیاگری که در شعله....	حسن ریاضی	۵
شاعر خنده‌های تلخ	ح. صدیق	۲۶
دئموکراسی، قوئروقلوسوندان !!...	کند اوشاغی	۲۸
شعر	حبیب ساهر	۳۰
«اوستادشاطریان»ین عزیز خاطیره‌سینه	حبیب فرشباف	۳۳
رنگلر شاعیری	رسول رضا	۳۵
گؤل دسته‌سی	گنجعلی صباحی	۳۸
سیمای معنوی قهرمانان آذربایجان		۴۳
لالـــــه	صادق هدایت	۴۶
آذربایجان ادبی دیلی گؤنئی آذربایجان‌دا	فیروز رفاهی	۵۴
شعر	علی کریم	۶۱
داغ باشماغیم	نریمان ناظیم	۶۲
تاختالی کؤچدن مکتوبلار	عزیز نسین	۶۴
داشلارین شعریتی	موسی آخوندوف	۶۸
مؤعاصیر آذربایجان شاعیرلریندن: مفتون امینی	علیرضا ذیحق	۷۴
شعر	واقیف صمداوغلو- ائللدار موغانلی- رسول رضا	۷۸
گـــؤلـــگـــؤ	رضا نوه‌سی	۸۲
آنا محبتی	محمد قاضی	۸۴
شعر	آلاو - هاشم ترلان- فاضل حوسنو داغلارجا	۸۷
اوشاق‌لار، قورقوشون‌لار	رضا کاظمی	۹۰
ئوروش	جان اشتاین بک	۹۹
شعر	حشمت حافظی- سحر	۱۰۸
صولح	یانیس ریتسوس	۱۱۰
ساری بولبول	اسماعیل محمد ثانی	۱۱۴
شعر	ساپلاق- ستار گول محمدی	۱۱۶
گولمه‌جه‌لر	قوشاچایلی	۱۱۸
شهریار فارسی، شهریار ترکی	خسرو حسن‌پور	۱۱۹
آذربایجان موغاملاری	حسن دمیرچی	۱۲۰
شعر	م- ق آراز	۱۲۳
بیلقامیس	ای. ولی‌یف	۱۲۴
یئنی کیتاب‌لارین سیناهیسی	یوسف قوسی (فرزانه)	۱۲۸

همیاری با حرکت فرهنگی
اهدای کتاب به قرائتخانه‌های عمومی

تأسیس کتابخانه‌ها و قرائتخانه‌های عمومی در شهرها و بخش‌ها تحت نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از اقدامات قابل تحسین فرهنگی است. به ویژه وجود این قرائتخانه‌ها در بخش‌ها و مناطق محروم و دورافتاده و قرار دادن کتب مورد نیاز در دسترس علاقه‌مندان دارای ارزش خاصی است. در این مناطق افراد با استعداد و علاقه‌مند به مطالعه و فراگیری فراوانند و اوقات فراغت کافی برای مطالعه دارند. اما بضاعت مالی برای خرید کتب دلخواه خود را ندارند و حتی غالباً به علت مشکلات پخش کتاب از فهرست کتب منتشره بی‌اطلاع هستند. باید تدبیری اندیشید که در موضوعات متنوع کتاب از طرف قرائتخانه‌های عمومی تهیه و در دسترس خوانندگان قرار گیرد.

اصولاً این کار برعهده‌ی وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی است. خرید تعدادی از کتب منتشره و اهدای آن به کتابخانه‌های عمومی از طرف وزارت مزبور، نه فقط گام مفیدی در جهت تشویق مؤلفان و ناشران به انتشار آثار جدید است بلکه نیازهای علاقمندان به مطالعه‌ی کتاب را تأمین و رضای خاطر آنها را فراهم می‌آورد.

بنظر می‌رسد که اقدامات وزارت ارشاد در این زمینه کافی و متناسب با احتیاجات نیست. ما از یکصد کتابخانه‌ی عمومی در بخش‌های آذربایجان سؤال کردیم که کتابهای فرهنگ آذربایجانی- فارسی و فرهنگ فارسی – آذربایجانی در آن کتابخانه موجود است یا نه؟

پاسخ‌های رسیده منفی بود. در حالیکه وزارت ارشاد از کتاب فرهنگ فارسی- آذربایجانی ۲۵۰ جلد خریداری کرده بود و می‌بایستی به کتابخانه‌های عمومی بخش‌های آذربایجان ارسال می‌داشت. می‌توان گفت که نه فقط تعداد کتب خریداری کافی نبود بلکه توزیع آن هم به دقت صورت نگرفته است.

در آذربایجان و مناطق ترک‌نشین شاید بیش از ۵۰۰ کتابخانه‌ی عمومی وجود داشته باشد و کتب منتشره به زبان آذربایجانی و یا راجع به این مناطق به زبان فارسی، که مورد توجه‌ی

خاص جوانان مشتاق مطالعه است، باید در این کتابخانه‌های عمومی در دسترس باشد. متأسفانه چنین نیست.

در وهله‌ی اول از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و متصدیان کتابخانه‌های عمومی می‌خواهیم که نسبت به تجهیز این قرائتخانه‌ها با آثار جدیدالانتشار و متنوع به ویژه در مناطق محروم اقدام نماید و به اهدای کتب منتشره به زبان آذری به کتابخانه‌های عمومی و ترک‌نشین توجه خاص مبذل دارد.

با عنایت به اهمیت موضوع،همکاران ثابت بخش «ائل دیلی و ادبیاتی»، فصلنامه‌ی «آذری» تصمیم گرفتند «کمیسیون اهدای کتاب» را تشکیل داده و از مؤلفان و ناشران فرهنگ دوست دعوت بعمل آورند که با اهدای کتاب به قرائتخانه‌های عمومی آذربایجان به منظور تجهیز آنها با آثار منتشره مشارکت نمایند.

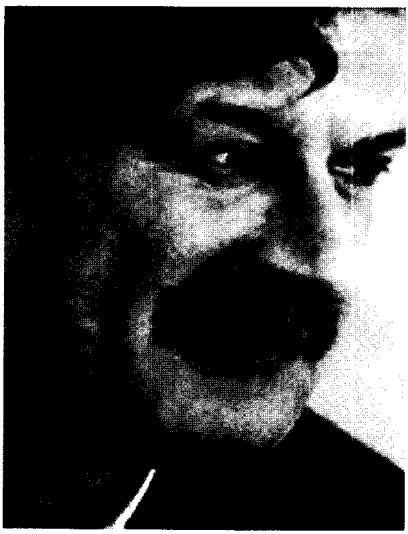
در عرض این مدت کوتاه بالغ بر **۱۰هزار** جلد کتاب به ارزش **۹۲میلیون** ریال و هزینه‌ی پستی **۸میلیون** ریال به یکصد کتابخانه‌ی عمومی در آذربایجان ارسال شده است.

مؤلفانی که در اهدای آثار خود پیشقدم بودند اکثراً هزینه‌ی پستی آنرا خود تقبل نمودند. چند تن از شخصیت‌های آذربایجانی فرهنگ دوست، در داخل و خارج از کشور، نیز مبالغ قابل توجهی کمک مالی نموده‌اند و برای پرهیز از تظاهر خواسته‌اند که اسامی آنها محفوظ بماند. «کمیسیون اهدای کتاب» از همیاری همه‌ی این فرهیختگان سپاسگزاری می‌نماید.

دوستداران زبان و فرهنگ آذربایجانی در زمینه‌ی ارائه‌ی خدمات فرهنگی به زبان مادری خود، علیرغم محدودیت‌های مالی و غیر مالی، با همت و فداکاری، مشتاقانه کارهای سترگی انجام داده و می‌دهند، انتظار می‌رود در زمینه‌ی اهدای کتاب به قرائتخانه‌های عمومی آذربایجان نیز پیشقدم باشند.

با تأکید بر تکلیف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و متصدیان قرائتخانه‌های عمومی به تجهیز کتابخانه‌های عمومی با آثار جدید منتشره، از همه‌ی دوستداران زبان و فرهنگ آذربایجانی دعوت می‌گردد که با اهدای کتاب و کمک مالی به نهضت اهدای کتاب به کتابخانه‌های عمومی آذربایجان و مناطق ترک‌نشین بپیوندند و سهم شایسته‌ای در این خدمت فرهنگی بعهده بگیرند.

بهزاد بهزادی



عمران صلاحی

خنیاگری
که در شعله‌ی آواز خویش
خاکستر شد!

● حسن ریاضی

عمران صلاحی، شاعر و طنزپرداز پر آوازه‌ی میهن‌مان درگذشت! شاعر و نویسنده‌ای که در یکی از دورانهای سخت و پرآشوب این مرزوبوم زیست و زیسته‌هایش را به صورت تصویرهای هنری جانی دوباره بخشید.

هنرمندی که چهره‌ی زمانه‌اش را در طنزهایش به خنده نشست و روح بی‌قرار و پر تلاطم دورانش را در اشعارش جاری ساخت.

طنزپردازی به نام که از زندگی طنز آموخت و در مدرسه‌ی «توفیق» آموخته‌هایش را به روز کرد و در «مکتب ملانصرالدین» به کمالش رساند. از این رهگذر سبک و سیاق خود را یافت و یکی از چهره‌های ماندگار این عرصه شد.

طنز پژوهی که با نوشته‌ها و جستارهایش چراغی فرا راه پویندگان و پژوهندگان بعدی قرار داد.

شاعری که به شعرش می‌مانست. انسانی که صفای زنده بود. مردی فروتن، با روحی لطیف و جانی شریف. انسانیت متجسم که زلالی درونش از چشمان پر آفتابش می‌تابید و چون مهر منتشر جاری می‌گشت. هنرمندی که در شعرهایش می‌شکفت و در طنزهایش گل می‌کرد. حضورش تجلی زیبائی بود. او، با صفایش، با خنده‌هایش، اندوه را و تاریکی را حتی مرگ را نیز تا آنسوی نگاه می‌تاراند و صفایش را چو ن رنگین‌کمانی چتر می‌کرد تا تو از زیر طاقش بگذری و با شعر و هنر در آمیزی و به انسان بودنت ببالی:

آیینه‌ای
خاطره‌هایش را مرور می‌کند
باغی
درخوشه‌ی انگور عبور می‌کند
قندیلی
کوچه را پر از نور می‌کند
□
کلمات از رفتار باز می‌مانند
اشارات و اشیاء
به رقص برمی‌خیزند!

عمران شخصیتی بلورین و شفاف داشت. هر چه از دورتر به تماشایش می‌نشستی، از درخشش رشک‌انگیزش درشگفت می‌شدی و چون از نزدیکتر می‌نگریستی‌اش وجوه و زاویه‌های پرشمارش دریافت تو را از چند و چون بودنش دشوارتر می‌کرد. و او را دست نیافتنی تر می‌نمود. اما خود آیا از این همه زیبا بودنش آگاه بود؟ نمی‌دانم، اگر هم بود، عیان نمی‌نمود. در رفتار و کردارش همان بود که در گفتار و نوشتارش. مؤدب و مهربان. با خیلی‌ها دوست، با گروهی جوشیده و دمخور، با بعضی‌ها یار گرمابه و گلستان بود. در همه حال خودش بود. چه زمانی که ململ نازک کم‌رویی رخسارش را در درخششی نرم و ملایم فرو می‌پیچید؛ و چه آنگاه که پرده‌ی پرهیز از دل خویش به کنار می‌زد. همان انسان فروتن، بزرگوار و شادی‌آفرین بود. حضورش حضور بهار بود.

اما، اگر تو هشیار بودی و دل به دلش بسته داشتی، می‌دیدی که: در پی کلامی شوخ و شنگ، از کم روئی‌اش ، از حجب انسانی‌اش خنده از لباش می‌رمید و در چشمانش حلقه می‌زد. آنگاه که تلاش می‌کرد از چنگ این شوخ چشمی و شیرین‌کاری بگریزد؛ این‌بار خنده در دستان مهربانش با حرکات تند و کوتاه، می‌تپید و بال بال می‌زد و... خاموش! لحظه‌ای حس می‌کردی چیزی در جانش چنبره زده و بعد چون تلخی اندوه درون در عمق جانش می‌نشست، آرام – آرام به خود می‌آمد. فروغ جان به رخسارش که می‌دمید: چهره‌اش گشاده می‌شد! و تازه تو به صرافت می‌افتادی که چه اندوهی در ژرفای شادخوئی اوست!.

ای نسیم سحری،
یه دل پاره دارم
چن می‌خری؟

شعر عمران عین زندگیست. زندگی مردمان ساده، سخت‌کوش، کم توقع. زندگی مردمانی که تلخی روزگار را تاب می‌آورند. اندوهان‌شان را با چاشنی لطیفه‌ها و بذله‌گوئی‌ها می‌آمیزند، می‌زیند، و جهان را زیبا می‌کنند. مردان و زنانی که از طلیعه‌ی تاریخ تا به امروز پیوسته در کار آفرینش فرهنگ مادی و معنوی جامعه هستند. انسانهایی که شعر و هنر با بودن آنها، با پذیرفتن آنها معنا می‌یابد و ماندگار می‌شود. هر آفرینه‌ی هنری اگر از جنس رویاها و آرزوهای مردم نباشد در غبار تاریخ گم می‌شود و هیچ!

مادرم مثل بهار
گوشه‌ی پارچه گل می‌سازد
نخ گل‌دوزی او کوتاه است
مادرم می‌ترسد
غنچه‌ها وا نشوند.

از این منظر مردمی بودن زیبنده و برازنده‌ی اشعار عمران است. مایه‌ها و مضامین شعرهای او برگرفته از زندگی مردمی است که شاعرش در میانشان زیسته و با غم و شادیهایشان در آمیخته است. زبان شعر او ساده، صمیمی و شفاف است. اما عمیق! این اشعار از ذهن و زبان شاعری تراویده است که عاطفه و اندیشه‌اش آغشته و سرشته با رویاها و آرزوهای مردمی است. او به مرتبه‌ی همدلی با مردم رسیده است. از این روی جانمایه‌ی اشعار عمران را همدردی‌های انسانی تشکیل می‌دهد. این اشعار از صافی جانی گذشته‌اند که دلبسته و همزبان مردم است. به این دلیل جوهره و جانمایه‌ی اشعار عمران بی‌شایبه‌ی تفسیر و تعبیرهای عالمانه و ادیبانه به دل و سینه‌ی مردم جاری و ساری می‌گردد.. این همان نیرو و افسون نهفته در ذات شعر عمران است که حتی خصوصی‌ترین و محرمانه‌ترین حس و حال شاعرانه‌ی او را به عاطفه‌ی عمومی، به خاطره‌ی جمعی گره می‌زند.

او، حتی تلخ‌ترین، گزنده‌ترین، تاب‌سوزترین احساسات درونی‌اش را، آن چنان دگردیسی می‌داد و آنها را چنان به شوخی، شیرینی و خنده بدل می‌ساخت، گوئی که از روح شادان او تراویده بود. **بزرگترین هنر عمران این بود که از غم خنده می‌پرداخت!**

اصیل زادگان
با گردونه‌ی سکه‌هاشان
سبک می‌گریزند
و عذاب سنگینی
بین در شهر ماندگان
عادلانه توزیع می‌شود

دو سرچشمه‌ی جوشنده از دل و زبان دو کوهسار در جویباری یگانه می‌شوند و شعر عمران از این جویبار یگانه سیراب می‌شود. یکی از این سرچشمه‌ها سینه‌ی مردم آذربایجان است: سرشار از بایاتی‌ها، ترانه‌ها، آوازهای آشیقی و.... و آن دیگری دل مردمان فارس زبان: انباشته از ترانه‌ها، متل‌ها، دوبیتی‌ها و تصنیف‌ها .... این دو سرچشمه اگرچه گوهری یگانه دارند، اما در زبانهای متفاوت لحن و بیان گوناگون یافته‌اند. هر کدام لطافت و شیرینی خاص خود را دارند. شعر عمران وقتی که در زبان فارسی شکل می‌گیرد، رنگ و بوی زبان مادری شاعر، به آن طعم و درخشش دلپذیر می‌بخشد و از این رهگذر لحن و موسیقی نهفته در زبان آذربایجانی در هیأت شعر عمران ضرب‌آهنگ روح‌نوازی می‌یابد. همچنین دریافت‌ها و آموزش‌هایش از شعر فارسی در نحوه‌ی ساخت و بافت تصاویر و شیوه‌ی پرداخت و اجرای زبان و همچنین چگونگی شگردهای بیانی‌اش به شعر آذربایجانی او نیز لطافت و زیبائی خاصی می‌بخشد که از دیگر نوسرایان آذربایجانی متمایزش می‌گرداند. و این ویژگی اسلوب هنری عمران صلاحی است که او را در میان فارسی سرایان و آذربایجانی سرایان متشخص‌تر کرده است. از این دید گاه شعر عمران نمونه‌ای بس زیبا از تأثیر و تأثرهای زبانی است و در هم‌آمیزی‌های فرهنگ‌ها را به گونه‌ای رشک انگیز به نمایش می‌گذارد:

یک دسته گل	بیر دسته گوّل
در هر چراغ دوری	چیراق یانیر اوزاقلاردا
ستاره‌ای می‌سوزد	اولدوز یانیر اوزاقلاردا
در هر ستاره‌ای عشقی	هر اولدوزدا بیر سئوگی وار
در هر عشقی گلی	هر سئوگی ده بیر دسته گوّل
در هر گلی عطری	هر گوّل‌ده بیر عطر
درهر عطر پروانه‌ای	هر عطیرده بیر کپه‌نک
در هر پروانه شاعر ی	هر کپه‌نک‌ده بیر شاعیر

عامل دیگری که در شکل‌گیری شخصیت هنری و اجتماعی عمران بس مهم و مؤثر بوده، محیط فرهنگی و هنری است. محیطی خاص که از دهه‌ی چهل تا دهه‌ی هشتاد بازتاب دهنده‌ی تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی جامعه‌ی ایرانی است . فضا ی فرهنگی‌ای که دائماً در حال دگرگونی و تحول، و شدن بوده است. عمران در این محیط نشو و نما یافت و هنر و شخصیت‌اش شکل گرفت و خود نیز به یکی از تأثیرگذاران فرهنگی جامعه ایران بدل شد.

او با بسیاری از سرشناس‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌های هنری ایران نشست و برخاست داشت: افرادی، با منش‌ها و بینش‌های متفاوت و با مشرب‌های فکری گوناگون و گاه متضاد اما عمران شخصیت منحصر به فردش توانسته بود دایره‌ی بودن را فراخ‌تر نموده و انسانی‌ترین و آزادمنشانه‌ترین جوهره‌ی هر بینش و نگرش را شناسایی کرده و با آنها همساز گردد. او وجودش را چون رشته‌ای نامرئی از دل این همه اندیشه و عاطفه‌ی متنوع و تلألوهای رنگارنگ هنری گذرانده و با مغناطیس حضورش دلهای پرشماری را به هم پیوند زده بود. از این نظر عمران صلاحی یکی از دموکرات‌ترین، شریف‌ترین و متواضع‌ترین انسانهایی بود که من تا حالا شناخته‌ام. مردی با قلبی بزرگ و منشی بزرگوارانه، که خیلی‌ها دوستش داشتند.

این محیط هنری، این فضای فرهنگی موقعیت ویژه‌ای بود که عمران در آن بالید، استعدادهایش شکوفان شد و به ثمر نشست. موقعیت ویژه‌ای که نصیب کمتر کسی می‌شود. تنوع موضوعات، گوناگونی قالب‌ها، رنگارنگی شیوه‌های بیانی او مایه‌شان را از این محیط گرفته‌اند، بازتاب فضای این محیط هستند.

عمران در اوج شکوفائی هنری، غرق در زلالی خویش بود و می‌سرود :

حالم چقدر خوب است
دنیا را دنیاتر می‌بینم
زیبا را زیباتر
گلها را گلهاتر

با آوازی از این دست، این «درنای» خوش‌آواز ما بر فراز بامهای شرق، تا اوج عاشقانه‌ی آوازش پرواز کرد. این قوی فریبا در دریاهای سبز، به دور دست‌ها ، به ابتدای شرق خرامید، تا زیباترین آوازش را، هم آواز شاعران جهان بخواند. با آنها سرود انسان بودن بسراید. صدای آدمی را آواز در دهد و در دنیای ناهموار و بی‌سامان، در زمانه‌ی نامردمی‌ها شعر را چون آیینه‌ی نیکی‌ها و همدلی‌های انسانی، چون پرچم صلح و دوستی ملت‌ها فراز بام جهان بچرخاند و بسراید. و سرود ! و در «کاشغر» حتی برای زیبا رخان چین و ختن به زبان مادری‌اش شعر خواند.

سازئن سیمی دالغالانیر
دالغالار داشا دئیر
جالانیر
ایندی منیم اؤره‌ئیم
یئلکن‌سیز بیر گمی کیمی
دالغارین ایچینده

دریغا ! مرگ چنبره زده در جان نجیب عمران، با نیش زهرناک‌اش قلب شاعر شریف ما را گزید. عمران هنوز آواز این سفر را سر نداده، مرگش را سرود و در نیم‌شبان پاییزی غمبار، مرگ و میلادش به هم رسیدند. جسم نازنین‌اش با زرده‌های خزانی پاییز در آمیخت و به آنسوی نگاه آدمی، تا آه.... سفر کرد.

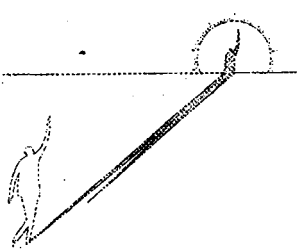
اینک وداع آخر ! در یک سوی سکوی تالار «**خانه‌ی هنرمندان ایران**» کرسی خطابه و در دیگر سوی‌اش تمثال عمران با آن چهره‌ی همیشه آشنا خیره بر انبوه مردمان. و یادش با دوستدران به هزار زبان در سخن است. جمعیت فوج- فوج می‌آیند و دسته – دسته حلقه می‌زنند دور عمران و او در همه‌ی این حلقه‌های بیشمار در تجلی است و با شوخ چشمی‌هایش تبسّم را بر لبها می‌نشاند و نهان می‌شود در بهت و حیرانی یاران و دوستداران‌اش. و باز اندوه است که موجا موج در این جمع پر شمارجاریست! عمران می‌گفت:

بوته

مادر بزرگ من
دم مرگش، گفت:
– در سینه‌ام بایاتی نابی شکفته است
عمران کجاست؟!

□

امروز روی خاکش
روییده چار بوته‌ی نازک
مانند چار مصراع،
از یک دو بیتی ناب!





عمران صلاحی

به روایت

عمران صلاحی

نامم عمران است و فامیلم صلاحی. نام کوچکم را عمویم مراد انتخاب کرده است. از قرآن و سوره آل عمران. ترک‌ها به من می‌گویند عیمران و فارس‌ها گاهی با کسره و اکثراً با ضمّه صدایم می‌کنند. ناشران و مترجمان گاهی گیج می‌مانند که نامم را به لاتین با E بنویسند یا با O هر کس هر طوری دوست دارد بنویسد و بخواند.

احمد شاملو می‌گفت نامش عمران است، اما از اول باعث خرابی بوده است.

دهم اسفند ۱۳۲۵ در تهران متولد شده‌ام. چهارراه گمرک امیریه. البته نه وسط چهارراه. اگرچه گفته‌اند خیرالامور اوسطها.

مادرم متولد باکو است. در باکو نامش «رزا» بوده، به ایران که آمده، شده «فیروزه». پدرم محب‌الله فرزند قهرمان متولد شام اسبی اردبیل است. کارمند راه‌آهن بود. سال ۱۳۴۰ زمانی که در تبریز بودیم، ناگهان به دیار باقی شتافت. من پانزده ساله بودم که خبر فوت پدرم را آوردند. در یک زمستان سرد، پدر من با چند نفر از همکارانش از شدت سرما در یک واگن باری کهنه در بشکه‌ای آتش روشن می‌کنند و در واگن را می‌بندند. حتی درزها و روزنه‌های واگن را هم می‌پوشانند. گازی که از سوختن قیر یا روغن بشکه در واگن تولید می‌شود، آنها را دچار خفگی می‌کند. هیچ‌کس نمی‌تواند جان سالمی به در ببرد، به جز یک نفر که کف واگن افتاد بود و از هوای پایین در تنفس می‌کرد.

در آغاز نوجوانی ضربه‌ی سنگینی بر اثر مرگ پدرم به من وارد شد.

در دانشکده‌ی زبان انگلیسی با خواهر زنم که متأهل بود، همکلاس شدم.. از طریق او با عیالم آشنا شدم. اینقدر خجالتی بودم، حالا خیلی پررو شدم. پامو گذاشتم روی پوست موز یا او گذاشت. البته خیلی مسائلی که بقیه‌ی شعرا دارند که زندگی را از بین می‌برد، من ندارم. کلاً "کسی که اهل ادب باشد، باید زنی در کنارش باشد که تحملش کند.

در دبستان صنیع‌الدوله قم، دبستان قلمستان تهران، دبستان شهریار تبریز، دبیرستان امیر خیزی تبریز و دبیرستان وحید تهران تحصیل کرده‌ام.

فوق دیپلم مترجمی زبان انگلیسی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران را دارم. همان قدر انگلیسی می‌دانم که یک فرد انگلیسی فارسی را. با این مدرک نیم‌بند فقط توانستم در سازمان رادیو تلویزیون به عنوان کارمند اداری استخدام شوم. بعدها ویرم گرفت و ویراستار شدم. در سال ۷۵ در حالی که مسئول کتابخانه‌ی سروش بودم به افتخار بازنشستگی نائل آمدم.

خدمت سربازی را در تهران، تبریز، کرمانشاه و بیشتر در مراغه گذرانده‌ام.

بعد از این که از سربازی آمدم، به دعوت **نادر نادرپور**، به همکاری با گروه ادب رادیو تلویزیون پرداختم. در رادیو با **محمد قاضی**، **رضا سیدحسینی**، **حسینعلی هروی** و دیگران آشنا شدم. در گروه ادب امروز، بخش‌های طنز را می‌نوشتم. برنامه‌ی مستقلی هم داشتم به نام «زیر دندان طنز».

و اما زندگی ادبی و هنری من:

قدیمی‌ترین شعر و نوشته‌ای که از خودم پیدا کرده‌ام، تاریخ پنج‌شنبه ۱۳۳۷/۱۱/۳۰ را دارد. از همان دوران نوجوانی، با بچه‌ها که بازی می‌کردم، سعی داشتم به کلمات «ریتم» بدهم تا هماهنگ با این بازیها باشد. از این رو، هر چیزی را موزون می‌کردم. اینها ادامه داشت تا این که خواهر کوچکم مریض شد و مرد. این مرگ، تأثیر به سزایی در روحیه‌ام داشت. به طوری که احساساتم بروز کرد و شعری گفتم: **کجا رفتی ای پروین / می‌خندیدی چه شیرین** و... زیاد جدی نبود، اما به هرحال از درونم آمده بود.

خیلی بچه‌گانه است. من آن وقت دوازده سالم بود. همان موقع در دبستان نوبنیاد شهریار در محله‌ی **شاه‌آباد** (**شاوا**) درس می‌خواندم که به اسم **استاد شهریار** نامگذاری شده بود. اشعار شهریار را با پنبه روی قالیچه‌هایی نوشته بودند و به دیوار زده بودند. توی ویترین هم حیدربابای شهریار را گذاشته بودند. همه‌ی اینها جالب بود و تاثیرگذار. اسم کوچه هم کوچه‌ی شهریار بود. که من فکر می‌کردم استاد خودش هم در آن کوچه منزل دارد و این طور نبود.

در دبیرستان **امیرخیزی** واقع در محله‌ی **چرنداب** دبیر ادبیاتی داشتیم به نام **سیدعبدالعظیم فیاض**، مردی بود فاضل و دانشمند، شاعر و نویسنده، خطاط و نقاش، چاق و با کلاه لبه‌دار. یک روز از همه‌ی دانش‌آموزان خواست شعری در پند و اندرز بنویسند و هفته‌ی دیگر برای او بیاورند. من هم شعری نوشتم و آوردم. فیاض وقتی آن را خواند، پرسید این را خودت سروده‌ای یا از جایی برداشته‌ای؟ گفتم خودم گفته‌ام. دست مرا گرفت و برد به دفتر دبیرستان. رئیس و ناظم و همه‌ی دبیران گوش تا گوش نشسته بودند. مرا به آنها معرفی

کرد و شعرم را برایشان خواند. من از خجالت داشتم آب می‌شدم. روز بعد سر صف مرا بردند پشت میکروفون تا شعرم را برای همه‌ی مدرسه بخوانم. شعرم را خواندم. در همه‌ی مدرسه معروف شده بودم. من در کلاس هفتم بودم، اما کلاس دوازدهمی‌ها می‌آمدند و از من شعر می‌خواستند. یاد آن استاد گرامی باد که شاید اگر تشویق‌های او نبود، من توی این خط نمی‌افتادم.

از طرفی، دو کتاب فروشی بودند که کنار پیاده رو بساط داشتند و کتابهایی به اندازه‌ی کف دست و جزوه مانند با قیمت در حدود پنج یا دو ریال می‌فروختند. این کتابها، جزو اولین کتابهایی بودند که ذهنم را به خود مشغول کردند. به این ترتیب، اشعار «**پروین اعتصامی**» و «**ایرج میرزا**» ـ البته شعرهای مؤدبانه‌اش! ـ به دستم رسید، اما چیزی که آزارم می‌داد، این بود که وضع اقتصادی اجازه نمی‌داد با خیال راحت مطالعه کنم. مستمرّی ای که بعد از فوت پدرم، از راه آهن می‌گرفتیم، کفاف مایحتاج زندگی‌مان را هم نمی‌داد، چه برسد به این که با آن بتوانم کتاب بخرم. همان طور که گفتم، مجبور بودم هرجا تکه روزنامه‌ای یا مطلبی پاره پوره، گوشه‌ی خیابان یا جوی آب می‌دیدم، بردارم، گلش را پاک کنم و کثافتش را کناری بزنم و بخوانم، اما همه‌ی این عوامل و شرایط با همه‌ی سختی‌هایشان، در رشد علاقه‌ام تأثیر داشتند.

من البته همیشه به شوخی و بذله‌گویی علاقه داشتم. وقتی کلاس پنجم ابتدایی بودم، مجله‌ای به نام «**تهران مصور کوچولوها**» منتشر می‌شد. یک بار دو لطیفه‌ای را که شنیده بودم، برای این مجله فرستادم. اسمم را هم به عنوان فرستنده نوشته بودم. هر دو لطیفه با اسمم چاپ شد که خیلی خوشحالم کرد. اینها جزو اولین نوشته‌هایی بودند که از من چاپ می‌شد. فکر کنم سال ۱۳۳۷ بود. حیف که مجله را گم کردم. لطیفه‌ها هم حتی یادم نیست. این اتفاق باعث شد روحیه‌ی بذله‌گویی‌ام پرورش یابد.

اولین شعرم پاییز سال ۱۳۴۰ در مجله‌ی اطلاعات کودکان چاپ شد، به نام «**باد پاییزی**» که یک مثنوی بود و این طور شروع می‌شد: **باد پاییزی بریزد برگ گل/ بلبلان آزرده‌اند از مرگ گل.**

بعد از مرگ پدر، به تهران آمدیم و ساکن جوادیه شدیم. با دوچرخه‌ی قراضه‌ای از جوادیه به دبیرستان **وحید** در خیابان شوش می‌رفتم. روزی دوچرخه‌ام پنچر شد. سر راهم در جوادیه دوچرخه‌سازی بود. برای پنچرگیری به آنجا رفتم. دیدم در و دیوار پر از شعر است. از دوچرخه‌ساز پرسیدم شعرها مال کیست؟ گفت مال خودم. دوچرخه‌ساز، شاعر بود و اسمش **رحمان ندایی**. با هم دوست شدیم و رفت و آمد پیدا کردیم. به خانه‌ی هم می‌رفتیم و شعر می‌خواندیم. هم از خودمان و هم از دیگران. او به **انجمن ادبی صائب** می‌رفت. از طریق او **خلیل سامانی** (**موج**) دعوت‌نامه‌ای برای من فرستاد. او دبیر انجمن بود و استاد **عباس فرات** رئیس انجمن. جلسات انجمن هفته‌ای یک بار تشکیل می‌شد. در ایستگاه اناری نواب کوچه‌ی

ماه. از همان انجمن صائب پایمان به انجمن‌های دیگر باز شد، هر شب انجمنی برپا بود. شنبه‌ها **انجمن ایران و پاکستان**، یکشنبه‌ها انجمن **ایران و ترکیه**، دوشنبه‌ها **انجمن تهران** به ریاست **ذکائی بیضایی** پدر بهرام بیضایی. سه‌شنبه‌ها **انجمن ایران** به ریاست استاد **محمد علی ناصح**، چهارشنبه‌ها انجمن **آذرآبادگان**، پنجشنبه‌ها انجمن‌های صائب، **دانشوران و حافظ** و جمعه‌ها هم **کلبه‌ی سعد** در آب سردار ژاله. در بعضی از انجمن‌ها برنامه‌ی موسیقی هم برقرار بود.

در میدان بهداری راه‌آهن مغازه‌ی جگرکی پسرعمویم کار می‌کردم، کباب باد می‌زدم و به مشتری ها سرویس می‌دادم یا بشقاب‌ها را می‌شستم و پاک می‌کردم، شعرهایی می‌گفتم. مثلا شعری ترکی در هجو مأمورهای شهرداری که روی پاکت میوه هم نوشتم. شب که می‌شد، تمام میوه فروشی‌های دور و بر جمع می‌شدند، با چرخ دستی هایشان. یکی از این چرخ دستی‌ها را هم گذاشته بودند تا من رفتم بالای آن. در اینجا بود که اولین کنگره‌ی شعرم را برگزار کردم. بعد... چه ابراز احساساتی. آن قدر خنده‌دار بود که وقتی هر کلمه‌اش را می‌خواندم، همه غش و ریسه می‌رفتند. در آن موقع، ناخودآگاه شعرهای فکاهی می‌گفتم برای خودم. شعرهای عامیانه با لحن شکسته و همه‌اش خنده‌دار، هم ترکی و هم فارسی، یا قصه‌هایی برای بچه های همسایه تعریف می‌کردم که مایه‌های طنز داشت. به این ترتیب خود به خود، کشش و علاقه‌ای در طنز در من به وجود آمد، ولی نمی‌دانستم اسمش طنز است. من چیزهای خنده‌دار را دوست داشتم. به **ملا نصرالدین** و ماجراهایش علاقه‌ی خاصی داشتم یا فیلم‌های **لورل- هاردی** و **چارلی چاپلین** و... را زیاد می‌دیدم.

من اساسا" زندگی‌ام در میان مردم گذشته است. تمام محله‌هایی که همراه خانواده زندگی می‌کردم، جنوب شهر بود. از این رو خیلی خوب توانستم با مسائل و مشکلات آنها خو بگیرم و رابطه ایجاد کنم. اینها همه از همان کودکی در ذهنم تأثیر گذاشتند. ما چهارده سال، در **جوادیه** بودیم. بعد، مدتی در **نازی‌آباد** و بقیه را هم در «**امیریه**» گذراندیم.

مسئله‌ی دیگری هم که باید بگویم، تأثیر قصه‌ها و شعرهای «**مادربزرگم**» بود.

الآن که فکر می‌کنم، این تأثیر را در آثارم به وضوح می‌بینم.

به کارگیری «فرهنگ مردم» و «ادبیات عامه»، یعنی استفاده از لغات، اصطلاحات، گویش‌ها، آداب و سنن مردم و... از عناصری اند که می‌توانند اساسا" شعر را مردمی کنند. حالا اگر با طنز هم همراه باشند بسیار تأثیرگذارتر خواهند بود.

همه‌ی اینها را مدیون مادربزرگم هستم که اسمش «**لیلا**» و اهل «ایروان» بود.

او شعرهای زیادی به ترکی می‌گفت که یا از قدیم شنیده بود یا حتی خودش می‌ساخت.

به خصوص **بایاتی** (دوبیتی‌های آذربایجانی). خب، اینها همه در من تأثیر داشتند. همین تأثیر باعث شد تا شعری با نام «**لیلانه**» ـ که البته ترکی است ـ بگویم.

الآن که به گذشته نگاه می‌کنم، می‌بینم همواره زندگیم، روی شعرهایم تأثیر داشته اند. در واقع از هر کسی یا چیزی تأثیر گرفته‌ام، شعری در وصفش گفته‌ام.

لطیفه یکی از منابع اصلی من در آفریدن طنز است. لازم است که تأکید کنم، به طور کلی ادبیات شفاهی و فرهنگ عامّه یک منبع پایان ناپذیر برای هر تولید خلاق ادبی و هنری اعم از طنز یا غیرطنز است. گاهی من یک لطیفه را می‌گیرم و بر آن مسائل اجتماعی یا سیاسی روز را سوار می‌کنم. تمام آثاری که توانسته‌اند در جامعه نفوذ کنند از فرهنگ و ادبیات عامّه توشه‌ای داشته‌اند. البته لطیفه‌ها ویژگی‌های مخصوص به خودشان را دارند. برخی از آنها آنقدر شفاهی‌اند که نمی‌توانند مایه‌ی تولید ادبی باشند. این لطیفه‌ها با لحن، شکلک و دیگر حرکات بدنی آمیخته‌اند و بدون آنها معنی پیدا نمی‌کنند. اینها جوک‌های نیمه نمایشی هستند. اما به هرحال لطیفه‌ها یک دسته عناصر مشابه دارند که قابل تقلیدند.

سال ۴۵ در زندگی هنری من نقطه‌ی عطفی بود. سرودن شعر نو به فارسی و ترکی، همکاری با **توفیق**، آشنایی با **شاپور**. در توفیق با خیلی‌ها آشنا شدم:

یک روز ـ در جوادیه که بودیم ـ روزنامه‌ای از توی جوی آب پیدا کردم، کثیف و پاره. طبق معمول، گل و کثفاتش را پاک کردم و خواندم. خیلی خوشم آمد. اتفاقاً آدرس و نام مجله هم پایین تکه کاغذ بود. «توفیق» واقع در خیابان استانبول.

مدرسه می‌رفتم. توی راه، بچه‌ها شیطنت می‌کردند و به پره‌های چرخها سنگ می‌انداختند. من تحت تأثیر این جریانات، از زبان بچه جوادیه، خطاب به «توفیق» شعری گفتم، با این شروع که: **من بچه جوادیه هستم، آهای کاکا/ ناراضی اند خلق، زدستم، آهای کاکا** و...!، بعد کاریکاتوری کشیدم با این مضمون که درشکه‌ای دارد می‌رود و بچه جوادیه پشتش سوار شده و درشکه‌چی هم با شلاق به پشت درشکه می‌زند تا بچه پیاده شود. شعر و کاریکاتور را برای توفیق فرستادم. آدرسم را هم که نوشته بودم. مدتی گذشت تا این که بر خلاف انتظارم، بعد از یکی دو هفته، از «**حسین توفیق**» نامه ای به دستم رسید. متعجب، چند دقیقه ای به پاکت نگاه کردم. بعد که آن را خواندم، نوشته بود: فلانی، شعر و کاریکاتورت رسید. هر دو، در فلان شماره، در بهترین صفحات توفیق چاپ شده اند. منتظر بودیم که به سراغمان بیایی که نیامدی. در اسرع وقت بیا که کارت داریم! هم خوشحال بودم و هم شگفت زده. رفتم. آن قدر خجالتی بودم که رویم نمی‌شد از پله‌های مجله بالا بروم. دو سه بار رفتم و برگشتم تا این که دل به دریا زدم. مرا که دیدند، باورشان نمی‌شد شعرها را من گفته باشم.

به هرحال، همان روز اول مرا به تحریریه بردند. حالا من کلاس دهم بودم و فوق العاده خجالتی. نشستیم و آنها درباره‌ی طرح روی جلد مجله، دنبال سوژه بودند. آن روز، بیشتر سوژه‌هایی که بر مبنای اخبار و رویدادهای اجتماعی پیشنهاد کردم، پذیرفته شد. از همان روز

هم گفتند که تو عضو تحریریه هستی. تصور کن، یک الف بچه باشی، خیلی زود به تحریریه راه پیدا کنی و مهم‌تر این که حقوق هم بگیری.

از سال ۱۳۶۴ با چند تن از دوستان شاعر و نویسنده جلساتی داشتیم که سه‌شنبه‌ها به ترتیب الفبا در منازل تشکیل می‌شد. جلسات سه‌شنبه تقریباً یازده سال به طول انجامید.

از سال ۶۵ با **شاعران ترک زبان** بیشتری آشنا شدم. دوشنبه‌ها در قهوه‌خانه‌ها جمع می‌شدیم و شعر می‌خواندیم. البته به ترکی. یکی از شاعرانی که آشنایی با او برایم غنیمتی بود، حمیده رئیس‌زاده (سحر) بود. او چون نمی‌توانست به قهوه‌خانه بیاید، ما به خانه‌اش می‌رفتیم و گاهی تا صبح شعر می‌خواندیم. یک بار **احمد شاملو** هم در جلسات شاعران ترک شرکت کرد و از همین طریق من با شاملو از نزدیک آشنا شدم و این آشنایی به دوستی انجامید. در این دوستی‌ها **مفتون امینی** عزیز را هم در کنار خود یافتیم که همیشه دوستش داشته‌ام و دارم.

من شعر را زودتر از طنز شروع کردم. تقریباً از یازده سالگی. تا سال ۴۵ در قالب‌های کهن شعر می‌گفتم. از سال ۴۵ با شعر نو آشنا شدم. نخستین شعر نوام که مطرح شد همان شعر معروف «**عیادت**» بود که در سال ۴۷در «**خوشه**»ی «شاملو» چاپ شد. من این شعر را برای «شاملو» فرستادم یعنی دستی نبردم به دفتر نشریه یا «شاملو» دستی از من نگرفت! عنوان اولش هم «مرگ» بود. بعدها که «**یادنامه‌ی شب‌های شعر خوشه**» منتشر شد دیدم که «شاملو» این شعر را در آن کتاب آورده است. خیلی خوشحال شدم .

در سالهای اخیر مقداری سفیدکاری کرده‌ام. یعنی شعر سپید گفته‌ام. مقداری در اوزان هجایی شعر گفته‌ام که نمی‌دانم چی از آب درآمده. در بیشتر شعرهای جدی‌ام رگه‌های پنهانی از طنز وجود دارد.

طنزم اما با مجله‌ی «**دنیای سخن**» وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد. در واقع یک رنسانسی برایش اتفاق افتاد. من پیش از انقلاب هم دو صفحه داشتم در «امید ایران» که اول با اسم «**پرت و پلا**» چاپ می شد و بعد هم به نام «**شاخ و شونه**» که مالی نبود! بعد از انقلاب صفحات طنز «**حالا حکایت ماست!**» خب، خیلی مورد استقبال قرار گرفت. البته الکی گل کرد خودمان نمی‌خواستیم، پیش آمد!

من با اسمهای مستعار زیادی چیز نوشتم. فعلاً یکی از اسم‌ها **ع. شکرچیان** است. یکی هم **کمال تعجب**. آن وقتها که توی روزنامه‌ی توفیق بودم، اسم‌هایی مثل **ابوطیاره، زرشک، زنبور و مداد** داشتم. **میخ طویله** و **ابوقراضه** هم هست. من بچه جوادیه بودم، برای همین هم اولین اسم مستعارم بچه **جوادیه** شد.

□ با این حال، به نظر می‌رسد که این شعرهای جدی شما در سایه طنزتان قرار گرفته و شما هم تمایلی به تغییر این وضعیت ندارید.

* من طنز را به خاطر دل مردم می‌نویسم، ولی شعر را فقط به خاطر دل خودم می‌گویم. این است که تمام طنزهای من چاپ شده، چون اکثراً به سفارش مطبوعات بوده است، ولی همه‌ی شعرهای من چاپ نشده است. من نزدیک به **۴۰ مجموعه‌ی چاپ نشده‌ی شعر دارم**. مهم هم نیست که چاپ بشود یا نه.

□ آقای صلاحی، شما از شاعرانی هستید که به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گویید. چه لزوم و ضرورتی شما را به این سمت برده است که اشعار ترکی هم بسرایید؟

* زبان مادری من ترکی است و در خانه هم ترکی صحبت می‌کنیم. بعضی حس‌ها هست که در فضای آذربایجان بوده و من بدون این که اراده کرده باشم، به ترکی شعر گفته‌ام و آن حس‌ها را در شعرم آورده‌ام.

□ نگاه‌ها به شعر ترکی شما چگونه بوده است؟

* از شعرهای ترکی من خیلی استقبال کردند. اولین کتاب ترکی من در سال ۱۳۶۱ چاپ شد با عنوان «**پنجره‌دن داش گلیر**» یعنی از پنجره سنگ می‌آید. در نشریات جمهوری آذربایجان هم مطالب خیلی تحسین‌آمیزی درباره‌ی «پنجره‌دن داش گلیر» نوشته بودند و در رادیو و تلویزیون‌شان هم برنامه‌ی مفصلی درباره‌اش ساخته بودند.

□ بخشی از مخاطبان شما چون با زبان ترکی آشنا نیستند، نمی‌توانند شعرهای غیرفارسی شما را بخوانند. برای این مخاطبان بگویید که در شعر ترکی شما چه اتفاقاتی افتاده است.

* من شعر فارسی که می‌گویم، به فارسی فکر می‌کنم و شعر ترکی که می‌گویم، به ترکی فکر می‌کنم. بعضی‌ها که ترجمه‌ی شعرهای ترکی مرا می‌خوانند، برایشان خیلی جالب است. می‌گویند ما اصلاً تصور نمی‌کنیم که شعرهای یک شاعر ایرانی را خوانده‌ایم. حتی یکی از دوستان می‌گفت که تو به ترکی شعر بگو و به فارسی ترجمه کن!

□ شعر ترکی شما از نظر ساختاری چه تفاوتی با شعر فارسی‌تان دارد؟

* شعر ترکی، وزن عروضی ندارد. اکثراً وزنش هجایی است و این وزن هجایی، ظرفیت وحشتناک زیادی دارد. با این وزن، همه چیز می‌شود گفت. بی‌خود نیست که کسی درباره‌ی **ناظم حکمت** گفته بود که او ماشین شعر است. این خاصیت زبان ترکی است که اصولاً زبان آهنگینی است. من کلکی هم زدم و این وزن هجایی را به شعر فارسی آوردم. مجموعه‌ای فارسی هم دارم به «**نام آن سوی نقطه‌چین‌ها**» که آماده‌ی چاپ است و از همین ترفند در شعرهای این مجموعه استفاده کرده‌ام.

□ آقای صلاحی، شعرهای خود شما چقدر ترجمه‌پذیر است؟

* چون هیچ وقت بازی‌های زبانی در شعر من نبوده و اگر هم بوده، تصادفی بوده است، تصورم این است که ترجمه‌ی شعرم راحت باشد. مثلاً در ترجمه‌ی شعرهای اخوان، شاملو یا حافظ، ظرایف زبانی از بین می‌رود، ولی شعر من که ظرایفی ندارد، ترجمه می‌شود.

□ با این اوصاف، شعر شما ترجمه هم شده است؟

* بله، بیشتر از همه خودم به ترکی ترجمه کرده‌ام! البته به **انگلیسی، فرانسوی، اسپانیولی و ایتالیایی** هم ترجمه شده. بیشتر هم شعرهای کوتاهم را ترجمه کرده‌اند.

من هم، خیلی شعر ترجمه کرده‌ام، ولی جرأت نکرده‌ام چاپ کنم. هم از شاعران ترکیه، هم از شعرای جمهوری آذربایجان، خصوصاً **رسول رضا** که برای اولین بار ترجمه‌ی شعرهایش، سال ۱۳۴۷ در مجله‌ی خوشه چاپ شد. پسر رسول رضا هم اکنون رئیس کانون نویسندگان آذربایجان است. وقتی که به آنجا رفته بودم، به من شعری را که در رثای پدرش سروده بودم، نشان داد که در یادنامه‌ی رسول رضا به چاپ رسیده بود.

□ شعر شما شعر محبوبی است. چرا آن طور که باید و شاید به این علاقه‌ای که نسبت به شعرتان وجود دارد، پاسخ مثبتی نداده‌اید؟

* نمی‌دانم. شاید بیشتر به خجالتی بودنم برمی‌گردد. من این چند سال اخیر است که کمی پررو شده‌ام! با این حال، در تمام عمرم سابقه نداشته که سراغ یک ناشر بروم و بخواهم که کتابم را چاپ کند. هیچ وقت رویم نشده است. به همین دلیل، بعد از انقلاب، نزدیک به ۲۰ سال از من کتاب شعری در نیامد. همین کتابهایی هم که منتشر شده، به درخواست خود دوستان و ناشران بوده است. حالا اگر بقیه‌ی کارها را هم خواستند که چاپ کنند، تقدیم می‌کنم. به همین سادگی! با این حال، خود من هیچ وقت از چاپ نشدن شعرهایم ناراحت نبوده‌ام. همین که شعری گفته شود، تا مدتها احساس آرامش می‌کنم؛ مثل گریه که آدم را سبک می‌کند. حالا مهم نیست که چاپ شود یا نه. تا همین جا هم من آدم خوش‌شانس و خوشبختی بوده‌ام که اینها چاپ شده‌اند!

□ از میان شعرهای چاپ شده‌ی شما بعضی‌ها سر زبان‌ها افتاده‌اند.

* من بعضی از شعرهایم را دوست داشتم، ولی سر زبان‌ها نیفتاد. از طرفی بعضی شعرها هم زیاد مدنظرم نبوده، اما گل کرده‌اند.

□ این شعرها به نظر خودتان چه ویژگی‌هایی داشته‌اند؟

* فکر می‌کنم زبانشان ساده تر است. من در توفیق که بودم، شعرهای ریتمیک می‌گفتم. بعد آمدم همان وزن را گرفتم و گفتم که با آن شعر جدی بگویم که نمونه‌اش شعر **خونه‌ی باهار** شد. این شعر، خیلی گل کرد.. اولین بار هم این شعر در یک نشریه‌ی دانشجویی دانشگاه تهران به شکل کپی و دست به دست منتشر شد و سر زبانها افتاد. دانشجوها استقبال کردند. حتی شنیدم که این شعر در زندانهای سیاسی زمان شاه به شکل سرود، گاهی توسط مبارزان خوانده می‌شد. گویا ساواک از جیب یک اعدامی هم، کاغذی به دست آورده بود که این شعر رویش نوشته شده بود. یک بار هم از طرف مؤسسه‌ی نشر آثار دکتر شریعتی دعوتم کردند و رفتیم آنجا. کلی احترام و عزت و بعد گفتند که توی یادداشت‌های **دکتر شریعتی** یک

شعری پیدا کرده‌اند که تا مدتها فکر می کردند مال شریعتی است اما بعداً کاشف به عمل آمده که مال بنده است!

□ پس معروفترین شعر شما همین خونه‌ی باهار است؟

* نه، این هست، **شعر بچه جوادیه** هست، شعر **تعزیه** هست. از خیلی از غزل‌هایم هم استقبال کردند و رویشان ترانه گذاشتند و خواندند. جدیداً شنیدم که خواننده‌ای به نام **حبیب** در آمریکا، شعر **بادبادک** مرا خوانده است. در مجموع، فکر می‌کنم ۱۵-۱۰ شعر داشته باشم که سر زبان‌ها افتاده است.

توضیح ؛ مطلبی که خواندید ، در جائی به این شکل و روال چا پ نشده است، این روایتی است که نگارنده (ح- ر) خود پرداخته است. البته، با مراجعه به نوشته‌ها و گفته‌های عمران صلاحی با روزنامه‌نگاران گوناگون، که در مناسبت‌های مختلف با او درباره‌ی آثار و زندگی‌اش به گفتگو نشسته و آنها را در زما ن حیات شاعر به چاپ رسانده‌اند. و شاعر هم آنها را بازبینی کرده است. از جمله‌ی اینها گفتگوی عمران صلاحی با آقای **کیوان پاژن** در (**روزنامه‌ی ایران۷ اسفند ۱۳۸۲**) است. خود شاعر به من گفته که «این مصاحبه‌ی مفصلی بود که قرار بود: به صورت کتاب مستقلی چاپ شود ولی چرا بخشی از آن را اینجا چاپ کرده‌اند نمی‌دانم!؟» درتنظیم این نوشته، شناخت شخصی‌ام از شاعر و گفته ها و روایت‌هائی که از زبان او شنیده بودم راهنمای من بودند. به هر حا ل تمامی جملات این نوشته عین سخن خود عمران است بی هیچ کلمه‌ی زیاد و کم[1].



۱ـ فصلنامه‌ی (تخصصی شعر) گوهران شماره‌ی ۳ ویژه‌نامه‌ی عمران صلاحی
۲ـ گفتگوی با عمران صلاحی. کیوان پا ژن (روزنامه‌ی ایران)
۳ـ گفتگوی با عمران صلاحی درباره‌ی «جوک» سولماز نراقی (روزنامه‌ی شرق)
۴ـ گفتگوی با عمران صلاحی. یزدان سلحشور (روزنامه‌ی ایران)
۵- گفتگوی با عمران صلاحی. معظم برقعی
۶- گفتگوی با عمران صلاحی. محسن فرجی گوهران شماره‌ی ۳
۷- گفتگوی با عمران صلاحی. لیلا صادقی
۸- گفتگوی با عمران صلاحی. احسان عابدی
۹-نوشته ها، مقاله‌ها، مقدمه‌ها و مصاحبه‌های عمران صلاحی

وداع آخر :



گردهمائی شاعران جهان امسال درچین برگزار شده بود . شاعران جهان از چهار گوشه‌ی دنیا در چین گردآمده بودند تا همبستگی و هم آوازی شعر جهان را به نمایش بگذارند. شاعران کشور ما را در این گرد هم‌آئی عمران صلاحی نمایندگی می‌کرد.

او تازه از چین برگشته بود و قصد داشت سفرنامه‌ی «چین» اش را بنویسد که در عصر روز **سه‌شنبه ۱۱ مهر** ماه دچار حمله‌ی قلبی می‌شود و در نیمه شب همان روز در **بیمارستان توس** تهران در اثر ایست قلبی زندگی را بدرود می‌گوید. پیکر پاکش در روز **پنجشنبه ۱۳ مهر ماه ۱۳۸۵** از مقابل «**خانه هنر مندان ایران**» با شر کت انبوه عظیمی از دوستان و دوستداران شاعر و با حضور عده‌ی کثیری از شاعران، نویسندگان، مترجمان، سینماگران، هنرپیشه‌گان، نقاشان، کاریکاتوریست‌ها، طنزپردازان، روزنامه‌نگاران، ناشران، و

شخصیت‌های هنری- اجتماعی کشور، به همراه مردم هنردوست و هنرپرور، دتشییع و در قطعه‌ی هنرمندان بهشت زهرا به آرامگاه ابدی‌اش سپرده شد.

آنچه در این مراسم چشم‌گیرتر بود. شرکت گسترده‌ی نویسندگان، شاعران آذربایجانی بود که از شهرهای مختلف برای تشییع پیکر شاعر و نویسنده‌ی محبوب و به تهران آمده بودند.

تشکل‌های هنری، فرهنگی، مطبوعاتی آذربایجانی در بیانه‌ای درگذشت این هنرمند بزرگ و مردمی کشورمان را به خانواده‌ی **عمران صلاحی**، **ملت ایران** و **مردم آذربایجان** و **هنرمندان ایران** تسلیت گفته بودند. این بیانیه از سوی شخصیت‌های برجسته‌ی آذربایجان، نویسندگان، هنرمندان آن دیار و انجمن‌های ادبی :**ساهر**، **صابر**، و فصلنامه‌ی **آذری** صادر شده بود .**کارت پستال** یادمان عمران نیز با همکاری انجمن ادبی ساهر، و **ایشیق گنجلری** تهیه شده بود، که در بین حاضران توزیع شد.

فضای مراسم مملو از اندوه، حسرت و دریغ بود. همراه اشعار **عمران صلاحی**، سخنان بزرگان حاضر در مراسم نیز که در میان مردم دهان به دهان می‌گشت: از **استاد سید حسینی** نقل می‌شد که: «من فکر می‌کردم که فقط من هستم که این قدر عمران را دوست دارم، حالا می‌بینم که همه مثل من او را دوست دارند.» یا این کلام جواد مجابی «نمی‌میرند کسانی هیچ‌گاه، از بس که عین زندگی‌اند مثل: عمران.» که از کرسی خطابه پخش می‌شود مشایعت کنندگان را متاثر می‌کند و محمود دولت‌آبادی هم با آن سخنان سنگین و سوگوارش که: «عمران صلاحی هیچ به مرگ نمی‌مانست، از آن که او خود زندگی بود.» اندوه‌اش را در جمعیت جاری می‌سازد. و این سخن زنده‌یاد **سیاوش کسرائی** و در زبان‌هاست که: «من مرگ هیچ عزیزی را باور نمی‌کنم.» و...

اینک میلاد دوباره‌ی عمران صلاحی است که در دلها به شکفتن آغاز می‌کند.

کتابشناسی عمران صلاحی

عمران صلاحی شاعر و نویسنده‌ای پرکار بود. آثار فراوانی از او باقی مانده است که هنوز بخش عمده‌ای از آنها چاپ نشده. علاوه بر اینها عمران در مطبوعات و مجلاتی همچون: توفیق، دنیای سخن، گل‌آقا، بخارا، کلک، کارنامه، شوکران و **آذری** صفحات طنز با عنوان‌های متنوع داشت که از پر طرفدارترین صفحات آن مجلات محسوب می‌شد. مجله‌ی آذری یگانه مجله در میان مطبوعات آذربایجانی بود که عمران صلاحی درآن زیر عنوان «**بیردن- بیره**» را بدون وقفه اداره می‌کرد. این کتابنامه شامل آثار چاپ شده‌ی اوست:

۱- «گریه در آب»، مجموعه‌ی شعر، تهران، چاپ اول۱۳۵۳، و چاپ دوم ۱۳۵۷، انتشارات نیلوفر.

۲- «قطاری در مه»، مجموعه‌ی شعر، تهران، سال ۱۳۵۵، انتشارات چکیده.

۳- «ایستگاه بین راه»، مجموعه‌ی شعر، تهران، دنیای دانش، ۱۳۵۶.

۴- «کتاب مجموعه»، (به همراه حبیب ساهر، م.قافلانتی، ح.دوزگون، ب. چای‌اوغلو)، تهران، نشر شبتاب، ۱۳۵۷.

۵- «هفدهم»، مجموعه‌ی شعر، تهران، سال ۱۳۵۸.

۶- «پنجره‌دن داش گلیر»، مجموعه‌ی شعر به زبان آذربایجانی، تهران، آذربایجان مدنیت جمعتی با مقدمه‌ی مرتضی مجدفر

۷- «رؤیاهای مرد نیلوفری» (احوال و افکار و آثار) سعید سرمد کاشانی و منظومه‌ای درباره‌ی او، تهران، انتشارات ناهید، ۱۳۷۰.

۸- «طنزآوران امروز ایران»، (۵۱ داستان طنز از نویسندگان ایران)، گردآوری و مقدمه، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۳.

۹- «شاید باور نکنید»، (رمان طنزآمیز) سوئد، ۱۳۷۴

۱۰- «از گلستان من ببر ورقی» (داستانها و قطعات طنز آمیز) تهران، نشر همراه، ۱۳۷۸.

۱۱- «حالا حکایت ماست» (قطعات طنز)، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۹.

۱۲- «باران پنهان»، (رباعیات مولانا با ترجمه‌ی انگلیسی جان‌لوین و کلمن بارکنز) تدوین مقدمه تهران، نشر سالی، ۱۳۷۹.

۱۳- «آی نسیم سحری/ یه دل پاره دارم/ چن می‌خری»، (مجموعه‌ی شعر منتخب از دفترهای شاعر)، تهران، نشر دارینوش، ۱۳۷۹

۱۴- «ناگاه یک نگاه»، مجموعه‌ی شعر، (گریه درآب، ایستگاه بین راه) تهران، نشر دارینوش، ۱۳۷۹.

۱۵- «آینا کیمی» (چون آیینه) مجموعه‌ی شعر آذربایجانی؛ ترجمه‌ی فارسی توسط خود شاعر، تهران نشر نگاه امروز، ۱۳۸۰.

۱۶- «هزارو یک آیینه»، مجموعه‌ی شعر، تهران – ۱۳۸۰

۱۷- «طنز و شوخی طبیعی ملانصرالدین»(اثر تحقیقی درباره‌ی ملانصرالدین و لطیفه‌هایش) روایت عمران صلاحی، تهران، نشر نخستین، ۱۳۸۰.

۱۸- «خنده سازان و خنده پردازان»، (اثر تحقیقی در مورد طنزپردازان ایران از عبید زاکانی تا توللی)، تهران، نشر قلم، ۱۳۸۲.

۱۹- «مرا به نام کوچکم صدا بزن»، (برگزیده‌ای از کارنامه‌ی چهل ساله‌ی شاعر) به انتخاب علی محمدزاده، تهران، انتشارات هدف صالحین، ۱۳۸۲.

۲۰- «گزینه‌ی اشعار» (طنزآمیز)، تهران، انتشارات مروارید، چاپ اول۱۳۸۲ و چاپ دوم۱۳۸۵.

۲۱- «عملیات عمرانی» «داستانها و قطعات طنز»، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۸.

۲۲- «یک لب و هزار خنده» (ازطنزآوران امروز ایران)، با همکاری بیژن اسدی‌پور، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۳.

۲۳- «پیشگامان شعر معاصر ترک»، (با همکاری جلال خسرو شاهی، رضا سید حسینی)، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۳.

۲۴- «موسیقی عطر گل سرخ»، (مجموعه‌ی داستان به هم پیوسته. طنز آمیز)، تهران، انتشارات نوروز هنر، ۱۳۸۴.

۲۵- «اولین تپش‌های عاشقانه‌ی قلبم»، (نامه‌های فروغ فرخزاد به همسرش پرویز شاپور با همکاری کامیار شاپور)، تهران، انتشارات مروارید. ۱۳۸۴.

۲۶- «آن سوی نقطه‌چین ...»، تهران، انتشارات ثالث، ۱۳۸۵.



ترانه‌ی اندوه‌بار سه حماسه

برای عمران صلاحی

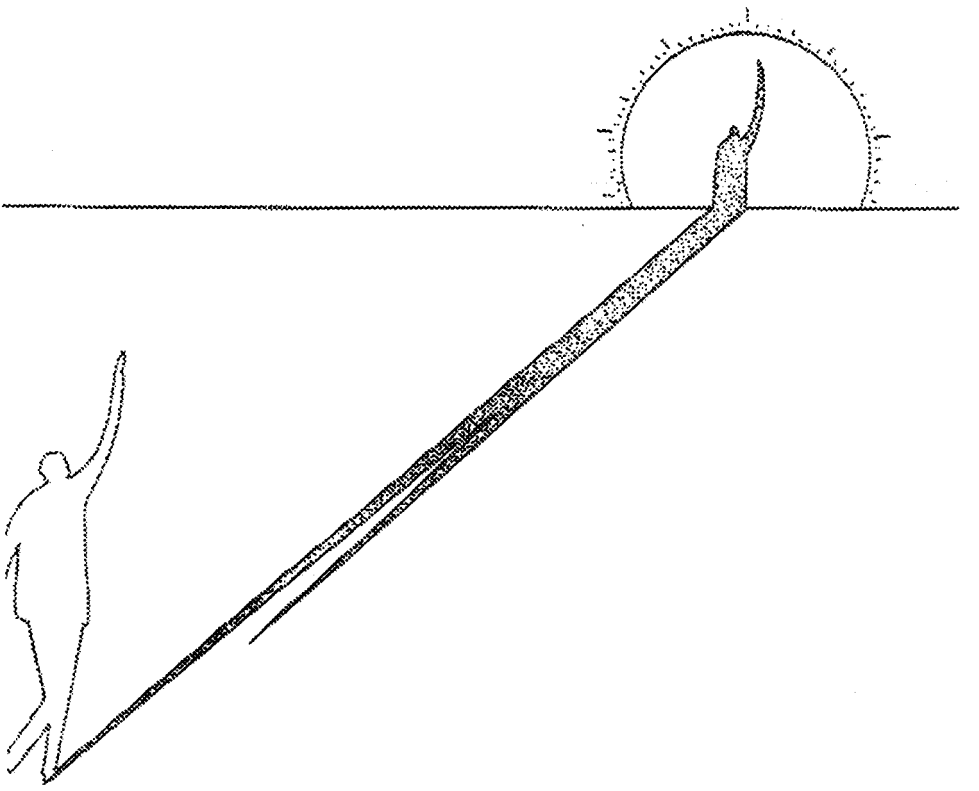
● احمد شاملو

«- مرگ را پروای آن نیست
که به انگیزه‌یی اندیشد.»
اینو یکی می‌گُفت
که سرپیچ خیابون وایساده بود.
«- زنده‌گی را فرصتی آن قَدَر نیست
که در آیینه به قدمت خویش بنگرد
یا از لبخنده و اشکَ
یکی از سنجیده گُزین کند.»
اینو یکی می‌گُفت
که سرِ سه‌راهی وایساده بود.
«- عشق را مجالی نیست
حتا آن قَدَر که بگوید
برای چه دوست‌ات می‌دارد.»
والأهه این ام یکی دیگه می‌گُفت:
سروِ لرزونی که
راست
وسط چارراه هرورَ باد
و ایستاده بودَ

۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۷

عمران صلاحی

اثر اردشیر رستمی





شاعر خنده‌های تلخ

ح. صدیق

گؤزلرده ایشیق یانسیر،
بو گؤزلر منی تانسیر.
آمما حئییف کی عمران،
باخا بیلمیر، اوتانسیر.

- عمران صلاحی

قلم گرفتن به عزای عمران صلاحی هیچگاه به ذهنم خطور نمی‌کرد. او یک سال از من کوچکتر و بسیار فعال و پر جنب و جوش بود. دوست شاعری که پیوسته در سفر و حضر خنده‌های تلخ بر لب داشت. زبان مادری خود، ترکی را بسیار دلنشین حرف می‌زد با ته لهجه‌ی تهرونی و افتخار به اینکه: «من بچه‌ی جوادیه‌ام.» و همین را نیز به خنده‌ای تلخ وا می‌سپرد. و اینک دریغا که من، امروز دریغاگوی او شده‌ام.

به روزگارانی که خنده‌های تلخ هنوز بر لبانش نخشکیده بود، برایش جشنی نساختیم و او را ارج ننهادیم و اکنون دریغا گویان به دنبال نشستن بر سر مزارش و نوشتن برای او هستیم. و این نیز، خود خنده‌ای تلخ به دنبال دارد.

چندی پیش خاطراتش را با دوست از دست رفته‌مان «حسین منزوی» انتشار داد. وقتی می‌خواندم، هیچ گاه تصور نمی‌کردم که دو ماه بعد، من هم از او یاد خواهم کرد. آوخ! چه دردناک است که اکنون گذشته‌ها را مرور کنم:

● که کتاب «ایستگاه بین راه» مجموعه‌ی شعر فارسی او را به سال ۱۳۵۵ در «دنیای دانش» چاپ کردیم.

● که ۸ شعر بلند ترکی وی را که در دوره‌ی اختناق سروده بود، در آذرماه ۱۳۵۷ در کتاب «مجموعه – ۱» وارد ساختیم و از سوی «جمعیت فرهنگ آذربایجان» انتشار دادیم.

● که اولین کتاب شعر ترکی او را با عنوان «پنجره‌دن داش گلیر» در سال ۱۳۶۱ بـه عنـوان یازدهمین کتاب همین جمعیت به بازار دادیم که سراپا شور و حـال مبـارزه را بـه خواننـده القـاء می‌کرد و شعرهایی از این دست داشت:

چوخ سازلا را، بؤلبؤل‌ده اوْلا، سس قاتا بیلمز،
بو سس ائله سسدیر کی، اونا ساز چاتا بیلمز.
قوی‌ سس اوجالانسین، یئنه هریانا جالانسین،
بو داغلارین اؤستونده آخان سو یاتا بیلمز . . .

و نقطه‌ی اوجی در شعر سال‌های آخر دوره‌ی اختناق ستمشاهی بود.

● که عضو بررسی پروندهای اشعار ترکی در هیئت تحریریه‌ی مجله‌های یولداش (۱۳۵۸)، انقلاب یولوندا (۱۳۵۹)، یئنی یول (۱۳۶۲) و بولتن انجمن زبان ترکی (۱۳۶۴) بود.

● که در سـال ۱۳۸۱، بیـست قطعـه طنـز از او را از مجموعـه‌ی «۴۰ لطیفـه‌ی ترکـی»اش برداشتیم و در کتاب «فرجام طرح بنیاد آذربایجان شناسی» آوردیم. لطیفه‌هایی کـه ماهیـت طنـزی داشت و به دنبال هشدار و بیدار باش، خنده‌های تلخ بر لبان خواننده می‌آورد.

● که در جلسات شعرخوانی ترکی ما، پیوسته شرکت می‌کرد و با متانت و وقار و حجـب خاص آذربایجانی خود، شعر می‌خواند و هیچ سخنی نمی‌گفت، مگر طنزی در آن باشد و خنده‌ای تلخ به دنبال آورد. زمانی که خود شعر می‌خوانـد، بـسیار آرام بـود و وقتـی شـعرش رأ بـه پایـان می‌رسانید، منتظر می‌نشست تا شنونده‌اش متوجه تلخی خنده‌های خود شود و چون او، آرام گیرد.

اکنون که قلم به عزای او در دست دارم، خود را رهرو فرجام راهی تلخناک می‌بینم:

یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران را چه شد؟
دوستی کی آخر آمد؟ دوستداران را چه شد؟

در کنار آنچه از او انتشار یافته است، بهره‌هایی از سروده‌ها و نوشته‌هایش به زبان مادری، و نیز فارسی، در دست دوستان و آشنایانش پراکنده است که امید می‌رود، هر چه زودتر به گردآوری و نشر آن‌ها رهروی دیگر، آستین‌ها بالا زند.

دئموکراسی، قوئروقلوسوندان !!...

کند اوشاغی

والله بو ئازئیق جورج بوشون ایشی چوخ چتین‌دیر! قانلی گورسه قان آغلار! دونیا تئرورئیست‌له دولموشکن، دئموکراسی دردیندن اوزولموش بو ئازئیق تک باشینا نئیله‌سین؟! بو قده‌ر ده تئرورئیست اولار؟ بیر دئییل ایکی دئییل. بوتون اورتا دوغو دا بیر: «اولمئرت» وار، ایکی: «موبارک» (چون کی کئچلین آدینی زولفعلی قوئارلار!) ، اوچ: «سئمو الامیر شیخ زاید» (بونون آدی ئئرینده‌دیر!) ، دوردو: السلطان قابوس (اصلینده السلطان کابوس اولمالی ایمیش!) بئش: . . . ئعنی: نوح دوورودن قالما نئفت قوئوسو گوزه‌تچی‌لری!. والسلام، نامه تمام، الینی گوتور اوزونو ئیو! و. . . . بو بارماق سایئیدا کی اوزو ئولا آدام دا بورادا بیر تاغ‌دیر دوشموش‌لر، ئوخسا قالان میللت هامیسی تئرورئیست‌دیر. بیلمیرم خارابانین سوئوندا نه وارکی ایچن تئرورئیست اولور. نه بیلیم، بونلاری کیمین ایتی قاپمیش؟! ایندی دئیه‌جک‌سیز کی گوناه آمریکادا دئیر ایسرائیلی قودوردور، هامیئا زور دئییر، مسله بوردادیر. اشی ئوخ، آ !!. . . بونلار آنادان اولاندان تئرورئیست دوغولورلار. گورک بونلار اوزو ئولا اوشاق کیمی ئئرلرینده اوتوروب دینج دورسالا دا آمریکا اونلارا ساتاشاجاق‌دیر؟! مثلن ایسرائیل هارا آتینی سورورسه سورسون، کیمسه دیللنمزسه ده، داوا چیخار؟! البته کی خئییر!! آما بو اثوی ئیخئیل‌میش‌لار دینج دوران دئییل‌لر کی، گوزدن قوئسان قاچیب تئرورئیست اولارلار. یازئیق جورج بوش نه قدر چالیشیب بونلاری دوئیه‌ـ دوئیه دئموکراسی ئولونا گتیرسین؟ میللتی دئموکرات ائتمک اوچون نه قدر قان آخیت‌سین؟!. . . نئجه کی دئموکراسی‌یه بئله زادلار گرکمز؟! ئاخشی اوغلان بوش بوئوران دئموکراسی سن بیلدییین اوجوز دئموکراسی‌لاردان دئییل کی، بو دئموکراسی خالقین ایچیندن، بوئورونلدن گلر. اوره‌ئیندن دئییل، اوزه‌رینلدن گئچر! بو ائله قیئمتلی دئموکراسی‌دیر کی، میللت ئاریدان گئچمه‌ئینجه اله گلمز!. میللت نه قانیر: قزیل نه‌دیر، قیزیل نه! اینشاللاه سن گل «عراق»ی اون ایلدن سونرا گور، جننت اولاجاق، جننت! اوندا گوره‌جک‌سن کی جورج بوش بوئوران دئموکراسی نه ایمیش، دئموکراسی نئعمتیندن ئارارلاناق، عراق‌دا میللتین دوردە اوچو ئاشاماق زحمتیندن قورتولوب، ئئر آلتدا (مزاردا) کئفه باخاجاقلار، قالانی دا ئئر اوسته!! هئچ اولمازسا مملکتده

ایش‌سیز قالمایاجاق. تکجه «اؤلوم اؤلدورؤم ایش‌لری» کسیمینده مین بیر ایش آلانئ آچئیلاجاق: تانک سؤرن، توپ آتان، بؤمبا قویلایان، آدام گؤللەیه باغلایان، قبیر قازان، اؤلوْ ییوْیان، ناماز قیلان. . . مین بیر ییئنی ایش ساحەسی! هم ده اوْل الله ، دئموْکراسی قالیب گله‌جک، تئرؤرون کؤکوْ میللت‌له بیرلیکده قازئیلاجاق!

نه ایسه، حاییئف کی خالقدا چالیشقان بئییین، اوزاق گؤرن گؤز ییوْخ!. . . بوروناری‌نئین اوجوندان اوْ یاناناْ گؤره بیلمیرلر. آیْ لوْبنان دا مینی اؤلدوْ، آیْ عراق‌دا ییوْز مینی قیئریلدیْ، آیْ فیلیسطین ده قان دورمایئیر. . . گؤر نه‌ییین دردینه قالمیشلار! جانئیم بئله دئموْکراسیْیا مین، ییوْزمین نه‌دیر، میلیوْن‌لارجا جان فدا اؤلسون! اوْرتا دوْغونون پارلاق گله‌جه‌ییني دوْشوْنوْن. آسیا دئدی‌ییین، اوروپا دئییل کی اینسان قایغیْسیْنا قالاسیئیز. بورادا اینسان ییئرینه آدام قاتیناییئر، داشدان آدام گؤیه‌ریر. بئش ایل نوْفوس کوْنتورلونو گؤتوْروْن ایکی آیاقلیْ دوْنیاناْ آغزیْنا آلار. آدام گؤبه‌لک دئییل کی ییئتیشدیرمه‌سی خرجه باخا. آلتیْ کندی قییزیْلجا چیچکدن قوْروییون بیر مملکتین آدامیْنیْ وئررا!!. . .

دوْغرودان ساغ اؤلسون آمئریکالیْلاریْ، نه قریبه آدام تاپمیئشلار. دئمک تئکزاس توْرپاغیْ بتر مال اوْتاران، آدام یاتئیران ییئتیریرمیش! ماشالله توْرپاغئین گوْجلوْلوْیوْندن، بعضی‌لر ناخئیر یاناْیندا یاشادیْقجا اوْزلری ده ناخئیرا قوْشمالیْ اوْلورلارا!. . .آما حاییئف کی، میللت قدیر- قییمت بیلن دئییل. بئله تک دوْشموْش تاغلار، تک ده قالئیرلار. معلوم‌دور، تئرؤریزم دوْنیاسیْندا یاشایانلارا، دئموْکراسیْنیْ آنلاماقدا چتین‌لیک چکیرلر، اوْنلاریْ باشا سالماغا دیه‌نک لازیم گلیر!



«سؤنمه‌ین گؤنش‌لر»دن

● اوستاد حبیب ساهر



اوستاد «حبیب ساهیر»ین فارس دیللی شاعیرلری «حافظ، خیام، سعدی»نین شئعرلریندن اتتدیئی چئوئیرمه‌لرین بیر قیسمینی حؤرمتلی امکداشیمیز «مرتضی مجدفر» ۱۹۶۱-جی ایلده «سؤنمه‌ین گؤنش‌لر» عؤنوانئ ایله نشره حاضیرلامیشدیئ. آنجاق تأسؤف اولسون کی او واخت کیتاب یاییلمادیئ. ایندی او کیتابدان اوستاد ساهیرین سعدی‌نین گؤلوستانیندان اتتدیئی منظوم چئوئیرمه‌لردن بیر نئچه‌سینی اوخویوروق:

پیرمردی را حکایت کنند که دختری خواسته بود و حجره بگل آراسته...

عاشیق اولدو زنگین قوجا بیر قیزا...
سروْ بوْیلو، بیر ساریْ‌شئین اولدوزا.
قیزیل وئریب آلدیْ نازلیْ جئیرانیْ
ایلشدیردی مسند اوسته، سولطانیْ
بزندیردی گوْل – چیچکله اوْتاغئین
پرده آسیب، یاخدیْ گوْموْش چئیراغئین

* * *

«شاهانه»یدی مجلیس هر شئیْ آماده
لاکین گلین یاناشمادیْ داماده...
اوزون گئجه، یازیق کیشی صوْبهه‌دک
یاندیْ اوْددا، سانکیْ یانار کپه‌نک!

* * *

گلر گلین اوْز اریئله باریشسئین
آرتیق یئنی حیات‌ایله آلیشسئین
میزاح ائدیب، حیکایه‌لر سؤیله‌دی
قیز- گلین‌دن بیرجه گوْلوْش دیله‌دی

* * *

«ناز ائله سن» دئدی، نازئین چکه‌رم
گلسن منله، هیندوستانا کوْچه‌رم.
الوْان قاناد طوطی! داتیش ائتمه قم
قند ایسترسن، یوْخسا بادام وئره‌رم

* * *

«زرگر» بیلر آنجاق زرین قدرینی
جانا سینه‌ر شربت‌لرین سیرینی
بیزیم ائلده گؤزل! بئله مثل وار
- کؤهنه شراب، ایچنلری تئز توتار...

یکی از شعراء نزد امیر دزدان رفت...

بیز قیش گؤنو، گئتدی یازئیق بیر شاعیر
اوغرولارئن امیری‌نین یانینا.
شئعر اوخویوب، مدح-و ثنا ائله‌دی
دیلنچی‌تک، یالتاقلاندئ او خانا.

* * *

خان بویوردو: - چیخارتدیلار پالتارلارین
لوت، بئرهنه قصبه‌دن قوودولار.
کند ایت‌لری هر طرفدن یؤیوردو،
گؤردو شاعیر، یامان اولوب گیریفتار.

* * *

داش آختاردئ، قوسون قودوز ایت‌لری
یئر دونموشدو، قار توتموشدور هر یئری.
داش تاپمادئ دئدی: «حارام زادالار،
ایتی آچیب، باغلاییب‌لار داشلارئ...»

* * *

سئیر ائدیردی،خان، قورفه‌دن شاعیری
گؤلدو- گؤلدو ائشیدرکن سؤزلرین.
دئدی: «شاعیر! نه ایسترسن وئره‌رم؟»
دئدی: «یالئیز پالتارئمئ ایسته‌رم...»

* * *

«من خئیرینده کئچدیم... ائتمه یامانلئق»!
آچئق اولسون سوفره‌ن گؤرؤم آی به‌یم!
چوخ راضئیام، کرمیندن، لوطفوندن
آنجاق بوراخ بودیارداندان کؤچه‌یم...»

از صحبت یاران دمشق‌ام...

بیر دمشئق‌لی یولداشلاردان اینجی‌یب،
باش گؤتوروب، دوشدوم قورو چؤللره.
وحشی‌لرله مونیس اولوب بیر زامان.
قومسال گؤردوم، واحه گؤردوم، داغ – دره.

* * *

«فرانک»لر منی اسیر ائتدیلر،
«طیرابلوس»-ون خندقینده نئچه گون،
جوهودلرله منده پالچئق داشئدیم،
آریقلاییب، جاندان دوشدوم بوس- بوتون.

* * *

بیر حلب‌لی تانیش منی اؤ حالدا
گؤروّب، دئدی: - «یاهو، نه‌دیر بو حالت؟»

* * *

دئدیم:- «آغا! اؤز جزامیئ چکیرم»،
بیر دیشاردان بیر دیشارا کؤچوّرم.

* * *

خلق الیندن داغا- داشا اوّز قوّیوب،
آسیماندان دوّستلوق، یاردیم دیله‌دیم.
نامردلرله بیر «په‌یه» ده کئچینیب،
ایت‌لر ایله «آبدوغ چؤرک» ائله‌دیم.

* * *

منه یاندیئ اؤ آدامین اوّره‌یی
اوّن دیشنارلا، ایسارتدن قورتاردیئ
وّ حلب‌ده سرایئنا آپاردیئ.
دئدی: - «شاعیر! پارلاق ایمیش اولدوزون...»
یوّز دیشنارلار نیکاح ائتدی اوّز قیزین

یکی از زن صاحب جمال در گذشت ...

بیر آدامین اؤلدوّ گؤزل نیگاریئ
سؤلدو گوّلوّ،خزان اؤلدو باهاریئ...
قایئین آنا گؤردوّم، قوّپدو فیرتینا
کؤچوّب گلدی دامادیئنین یوردونا.

* * *

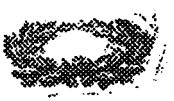
یازیق کیشی ماتمزده، بیقرار
یانار اؤددا اؤلموش ایدی گیریفتار.
اؤ گوّندن کی قایئنانا گلمیش دی
صؤحبتیندن اؤنون جانا گلمیش‌دی.

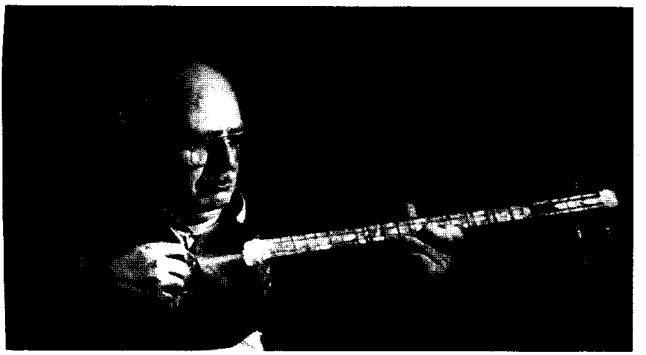
* * *

یؤلداشلاریئ، قوّناق اؤلدو، اؤ به‌یه
اؤیوّد وّتریب، باش ساغلیغیئ وّترمه‌یه.
دئدی بیری: «قمدن اؤزوّن اوّزوّرسن
نئجه یاریئن فراقینا دؤزوّرسن؟»

* * *

یازیق کیشی آه ائده‌رک، اینله‌دی
درین- درین دوّشوّنه‌رک سؤیله‌دی:
- باشا گلن چکیلیرسه، دوّنیادا
قایئین آنا، بیر آفت‌دیر، بیر بلا.
قملی اؤلسا سئوگیلیمین فیرقتی
ایشکنجه‌دیر قایئنانائین صؤحبتی...
گوّل، یغمایه گئتدی. قالدیئ تیکانیئ
آپاردیلار گنجی، قالدیئ ایلانیئ.





«اوستادشاطریان»ین عزیز خاطیره‌سینه

● حبیب فرشباف

آخسیئن میضرابلاردان گؤزوّموّن یاشیئ
زابول‌لا قوّیلایئن«محمود» ئوّلداشیئ
اوّنا بایاتیئ دان بیر خلعت بیچین
سئگاه‌دان اوجالدیئن بیر قبیر داشیئ

چارلی چاپلین بیرینجی وّ ایکینجی دونیا موّحاریبه‌سی دؤورلرینده، اینسان‌لارین حیاتیئین چوّخ آغیر چاغلارئندا، اوّنلارین کؤمه‌ئینه چاتدیئ. اوّ، اؤز هوّنری ایله اینسان‌لارادا حیاتا وّ حیاتین بوّتوّن گؤزل‌لیک‌لرینه، ئینی‌دن اوّمید یاراتدیئ.

اوستاد «شاطریان» وّ اوّنون میضراب دوّستلاریئ دا چوّخ آغیر شرائیطده، آذربایجان موسیقی‌سینی یاشاماغا باشلادیلار.

منیم موسیقی‌دن چوّخ باشیم چیخمیر بونا گؤره ده اوستادئین ایفاچیئلیق قابلییتین‌دن دانیشا بیلمرم. - بو ایش موسیقی شوّناش‌لارئمیزین عؤهده‌سینه‌دیر.- من تکجه آذربایجان موسیقی‌سی‌نین اینکیشافینا ایشاره ائتمه‌لی‌یم.

منجه آذربایجان موسیقی‌سی اوستاد «شاطریان» وّ اوّنون دوّستلاریئ‌نین فعالییتی ایله ئینی بیر مرحله‌یه آیاق قوّیدو. بو نسل‌دن قاباق، عوّمومییت‌له ده دئمه‌لی‌یک، جامیعه‌ده

بئله بیر فیکیر یاییلمیشدیئ کی: «موسیقی تکجه عئیش- ؤ عیشرت وسیله‌سی‌دیر ؤ اینسانیئ فسادا یؤنلدیر.» بو سؤزؤن نه قدر یئرلی ؤ یئرسیز اولدوغو بیر طرفده قالسین، بئله بیر فضادا منی‌ده موسیقی مکتب‌لری‌نین طالئعی دؤشؤندؤرؤردؤ.

اوستاد «شاطریان» ؤ نئچه- نئچه اوندان قاباق یاشامیش ؤ «شاطریان» کیمی خالقین ائعتیبارئینئ قازانمیش بؤیؤک صنت‌کارلاریمیز، اؤز حیاتیئ باهاسینا بو سؤزؤن یئرسیزلیینی ثؤبوته چاتدیرسالاردا آنجاق بو منفی ذئهنییتین آرادان قالدیرئلماسینا داها آرتیق نؤمؤنه‌لر لازیم گؤرؤنؤردؤ.

ایلک موسیقی مکتبی تبریزده اوستادئین آدینا آچیلان زامان، هئچ کس اورادا شاگیرد یازیلاجاغینا اینانا بیلمیردی. اوستاد «شاطریان» بؤیؤک اینام ؤ متانت‌له ایشه باشلادیئ. آز بیر زاماندا اوستادئین شاگیردلری‌نین چؤخو ائل ایچینده شؤهرت ؤ ائعتیبار قازاندیلار، ؤ ثابیت ائتدیلرکی، موسیقی «فساد» وسیله‌سی یؤخ، بلکه عکسینه اینساندا نجیب و گؤزل حیس‌لر یاراداn ؤ اونو فسادداn قوروییان نادیر بیر اینجه صنت نؤمؤدؤر. بونو اوستاد «شاطریان» ؤ اونون یئتیرمه‌لری جانلیئ شکیل‌ده خالق اوچون گؤسترە بیلدیلر.

آز کئچدی کی، بیز یؤزلرله اوغلان- قیزیئن موسیقی مکتبلرینده آد یازدیرمالاریئنا شاهید اولدوق. بو گؤن بؤتؤن آذربایجان‌دا هر بیر مؤحصیل‌دن درسینی ؤ مؤعدیلینی سؤروشاندا اونونلا یاناشیئ:

«هانسی بیر سازیئ باجاریرسان؟» سؤرغوسو دا چؤخ عادی ؤ طبیعی بیر سوآل کیمی ایشله‌نیر. بیز بونو اوستاد «شاطریان»ا ؤ اونون دؤستلاریئنا بؤرجلویوق.

اوستاد «شاطریان» هر زامان بیزیم آرامیزدادیر ؤ هر بیر فؤرصتده اؤزؤموزه ؤ بالالاریمیزا اؤیره‌تملی‌یئک کی: اؤ، سؤن کیلاسیئنئ‌دا **بیلانکی** مسجیدینده دایئر ائتمک‌له بؤتؤن شاگیردلرینه ؤ ائله‌جه ده صنتکارلارا نیشان وئردی کی، بیزیم ائلیمیز نئجه شرفلی ؤ زحمت‌کئش ائل خادیم‌لرینه حؤرمت بسله‌یئر.



رنگ‌لر شاعیری

●رسول رضا

اینکیشاف ائتمیش مدنی دیللرین زنگین سؤز ائحتیاطی وار. بیرده بو سؤزلرین یئرینه گؤره، واختئینا گؤره مؤختلیف معنالارئ وار. سؤزلره نیسبتن موسیقی دیلی‌نین آنا واحیدلری (لاد) مؤقایئسه ائدیلمه‌یه‌جک درجه‌ده محدوددور. رنگ‌لر ده بئله‌دیر. ان مؤشاهیده‌چی آدام رنگ‌لرین سایئینئ بئله ال بارماق‌لارئ ایله گؤسترە بیلیر. آنجاق بو آنا واحیدلرین (ایستر موسیقی، ایستر رنگ اولسون) بؤلمه‌لری وار. موسیقی‌نین بمی، زیلی، رنگ‌لرین چالارلارئ وار. بو چالارلارئن سؤنسوزلوغو سؤزلرین ایفاده ایمکانئ ایله یاریشا بیلر. بو چالارلار رنگ اوستاسئنا شکیل صنتی‌نین خاریقه‌لرینی یاراتماغا ایمکان وئریر. بو چالارلار، بیر رنگین چرچیوه‌سینده بئله، زنگین بیر عالم، سؤنسوز بیر ایفاده دؤنیاسئ یارادیر. بیر باخئیشدا چوخ محدود گؤرونه بیلن قارا رنگین چالارلارئنی تدقیق ائده‌جک اولساق نه قدر آیریملئ، نه قدر تأثیر گوجلو، زنگین دیللی بیر عالم آچمیش اولارئق!

الوان رنگ‌لرین قایناری، سوئیوق، جوشغون، حزین، پارلاق، سؤنوک و سایره و سایره کیمی سؤنسوز چالارلاری‌نین، بیزی ایحاطه ائدن طبیعت قدر تؤکنمز ایفاده‌لی اؤلدوغونو هر زامان دویماساق دا بو بئله‌دیر.

عادتن رسّام‌لار رنگ‌لردن ایستیفاده ائدیرلر. بهلول‌زاده ده بیر رسّام کیمی حیاتدا وار اولان رنگ‌لردن باجاریق‌لا ایستیفاده ائدیر. لاکین بهلول‌زاده صنتی حاققینده بونو دئمک بس دئییل، اونون منظره لؤحه‌لرینه دیققتله باخانلار گؤره‌رلر کی، بهلول‌زاده هم ده رنگ یارادیر، مؤختلیف رنگ‌لرین یئنی چالارلاری‌نی کشف ائدیر.

منیم ائویمده بهلول‌زاده‌نین بیر نئچه تابلوسو وار. بونلار آذربایجانین مؤختلیف یئرلریندن منظره‌لردیر. هر دفه من بو شکیل‌لره باخاندا، ائله بیل کی حزین، ظریف بیر ماهنی دینله‌ییرم. منه ائله گلیر کی، بو تابلولاردا کی، رنگ‌لر قلبیمین درین‌لیک‌لرینه نوفوذ ائدن شئعیر میصرالاری‌دیر. اونلار وطنیمیزین گؤزل‌لیی‌نه اونون تکرارسیز رنگ‌لر، رایحه‌لر، سسلر دونیاسینا آچیلمیش پنجره‌لردیر.

بو پنجره‌لرده من دونیانی گؤرورم. اونون تورپاغینی، سماسینی گؤرورم. رنگ‌لرین فیرتینا‌سیندا جانلی باهاری دویورام.

اصیل بؤیوک صنتین گوجو، تأثیر اولچوسو بیرده اوندادیر کی، آدام بئله اثرلره باخاندا، دینله‌ینده، اوخویاندا اونلاردا کی بؤیوک صنت حقیقتی سنین بوتون وارلیغی‌نی فتح ائدیر. گؤره بیله‌جه‌یین، دویا بیله‌جه‌یین تنقید و ایرادلاری اریدیر، سؤندورور.

ایتی هرله‌نن بیر طیّاره پروانه‌سی آرخاسیندان بیز قارشی منظره‌لری آیدین گؤرورک. چون کی بو پروانه قانادلاری‌نین قاپلایا بیلدیی عالم اونون آچیق‌لاریندان گؤرونن عالم‌دن داها آزدیر. بئله بیر تشبیه قوصورلو اولسادا، بیتگین اولماسادا فیکری‌نین اساس اویو حاققینده مؤعیّن تصوّور وئریر.

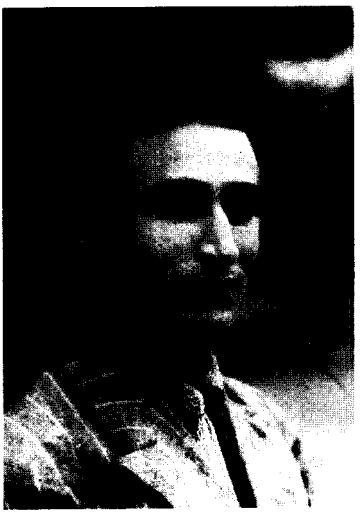
بهلول‌زاده صنتی هر واخت عئینی درجه‌ده بیتگین، عئینی تأثیر قوّه‌لی، عئینی مهارتله زنگین اولمامیش‌دیر. او، اثردن-اثره اینکیشاف ائتمیشدیر. بیز ایندی بهلول‌زاده مکتبی حاققینده جیددی دانیشا بیله‌ریک. مؤعاصیر آذربایجان رسّام‌لیغینی بو

بدیعی فئیرچالئ صنتکارسئیز تصوّر ائتمک چتین‌دیر. اوْنون یارادیجئ‌لئغئ صنتیمیزین آدئ فخر ایله چکیله‌جک بیر قوْلودور.

بهلول‌زاده‌نین سوْن گوْنلرده کی اثرلری اوْنون یارادیجئ‌لئغئندا یئنی بیر مرحله‌دیر. اوْلر رسّامئین بعضی اثرلرینده اوْلان «شیرین‌لیک» آرتئیق یوْخدور. ایندی حیاتئ داها دقیق گوْزله گوْرن، گوْردوْکلرینی داها اینجه، داها درین، داها تاثیرلی ایفاده ائدن پوخته‌لشمیش، اوْز-اوْزوْنوْ «اینکار» ائتمیش. فئیرچاسئنا داها آرتئیق حاکیم اوْلموش، رنگ‌لرئن قارئشئق‌لئغئنی مهارتله آهنگلی بیر دوْزوْمه سالان بیر صنتکار حاققئندا صوْحبت گئدیر.

بهلول‌زاده ۶۰ ایلینه بئله گلمیش‌دیر. اوْ بو سوْزوْن اصیل معناسئندا رنگ‌لر شاعیری‌دیر. قارشئ‌دا یئنی یارادیجئ‌لئق کشف‌لری، یئنی قازانئشلارئ وار.





گؤل دسته‌سی

• گنجعلی صباحی

۱۳۲۶-نجی ایلین باهاریئ ایدی. داریخما منه ال وئردییئندن قصبه‌نین اطرافینا گزمه‌یه چیخمیشدیم. قات- قات اوجالان سیئار داغارئین قوینوندا یئرلشن «مؤظفّر قالاسی»ئین طبیعت گؤزللیئی اینسانئین روحونو اوخشاییردیئ. داغلارئین اته‌ییندن شارئلتیئ ایله آخیب، اینسان عؤمرؤ کیمی گئدن چایلارئین همهمه‌سی، هر طرفده قایناییب قالخان دورو بولاقلارئین زمزمه‌سی، حزین- حزین اسن یئللدن، رقصه گلن یارپاقلارئین پیچیلتیئسیئ، آزاد قوشلارئین بوداقدان- بوداغا سیئچرایاراق، سئوینجله دؤلو، شیرین نغمه‌لری، منی اؤز قم- خیال دؤنیامدان آییرمیش، گؤل چیچکلرین عطری توتغون شراب تک منی مست ائتمیشدی. هر طرفه اؤز دؤندرسن، طبیعت اؤز گؤزللیئی ایله اینسانئین اؤزؤنه گؤلؤردؤ.

گزه- گزه گلیب ایلدیئریم بولاغیئئین[1] باشیئنا یئتیشدیم. یؤرولموشدوم، ال- اؤزومؤ یودوم. بولاغیئن کنارئندا اؤتوروب، یئرین سینه‌سیندن گؤز یاشیئ کیمی قایناییب قالخان دورو سویا تاماشا ائتمه‌یه باشلادیم. ندنسه، یئنی‌دن قم لشکری منه هؤجوم ائتدی. اؤره‌یم دؤلغون بولوت کیمی توتولدو. اؤز ائل- اؤبام وطنیم یادیما دؤشدؤ. ایندی اؤرادا طبیعت

۱- قالا مؤظفّرده «چئشمه برق» آدیله معروف بیر بولاق‌دیر

اؤز دؤنونو دیشیب، دؤزلر، یاماجلار آل یاشیلا بؤرؤنؤب، هر گؤلؤن اؤزه‌رینده بیر بؤلبؤل جهجه وورور. چؤللرده قؤیون سؤرؤلری، قوزولار ملەشیر. چؤبانیئن چالدیغئ یانیقلئ تؤتک سسی داغ- دره‌لره یاییلیر. باهار، هر یئرده باهاردیر. آنجاق منیم وورغون کؤنلؤم وطنیمین یازینئ آرزولایئر. آخی، من اؤنون قؤینوندا بؤیؤیؤب، بؤیا چاتمیشام. تؤرپاغئ‌ئین هر آددیمیندا سئوگی، سئوینج، کده‌رلرله دولو خاطیره‌لریم واردیر. هر شئ‌ئ دن اؤستؤن سئوگیلیم ده اؤرادادیر. اؤ، گؤزؤ یؤلدا منی گؤزله‌ییر. آیریلیق دردینی کیم بیلمیر؟...

اؤره‌یئیم توفانا توتولموش دنیز کیمی تلاطؤمه گلمیشدی. داها طبیعت گؤزل‌لیکلرینی گؤرمؤردؤم. روحوم قوشو وطن دیئارئیندا پروازا گلمیشدی. اؤنون خیالی گؤزؤمؤن اؤنؤنده جانلانئیردئ. اؤ دا منیم کیمی پریشان، سؤلغون، توتغون، دولغون گؤرؤنؤر. اؤ دا هیجران اؤدونا یانئیردئ. آمان آللاه!... نه قدر دؤزؤلمزدیر!...

ایکی الیم ایله باشیمئ توتدوم. سانکی بونونلا بئینیمده عمله گلمیش قئرتینانئ ساکیت ائتمک ایسته‌ییردیم. سؤن گؤرؤشمؤزدن آلتئ آی کئچردی. آیریلیق دقیقه‌لرینده اؤز وئرن هیجان، گؤز یاشلارئ، اؤمیدسیز باخیشلار بیر- بیر گؤزؤمؤن اؤنؤنده جانلاندئ، بؤتؤن واریلیغیمئ سارسیتدئ.

بؤیله بؤحرانلئ بیر حالدا ایکن، محبّتله دولو اینجه بیر سس:

- آغا، سالام!... دئیه منیم دادیما چاتدئ. قؤرخونج یوخونون وحشتیندن اؤیانان آدام کیمی اؤزؤمه گلدیم، قارشیمدا اؤن- اؤن ایکی یاشلارئیندا، قیؤریم ساچلئ، آیاق یالئین بیر قیزئ گؤردؤم. اؤالینده بیر دسته گؤل قاباغیمدا دایانمیشدئ. قارا- ایری گؤزلرینده مئهر- محبّتله دو.لو وحشی بیر باخیش وار ایدی.

- من بو گؤلؤسنه درمیشم- دئیه گؤل دسته‌سینی منه اوزاتدئ. من شاشقئین بیر حالدا گؤلؤ آلدیم. اؤ، سئوینه‌رک گؤللرله بزه‌نمیش اؤتلارئ یاراراق دلی جئیران سیچراییش‌لارئیلا اوزاقلاشدئ. من اونو تانیدیم. الیمده‌کی گؤل دسته‌سینه تاماشا ائتمه‌یه باشلادیم. نرگیز، بنؤوشه و سایره... رنگ‌به‌رنگ گؤللرین آراسیندا یئرلشدیریلمیش ایکی دنه لالا گؤلؤ بو دسته‌نین گؤزل‌لیینی تامام‌لامیشدئ. بو گؤل دسته‌سی معصوم بیر قلبده چیچک‌له‌نن پاک بیر عئشقین ترنّومؤ قدردانلیغئین ایفاده‌سی ایدی.

گؤل دسته‌سینه تاماشا ائتدیکجه، اونون آل، ساریئ، قیرمیزئ، بنؤوشه چیچکلری‌نین یارپاقلارئ خاطیره دفتریمین ورقلرینه چئوریلدی.

***

بو گۆنکۆ کیمی یادئمدادئر، قئش ایدی. قار، عظمتله اوجالان داغلارئ توتسادا هله الشتر دۆزلرینه آغ اۆرپه‌یینی سره بیلمه‌میشدی. بهمن آیئ‌ئین اۆچۆ ایدی. آخشام طرفی بیردن آغ- قالئن بولوتلار رقصه گله‌رک گۆیۆ اۆزۆنۆ توتدو. سۆیوق- سازاق، قارشئ‌سئینا گله‌نی قامچئ‌لاییب قۆورردو. هاوا قارالدئقجا سۆیوق داها دا اۆزۆنۆ گۆسترير، قار- بۆراندان خبر وئریردی. بیز ده دۆرد نفر یۆلداش، قالانمئش دووار بوخارئ‌سئ‌نئین دۆزه‌سینه یئغئلمئشدئق. بیزیم ایختیارئمئزا وئریلمیش بو اۆتاق هر شئ‌دن آرتیق کیچیک بیر کندلی تۆله‌سینه اۆخشاییردئ. دووارلارئ تۆستۆدن قارالمئش ایدی. قاپئسئ قئرئق، پنجره‌سی ده یۆخ ایدی. چالا- چوخور دۆشه‌مه‌سینده یورد سالمئش بیره‌لر جۆلاندا ایدی.

اینسانئین اۆزۆ برک اۆلار. اگر آز دا اۆلسا، اۆمید نورو قلبیتنه ایشئق سالمئش اۆلسا، هر چتین‌لیئه دۆزه‌ر. بیز ایکی آیدان بری بو اۆتاقدا گۆنلری بیربه‌بیر یۆلا سالئردئق. هامئ‌مئز بیر دردلی ایدیک. بوخارئ‌نئین تۆستۆسۆ ایچری‌نی دۆلدورموشدو. آجئشان، یاشارمئش گۆزلریمیزی هردن سیله‌رک، نۆرۆروز کیشی‌نین صۆحبتینه قولاق آسئردئق. اۆ، هامئ‌مئزدان یاشلئ، دۆنیا گۆرمۆش، اۆلکه‌لر گزمیش، روزگارئن ایستی- سۆیوغونو دادمئش، شیرین صۆحبتلی بیر آدام ایدی. اوجا بۆیلو، ائنلی کۆرکلی، ساچ- ساققالئ آغارمئش بو آدامئن، اۆزۆ، آلئن قئرئشئقلارئ سۆیله‌دیئی داستانلارئ کیمی حئکایه‌لر ترنّۆم ائدیردی. اۆ، بو گۆن بیزه اۆز ائل‌اۆغلوسو ستّارخانئن داستانئنئ سۆیله‌ییردی.

اۆ، صۆحبتینی قوتارئرکن اۆجاقداکئ اۆدونلار یانئب، قوتارمئشدئ. قئرمئزئ کۆزلرین اۆزۆنۆ کۆل قاتلارئ اۆرتمۆشدۆ. ائشی‌یین سۆیوغو قاپئ‌ئین چاتلارئندان اۆزۆنۆ ایچری وورارااق، اۆتاغئن هاواسئنئ سۆیوتماقدا ایدی. یاتاق یئرلریمیزی دۆزلتدیک. آفتافا گۆتۆرۆب گئری قاییدانلار، بۆزۆشمۆش بیر حالدا:

- قار یاغئر.

- بۆراندئر! -دئیه، اۆزلرینی ایچری سالئردیلار. هر کس یۆرغانئنئ باشئنا چکیب اۆز نفسیله یئرینی قئزدئرماغا چالئشئردئ. بو دا اینسانئن عۆمرۆندن بیر گۆن ایدی، کئچدی.

سحر ایشیغئ قاپئ‌ئین چاتلارئندان کئچه‌رک، داخمائین قارانلیغئنئ بؤغموشدو. ئتریمدن قالخئب پالتارلارئمئ گئیدیم. چای قؤیماق اؤچؤن سو ئؤخ ایدی، دؤلچانئ گؤتؤروب ائشیئه چئخدیم. هر ئتری قار اؤرتمؤشدؤ. آخشام گؤن اؤزؤنؤ توتموش بؤز بولوتلاردان خبر ئؤخودو. گؤنشین زرّین ساچاقلارئ قارلئ داغلارئن زیروه‌سینه ئایئیلاراق اؤنلارئ تئاتر صحنه‌سینده اؤزؤموزه پروژئکتؤر سالئنمئش گؤزل بیر هؤنرمند اؤزؤ کیمی جیلوه‌لنیردی. آسمان صاف، هاوا تمیز، اؤرک آچان ایدی. آیاز و شاختادان کؤچه‌لرین کناریله اوزانان آرخ سولارئ‌ئین اؤزؤ قایماق باغلامئشدئ. حزین- حزین اسن شیمال ئتلی ائو بوخارئ‌لارئندان قالخان تؤستؤنؤ جنوبا دوغرو هایلاییردئ. من قصبه‌نین شرق طرفیندن آخئب کئچن «ایلدئرئم بولاغئ» سوئوندان گتیرمه‌لی ایدیم. بوداقلارئ قار ایله اؤرتؤلموش آغاجلارئن آراسیندان کئچه‌رک، بولاق سوئونا ئاخئن‌لاشدئقدا، سوئون کنارئندا باشئ آچئق، قئورئم ساچلئ، آیاق ئالئن، سؤئوقدان آل دؤداقلارئ گؤزئرمیش، کیچیک بیر لؤر قئزئ گؤردوم. اؤ، آیاقلارئ‌ئین بیرینی گؤتؤروب اؤ بیرینی قؤئور، گؤز ئاشلارئ بؤزارمئش ئاناقلارئنئ ایسلاتمئشدئ. قاباغئندا سو ایله دؤلو بیر قازان وار ایدی. بو منظره منه «ؤیکتؤر هؤقو»نون «قؤزیتا»سئنئ خاطئرلاتدئ. اؤ، رؤمانتیک بیر داستان اؤلسا دا، بو گؤزؤموؤن اؤنؤنده جانلئ بیر واقئعیئت ایدی. تئز قئزا ئاخئن‌لاشدئم.

- نه اؤچؤن آغلاییرسان، قوزوم؟- دئه سوآل وئردیکده، زاوالئ قئزجئغاز، تیتره‌ئن کیچیک، توپول اللریله گؤز ئاشلارئنئ سیله‌رک:

- قازانئ باشئما قالدئرا بیلمیرم- دئدی.

- گؤجؤن چاتدئغئ قدر دؤلدورسانا!... اؤ، بؤغونوق ایشقئیرتئ‌لارلا:

- آز دؤلدورسام خانئمئن آجئغئ توتار- دئدی.

- آتا- آنان ئؤخدورمو؟

- اؤنلار کنده‌دیر.

- سن کیمین ئانئندا اؤلورسان؟

- آغانئن.

- آغان کیمدیر؟

- ارباب‌دئر، علی‌خان‌دئر- دئه جاواب وئردیئی زامان داها برک تیتره‌مه‌ئه باشلادئ. اؤنون حالئ منی شاشئرتمئشدئ. تئز قازانئ قالدئرئب باشئنا قؤئدوم.

زاوالليڭ قيزجيغاز قيچلاريڭ دۆلاشا- دۆلاشا بير- ايكى آددئيم ايره‌لى‌له‌دى. سۆيۆوق اۆنو حالدان سالمئيشديڭ. قازانئين آلتيندا مۆوازينه‌تينى ايتيردى. اۆنون حركتلرينى گۆزدن قۆيماييردئيم. تئز قازانئڭ باشيندان قاپدئيم. اۆ، ديزى اۆسته ئيره گلميشدى، تئز قالخدئڭ. وۆجودونو مۆبهم بير قۆرخو بۆرۆموشدۆ. سحر- سحر قاباغيما چيخميش بو ايقبال‌سيز پرى‌يه اۆركدن آجيدئيم.

- آدئين نه‌دير؟

- مئهرى.

- آغلاما قوزوم!- دئديم، من سنه كۆمك ائده‌رم. اۆز دۆلچامئڭ اۆرادا قۆيوب اۆنون قازانيڭ گۆتۆردۆم. اۆ، كيچيك آددئيملارلا، دالئيمجا قاچيردئڭ. على‌خانين قاپئ‌سيڭا ياخين‌لاشديقدا اۆ، هيجانلا:

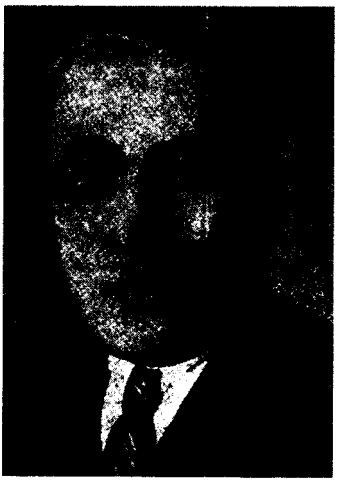
- داها اۆزۆمه وئرا ئۆخسا خانيئم منى اۆلدۆره‌را- دئدى.

قازانئڭ آستاجا باشيڭا قۆيوب، قاپئ‌دان ايچرى كئچمه‌ئينه كۆمك ائتديم. منيم نيگران‌ليغيم ئيرسيز ايدى. اۆ، اۆز قۆۆسينى تۆپلاييا بيلميشدى. ايچرى كئچديكده آغير ئۆكۆن آلتيندا زحمتله بۆئونو هرله‌ئيب منه باخدئڭ. بو باخيشدا دۆنيالار وار ايدى. قاپئ اۆرتۆلدۆ. من اۆز دۆلچامين دالئينجا ئۆلا دۆشدۆم. اۆنون ئالين آياقلاريڭين قار اۆزه‌رينده بوراخديغيڭ ايز منه جيغير ايدى. «خانيمين آجيغيڭ توتار» سۆزلرى قاياليڭ اوچورومالاردان قاييدان عكس-ى صدا كيمى بئينيمده سسله‌نيردى. ئۆل اوزونو اۆز- اۆزۆمه دئيينيرديم: «مگر خانيمين اۆز اوشاغيڭ ئۆخدور؟ آنا دئييلمى؟ او، اۆز اوشاغينا دا بو ظۆلمۆ روا گۆره‌رمى؟ بس آنا قلبى، اينسانليق؟!...»

بعضن اينسان جۆشغون بير هيجانا قاپيلئيركن اۆزۆنۆ اونودور. فئودال قايغيڭ‌سيزلاريندان اۆلان بو كيچيك خاطيره‌ده منى اۆتوردوغوم بو چيمه باشيندان اوزاقلاشديرميشديڭ.

اليمده اۆلان گۆل دسته‌سينى درين- درين ائيله‌ديم. عطرى بير آن دا اۆلسا، كدرلريمى داغيتديڭ، روحومو اۆخشاديڭ.

سیمای معنوی قهرمانان آذربایجان:



میر ایوب شکیبا
(۱۲۷۶-۱۳۲۵)

زندگی هدفمند
و
شهادت در راه هدف

میر ایوب شکیبا فرزند میرتقی در سال ۱۳۷۶ شمسی در آستارا متولد شد. تحصیلات خود را در مدرسه صادقیه‌ی آستارا به پایان رسانید و به سمت آموزگار در مدرسه حکیم نظامی آستارا به خدمت فرهنگی خود آغاز کرد. به گروه تئاترال که در سال ۱۲۹۴ تاسیس گردیده بود پیوست و به عضویت هئیت مدیره‌ی گروه تئاترال انتخاب گردید. این گروه نمایش‌نامه‌های مشهور آذربایجانی، فارسی (کاوه آهنگر) و مولیر و غیره را به صحنه می‌آوردند. ایفاگران نقش‌ها شخصیت‌های فرهنگی و یا تاجر بودند. بازیکنان نقش‌های خود را افتخاری و رایگان انجام می‌دادند و از محل درآمد فروش بلیط تئاتر ۶ مدرسه در شهر و دهات اطراف و مدرسه‌ی دخترانه و باغ ملی شهر و شبانه‌روزی برای کودکان بی‌سرپرست تاسیس و اداره گردید.

در راس فعالیت‌های فرهنگی شهر، انجمن معارف آستارا قرار داشت. این انجمن با همیاری اهالی و تجار و دریافت سهمی از درآمد بندری در سال ۱۲۸۷ اولین مدرسه به سبک جدید را در شهر آستارا تاسیس و تا سال ۱۳۰۲ آن را اداره کرد.

تحت رهبری انجمن معارف تیم‌های فوتبال و سایر رشته‌های ورزشی سازمان داده شد. میر ایوب یکی از بازیکنان تیم فوتبال بود.

میر ایوب در سالهای انقلاب مشروطیت خردسال بود و در سنین جوانی عضو حزب سوسیال دموکرات، حزب عدالت و بالاخره عضو حزب کمونیست ایران شعبه آستارا گردید. پس

از محمد آخوندزاده به سمت مسئول کمیته محلی حزب انتخاب شد. در کنگره‌ی بزرگ شرق (مسلمان) در باکو به اتفاق ۲۰۰ نفر نمایندگان ایران شرکت جست.

کمیته در رساندن مجاهدین داوطلب قفقازی و اسلحه به رشت به ویژه در دوره‌ی قیام جنگل نقش موثری داشت.

اسلحه از باکو به آستارای شمالی وارد می‌شد و توسط افرادی که از طرف کمیته ماموریت داشتند مخفیانه به این سوی مزر انتقال داده می‌شد و با مخفی کردن آنها در بسته‌های هیزم و زغال بار اسب می‌کردند و به جنگلی‌ها می‌رساندند و یا بوسیله قایق آنها را حمل می‌کردند.

در آستارا ساختن بمب دستی برای کمک رساندن به رزمندگان جنگلی سازمان داده شده بود که در یک حادثه‌ی ناگوار انفجار بمب در حین ساختن سه نفر کشته شدند.

همزمان با آغاز سلطنت رضاخانی، فشار به آزادیخواهان شدت گرفت. میر ایوب شکیبا یکبار در سال ۱۳۰۵ از خدمت معارف اخراج شد ولی مجددا در پست خود ابقاء شد، بار دیگر در سال ۱۳۰۷ به آبادان تبعید گردید.

شکیبا در آبادان به عضویت کمیته محلی اتحادیه‌های کارگران انتخاب گردید و در رهبری اعتصاب تاریخی کارگران شرکت نفت جنوب در سال ۱۳۰۸ فعالانه شرکت نمود و به اداره‌ی معارف سبزوار تبعید گردید.

در سال ۱۳۰۹ که یورش دستگاه پلیس رضاخانی به آزادیخواهان گسترده‌تر از سابق انجام گرفت و گروه کثیری را در آستارا، اردبیل و تبریز و تهران بازداشت نمودند شکیبا را در تهران دستگیر کردند و مدت ده سال بدون محاکمه در زندان قصر قاجار، به اتفاق سایر زندانی‌های سیاسی از جمله پیشه‌وری با سربلندی گذرانید.

شکیبا از پایه‌گذاران حزب توده ایران و شورای متحده‌ی کارگران و زحمتکشان ایران و از فعالین بنام آن سازمانها بوده است.

در سال ۱۳۲۴ فرقه‌ی دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری تشکیل و به تاسیس حکومت ملی آذربایجان توفیق یافت. پیشه‌وری بنا به سابقه‌ی آشنایی با میر ایوب شکیبا ایشان را به همکاری دعوت نمود. شکیبا در کنگره اول فرقه‌ی دموکرات آذربایجان به عضویت کمیته مرکزی فرقه و سپس از طرف مردم به عضویت مجلس ملی آذربایجان در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۴ برگزیده شد.

شکیبا در دوره حکومت ملی به سمت رئیس معارف ارومیه منصوب گردید. در عرض یکسال نظام آموزشی کارآمدی را سازمان داد و در ارومیه و شهرها و دهات تابعه دهها مدرسه تاسیس نمود.

میر ایوب شکیبا شخصیتی متین، درستکار، و مدیر شایسته‌ای بود. اهالی ارومیه او را دوست داشتند و به وی احترام زیادی قائل بودند.

یورش نظامی آرتش شاهنشاهی به سرپرستی شاه و قوام‌السلطنه و به رهبری مستشاران نظامی آمریکا در آذر ۱۳۲۵ به آذربایجان به قصد نسل‌کشی با فجایع شرم‌آوری همراه بود. اعمال جنایت‌آمیز در ارومیه شدیدتر بود. اوباش و گروهبان‌های آرتش در لباس شخصی مرتکب اعمال ننگینی شدند. میر ایوب شکیبا را دستگیر نمودند و در ملا عام مورد اهانت و شکنجه قرار دادند. گروهی از اهالی که در صحنه حضور داشتند به اوباش اعتراض کردند و گفتند که آقای شکیبا رئیس معارف ما بوده و به آموزش و پرورش فرزندان ما خدمات شایانی کرده و دهها مدرسه ساخته است ایشان را آزار ندهید.

جنایتکاران با سنگ و مشت و چاقو به جان این مرد شریف افتادند و به طرز فجیعانه‌ای این بزرگوار را کشتند، جسد خرد شده‌ی او را به ارابه‌ای بستند و در شهر گرداندند ...

میر ایوب شکیبا شجاعانه و با سربلندی شربت شهادت را سر کشید. شخصیت فرهیخته و مبارز در آخرین دقایق عمر خود وفاداری خود را به آرمانهای خلق خود و عشق بی‌پایان خود را به خدمت به مردم و فرزندان وطنش قهرمانانه به نمایش گذاشت و آخرین درس خود را تعلیم داد: خدمت به خلق و مبارزه‌ی صادقانه برای احقاق حقوق زحمتکشان و محرومین و تلاش عاشقانه در راه آموزش فرزندان، ایثار فردی تا پایان جان در راه منافع خلق!

میر ایوب شکیبا در سراسر عمر پربار خود نه برای رفاه و آسایش خود بلکه در راه کسب حقوق دموکراتیک و ملی خلق و گسترش فرهنگ در بین جوانان مبارزه کرد.

نام و یاد میر ایوب شکیبا در خاطره‌ی ملت ما و تاریخ ما برای همیشه گرامی خواهد بود.

درود بی‌پایان به میر ایوب شکیبا آزادیخواه و مبارز نستوه و فرهنگی عاشق!



لالـــــــه

● صادق هدایت
چئویرن: حسن علی بی‌لی

سحر تئزدن بولـودلار سـمادا سـۆروۆنۆر. ایلیئـه ایـشله‌ییـن سـۆیۆوق کۆلـک اسـیردی. آغاجلارئین دیبی خزل‌له اۆرتۆلمۆشدۆ. آرا بیر گۆیده فئیرلانا-فئیرلانا اوچان یاریٔ سۆلموش یارپاق‌لار یئره تۆکۆلۆردۆ. بیر دسته قارغا هاراسا نامعلوم بیر مقصده طرف قانـاد چالماقـدا ایدی. کند اثولری اوزاقدان بیر-بیری‌نین اۆستۆنه یئغئلمئش کیبریت قوتولارئنئ آندئرئردئ. قارا پنجره‌لری اۆلان ۆ قاپئ‌سئز بو داخمالار چۆخ میسکین گۆرۆنۆردۆ.

کۆل رنگینده بئیغ-ساققالئ همیشه شـاد ۆ چئویـک نظـره چارپـان خـوداداد مـۆحکم آددئم‌لارلا ایره‌لیله‌ییر. قۆجالمئش عۆضولرینده ۆ بدنینده سانکی یئنی بیـر گـۆج ۆ قـۆوّت حیس ائدیردی. اۆنون باخئشلاریٔ رۆطوبت‌لی یۆل ۆ شئهلی چیمن‌لیک‌لر اۆزرینده گزیـر. اسن کۆلک ایسه دریسینی نوازیش‌له تومارلاییردئ. اۆنا ائله گلیردی کـی آغـاج‌لار شـن ۆ اۆیناق هاوا ایله رقص ائدیر، قارغالار ایسه اۆنا شاد بیر خبرین مۆژده‌سینی گتیریر. طبیعـت اۆنون نظرینده یاراشئقلئ گلین کیمی جیلوه‌لنیردی. قۆلتوغوندا ال ایله ناخئش‌لانمئش چیت بۆقچاسیٔنئ مۆحکم سیخمئشدئ. گـۆزلری پاریلـدایئردئ. آددئملادیقجـا بالـدیرلاریٔ قـارا رنگلی گئن بالاق شالوارئ‌نئن آلتیندان گۆرۆنۆردۆ. اینینده آبی پالتار، باشیٔندا ایـسه سـاریٔ رنگلی کئچه پاپاق وارئدئ. خوداداد آلتمئش یاشـیٔندا، ایـری جوثـه‌لـی، اوجـا بۆیلـو، ایتـی باخیشلئ بیر کیشی ایدی؛ تنها حیات سۆردۆیۆ اۆچۆن تخمینن ایییرمی ایـل اۆلاردئ کـی، دماوۆنـد جاماعـاتئ اۆنـو گۆرمـه‌میـشدی. مازنـدران یۆلونـون قیراغئنـدا آب-ی‌علـی

چئشمه‌سی‌نین باشیندا داش وٓ گیلدن اؤزونه بیر داخما تیکمیشدی. ایئیرمی ایل اؤلاردی کی تکلیک‌له یاشایئر ترک-ی دونیا بیر حیاتین قوینونا پناه آپارمیشدی. اوٓ کؤبود اللری ایله یئر بئللەییر، سو سووارئر، اکیب-بیچمک‌له مشغول اؤلوردو. آتا-بابادان اونا سکسن باتمان‌لیق یئر ایرثی قالمیشدی لاکین آجلیق وٓ قحط ایلینده بو تؤرپاغین یاراییدان چؤخونو ساتمیشدی. ایندی ده همین بیر تیکه تؤرپاقدان الده ائتدیئی محصول‌لا بیر تهر باشینی دؤلاندیرئردی.

هامی‌نین تعجؤبونه سبب اؤلان بیر شئی بو ایدی کی، خوداداد سؤن ایکی-اوچ ایلده آبادلیقلاردا وٓ چؤخ واخت‌دا دماوند بازارئندا گؤرونوردو. اوٓ بو یئرلرده قادین پارچالاری، چای، قند وٓ خئیرداوات شئی‌لری آلئردی. بعضن ده اونو بیر قاراچی قیزلا آبگرم، چوبا وٓ گیلییارد داغلاری‌نین اطرافیندا گؤرموشدولر.

دؤرد ایل بوندان قاباق، سؤیوق وٓ شاختالی گئجه‌لردن بیری ایدی. خوداداد یئنی‌جه چئراغی سؤندوروب یاتاغا اوزانمیشدی کی، نامعلوم بیر سس انشیتدی.

آیدین دئییلدی کی، کسیک-کسیک اینیلتی‌نی آندیران بو سس وحشی حئیوان وٓ یا اینسان سسی‌دیر. سس گئتدیکجه یاخین‌لاشدی وٓ نهایت داخمالین قاپی‌سی دؤیولدو. قورد-قوشدان وٓ ابلیس‌دن قورخوسو اؤلمایان خوداداد دوروب یاتاغیندا اوتوردو. لاکین حیس ائتدی کی سؤیوق بیر تر دامجی‌سی اونورغا سؤتونوبلا آخماقدادیر. نه قدر سوروشدو کی، کیمسن وٓ نه ایستیرسن جاواب وئرن اولمادی. ائله کی، یاتاغا اوزائیب گؤزونو یومماق ایسته‌دی، قاپی یئنی‌دن دؤیولدو. تیترک اللری ایله چئراغی یاندیردی. آغاجلارین قول-بوداغی‌نین قیرماق اوچون دیواردان آسدیغی ایری پیچاغی گؤتوره‌رک قاپینی بیردن آچدی. قاپی‌نین آغزیندا تیتره‌یه-تیتره‌یه دایانان، یاناق‌لارینا گوز یاشلاری دونان قیرمیزی پالتارلی بالاجا بیر قاراچی قیزینی گؤره‌نده تعجوبو داهادا آرتدی. خوداداد الینده کی پیچاغی داخمالین بیر کونجونه توللادی. قیزجیغازین قولوندان یاپیشیب ایچری آپاردی اوجاغین یانینا ایله‌شدیردی کی، ایسین‌سین. سونرا دا کؤهنه-کوروش پالتارلارینداں اونون اوچون یاتاق دوزه‌لتدی.

صاباحی‌سی گون ائرکن ائتدیئی سورغو-سوآل موقابیلینده قیزجیغازدان بیر جاواب آلمادی. سانکی اوٓ آند ایچمیشدی کی اوزو حاققینده هئچ نه دئمه‌سین. بونا گؤره‌ده خوداداد اونون آدینی «لاله» وٓ «لالو» قویدو کی، سونرالار دا بو کلمه «لاله» سوزونه چئوریلدی.

ان چوخ تعجوب دوغوران بو ایدی کی، ایندی قاراچئ‌لارئن کوچ واختئ اولمادیغئ حالدا، بو قیزجئغاز هاراداان گلمیش‌دیر؟ خوداداد داخمادان بایئرا چئخدئ، قاراچئ قیزئ‌ئین آیاق ایزی ایله آددیم‌لادئ. لاکین بو ایزلر بیر آزدان سونرا نملی یاپاقلار اوزرینده یوخ اولوب گئتدی. آب-ی‌علی چئشمه‌سی‌نین دئیرمانچئ‌سئندان سوروشدو. اودا منفی جاواب وئردی. نهایت بئله قرارا گلدی کی، قیزئن صاحیبی تاپئلئنجا اونو ساخلاسئن.

لاله اون ایکی یاشلئ، بوغدایی بیر قیز ایدی. اونون دوزلو سیماسئ و جاذیبه‌لی گوزلری واردئ. اللری‌نین اوستونده و آلنئ‌ئین اورتاسئندا آبی رنگ‌لی خال دوئونلموشدو. لاله‌نین دوزد ایل بو داخمادا یاشادیغئ موددتده، خوداداد راست‌لاشدیغئ قاراچئ‌لاردان اونون قوهوم-اقرباسئنئ سوروشسادا، هئچ کیم بو قیزجئغازئ تانئمئردئ. سونرالار دا خوداداد بو قیزئ الدن وئرمک ایسته‌میردی! اونو اوولادلئغا قبول ائتدی و زامان کئچدیکجه بو قاراچئ قیزئنا قارشئ اوندا خوصوصی حیس‌لر باش قالدئردئ و موحکم‌لندی. بو حیس‌لر آتا-بالا علاقه‌لریندن چوخ قادئن و کیشی علاقه‌لریندن دوغان سئوگی حیس‌لری ایدی. ائله کی، عئشق قوونغاسئ اونون بئینی‌نی دومان‌لاندئردئ. داخمانئ بیر پرده ایله ایکی ئره بولدو کی، یاتاق ئرلری بیر-بیریندن آیرئ اولسون. هر شئ‌دن پیس بو ایدی کی، لاله خوداداد «آتا» دئیه موراجیعت ائدیردی. هر دفه قیز اونا «آتا» دئییب چاغئرانda احوالئ دئیشیلیردی. خوداداد بیر گون ائوه قاییدانda داخمائین یانئندا ایکی ککلیک توئوغون گزدیئی‌نی گوردو.

خوداداد لاله‌یه نه قدر اوئود-نصیحت وئریب دئییردی کی، اوغورلوق پیسدیر جهنم اودوندا یانارسان، قیز شئلتاق‌جاسئنا گولور و بیر بهانه ایله بو صوحبت‌لرین آلتیندان قاچئردئ.

لاله گزمه‌یی چوخ سئویردی. اگر ایکی-اوچ گون آرا وئرمه‌ین یاغئشلار اوزوندن داخمادا قالماغا مجبور اولسایدئ اولدوقجا کدرلی و دینمز نظره چارپئردئ. لاکین هاوا تمیز و یاخشئ اولاندا خوداداداا، یادا تکلیک‌ده گزمه‌یه گئدردی. چوخ واخت گزمه‌یه تکلیک‌ده چئخماسئ خوداداددا اونا قارشئ شوبهه‌لی و پیس فیکیرلرین باش قالدئرماسئنا سبب اولدو. چوبان عاباسئ لاله ایله بیرلیک‌ده ایکی-اوچ دفه گزن گوردوئو اوچون بو چوبانئ اوزونون رقیبی سانئردئ. بیر گون ایسه عاباسئین موروق دریب لاله‌نین آغزئنا قوئدوغونو گوردو. او گئجه لاله‌یه آجیقلاتیب بیلدیردی کی، تانئمادیغئ بیر کیشی ایله

دائیشمامالیدیر. لاله‌نین گؤزلری یاشلا دولدو و بو کندلی کیشی‌نین اوره‌ینی کؤورلتدی. عاباسئین آناسئ ایکی دفه ائلچی‌لیئه گلیب لاله‌نی اوغلونا ایسته‌میشدی. لاکین هر دفه خوداداد بیر بهانه ایله رد جوابئ وئریب دئمیشدی: لاله هله اوشاقدیر. او اوز-اوزلوگؤندده بئله فیکیرلشیردی کی، بو تنبل عاباس اونون واریشی اولاجاق، بو اللی ایل مؤددتینده توپلادیغئ وار-یوخو اونا قالاجاقدیر. او واخت آتا-باباسئ‌نئین روحو اونا دئییر کی، واریث عوضینه الیندن ایش گلمه‌ین افه‌لین بیرینی سئچمیش کی، حتتا توپراغئ‌دا بئجه‌ره بیلمیر. بوندان علاوه داخماسئندا بو قیزا سئغیناجاق وئرمیش، اونو یئدیزدیریب-گئتیندیرمیش زحمتینی چکیب بویا-باشا چاتدیرمیشدئ. بو قیزجیغاز اونون اوچون بیر مئیوه آغاجینا بنزه‌ییردی کی، بئجه‌ریب-بؤیوتمؤشدو. ایندی بیگانه و یاد بیر آدام اونون مئیوه‌سینه صاحیب اولاجاقدئ. بیم قیرمیزئ آلما چولاق اله یاراشمیر؟ لاله‌نی اونون اوزو آلا بیلمزمی؟ نییه ده یوخ؟ لاکین او یاخشئ باشا دوشوردو کی، بو او قدر ده آسانلیقلا باشا گلن ایش دئییلدی و بورادا قیزین راضئلیغئ اساس شرطدیر. بیرده کی قیزین اونو «آتا» دئیه چاغیرماسئ خوداداری داها اومیدسیز ائدیردی. گئجه‌لر یوخ واخت قیز یوخویا گئدن‌دن سونرا چیراغئ یوخارئ قالدیریر اونون اوزونه، سینه‌سینه، قوللارینا هئچ تاماشا ائدردی. سونرادا دیوانه‌لر کیمی داخمادان باییرا سیچراییر داغئ-داشئ دولاشیر، چوخ گئج اوه قاییدارديئ. اونون حیاتئ قورخو ایله اومید آراسیندا کئچیردی. حیس‌لر، اوز عشقی‌نی قیزجیغازا آچیب سویله‌مه‌سینه مانیع اولوردو.

اگر لاله دئسه کی، یوخ سن قوجاسان او زامان اوزونو اولدورمکدن باشقا آیری چاره‌سی قالمایاجاقدئ.

خوداداین داخماسئ‌نین یانیندا ایری بیر قایا واردئ. لاله چوخ واخت بو داشئین اوستونده اوتورور چیلپاق قیچ‌لارینئ داشین اوستونه یاپیشدیرار یورولماق بیلمه‌دن کدرلی بیر ماهنئ دوداق آلتئ زوم-زومه ائدردی. لاکین بیر آدامین یاخین‌لاشماسئ‌نئ گؤرن کیمی در حال سوساردئ. خوداداد تصادوفن بیر دفه بو ماهنئ‌یا قولاق آسمیشدئ و اوره‌یی ایندی چوخ ایسته‌ییردی کی، او قوصه‌لی ماهنئ‌نئ بیر داها ائشیتسین.

بو گون صوبح واختئ خوداداد داوند شهرینه یوللانماق ایسته‌ینده لاله یئنه‌ده او داشین اوستونده اوتورموشدو. او همیشه‌کیندن سونجک نظره چارپیردئ. او عادتی‌نین عکسینه اولاراق بو گون ندنسه خوداداولا شهره گئتمک ایسته‌مدی.

– سنین اۆچۆن بیر قیرمیزئ لچک آلاجاغام– دئیه خوداداد اۆنا بیلدیردی. قیزجیغازئین دۆداقلارئنا اوشاقلارا مخصوص سئۆینج تبسّۆمۆ قۆندو.

بو گۆلۆشۆن خوداداد اۆچۆن دۆنیا قدەر قیمتی وارئدئ. اۆ دماۆندین بالاجا بازارئنا چاتان کیمی پارچا ساتیلان دۆکانا باش چکدی، گۆللو یاشیل ۆ ساریٔ چیچک‌لری اۆلان بیر قیرمیزئ لچک کسدیردی. سۆنرا دا قند–چایٔ آلیب الله ناخیش‌لانمیش بۆقچاسینا قۆیدو. ایری آددیملارلا داخماسینا قایئتدئ. پیپادا یۆل گئتمه‌یه عادت ائتمیش خوداداد اۆچۆن شهرله داخماسئ آراسیندا مسافه ایکی آغاج اۆلسادا، اۆنا بیر مئیدانداں آرتیق گۆرۆنمۆردۆ. قۆجالماسئ ۆ الدن دۆشمه‌سینه باخمایاراق اۆنون حیاتئ ایندی مۆعیّن بیر مقصدله زنگین‌لشمیش ۆ یئنی معنا کسب ائتمیشدی. یۆل بۆیو اۆ اۆز–اۆزلۆیۆنده فیکیرلشیردی: «قشنگ لچک‌له لاله کۆره‌ک‌لرینی اۆرتسۆن، اوجلارئنئ ایسه دۆشلری‌نین آلتیندا دۆیۆنله‌سین» سۆنرا دا اۆرتینده سانکئ اوتانجاقلیق حیس‌لری باش قالدیرئر ۆ اۆز–اۆزۆنه دئییردی: «من گرک اۆنون گۆزلری‌نین نازئ ایله اۆینایام. چۆن کی، آتاسئ یئرینده‌یم. اۆنون اۆچۆن یاخشئ بیر ار تاپارام» لاکین چۆبان عاباسئین لاله‌نی سئۆمه‌سی فیکری یادئنا دۆشن کیمی بئینینه قان ۆورووردو.

اۆ، ائنیشلی–یۆخوشلو یۆللارئ کئچدی، دره‌لر، داغ ۆ دۆزنلیک‌لری گئری ده قۆیدو. یۆل بۆیو هئچ کیمه راست گلمه‌دی ۆ هئچ بیر شئی‌ده حیسّ ائتمه‌دی. حتتا یۆلون یۆرغونلوغودا اۆنا تأثیر ائتمیردی. کئچمیش‌لرده یۆلو آبادلیقلارا دۆشنده هئچ گۆیه باخیردئ کی، گۆرسۆن یاغیئنتئ اۆلاجاقدیر یا یۆخ، تۆرپاغا نظر سالیردئ کی، کندلی‌لرین الده ائده‌جک‌لری محصولو، اۆلچۆب–بیچسین، آرپانئین، بوغدانئین، لوبیانئین ها بئله، آلمانئین گیلاسئین، اریئین ۆ باشقا مئیۆه‌لرین مظنده‌سی حاققیندا سۆرغو–سوآل ائدردی. ایندی ایسه اۆنون بئینی آنجاق لاله ایله باغلئ فیکیرلرله دۆلموشدو. تارلاسیٔئین بو ایل کی محصولو یاخشئ اۆلمادیغیندان قناعت ائدیب دار گۆنه ساخلادیق‌لارئندان بیر حیصّه‌سینی خرجله‌مه‌یه مجبور اۆلدو. لاکین بۆتۆن بونلارئن هامیٔسئ اۆنون نظرینده لاله‌نین ساچیٔئین بیر تئلینه‌ده دیمزدی. بو زامان اۆ، مئشه‌نین کنارئندان کئچدی، باشقا بیر یۆلا بورولدو. بو یۆلون اوجا یئرینده بیر–بیرینه سۆیکه‌نمیش ایکی سیئیق کیبریت قوتوسو آندیران اۆنون داخماسئ گۆرۆنۆردۆ. آددیم‌لارئنئ یئیین‌لتدی، بۆقچاسیئنئ قۆلتوغونا سیخدئ. یاخشئ بلد اۆلدوغو یۆلو کئچدی، بیر یۆخوشودا گئری‌ده قۆیدو، قارشئ دا کی دۆنگه‌نی بورولاراق

داخماسئ‌ئین قاباغئیندا ظاهیر اؤلدو، لاکین لاله اؤرادا ئؤخ ایدی؛ نه داشئین اؤستؤنده نه ده داخمادا. قاپئ‌ئین آغزئیندا دایاندئ، اللرینی آغزئئین کنارلارئنا قؤیاراق قیشقیردئ: «لاله!...» جاواب وئرن اؤلمادئ. بایئیرا چئخدئ. ئئنه ده گؤجؤ ایله: «لاله... لاله...!» دئیه برکدن چاغئردئ. آنجاق بو دفه سسی‌نین عکس‌-صداسئنئ ائشیتدی: «لاله... لاله...»... قؤرخولو حیس‌لر اؤنا اؤز وئردی. داشئین اؤستؤنه سئچرادئ، داخماسئ‌ئین قاباغئیندا اطرافا دیققت‌له باخدئ. لاله‌نین قئرمئزئ پالتارلارئندان بیر اثر- علامت گؤرؤنمه‌ردؤ. قایئیدئب داخمایا دیققت‌له نظر سالدئ. لاله‌نین صاندئقچاسئنئ آچدئ. بو ایل اؤنا آلدئغئ تزه پالتارلاردا ئؤخ ایدی. دلی اؤلماق درجه‌سینه گلدی. بو حادیثه‌دن هئچ جؤر باش چئخارا بیلمیردی. ئئنه ده داخمادان بایئیرا چئخدئ. آب علی‌ده کند مؤللاسئ ایله راستلاشدئ. اؤنون اینینده اوزون لبباده‌سی، قارا رنگلی شالوار، باشئیندا ایسه آبی رنگلی نیمداش پاپاق وار ایدی. اؤچ بؤزمه‌لی قبایا بؤرؤنمؤش حالدا آغاجئن دیبینده چوبوق چکیردی. مؤللا خودادادئ ائله آجئقلئ باخئشلارلا قارشئلادئ کی، خوداداد اؤندان بیر سؤز سؤروشماغا جسارت ائتمه‌دی. اؤرادان بیر آز آرالئ ایسه قئرمئزئ چارشابلئ، قارا شالوارلئ و ساچلارئ هؤرؤکلؤ بیر قادئن گؤردؤ. او اوشاغئنئ دالئنا سارئمئشدئ. قادئن دا لاله حاققئندا خودادادا بیر سؤز دئیه بیلمه‌دی. چاره‌سیز قالان خوداداد ئئنه‌ده داخماسئنا قایئتدئ.

گئجه‌نین ظؤلمتی هر ئئری بؤرؤمؤشدؤ، لاکین لاله هله‌ده قایئتمامئشدئ. بو گئجه او نه پیس ئوخولار گؤردؤ! ئؤخ اؤنون گؤزلرینه اصلن ئوخو گئتمیردی. کیچی‌جیک بیر سسه سکسکه ایله ئوخودان سئچرایئیر و گؤمان ائدیردی کی او، گلمیشدیر. اؤن دفه‌دن چؤخ ئاتاقدان قالخدئ، اؤنو قئزجئغازدان آیئران پرده‌نی چکیر، کؤر-کؤرانا لاله‌نین سؤیؤق ئاتاغئنا ال گزدیریر، بؤتؤن وارلئغئنئ تیتره‌مه بؤرؤیؤر، سؤنرا ئئنه‌ده اؤز ئاتاغئنا قایئدئردئ. آیا کیمسه اؤنو زؤرلا آپارمئشدئ؟ بلکه‌ده آلداتمئشدئلار، یادا اؤزؤ گئتمیشدیر؟ صاباحئ‌سئ گؤن صؤبح چاغئ هاوا صاف، سؤیوق ایدی. خوداداد آلدئغئ لچه‌یی ده گؤتؤروب، لاله‌نی آختارماغا باشلادئ. ئؤل بؤیو آداملار اؤنا دئؤ و اژدها کیمی گؤرؤنؤردؤ. زیروه‌سینه کیمی قارلا اؤرتؤشن داغلار سانکی اؤنو قؤرخودور، آرخ قئراق‌لارئندا بیتن ئارپئزئن قؤخوسو ایسه اؤنو بؤغوردو، ئؤلدا ایکی نفر کندلی‌له راستلاشدئ. تشؤیشله اؤنلاردان:

- سیز لاله‌نی گؤرمه‌دینیزمی؟ - دئیه سؤروشدو.

اونلار بئله دوشوندولر کی، او دلی‌دیر.

- کیمی؟- دئیه سوروشدولار

بیر قاراچئ قیزئین ...

ایکی گوندور کی، بیر دسته قاراچئ گلمیشدیر، دئیه اونلاردان بیری دیللهندی - مومیج‌ده چادئر قوروبلار، بلکه اونلارئ سوروشورسان؟

خوداداد مومیجه‌جه طرف اوز توتوب ایتی آددئملارلا یول گئدیردی. بیر نئچه یول و جئغئیرئ آرخادا بوراخاندان سونرا نهایت اوزاقدان گوزونه چادئر قارالتئسئ دیدی. چادئرلارا یاخئن‌لاشدئ. آرخئن قیراغئندا بیر کیشی ایله یاتمیش گوردو. بیر آز آرالئ ایسه بیر قاراچئ قادئن خلبیردن دارئ کئچیریردی. همین قادئن سالام وئره‌رک دئدی:

- فالا باخئریق. ایلان مونجوغوموز وار. الک، یومورو خلبیر ...

خوداداد ایسه دلیجه‌سینه دئدی:

- لاله‌نی، لالونو گورمه‌میش‌سن می؟ بیلیرمیسن هارادادئر؟

- دئدیم آخئ فالا باخئریق.

- باخ پول وئره‌رم.

- حاققئنی وئر باخئم.

خوداداد یورغون ایدی. جیبیندن بیر قیران چئخارئب قاراچئ آروادا وئردی. قاراچئ اونون الیندن یاپیشدئ. اوزونه باخاراق دئدی:

- الی آرخا و پناه‌دیر. ائی کیشی، سنین اورئینده دردین وار. چون کی، دورد ایل زحمتینی چکدیئین بیر شئی ایتیرمیسن. او سنین جیبه‌ر پاران دئییل‌دیر، لاکین اونو اوز جیبه‌ر پاراندان هئچ ده آز ایسته‌میرسن.

خوداداد ایسه دولوخسونوموش باخئشلارلا قاراچئ آروادئ سوزور و دوداق آلتئ دئییردی:

- دوزدور، دوزدور.

آنجاق یئرسیز قم- قوصّه چکمه چون کی، او قیز سنین یاخئن‌لیغئن‌دادئر دیری و ساپ‌سالیم‌دیر. اودا سنی سئویر. لاکین نه ائتمک اولار کی، طالئع آرتیق اوز اویونونو اوینامیشدیر.

- نئجه، نئجه؟ سنی آند وئریرم ایناندیغینا، دیء گورورم ...

– قم یئمه، اوْ خوْشبخت‌دیر. اوْتاغئین قاپئ‌سئینئ آچئیق قوْیدون، شئیطان ایچری گیریب آلداتمیشدیر.

– آدئ عاباس دئییلمی؟

– یوْخ.

– سن کیمسن آخئ؟ بونلارئ هاردان بیلیرسن؟ سن آللاه، دوْزوْنوْ دیء، نه ایسته‌سن سنه وئره‌رم.

جیبیندن بیر قیران دا چئخاریب قاراچئ‌نئین اوْزوْجونا قوْیدو. ائله بو آن قوْنشو چادیرئین نرده‌سی چکیلدی. ایچری‌دن لاله چئخدئ. ایئین‌ده خودادادین آلدئغئ تزه قیرمیزئ پالتار وْاردئ. الینده توتدوغو قیرمیزئ آلمانئ پالتارئ‌نئین قوْلو ایله سیلیر وْ دیشله‌ییردی. سوْنرا گوْلوْمسه‌یرک اوْزوْنوْ فالا باخان قاراچئ قادئنا توتاراق:

– آناجان، بو خودادادبابام‌دیر– دئیه‌رک اوْنو گوْستردی.

خودادادئین آغزئ تعجوْبدن آچئیلئ قالمیشدئ. اوْنون باخئیشلارئ آرا وئرمه‌دن گاه لاله‌یه، گاه دا آناسئنا دیکیلیردی. لاکین ایندی‌یه کیمی اوْ لاله‌نی بئله خوْشحال وْ سوْینجک گوْرمه‌میشدی! بوْقچاسئندان قیرمیزئ لچه‌یی چئخاریب لاله‌نین اوْستوْنه آتیب دئدی:

– بازاردان سنین اوْچوْن آلمیشام.

لاله برکدن گوْلدوْ. لچه‌یی چیئین‌لری اوْسته سالدئ وْ اوجلارئنئ دوْشلری‌نین آلتیندا دوْیوْنله‌دی. سوْنرا دا چادیرئین قاباغئنا طرف قاچدئ. جاوان بیر کیشی‌نین الیندن یاپیشیب اوْنو چادیردان بایئرا دعوت ائتدی. خودادادئ گوْسته‌رک اوْ کیشی‌یه نه ایسه دئدی، سوْنرا دا اوْخودوغو اوْ ماهنئ‌ئین آهنگی ایله زوْم–زوْمه ائتمه‌یه باشلادئ. اوْ کیشی ایله ال–اله وئره‌رک سوْیوْد آغاجلارئ آلتیندان کئچیب اوزاق‌لاشدئ‌لار.

خودادادسوْینج وْ قوْصّه حیس‌لری‌نین تأثیری له گوْز یاشئ آخیدیردئ. گلدیئی یوْللا یئخیلا–یئخیلا گئری قاییتدئ. داخماسئنا گیریب قاپئ‌سئینئ اوْز اوْزوْنه باغلادئ.

بیر داها هئچ کیم اوْنو گوْرمه‌دی.

آذربایجان ادبی دیلی گؤنئی آذربایجان‌دا:

(مطبوعات اؤسلوبو)

دؤکتور: فیروز رفاهی

آذربایجان ادبی دیلی‌نین ایشلکده اولان فعّال اؤسلوب‌لارئندان بیری ده مطبوعات اؤسلوبودور. بو اؤسلوب باشقا اؤسلوب‌لارلا مؤقایئسه ده داها آز یاشلئ سایئلئیر. مطبوعات اؤسلوبو ایلک دفه شیمالی آذربایجاندا ۱۹-نجو یؤزایل‌لیئین سؤنوندا یارانئلدئ. مطبوعات اؤسلوبونون آذربایجان مدنیئتی و تاریخی اؤچؤن ان بؤیؤک آددئملاردان بیری سایئلئیر. دؤغروسو دئمک اولار کی بو اؤسلوبون مئیدانا گلمه‌سی ایله **میللی ادبی دیل** اؤرتایا قؤیولدو. مطبوعات اؤسلوبونون ایلکین واسیطه‌سی آذربایجان دیلینده چئخان گؤنده‌لیک و ژورناللار ایدی. سؤنرالار بو اؤسلوب رادیئو، تئلئویزیئون واسیطه‌سیئله داها گئنیش بیر ئئرده، بو دیلی دانئشانلار ایله علاقه یارادا بیلدی. مطبوعات اؤسلوبو آذربایجان ادبی دیلینی آذربایجان جوغرافیاسئندان کنارا آپاردئ. ۲۰-جی عصرین اول‌لرینده نشره باشلایان «مؤللانصرالدین» ژورنالئ و اکینچی قزئتی اوروپادان، میصره و هیندوستاندان عرب اؤلکه‌لرینه قدر گئدیب چئخدئلار و آذربایجان ادبی دیلینی بئله بیر گئنیش مئیدانا فعّالییئت گؤسترمه‌ییئنه ایمکان یاراتدئ. باشقا یؤندن بو اؤسلوب کؤتله ایله علاقه‌ده اولاراق، دئمک اولار کی، یازئلئ ادبی دیلینی آذربایجان خالقئ‌نئین اثؤینه آپاردئ و دیلیمیزین درین‌لشمه‌سینده و ثابیت‌لشمه‌سینده عؤض‌سیز بیر رول اؤینادئ.

ایر ۱۹- جو عصره قدەر ادبی دیلیمیزده اساس آپاریجیئ اوسلوب بدیعی اوسلوب سایئیلیئردیئ، مطبوعات اوسلوبونون یارانماسیئ ایله، آرتیئق بو ایش، اونون اساس وظیفه‌لریندن اولدو. دیگر طرفدن علمی و دینی اوسلوب اوز محدود ایمکان‌لاریئ و اوخوجو کمیتینه گوره بدیعی اوسلوبون کولکه‌سینده ایدی؛ حتتا هردن بیر علمی و دینی اثرلر شعر قالیبینده یازیلیئردیئ. آنجاق مطبوعات اوسلوبو ائله گوجه مالیک ایدی کی، بدیعی اوسلوبو اوز تأثیری آلتیئنا آلدیئ و بیر خئیلی ایصطیلاح بو اوسلوبون واسیطه‌سیئله بدیعی، علمی و دینی اوسلوبا آخیئنماغا باشلادیئ. بونون اساس سببی اوندان عیبارت ایدی کی، آذربایجانیئن ضیئالیئلاریئ، کیملر کی، بو اوسلوبو یاراتمیشدیئلار میثال اوچون حسن بیئ زردابی، افندی‌یئو، حوسئین‌زاده، آقایئو، نریمان نریمانوو، جلیل محمد قولوزاده و باشقالاریئ پئشه‌کار اولاراق موختلیف ایختیصاص‌لاردا تحصیل ائتمیشدیلر. اونلاریئن مطبوعاتی فعّالیئتی کوتله‌نی آیئیتماق و علم و تحصیله تشویق ائتمکدن عیبارت ایدی و بو یولدا موختلیف تیپلی یازیلاردان یارارلانیئردیئلار. بونا گوره، او دوورون مطبوعاتیئندا بدیعی اثرلر، علمی اثرلر و دینی اثرلر ایله سیئاسی یازیلار چیئین- چیئینه درگی‌لرده نشر اولونوردو. دئمک مطبوعات اوسلوبو اوزونمدن اول یارانان و موجود اولان باشقا اوسلوبلاردان یئیغجام شکیلده ایستیفاده ائتمک قابیلیئتینه نایئیل اولا بیلدی. بو دا بیر یاندان او چاغئین آپاریجیئ اوسلوبو اولان بدیعی اوسلوبا حوکوم سورمه‌سینه گتیریب چیئخارتدیئ.

مطبوعات اوسلوبونون باشقا یاخشیئ یونو ده او ایدی کی، او خالق دیلیندن چوخ دوزگون و یئرینده یارارلانماق یولون تاپا بیلدی. ایئیرمینجی عصرین ضیئالیئلاریئ اوز مقصدلرینده، کوتله‌نی آیدیئن‌لاشدیرماق و دونیادا گئدن علمی، ایجتیماعی، فلسفی و اینقیلابیئ دوشونجه‌لر ایله تانیئش ائتمک اوچون گرک ائله بیر دیلدن یارارلاناردیئلار کی، چوخ معلومات و بیلگی چاتدیرا بیلسینلر و بونا گوره گرگ ائله سوزلردن و ایفاده‌لردن ایستیفاده ائدردیلر کی، خالق اونو داها ساده باشا دوشسون. دئمک مطبوعات اوسلوبو آذربایجان ادبی دیلی و کوتله آراسیئندا موحکم بیر کورپو یارتدیئ. ائله بونا گوره بیر پارا ساده گوورونن سوزلر خالق دیلیندن مطبوعاتا آخدیئ و اورادا ایصطیلاح دونونو گئیئه‌رک بیر علمی، و یا سیئاسی ایصطیلاح کیمی باشقا اوسلوب‌لاریئن ساحه‌سینه داخیل اولدو. بو گون فهله، تعطیل (اعتصاب) ، نومایئیش (تظاهورات) ، صینیف (طبقه)، صینفی موباریزه

(مبارزه طبقاتی)، فیرقه، سرمایادار و سایئر کیمی سؤزلری سیئاسی ایصطیلاح کیمی آنلاساق دا، واختیئله اؤنلار یالنیز ساده مضمونلو سؤزلر ایدیلر.

مطبوعات اؤسلوبو سؤنرالار مؤختلیف واسیطه‌لردن ایستیفاده ائتدی و بیر نئچه قووروه اؤز داخیلینده یاراتدیغ. دئمک بو اؤسلوبون داخیلینده بدیعی اؤسلوب، عئلمی اؤسلوب، دینی اؤسلوب، تیجاری اؤسلوب و رسمی اؤسلوبون بیر تظاهؤر بیچیمی اؤرتایا گلدی. بو فرعی اؤسلوب‌لارئن مؤوجود اؤلان عئلمی، دینی، رسمی اؤسلوب‌لارلا فرقی اؤندان عیبارت ایدی کی، بورادا (مطبوعات دیلینده) داها سربست‌لیک گؤزه چارپیر. خالق دیلینین تأثیری نتیجه‌سینده بورادا جؤمله‌لرده سؤزلرین سیرالانماسیغ قئید اؤلونان اؤسلوب‌لارا گؤره داها دئموکراتیک فعّالییئت ائدیر. عئلمی ایصطیلاح‌لار و سایئر ایصطیلاح‌لار ساده بیر صورتده ایشله‌نیلیر.

گؤنئی آذربایجاندا مطبوعات اؤسلوبو ۲۰- نجی عصرین اول‌لرینده باشلاندیغ. بو داها مادی- تئکنیکی ایمکان‌لارئن محدودییتینه گؤره ایدی. دؤغروسو شیمالدا یارانان مطبوعات اؤسلوبو ایلک گؤنلریندن گؤنئی آذربایجاندا یایئیلدیغ و آذربایجان خالقئنئین ائؤینه آیاق باسدیغ. آنجاق بیر واسیطه کیمی او اؤز شیمالی قارداشئیندان بیر آز گئج بو وسیله‌یه ال تاپدیغ. قاجار دؤورؤنؤن فلاکت‌لی شرایطی و ایستیبدادی بو ایشی لنگیتدی.

گؤنئی آذربایجاندا مطبوعات اؤسلوبو مضمون ائعتیباریله اؤزؤنه مخصوص بیر یؤلدا آددیملادیغ. بورادا آذربایجان خالقئ اؤز سیئاسی- ایجتیماعی ایستک‌لری ایله برابر مدنی و فرهنگی ایستک‌لرینی ده اؤرتایا قؤیدو. آذربایجان دیلینده نشر ائتمک آذربایجان خالقئنئین ایچیندن چئیخان بیر هارای ایدی کی، سیئاسی- ایقتیصادی و ایجتیماعی ایستک‌لریندن داها اؤستؤن سایئیلئیردیغ. آذربایجان ضیئالئلاریغ اؤز سیئاسی ایستکلرینی فارس دیلینده یازئیب بو دیلده نشر اؤلان درگی‌لرده بیلدیردیلر. آنجاق آذربایجانجا یازماق بیر ایستک کیمی یؤخ بیر من‌لیک و کیم‌لیک صداسیغ ایدی.

شکیل ائعتیباریغ ایله شیمالدا یارانان مطبوعات اؤسلوبو و گؤنئی‌ده فعّالییئته باشلانان مطبوعات اؤسلوبونون آراسیئندا هئچ بیر فرق یؤخ ایدی. آخئ شیمالدا یارانان اؤسلوب دا اؤزؤ هر هانسیغ بیر تجرؤبه‌یه سؤیکنمیردی. او یارادا-یارادا تجرؤبه ائدیردی و آنا دیلینی بیر سؤزگجدن گئچیره‌رک اؤز دایئره‌سینده فعّال‌لاشدیریردیغ. توفیق حاجیئف همین دؤورؤن دیلینی تدقیق ائدرکن یازیر کی، «مطبوعات اؤسلوبو ایلک

چاغلارئندا اؤنجه عرب، فارس منشألی سؤزلردن فایدالانسادا، سؤنراکی دؤورلرده روس سؤزلرین چکیسی آرتیر و فقرای-ی کاسیبه، عفو-ی عمومی، نؤقطه-ی نظر، مجلیس-ی عدلیئه، وزیر-ی داخیلیئه، جاه-ی فلاکت، قؤوم-ی مؤبارک، اؤوضاع-ی حاضیر، حؤقوق-ی بشریئت، دؤور-ی جدیده، اومورات-ی سلطنت کیمی سؤزلر ایشلکدن قؤوولدولار»[1].

گؤنئی آذربایجاندا مطبوعات اؤسلوبونون فعّالییتی اؤچ تاریخی دؤورؤ ایحاطه ائدیر. ۱- ایلک چاغدان میللی حؤکؤمت دؤورؤنه قده‌ر؛ ۲- میللی حؤکؤمت دؤورؤ ۳- چاغداش دؤور (ایسلامی ایقیلابدان سؤنراکی دؤور).

بیرینجی دؤورده شیمالدا و جنوبدا اؤلان مطبوعات اؤسلوب‌لاریئین آراسیندا دئمک اؤلار کی، هئچ بیر اساسلی فرق یؤخدور و بعضن اؤرتاق فعّالییت‌لر همین مسله‌نی داها مؤحکم‌لندیریر. خاطیرلاتماق یاخشی‌دیر کی، مؤللانصرالدین ژورنالی بیر ایل تبریزده نشر اؤلوندو و همین دؤورده یئرلی ضیالی‌لار ایله بیرگه فعّالییت ائتدی.

ایکینجی دؤورده ده میللی حؤکؤمتین دیل سیاستی خالقین اؤرییندن اؤلدوغو اؤچون مطبوعات اؤسلوبودا هئچ بیر آیریلیق علامت‌لری گؤزه چارپمایی‌ر. بو دؤورده مطبوعات اؤسلوبو کمییت و کئیفییت جهتدن چوخ اینکیشاف ائدیر و ادبی دیلی‌نین یازیلی قولونو آذربایجان خالقی‌نین اؤلرینه، مکتب‌لرینه، ایش‌لرینه، تارلالاریئنا و تئاتر سالونلاریئنا، میتینگ‌لره؛ بیر سؤزله آذربایجان تورپاغی‌نین بوتون گوشه‌لرینه آپاریر. گؤنئی آذربایجانلی‌لارین مدنی حیاتی و تاریخینده بو دؤورده بؤیوک بیر نایلییت الده ائدیلیر. تبریز رادیوسو و سینما مئیدانچالاری فعّالییته باشلایی‌ر. بونلار مطبوعات اؤسلوبونون یئنی فعّالییت واسیطه‌لری ایدی. میللی حؤکؤمت دؤورؤنده آذربایجان ادبی دیلی‌نین علمی اؤسلوبو، دینی اؤسلوبو، بدیعی اؤسلوبو، مطبوعات اؤسلوبو و ان باشدا رسمی اؤسلوبو فعّالییت ائدیر و گونو گوندن گوجلنیر.

گؤنئی آذربایجاندا مطبوعات اؤسلوبونون اؤچونجو دؤورؤ ایسلام ایقیلابیندان سونرا باشلانیر. همین دؤورؤن ایلک چاغلاریندا آذربایجان ضیالی‌لاری گونده‌لیک و درگی‌لرین نشرینه باشلایی‌رلار. بو بیر طرفدن تاریخی بیر طلبین نتیجه‌سی ایدی، باشقا طرفدن بو مسله ایسلامی دؤولتین آنا یاساسیندا اؤز عکسینی تاپمیشدیر. مطبوعات اؤسلوبو

۱- توفیق حاجی‌یئف، ۱۰- جی عصرین اؤللرینده آذربایجان ادبی دیلی، باکی، ۱۹۷۷، ص.۴۷-۴۲

اوچونجو دؤورونده سیاسی مضمونلا مئیدانا چیخدیغ و بو گونه قدهر دئمک اولار کی، بو آپاریجیغ بیر میل کیمی مطبوعات اوسلوبونون مضمونوندا دورور. ایلرلی درگی‌لر، عوموم ایران ژورناللار و گوندهلیک و هفتهلیک‌لر، طبله درگی‌لری و سایر گئنیش بیر صورتده بو اوسلوبدان فایدالانیرلار. همین مطبوعاتدا بدیعی، سیاسی، دینی، مدنی، ایقتیصادی، ایجتیماعی، علمی مضموندا یازیلار درج اولونور. بونلار بیر قوشون کیمی آذربایجان ادبی دیلی‌نین گوجله‌نمه‌سینده و ایلرلی-ایلرلی مئیدان‌لاریغ فتح ائتمه‌یه یاردیم ائدیر. آنجاق بوتون بونلارا باخمایاراق مطبوعات اوسلوبو گونئی‌ده آپاردیغیغ فعالییتینده شیمالدا کی قارداشیغیندا آزجادا اولسا فرقلی جهتلری بروزه وئریر. طبیعی کی، بو فرقلر بیر یاندان تجروبه‌سیزلیک‌دن، بیر یاندان دا کئچمیش عنعنه‌نین دوامیغ کیمی گوسترمک اولار. دیل هر بیر خالقین وارلیغی‌دیر. ایر بیر آتا-آنادان دوغولان اوشاق‌لاریغ موختلیف ایلرله یولا سالساق بیر آزدان سونرا اونلارین دیللرینده ایلرلی دیللرین تأثیری گوزه چارپار. آنجاق ایر همین اوولادلار اوز آتا-آنالارینا و دیللرینه محبتلری اولسا او تأثیرلر گوزه گلمز و قیسا بیر زاماندا اورتادان محو اولار. شیمالی و جنوبی آذربایجاندا یاشایان قارداشلار اوزون ایللر آیریلیغدا یاشایی‌ب‌لار گرگ شوعورلو اولاراق اورتادا اولان خیریم-خیردا فرقلری آرادان قالدیراق و بئله‌لیک‌له کئچمیش‌لریمیزه حورمت گوسترک.

گونئی‌ده مطبوعات اوسلوبوندا گوزه چارپان مئعیاردان کنار حاللاریغ آشاغیدا کی شکیلده ایضاح ائتمک اولار:

۱- یازیغ قایدالاریغ اوزره مئعیارسیزلیق: آذربایجان ادبی دیلی بو گون شیمالدا لاتین الیفباسیندان و جنوبدا عرب الیفباسیندان فایدالانیر. شیمالدا سیریل الیفباسیندان لاتین الیفباسینا کئچمک اوچون اون ایللیک بیر زامان نظره توتوب و اونو حیاتا کئچیردی‌لر. گونئی آذربایجاندا ایلک چاغلاردان عرب الیفباسیغ فعالییت ائدیر. آنجاق ائله مسله بونونلا قورتارمایی‌ر. بورادا واحید بیر سیستئم یوخدور و اوچ تیپلی یازیغ گوزه چارپیر: ۱- بیرینجی قروپ مشروطه و میللی حوکومت چاغلاریندا فعالییتده اولان یازیغ سیستئمیندن فایدالانیرلار. بو سیستئم ایسلامی ایقیلابین ایلک ایللرینده اساس و آپاریجیغ قرافیک میل سایی‌لیردیغ. سونرالار ضیایالیغ‌لاریمیز بو سیستئم‌دن ایمتینا ائتدیلر. ۲- ایکینجی قوروه کئچمیشدن گلن سایاقدا بیر پارا ایصلاحاتلار آپاردیلار و یازیغ ایله تلفوظ آراسیندا اولان فاصیله‌نی آزالتدیلار. آنجاق بو قوروهون ایچینده ایکی اساس خط گورونور.

اؤ دا بوندان عیبارتدیر کی، بعضی‌لری آلئینما سؤزلری فارس دیلینده اؤلدوغو کیمی یازیرلار. ایکینجی دسته آلئینما سؤزلری نئجه دئییرلر ائله ده یازیرلار. ۳- اؤچونجو قروپ تام الیفبانئ «سس- یازئ»یا اساس‌لاندیرماق و یازئ ایله تلفّوظ آراسیندا هئچ بیر اوچورومون اؤلماسینئ قبول ائتمه‌ییرلر.

۲- سؤز قورولوشو اؤزره مئعیارسیزلیق: گونئی‌ده مطبوعات اؤسلوبودا لؤغت مئعیارسیزلیغئ اساسن آلئینما سؤزلره عاییددیر. دؤزدؤر بورادا بعضن یئرلی و لهجه سؤزلری ده (هانسئ کی، ادبی دیلده ایشلک دئییل) گؤزه چارپیر، آنجاق بو همین اؤسلوبون کؤتلوی خاصییّت‌یندن ایره‌لی گلیر. آلئینما سؤزلرین شیمال تظاهؤرؤ روس منشألی و جنوب تظاهؤرؤ فارس منشألی سؤزلردیر. بو سؤزلر هر هانسئ بیر خاریجی دیله عاییید اؤلسادا فارس و روس دیلی سؤزگجلری واسیطه‌سیئله دیلیمیزه گیریرلر. ضییالئ‌لارئمیز بونا بیر یؤل تاپمالئ‌دئرلار. بیز گرگ " یا اؤ ، یا بو " تفکّؤرؤندن اوزاق‌لاشاق. دوغرودور بو گؤن دونیا سوییه‌سینده رسمی تانئنان آذربایجان ادبی دیلی شیمالدا فعّالییّت‌ده اؤلان دیلدیر. آنجاق ایر شیمالدا رسم‌الخط اؤچؤن اؤن ایل وقت چکدی کی، سئریلدن لاتینه کئچسین‌لر اوندا بو آلئینما یؤکلریندن خلاص اؤلماق اؤچؤن داها اوزون بیر واخت لازیم‌دیر. گرگ ایش اؤ یئره گلمه‌سین کی، دئییه‌ک «اؤ اؤلماسین بو اؤلسون». ماراقلئ بوراسیدیر کی، بو یازیئنئین موألیفی اؤز یازیئسیئنئ تحریریئه گؤندرنده ، نشریئه ده اؤلان یازیچیلار رسمی – علمی ایصطیلاح‌لاریئ چیئخاردیب یئرینه فارس دیلینده فعّال اؤلان سؤزلری قوییورلار کی، بیردن بیزیم حؤرمتلی اؤخوچولاریمیز باشا دؤشمزلر، اوندا یاخشئ آلئینماز. ایر دونیادا اؤز یئریمیزه واقئعی صورتده باخساق بو گؤن آذربایجان ادبی دیلی اینترنت واسیطه‌سیئله، همین سیلینن ایصطیلاح‌لارئن معناسئ ایله چوخ سؤرعتله گنجلرین و هامینئین شؤعورونا داخیل اؤلور.

۳- دیل قایدالارئ اؤزره مئعیارسیزلیق : شیمالدا مطبوعات اؤسلوبو تام قؤوّه‌سیئله ادبی دیلین قایدالارئندان تبعییّت ائدیر و اؤنون بیر حیصّه پارچاسئ کیمی فعّالییّت ائدیر. گونئی‌ده صرف و نحودن کنار حال بیر عؤمومی حال اؤلماسا دا شخصی سلیقه‌یه تابئع اؤلوبدور. دئمک مطبوعاتا چاتان یازیلار (اؤنلارین مضموندان آسیلئ اؤلمایاراق) همین مطبوعاتدا چالیشان ضییالئ‌لارئن شخصی سلیقه سؤزگجیندن کئچیر و سونرا خالقا چاتدیریلیر. بو سؤزگج نه قدر اؤزونؤ ادبی دیل مئعیارلارینا تابئع سایئیرسا، آدامیندان

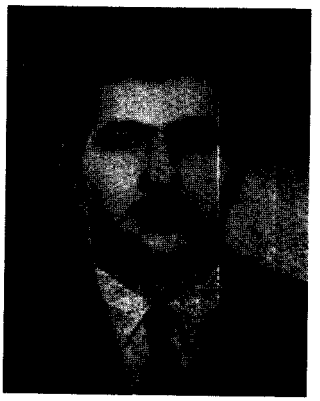
آسیلئ‌دیر. تأسّوف حالدیر کی، شخصی بیلیک وَ سلیقه‌لر دیلین گئدیشینه تأثیر ائتمک اردمینی اوْزلرینده گؤرورْر. دوْزدوْر دیل اینسانا تابئع اوْلمالئ وَ اوْنون طرفیندن ایشله‌نیلیر، آنجاق شخصی سلیقه هئچ بیر دیله محدودیئت گتیره بیلمز. عکسینه دوْزگوْن چالیشما وَ یاخشئ سئچگی دیلی زنگین ائده بیلر. نیظامی جعفروْف جنوبی آذربایجان ادبی دیلینین مطبوعات اوْسلوبوندان دانیشاندا یاخشئ یازیر کی، «بو دیلی بئله سجیئه‌لندیرمه ائتمک اوْلار: دانیشئیق دیلی نحوی اوْزه‌رینده ادبی‌لشدیرمه ایشی گئدیر، لاکین ادبی‌لشدیرمه بیر قدر یاپما شکیلنده اوْلدوغوندان دانیشئیق دیلی اوْنو قبول ائتمیر، بونونلا بئله فیکیر آیدین ایفاده اوْلونور. جنوبدا مطبوعات اوْسلوبونون بیر سیْرا حاللاردا مئیْارا اویْغون ایفاده طرزی ایله ده راستلاشیْرئیق»[1]. البتّه بو سوْز بو گوْن بئله ده قلیظ دئییل. پروْفئسوْر جعفروْفون ایستینادئ اینقیلابیْن ایلک چاغلارئندا نشر اوْلان مطبوعاتا دایانئیر.

یوخاریدا قئید ائتدیک کی، مطبوعات اوْسلوبو خالق دیلینه یاخئین‌لاشمالئ‌دیر کی، گوْجلوْ شکیلده فیکرینی چاتدیرا بیلسین. آنجاق بورادا سوْز، یئرلی سوْزلردن یوْخ «دانیشئیق دیلی اوْزه‌رینده گئدن ادبی‌لشدیرمه‌دن» گئدیر.

۴- شیفاهی دانیشئیق‌دان گلن مئیْارسیْزلیْق: مطبوعاتئین فایْدالاندیْغئ واسیطه‌لردن بیری ده رادیوْ وَ تئلئویزیوْن‌دور. چوْخ تأسّوف کی، مطبوعات اوْسلوبونون مئیْارالاریْ بورادا چوْخ کوْبود شکیلده پوْزولور. بورادا قاریْم- قاریْشئیق بیر دیل یاْرانیر کی، دیلچی‌لیک ایصطیلاحیْندا دئسک «پیجین» دیلدیر. رادیوْلاردا، خوْصوصن یازیْلاردان اوْخونولان متن‌لر باشدان باشا آذربایجان ادبی دیلینه یاْددیْر. البته بو گوْن کی دیلی نئچه ایل بوندان اوْل کی دیل ایله موْقاییسه ائده‌نده آزجا دا اوْلسا، اوْرادا یاخئین‌لاشما گوْزه چارپیْر. گرگ یئرلی رادیوْلاریْمیْزدا چالیْشان باجیْ قارداش‌لاریْمیْزا چاتدیریْلسیْن کی، اوْنلار اوْز دیللرینده تمیزله‌مه ایشلری آپارمالئ‌دیْرلار.

۱- نیظامی جعفروْف، جنوبی آذربایْجاندا ادبی دیل: نوْرمالار، اوْسلوبلار، باکئ، ۱۹۹۰، ص.۱۰۳-۱۰۴

گؤنه باخان



● علی کریم

قؤل سالدیم
مندن اوزون بیر گؤنه باخانئین
بؤیئنونا.
دوردو باشیم اؤستؤنده
چتیر کیمی.
سؤرتدؤم چؤپور صیفتینه
اوزون بئلینه الیمی
دایاندیم.
ائله بیل آران‌یایئ رنگینده
قئزیل بیر یوخودان اویاندیم.
دؤیدوم کی،
آخئیر بارماقلاریم آراسیندان
گؤنشین ایستی‌سی
ایشیغئ،
آشاغئ ...
دؤیدوم کی،
قالخئیر یئرین عطری،
سؤیوغو،
بوخاریئ،
یوخاریئ.

داغ باشماغیم

نریمان ناظیم

بیر الیمده چؤرک، بیرینده بیر پاکات مئیوه، قوْلتوغومدا ایسه گؤنده‌لیک، چیئنیم له قاپئنئ ایته‌له‌ییب حیطه گئچیرم. سوْپوْرگه الینده ائیوانیدا دایانمئیش آروادئین توز-توْرپاغا بوْیانمئیش اوز-گؤزوْنوْ گؤرجک دوْیورام کی ائوده کؤهنه ایلین هیسی آلیئیر. ائوْ یئنی ایلی قارشیلاماغا حاضیرلانیر. آرواد یوْرغون- آرغین منه یاناشیر، الیمده کی‌لری آلیب، باشئ ایله بیر نئچه دانا آت-آشغال یئغیلمیش کارتوْنا ایشاره ائده‌رک «دایْ وْاللاه منده هئیْ قالمایئیب. زحمت اوْلماسا بونلارئ قوْیْ ائشیئه» دئییر.

من کارتوْن‌لارئ بیر به بیر داشییئیب قاپئ آغزئنا قوْیورام. قاپئنئ اوْرتر-اوْرتمز گوْزوْم آشغال ایچیندن بوْیلانان «داغ باشماغیما» ساتاشیر. قیناییجئ باخیشلا منی سوْزوْر ...

شماتت ائدیجی گؤزلریندن دیسکینیرم. گوْناهکار بیر اوشاق تک ال-آیاغیمئ داغیدیرام. بیر لحظه ایسته‌ییرم قاپئنئ اوْرتوْب اوْزوْموْ اوْنون باخیشیندان قورتارام. آممما اوْوْسولانمئیش ایلان کیمی ترپنمه‌یه ایمکان تاپمیرام. دایاندیغیم یئرده جه قوروییوب قالیرام. باشماق اوزون زامان منی سوْزوْر. من گوْزوْموْ یئره تیکیرم. سوْنرا اوْنون آجئ-آجئ گوْلوْمسه‌ییب دیله گلمه‌سین دوْیورام قهرلی سسینی ائشیدیرم: «سنین بو قدر وْفاسیز اوْلماغیئنا هله‌ده اینانمیرام. نئجه اوْره‌ییندن گلیر منی زیر-زیبیله قاتییب چؤله آتاسان. کئچمیش‌لری منله کئچیردییین گئجه-گوْندوْزلری نه تهر اونودورسان؟ آخئ ایستی‌ده سوْیوقدا، قاردا-یاغیشدا من سنه یوْل یوْلداشئ اوْلموشام. من شاختادا، بوْراندا دوْنه-دوْنه دوْنوب آچیلمیشام، آممما سنین آیاقلارئنئ قوْروییوب ساخلامیشام. سهنده، ساوْالاندا، توْچالدا ... هانسیئن دئییم، هاراسیئندان دانیشیم، بیرجه منه باخ! اوْتن اوْن-اوْن ایکی ایلده یاغلانمادان قوروییوب قاخا چئوْریلمیشم. آیلار-ایللر گوْزوْم قاپئیا تیکیلیب کی هاچان گله‌جکسن. هاچان منی یئنی‌دن یاغلاییئیب، گئییب یوْلا چیخاجاقسان. بس سن بئله گله‌جک میش‌سن؟ اوْتن گوْنلری بیر داها خاطیرلا! اوْ اوچوروم‌لارئ، اوْ سیلدیریم‌لارئ ... من داشلارئ قایالارئ جایناغینا-جایناغینا هر آددیم باشئ مین کره اوْلوْب دیریلمیشم. آمما سنی زیروْده گوْرجک یوْرغونلوق دوْیمادان، سنین باش

اوجالیغیندان گؤره‌نمیشم. سئوینجیندن سئوینمیشم. من سنه تکجه باشماق دئییل، یؤل یؤلداشی اولموشام. بیلمیرم ... آخی باشماقسیز، یؤلداشسیز یولچو اولارمی؟! آه، آغزیمدان گلمیر، نئجه دئییم، یؤخسا ... یؤخسا سن یولوندان دا ...»

داها تابلاشا بیلمیرم دیز چؤکؤرم. الیمی باشماغین آغزینا قویوب گؤزؤمدن الهنن داملالارلا اونون توزغون یاناقلارین یویورام، باشماقلاری گؤتؤروب باغریما باسیرام، آیاغا قالخیرام. اوره‌یمین دؤیونتو سسی اونو کؤره‌لدیر. یئنی‌دن دیللهندیریر. حزین نغمه‌سین ائشیدیرم:

قالانین دیبینده یئخیلدیم باتدیم
آیناليق تؤفنگی دولدوروب آتدیم
وطنین یولوندا ...

نغمه منی سیلکه‌له‌ییر. قوشولماغا چاغیریر. سسیمی سسینه قاتیرام. قاینایيب یئنی‌دن قؤروشورام. سس گئت-گئده اوجالیر نغمه گورلایير. باشیمی قالدیریب قاباغا باخیرام. یؤزلرجه داغچی گؤرؤرم، الوان چانتالار آرخالاریندا، سیرالار بیر بیرینین آردینجا قاتارلاشیب بیر جیغیری توتوب سارسیلمادان اوز یوخاری زیره‌یه دوغرو، آغیر-آغیر آددیملارلا ایرلی‌له‌ییرلر. دونوب آرخاما باخیرام سای‌سیز- حسابسیز یولچو گؤرؤرم. سینه گریب گؤزلرینی زیره‌دن چکمه‌دن، بیرگه آغیزدان، بیرگه بوغازدان اوخویورلار:

یاشا داغچی یاشا، سن مین‌لر یاشا
داغیتدین دویوشچو

مؤحتشم زیره قارشیمیزدادیر. آغیر آرخایین، متانتله داياناييب، داغچی‌لارین قؤروشماسین گؤزله‌ییر ...

آرواد قولومدان یاپیشیب سیلکه‌له‌ییر «بس نییه ائله ائلیرسن» دییه منی اوزومه گتیریر. قیزدیرمادان آلیشان گؤزلریم هئچ نه‌یی گؤرمه‌ییر، منی آستانادا اوتوردورلار. اوشاقلار دؤره‌می آلیرلار. اونلارین سؤرغو-سوواليتینا جواب وئره بیلمیرم.

نهایت قهردن بیچیلمیش بوغازیمدان آنجاق بیر جؤمله‌نین چیخماسینی دویورام: «منی کئچمیشیم‌دن آییرماییین...»



تاختالیۀ کوئیدن

مکتوبلار

عزیز نسین
چئویرن: اسماعیل شئیخلی
کوچورن: بابک – آرش

سئویملی دوستوم ائششک آریسی:

بیلمیرم مکتوبلاریم سنی بئزدیریرمی؟ بلکه ده «اؤلسه‌ییدی جانئیم قورتاراردی» - دئیه گیلئی‌له‌نیرسن. دوغرودان دا اؤلوب قورتارسایدیم منیم‌ده جانئیم دینجه‌لردی، سنین‌ده. آمما اوّل کی مکتوب‌لاریمدا یازدیغیم کیمی نه اؤلمک آساندیر نه ده یاشاماق، بلکه‌ده اؤلمک داها آساندیر، آمما بونون رسمییتی چوخ اوزون چکیر. اؤلو اوچون رسمی ایشلرین نه دئمک اؤلدوغونو خسته‌خانا زیرزمی‌دن چیخاراراکن یانیمدا یاتان اؤلو قادین:

– نه یامان باختی‌لی آدامی‌میش – دئدی- دؤرد گون اوّل اؤلوسونو بورایا گتیرمیشدیلر ایندی آپاردیلار. بیزیمده بختیمیز آچیلسایدی بیزی‌ده گؤتوره‌ردیلر. دئییلن، بو آدامین ضمانتی وار.

– نه دانیشیرسیئیز خالا بیزیم هامیمیز اؤلوییوک. اؤلونون‌ده بختی ضمانتی اولارمی!؟ بونلارین تاثیری وارمی؟

– البته وار سن یئنی گلدییئندن بونلارئ بیلمیرسن. ائله منی میثال گؤتوره بیلرسن، تامام-کامال اؤلدوئوم گؤن منی عسگرلییه چاغیردیلار.

من گؤلمه‌یه باشلایاندا یاشلئ قادین:

– سوس! – دئدی– اوزوندن چیخما اؤلوسوده دیری‌لر کیمی اوزوندن چیخان یاراماز.

– راضیئیام آمما سیزین ان آزئ آلتمیش یاشئ‌ئیز اؤلار.

– آلتمیش یئددی یاشیمدایام. منیم اوشاقلاریم منیم اوشاقلاریم آلتمیش یئددی یاشیندا اؤلدوغوما شاهیدلیک ائده بیلرلر. سونرادا محکمه قراری ایله قادین اؤلدوغوم ثوبوت ائدیله‌جک داها سونرا اؤلدوئوم اورتایا چیخاجاق. بونلارئ ثوبوت ائده بیلمه‌سم منی عسگر آپاراجاق‌لار.

– بس اوشاقلارئ‌ئیز نییه بو ایشی حل ائتمیرلر؟

– چوخ اللش‌دیلر. یاشیمین آلتمیش یئددی اؤلدوغونو و قادین‌لیغیمئ ثوبوت ائتدی‌لر. آمما اؤلو اؤلدوغومو ایثباتا چاتدیرا بیلمیرلر.

– نییه کی؟

– کؤمور کاغیذئ منیم آدیمادیر تزه‌دن کؤمور کاغیذئ آلماغین نه قده‌ر چتین ایش اؤلدوغونو بیلمیرسینیز می؟ منیم اؤلموش اؤلدوغومو بیلسه‌لر کؤمور کاغیذئ باتاجاق. ائوده‌کی‌لر ده کیم بیلیر، نه قده‌ر سوئوقدا تیتره‌شه‌جکلر. ایندی اوشاقلاریم کؤمور آلا بیلمک اوچون منیم اؤلدوئومو گیزلی ساغلاییرلار بئله اؤلسا اؤندا منی عسگر آپاراجاقلار. منیم اؤلدوئومو ثوبوت ائتمه‌سه‌لر میراثیمئ آلا بیلمه‌یه‌جکلر. باخ منی قورخویا سالان بودور. اوشاقلاریم دا چاش-باش قالیب‌لار. بیلمیرلر میراث‌دانمئ کئچسین‌لر کؤمور کاغیذیندان مئ یوخسا منیم عسگرلییه می گؤندرسین‌لر!؟ هئچ جور قرارا گله بیلمیرلر. باخ بونا گؤره بورادا گؤزله‌ییب قالمیشام. بورادا گؤردوکلری‌نین هره‌سی‌نین بیر دردی وار. باخ بو دلی قانلئ اوغلانئ گؤروؤرسن می؟ اؤلومؤندن ایکی گون اوول توتولماسئ حاققیندا قرار چیخارتمیشدیلار اگر ایندی حقیقتن اؤلموش اؤلدوغونو ثوبوت ائده بیلسه‌لر توتمایاجاق‌لار اونا گؤره بورادا اوزائیب گؤزله‌ییر.

– توتولماقدان یاخاسینئ قورتارماق اوچون یالاندان ییخیلیب «اؤلموشم» دئمه‌دییینی نه‌دن بیله‌سن؟

– دوکتورلار تصدیق ائده بیلمزلر؟

– اوغلوم، دوکتورلارین دیریلردن باشئ چیخمیر اؤلونون اؤلو اؤلدوغونو هاردان بیله بیلرلر؟ باخ بو دیوارین دیبینده یاتان قادین دوز دوققوز دفه اؤلوب دیریلیب «بو دونیادا یاشاماغین دادئ دوزو قالمایاجیب» – دییه تیرتاپ اوزائیرمیش. قبره سالاییجب اوستونو توپراقلاماق ایسته‌ین‌ده سئیچراییجب قالخیرمیش آیاغا.

– دوکتورلارین یئرینه من اؤلسایدیم باسدیرتدیرار‌دیم.

– آی اوغول دوکتورلارین باشئنئ قاشیماغا واختلارئ هاردادیر، هر سحر خسته‌خانایا گلیب ساعات اوندان اون بیره قده‌ر خسته‌لری موعاینه ائدیرلر. بو آروادئ بورادا ساخلاییرلار کی، دوغرودان اؤلوب-اؤلمه‌دییینی دقیق‌لشدیرسینلر، سندلری تامام حاضیر اؤلان کیمی باسدیراجاق‌لار.

بو واخت یۆغون بیر سس انشیتدیم
- بو ایشلر اوزون چکه‌جک.
باخدیم سۆل یانئمدا اوزانمئش توتوش-موتوش بیر اؤلۆ دانئشئیردئ.
- سیزده اؤلۆسۆنۆز؟ دیئه سۆروشدوم.
ساکیت و سرت بیر طرزده:
- خئیر من اؤلمه‌میشم وفات ائتمیشم — دئدی- سیز قزئت-زاد اؤخومورسونوز؟
- اؤخویورام.
- منیم وفات ائتدییئمی قزئت‌لرده اؤخومامئ‌سئنیز؟ بۆتۆن قزئت‌لر منیم وفاتیمئین حاققئندا یازمئشدئلار.
- یازمئشدئلار؟
- یۆخ، وفات ائله‌مه‌ییمین حاققئندا ائعلان چئخمئشدئ. عاییله‌م بیر ائعلان، یۆلداشلارئم بیر ائعلان، ایشله‌دییئم شیرکت‌ده بیر ائعلان وئرمیشدی بونلارئ کۆردا گؤره‌ردی.
- گؤزۆمدن قاچئب.
- وفاتیم حاققئندا ائله گؤزل ائعلان وئرمیشدیلر کی، اینانئن وفات ائتدییئمه سئوئیندیم. ائعلانئن سؤزلری‌نین هامئسئ یادئمدادئر دینله‌ئین ازبردن دئییئم...
«چۆخ آغئر بیر ایتگی» - بیرینین باشلئغئ بئله ایدی، اؤ بیری‌نین باشلئغئ‌دا بو جۆردۆ: «عئلمی بیر ضیئا...» «بابامئز، دوستوموز قاییئمئزئن قارداشئ اؤغلوموز کۆره‌کن‌یمیز مملکتیمیزین تانئنمئش خادیم‌لریندن بیری «آل گتیر» شیرکتی‌نین تشکیلاتچئ‌سئ، «گل آل» شیرکتی‌نین شریک‌لریندن، بیری باش وزیر سۆلو سۆلئیمان پاشانئن نوه‌سی بیری، ماحمود پاشانئن تؤره‌مه‌سی قاسیم پاشانئن نتیجه‌سی بایرام پاشانئن کۆره‌کنی‌نین قارداشئ اوشاقلارئندان بیری...»
اؤ یئنه سادالاماق ایسته‌ییردی، سؤزۆنۆ کسدیم.
- ذات-ی عالینیزی تانئدئم بئ افندی بسدیر اؤزۆنۆزه زحمت وئرمه‌ییئن بیلدیم اؤنلاردان‌سئنیز. بس نه عجب سیزده بورادا گؤزله‌ییرسینیز؟
- باسدیرماغا یئر تاپمئرلار. البته قوهوم- اقربالارئمیزئن باسدیرئلدیقجا قبریستان‌لیقدا یئر وار. ایندی اورادا یۆخسول‌لارئ باسدیرئرلار منی تزه قبریستان‌لیقدا باسدیراجاقلار. اورادا کی، قبیرلر لوکس قبیرلردیر. آدلئ-سانلئ آداملارئ اورادا باسدیرئرلار. همین قبریستان‌لیقدا یئر تاپیلمئر هامئسئنئ توتوبلار. منه بیر نئچه قبریستان‌لیقدا یئر وئریبلر، آمما عاییله‌میز به‌ینمه‌ییب اؤنلار منه گؤزل منظره‌لی یئرده قبیر آختارئرلار.
- اؤلن‌دن سۆنرا منظره‌لی یئر آختارماغئین نه معناسئ؟ اؤلۆ اؤچۆن نه فرقی وار؟
- البته بونلار اؤلۆ اؤچۆن دئییل زییارته گلن‌لر اؤچۆندۆر. قوهوم-اقربام الینده چیچک مزارئمئن اؤستۆنه گلن‌ده منظره‌لی بیر یئرده اؤتورماق ایسته‌ییرلر. «بو گؤزل دۆنیانئ نییه قۆیوب گئتدین؟» دیئه مندن چۆخ اؤز حاللارئنا آغلایاندا ایسته‌ییرلر کی، اؤتوردوقلارئ یئر گؤزل اولسون. اگر منیم مزارئم پیس یئرده اولسا بو دۆنیانئن گؤزل‌لیئی‌نی دویا بیلرلرمی؟ سبب تکجه بو دئییل.

عائیله‌میزین‌ده شرفی وار. عائیله‌م ایسته‌ییر کی، شرفیمیزه اویغون آدیمیزا-سانیمیزا لایئق بیر قبیر دوزه‌لتسین. مادام کی عائیله‌میز اوز شرفینه لایئق بیر ایش گؤرمک فیکرینه دوشوب دئمک موطلق قارا بورسا مزارلیغیندان یئر آلاجاقلار. باشقا مسله‌ده وار. اوچ آی بوندان اول بیزیم رقیب شیرکتیمیزین یارادیجی‌لاریندان بیری اؤلموشدو. اونا قارا بورسادا چوخ باهالی بیر قبیر یئری آلدیلار اگر من اوندان اوجوز بیر یئرده دفن ائدیلسم، هم عائیله‌مین شرفی ایکی قه‌لیک اولار، همده شیرکتیمیزین تیجارت ایشی حؤرمتدن دوشر باشا دوشدون. باخ بونا گؤره شریک‌لریم مندن اوتور چوخ باهالی بیر قبیر یئری آختاریرلار.

- تاپا بیلمه‌دیلر؟

- نئجه یعنی تاپا بیلمه‌دیلر آی- های! قارا بورسادا کی قبیر یئرلرینی بیزیم شیرکت ساعاتین آلیب. داها دوغروسو من اوزوم آلمیشام. قارا بورسا قبریستانلیغی بیزیمدیر؛ آنجاق منی اورادا تئز باسدیرسالار قارا بورسالین قیمتی دوشر. اوزلری ایشی لنگی‌دیرلر کی، رنکلام اولسون قبیرلرین قیمتی آرتسین باشا دوشدون؟

- باشا دوشدوم.

سئویملی قارداشیم انششک آریسی بورادا یازیلاجاق شئی چوخدور. اولور دونیاسی دیری‌لر دونیاسیندان هئچ‌ده گئری قالمیر. هردن بیر نه ائده‌جه‌ییم حاققیندا دوشونورم. اولمک‌دن ایمتینامی ائدیم دئییرسن؟ اولمه‌ییني بو قده‌ر ظولم اولدوغونو بیلسه‌یدیم هئچ اولدن بو ایشه گیریشمزدیم؟ ایشلریم ساهمانا دوشسه اولمه‌یم رسمن تصدیق‌لنسه، بیر آز سولغومو دره‌ردیم. قارداشیم انششک آریسی اگر اوله‌جکسن‌سه، آمان گوندور، واختیندا اول. یوخسا بو گئدیشله گئتسه بوتون قبریستانلیق‌لار باهالاناجاق، لاپ قارا بورسا قبریستانلیغیندا کی کیمی قبرین قیمتی قیامته قالخاجاق اوندا نه ائله‌یه‌جکسن؟ یاتماغا قبیرده تاپا بیلمه‌یه‌جکسن انشیتدین‌می!؟ واختیندا اول سونرا اوله‌ده بیلمه‌یه‌جکسن قارداش.

گؤزلریندن برک- برک اوپورم.
سالام و احتیرام
اولموش انششک آریسی

داشلارئن شئعرییتی



• موسی آخوندوف
کؤچؤرن وٓ سهمانلایان:علی‌ابرازی

بیر تئشه اوستاسئ‌ئین یارادیجئ‌لئق ائعمالات خاناسئندایئق دیوار بؤیونجا وورولموش تاختا رف‌لره کیچیک هئیکل‌لر، ائسکیزلر یان-یانا دوزولوب. اوٓ یاریمچئق ائسکیزه باخئیر. بو دقیقه ائله بیل اوٓنون اوٓچوٓن هئچ نه یوٓخدور. آنجاق من اوٓنو خیال‌دان آییریب اوٓخوجولارا تقدیم ائتمک ایسته‌ییرم.

هئیکل دئیه‌نده فیکریمده آغیرلئق جانلانیر. لاکین بو آغیرلئق چوٓخلاری‌ئین دوٓشوٓندوٓیوٓ کیمی منیم اوٓچوٓن اثرین قابارئیتی‌سئندان، بؤیوٓک‌لوٓیوٓندن آسیلئ دئییل! عکسینه هئیکلین آغیرلئغئ اوٓنون بیچیمیندن، سجییه‌سیندن، جیزگی‌لری‌نین شخصییت‌یندن آسیلئ‌دیر. مثلن میصیر، مئکزیک هئیکل‌لری یاخود آفریکا ماسک‌لارئ بؤیوٓک لوٓیوٓندن، کیچک‌لییندن آسیلئ اوٓلمایاراق، اوٓزوٓنده بؤیوٓک آغیرلئق گیزله‌دیر. بئله اثرلر خالقئن بوٓتوٓن سجییه‌وی خوٓصوصییتی‌نی، شخصییتی‌نین معنوی عالمینی آچئیر. باخ بو معنادا آغیرلئق هئیکلین بؤیوٓک‌لوٓیوٓندن داها چوٓخ حیسّ اوٓلونور.

اگر بونون عوٓهده‌سیندن گلیرم‌سه اوٓ زامان اثرین مؤوٓفقییتی‌نه شوٓبهه ائتمیرم.

منجه صنتکار اثرین ترکیبینی دوٓشوٓننده پیسکوٓلوٓژی سددی دفع ائدیر. ایشه باشلاماق اوٓچوٓن حاضئیر اوٓلور. ایش زامانئ ایسه قورولوشا مؤعیّن علاوه‌لر ائتمک وٓ قاباقجادان دوٓشوٓنوٓلموٓش قورولوشو دییشدیرمک ضرورتی یارانیر. بو زامان بعضی علاوه حیصّه عوٓمومی فیکری تاماملامیر. تردوٓد کئچیریرسن، عصبی‌لشیرسن. بو وٓضعییتدن چئخماق اوٓچوٓن اوشاق عیناد‌کارلئغئ وٓ تیتره‌مه‌ین ال لازیم‌دیر ...

اؤزؤنؤن دئدیئی کیمی عؤمر دؤرد «مکتب» کئچیب. ایلک «مکتبی» حیطلرینده بیتیریب. قاردان هئیکل دؤزه‌لتمک اؤنون اؤچؤن صنته ایلک آددئیم اؤلوب. اؤ دؤؤردن آنجاق شیرین خاطیره‌لر قالیب. سؤنرا اؤ ع. **عظیم‌زاده** آدینا آذربایجان دؤولتی رسّام‌لیق مکتبینی قورتاردیقدان سؤنرا مؤسکوؤادا رسّام‌لیق آکادئمییاسینا «ی- ریپین» آدینا ائنیستوسونا داخیل اولدو. اؤ گؤنلردن صؤحبت دؤشرکن هئیکل‌تیراش دئدی:

- «بیز لئنین‌قرادا (ایندی سانت پئتئرزبؤرق) گلنده شهر مؤحاریبه‌دن تزه چیخمیشدیق. حربین یارالاریق هله تزه-تزه ساغالیردیق. ائنیستیتو یاتاق‌خاناسیق داغیدیلمیشدیق. بیز قارانلیق زیرزمی‌ده مشغول اولوردوق. صینیفیمیز جیبهه‌ده کی سنگری خاطیرلادیردیق. علسگر شینل‌لی یارالاریق تزه ساغالمیش جاوانلار بؤیؤک بیر هوسله هئیکل‌تیراشلیغین سیرلرینی اؤیره‌نیردیلر. هئچ بیر چتین‌لیک بیزی قورخوتموردو. لئنین‌قراددا کی هئیکل‌لرین بیر چوخو داغیدیلمیش. بعضی‌لری ایسه گیزله‌دیلمیشدی. بیزیم هامیمیزیق بیر شئی دؤشؤندؤرؤردو: «داغیدیلمیش آبیده‌لرین یئرینده گؤزل هئیکل‌لر اوجالتماق!»

-بیلدیییمیزه گؤره‌سیزین‌ایلک‌هئیکل‌تیراشلیق ایشینیزده ائله مؤحاریبه مؤوضوسوندا اؤلوب.

- «بلی منیم دیپلوم ایشیم «کراسنو»دا فعالییت گؤسترن گنج «گنج قاردلارین» میتیل‌سیز قهرمانلیق‌لاریندا حصر اولونموشدور. من اعلا قییمت‌له دیپلوم مؤدافیعه ائله‌ییب دؤغما باکیدا قاییتدیم.



باکی دا ایلک هئیکل‌تیراشلیق ایشینیز باره‌ده نه دئییه بیلرسینیز؟

- ۱۹-جو عصر آذربایجان ایجتیماعی مؤحیطی‌نین گؤرکملی نؤماینده‌سی، شئعر صنتی‌نین اینکیشافیندا مؤستثنا رؤل اؤینامیش و کلاسیک شئعرین گؤزل نؤمونه‌لرینی یاراتمیش **خورشید بانو ناتوانین** حیات و یارادیجی‌لیغی، اونون خالق اؤچؤن گؤردوؤیو خئییرخاه ایشلر منی دریندن دؤشؤندؤردو. ائله بونا گؤره ده اونون هئیکلینی یاراتماغی پلانلاشدیردیم. بو اثر اؤزه‌رینده دؤز بیر ایل چالیشدیم.

۱۹۵۴- جو ایلده بو «هئیکل» اؤلچه باکی دا، سونرا ایسه مؤسکوؤادا عؤموم ایتّیفاق سرگی‌سینده مؤفّقییت‌له نؤمایییش ائتدیریلدی.

عؤمر ائللاروون یارادیجی‌لیغیندان آذربایجان کلاسیک سؤز اوستادلاری‌نین بدیعی صورتین یاراتماق آرزوسو داها گؤجلؤدؤر. داهی شاعیر و مؤتفکّیر **محمد فضولی‌نین**

عابیده‌سی بونا ان یاخشئ میثال‌دئیر. هئیکل‌تیراش لا صؤحبت زامانئ معلوم اولور کی، فضولی‌نین ۴۰۰ ایللیک «آغئرلاما توره‌نی» عرفه‌سینده اونون صنت دؤستو **توکای ممداوولا** بیرگه یاراتدئغئ «ائسکیز- آبیده» بیرینجی مؤکافاتا لایئق گؤرؤلموشدور. ۱۹۶۳-جو ایل ده اوچ ایللیک زحمتین بهره‌سی اولان بو گؤزل آبیده‌نین طنطنه‌لی آچئلیشئ اولدو.



ایندی باکئ‌نئن فضولی مئیدانئندا آذربایجان «دؤولت آکادئمیک درام تئاترئ»نئن قارشئ‌سئندا اوجالدئلان بو آبیده اؤز گؤزل‌لیئی، یؤکسک صنتکارلیغئ ایله تکجه وطنیمیزین ساکین‌لری‌نین دئییل بورایا خاریجی اؤلکه‌لردن گلن قوناق‌لارئن دا نظر دیققتینی جلب ائدیر.

میصرالارئ کیمی اؤزونون ایفاده‌لرینی ده قوصّه‌لی و حزین اولان تونج هئیکل‌لی **فضولی** ... شعر، سؤز صنت‌یمیزین عظمت‌لی شاعیرین یارادئجئ‌لیغئندا کی ظریف‌لیک، کؤورک‌لیک آبیده‌ده اؤز عکسینی تاپمئشدیر. قورولوش سربست و اصالتلی ایشلن‌میشدیر. درین فیکیرلره خیال دونیاسئنا دالمئش شاعیرین باشئ کؤکسونه ائیلمیشدیر.

اؤزونده کی عئلم ایفاده‌سی اونون هیجان‌لارئنئ داخیلی گرگین‌لیئین تاماشاچئیا اوستالیقلا چاتدئیرئر. هئیکلین آشاغئ حیصّه‌سینده اؤز صداقت‌لری ایله دیللر ازبری اولموش ایکی عاشیقین (لئیلی و مجنون) قابارتما ناخیش‌لار، ریققت دوغوران بیر شکیل‌ده ایشلن‌میشدیر.

هئیکل‌تیراشین یارادئجئ‌لیغئندا نؤوون ماهیتی بدیعی صورت‌لرین معنوی روح یؤکسک‌لیئی تصوئیری ایله دریندن باغلئ‌دئیر. «جاوان کیشی»؛ «باجئ‌لارئ» کیمی اثرلرینده بیز گنج‌لیئین بدیعی ایفاده‌سینی گؤرورؤک. هئیکل‌تیراش هر بیر بئله اثری ایله تاماشاچئیا یئنی سؤز دئیه بیلیر. بو اثرلرین اساس مزیتی اودور کی هئیکل‌تراش یاددا قالان صورتلری سجیه‌لندیرن جیزگی‌لر واسیطه‌سی ایله قهرمانلارئ‌نئن معنوی عالمینی آچماغا نائیل اولموشدور. عؤمر اثلداروون فیکری یاتیندیران خئیردا تفرّوعاتدان ایمتینا ائتمه‌سی ایری و عؤمومی‌لشدیریلمیش شکیل‌لرله صورت‌لرین بدیعی صورت‌لرین وارلئغینئ بوتون الوان‌لیغئ ایله تاماشاچئ‌لارا چاتدئرماق جهدی تقدیره لایئق‌دیر. مؤعاصیرلری‌نین بدیعی صورت‌لری‌نین

سجیئه‌وی خوصوصیئت‌لری اولان قوروب یاراتماق سعیی‌نی هم ده داخلی دویغولاری‌ن عئینی سویئه‌ده عکس ائتدیره بیلمیشدیر. بو معنادا هئیکل‌تیراشئین برک آغاجدان یونولموش «زامانئین دورو رنگی» «دنیز نئفتچی‌لری» اثرلری حاققیندا دا سوز آچماق یئرینه دوشردی. رمزی سبک‌ده ایشلن‌میش «زامانئ دورو رنگی» اثرینده موختلیف نسیل‌لری تمثیل ائدن دؤرد قادین فیقورو تصویر اولونموش ایلین فصیل‌لری ایله **یاز، یایئ پاییز** و **قیش** لا موقایسه ائدیلمیش‌دیر. بدیعی ترکیب‌ده هر بیر صورت اوچون فردی احوال-روحیه پسیکولوژیاسی تاپیلمیشدیر. «دنیز نئفتچی‌لری» بدیعی ترکیب‌ده مرکزینده اوچ زحمت آدامی دورور. بو عمومی‌لشدیریلمیش نئفتچی صورت‌لرینه باخدیقجا بیز فیزیکی خزرده خاریقه‌لر یاراداندا یولاد ایراده‌لی اینسانلارلا قارشی-قارشییا گلیریک. اونلارین سرت اوزو موحکم شخصیئت‌لری ایله سانکی تلاطومله دنیزین آمانسیز دالغالاری آراسیندا بیر یاخین‌لیق، علاقه وار اثرده یارادیجی امه‌یین رومانتیکاسی اینسان زحمتی‌نین شعریتی چوخ طبیعی وئریلمیشدیر.



آذربایجان طبیعتی‌نین وورغونو ایستعدادلی رسام **ستار بهلول‌زاده‌نین** قوز آغاجیندان یونولموش شکلی تشه اوستاسی‌نین ان ماراقلی اثرلریندن‌دیر. **عومر ائلدارون** آغاجین اوستون جهت‌لریندن مهارت‌له ایستیفاده ائتمیش سئحیرلی فیزیکا اوستاسی‌نین اونودولماز بدیعی صورتینی بویوک محبت‌له یارات‌میشدیر. **ستار بهلول‌زاده‌نین** قبیر اوستو خاطیره هئیکلی ده داخیلی ۱-ناراحات‌لیغی ۲- جوشقونلوغونو ۳- گرگین پیلاستیک «فورماسینا» گوزه تأثیرلی‌دیر. هئیکل‌ده طبیعت عاشیقی‌نین گوزل‌لیک دن دویماياان اوره‌یینی، ناراحات قلب عالمینی دایم نه ایسه آختاران کدرلی باخیشلاریندا و تابلو توتموش تیتره‌ک بارماق‌لاریندا ایزله‌مک موکمونوز. دوغما یوردوموزون گوزل‌لیک‌لرینی کتان اوزه‌رینده ابدی‌لشدیرن رسام سانکی طبیعتین قوینوندا آددیملایئر.

عومر ائلدارون «رابیندرانات تاقور» «ماهاتما قاندی» «گولن فهله» و «نیشازی» اثرلری ده اوزونه مخصوص صنتکارلیق مزیئت‌لری ایله سئچیلیر. هئیکل‌تیراشلیغیمیزدا اوزونه

مخصوص یئر توتور. تئشه اوستاسئ ماهاتما قاندئ‌نئین شکلینی سرت ریتم‌له، وئریب تاقوّر درین فیکیرلی تصوّیر اوّلونوب.

بورادا ایری قالیب‌لر بیر- بیرینی سانکی دالغا-دالغا تاماملایئر وّ بدیعی صورتین تام باشقا منطیقه مالیک اوّلدوغونو گوّسترییر هئیکل‌تیراش یاراتدیغئ شخصیئت‌لرین اوّزوّنه ایستیناد ائتمک‌له اوّنلارئین سجییه‌لرینی تاپئیر. بو باخیمدا «نیئازی»ده ده بدیعی صورتین اوّزوّندن گلن سجییه‌وی جیددییّت، روّمانتیک یاشانتئ حیسّی گوّجلوّدوّر.

هئیکل‌تیراشئین **سئوّاستوّپوّلدا** اوجالدیلمئش آبیده داش سوتونو قالیب مضمونون وّحدتی بیر-بیرینی تاماملاماسئ ائله‌جه‌ده بو عوّنصوّرلر وّ رمزلردن باجاریقلا ایستیفاده اوّلونماسئ اصیل صنتکارلیق کئیفییّت‌لری کیمی قییمت‌لندیریلمه‌ده دی. اثر کریمین آلمان فاشیست ایشغالچئ‌لارئندان آزاد ائدیلمه‌سی اوغروندا قهرمان‌لیقلا وّوروشموش ۷۷-جی آذربایجان لشگری‌نین دوّیوّشچوّلرینه حصر اوّلونوب. عوّمر ائلداروّوّن بو هئیکل‌تیراشلیق اثری آز بیر زامان ایچری‌سینده گئنیش شوّهرت قازانمئشدیر.

موّتخصّیص‌لرین بیری بو صنت آبیده‌سیندن بحث ائده‌رک یازیر: «آذربایجان هئیکل‌تراشئ عوّمر ائلداروّوّن ساپون-قورا دا اوجالتدیغئ آبیده قهرمان، آذربایجان دوّیوّشچوّلری‌نین خاطیره‌سینه گوّزل یادیگاردیر. ایللر اوّته‌جک نسیل‌لر آردینجا یئنی نسیل‌لر گله‌جک. بو آبیده‌نی سئیر ائدن ایستئعدادلئ هئیکل‌تیراش عوّمر ائلداروّوّن بوّیوّک صنتکارلیغئ‌نئین قارشئ‌سیندا باش ایّه‌جک‌لر».



ایستئعدادلئ هئیکل‌تراش همیشه یئنی موّوضولار یئنی صورت‌لر دوّشوّندوّروّردوّ، اوّزوّنوّن تعبیرینجه دئسک اوّ بیر گوّنوّنوّ ده ایش‌سیز تصوّوّر ائده بیلمیر.

۱۹۷۵-جی ایلده اوّ تاجیکیستان جمهوری‌سی‌نین مدنییّت ناظیرلیئی‌نین سیفاریشی ایله گوّرکملی ایجتیماعی خادیم، اینقیلابی ایدئال‌لارئین یوّرولماز جارچئ‌سئ تاجیک ادبییّاتئ‌نئین بانی‌سی صدرالدین عئینی‌نین هئیکلی اوّزرینده چالیشماغا باشلادئ. صدرالدین عئینی‌نین اونودولماز، یاددا قالان، اوّنون یارادیجئ‌لیغئنئ حیاتیّنئ عکس ائتدیرن آبیده‌سینی اوجالتماق هئیکل‌تیراش دان بوّیوّک مهارت وّ صنتکارلیق طلب ائدیردی. ایللر بیر-بیرینی عوّض ائتدی. عوّمر ائلداروّوّ بو یارادیجئ‌لیق سیناغئندان دا اوغورلا چیخدئ. ۱۹۷۸-جی ایلده صدرالدین عئینی‌نئین آنادان اوّلماسینا ۱۰۰ ایللک توّره‌نین‌ده، آبیده‌نین طنطنه‌لی آچیلیشئ اوّلدو. طنطنه‌لی آچیلیشا گلمیش گوّرکملی ادبییّات وّ اینجه صنت خادیم‌لری اوّ جوّمله‌دن **توّرکییّه‌دن،**

هیندیستان‌دان، بولغاریستاندان، افغانیستان‌دان وَ باشقا اؤلکه‌لردن گلمیش قوناقلار دا ایشتیراک ائدیردیلر. صدرالدین عئینی‌نین قئیرمئیزئ-چئهرایئی قرانیت آلتئ مئتیر هؤندؤرلؤکده اؤلان آبیده‌سی بدیعی قورولوشونون اؤزونه مخصوص‌لوغو، جانلئلئغئ ایله هامئ‌نئین نظر-ی دیققتینی جلب ائدن وَ یؤکسک قیئمت‌لندیریلدی. گؤرکملی هیند یازئچئ‌سئ **م-آنانـدنئین** دئدیک‌لریندن: «من چوخ آبیده‌لر گؤرموشم، لاکین اعتیراف ائتمه‌لییم کی، صدرالدین عئینی‌نین آبیده‌سی اؤلان اؤنلارئن هامیسیندان یاخشئ‌دیر. بو هئیکله باخارکن منه ائله گلیر کی، صدرالدین عئینن جانلئ‌دیر. قوللارئنئ آچیب بیزی باغرینا باسدئ ...»



بوندان سونرا عؤمر ائلداروؤ تاجیکیستان زحمت‌کئش‌لری‌نین خاهیشی ایله شرقین بؤیوک عالیمی مؤتفکّیری ابو ائبن سینائین هئیکلی اوزه‌رینده ایشله‌مه‌یه باشلادئ. جیددی یارادیجئ‌لیق آختاریش‌لارئندان سونرا تئشه اوستاسئ بو ایشی اوچ ایل مؤددتینده باشا چاتدیردئ. ایندی دوشنبه‌ده هئیکل‌تراشئین کلاسیک اوسلوب‌لو ابو ائبن سینا آبیده‌سی عظمت‌له اوجالیر. بیر داها عؤمر ائلداروؤون یارادیجئ‌لیق اعمالات خاناسئنئ نظردن کئچیریرم. «جانلئ هئیکل‌لر» دونیاسئ‌دیر اونون اثعمالات خاناسئ. بو دونیا ایله یاخئندان تانیش اولدوقجا بو هئیکل‌لرله اوزک صؤحبتینه قوشولدوقجا

عؤمر ائلداروؤون کئچیب گلدیئی ایناملئ اوغورلو صنت یولو ایله اوز-اوزه دایانیریق. بو یولون یولچوسو هئچ واخت یارادیجئ‌لیق عذاب‌لارئندان، چتین صنت سئناق‌لارئندان قورخمایئیب گئری چکیلمه‌ییب همیشه اؤز سؤزونو دئمه‌یه تله‌سیب.

گؤرکملی تئشه اوستاسئ عؤمر ائلداروؤون صنتی اؤز یؤکسک قیئمتی‌نی آلیب. اونا آذربایجان جمهوری‌سی‌نین خالق رسّامئ کئچمیش شوروی‌نین دؤولت موکافاتئ وئریلمیش‌دیر. یارادیجئ‌لیغئ‌نئین ایدیئال-بدیعی کامیل‌لیئی‌نه عظمت‌لی بؤتؤولوؤونه یؤکسک فلسفی «ائستئتیک» دیرینه وَ دیئه‌ر صنتکارلیق کئیفیئیت‌لرینه گؤره عؤمر ائلداروؤون کئچمیش شوروی رسّاملیق آکادئمییاسئ‌نئین حقیقی عوضوو سئچیلمیشدیر.

عؤمر ائلداروؤون حاضیردا یارادیجئ‌لیغئ‌نئین داهادا چیچک‌لندیئی بیر دؤورونو یاشایئر. ائله بونا گؤره‌دیر کی، گونونون اکثریتی‌نی یارادیجئ‌لیق اثعمالات خاناسئندا کئچیریر. بورادا گونلر وَ آیلارلا گؤتور-قوی ائدیلن فیکیر وَ دوشونجه‌لر داشلاردا شئعرینه چئورئله‌رک آنا یوردوموزون شهرلری‌نین کوچه وَ خیاوان‌لارئن‌دا آددئملایئیر. اونلارئن یاراشئغئ‌نئ، گؤزل‌لیئی‌نی قات-قات آرتیرئر.

آنا داغا ساریٔ اوچدو. داغدا ایسه بیر نیشان یۏخ ایدی. قیشئین ایلک قاریٔ یاغماغا باشلامیشدیٔ. گۏل سس‌سیزجه کۏکسۏنۏ گۏیدن دۏشن قارلارئین اۏزۏنه آچیمیشدیٔ... کیمسه گۏرۏنمۏردۏ. آنا یئنه ده بیر قارا داش اۏستۏنده اۏتوروب بالاسئنیٔ سسله‌دی. یئنه ده داغلار اۏنا جاواب وئردی؛ گۏزلری یاشا دۏلدو، ایختیارسئز ایکی دامجیٔ یاش میرۏاریٔ کیمی گۏزلریندن آخدیٔ. آنا سس‌سیزجه آغلاماغا باشلادیٔ. بو زامان بیر ساریٔ دۏشان اۏرادان کئچیردی. قاشقالداغیٔ آغلایا ـ آغلایا گۏرۏب اۏنا یاخئین‌لاشدیٔ سالام وئریب سۏروشدو:

ـ آنا، نه‌یه آغلایئرسان؟

سن منیم آرزیمیٔ گۏرمه‌دین؟ ـ دئیه آنا سۏروشدو.

ـ آنا ایتیرنی آختارمازلار. ایندی یۏلداشلارئین اوزاقلاشار، سن تک قالئیب هلاک اۏلارسان. دور گۏیه چیخ، ایندی یۏلداشلاریٔنئین گۏزلری یۏلدادیر.

ـ بالامیٔ تاپماسام یۏلا دۏشمرم. من بالامیٔ آختاریرام.

ـ قار چۏخ یاغئیب، شاختا سنی قورۏداجاق، دور آیاغا یۏخسا گئج اۏلار.

– من بالاسیز نئجه گئدیم؟ ـ دئیه آنا یئنه ده آرزیٔنیٔ آختارماغا باشلادیٔ. دۏشان گۏردۏکی، آنا گئتمیر. اۏزۏنۏ آنایا ساریٔ توتوب دئدی:

ـ اۏ داغئین اته‌یینه بیر باخ!

آنا داغئین اته‌یینه ساریٔ اوچدو. بیر تۏلکۏ یاتمیشدیٔ، آنانیٔ گۏرجک دیک دوروب قاچدیٔ. آنا یاخئین‌لاشاندا آغ ـ آپپاغ قارلارئین اۏستۏنده آرزیٔنئین قارا للک‌لری ـ خئینالیٔ آیاقلاریٔ ؤ قانلیٔ کاکۏلۏنۏ گۏردۏ.



هیندیستان‌دان، بولغاریستاندان، افغانیستان‌دان ۆ باشقا اۇلكه‌لردن گلمیش قۇناقلار دا ایشتیراك ائدیردیلر. صدرالدین عئینی‌نین قئیرمئیزئ-چئهرائی قرانیت آلتئ مئتیر هۇندۆرلۆكده اۇلان آبیده‌سی بدیعی قورولوشونون اۇزۆنه مخصوص‌لوغو، جانلئ‌لئیغئ ایله هامئ‌نئین نظر-ی دیققتینی جلب ائدن ۆ ئۆكسك قیئمت‌لندیریلدی. گۆركملی هیند یازئچئسئ **م-آنانددنئین** دئدیك‌لریندن: «من چۆخ آبیده‌لر گۆرمۆشم، لاكین ائعتیراف ائتمه‌لییم كی، صدرالدین عئینی‌نین آبیده‌سی اۇلان اۇنلارئن هامئسئندان ئاخشئ‌دئیر. بو هئیكله باخارکن منه ائله گلیر كی، صدرالدین عئینن جانلئ‌دیر. قۇللارئنئ آچئب بیزی باغرئنا باسدئ ...»



بوندان سۆنرا عۆمر ائلداروۆ تاجیكیستان زحمت‌كئش‌لری‌نین خاهیشی ایله شرقین بۆیۆك عالیمی مۆتفكّیری ابو ائبن سینائین هئیكلی اۇزه‌رینده ایشله‌مه‌یه باشلادئ. جیددی ئارادئیجئ‌لئیق آختارئش‌لارئندان سۆنرا تئشه اوستاسئ بو ایشی اۇچ ایل مۆددتینده باشا چاتدئردئ. ایندی دوشنبه‌ده هئیكل‌تراشئن كلاسیك اۇسلوب‌لو ابو ائبن سینا آبیده‌سی عظمت‌له اوجالئر. بیر داها عۆمر ائلداروۆون ئارادئیجئ‌لئیق اعمالات خاناسئنئ نظردن كئچیریرم. «جانلئ هئیكل‌لر» دۆنیاسئ‌دئیر اۇنون ائعمالات خاناسئ. بو دۆنیا ایله ئاخئندان تانئش اۇلدوقجا بو هئیكل‌لرله اۇرك صۆحبتینه قۇشولدوقجا

عۆمر ائلداروۆون كئچیب گلدیئی ایناملئ اوغورلو صنت ئۆلو ایله اۇز-اۇزه دایانئرئق. بو ئۆلون ئۆلچوسو هئچ واخت ئارادئیجئ‌لئیق عذاب‌لارئندان، چتین صنت سئیناق‌لارئندان قۇرخمایئیب گئری چكیلمه‌ییب همیشه اۇز سۆزۆنۆ دئمه‌یه تله‌سیب.

گۆركملی تئشه اوستاسئ عۆمر ائلداروۆون صنتی اۇز ئۆكسك قیئمتی‌نی آلئیب. اۇنا آذربایجان جمهوری‌سی‌نین خالق رسّامئ كئچمیش شۆرۆی‌نین دۆولت مۆكافاتئ وئریلمیش‌دیر. ئارادئیجئ‌لئیغئ‌نئن ایدیئال-بدیعی كامیل‌لیئی‌نه عظمت‌لی بۆتۆولۆئۆنه ئۆكسك فلسفی «ائستئتیك» دیئرینه ۆ دیئه‌ر صنتكارلئیق كئیفیئیت‌لرینه گۆره عۆمر ائلداروۆون كئچمیش شۆرۆی رسّاملئیق آكادئمیئاسئ‌نئن حقیقی عۆضۆ سئچیلمیشدیر.

عۆمر ائلداروۆون حاضئردا ئارادئیجئ‌لئیغئ‌نئن داهادا چیچك‌لندیئی بیر دۆۆرۆنۆ ئاشاییر. ائله بونا گۆره‌دیر كی، گۆنۆنۆن اكثریتی‌نی ئارادئیجئ‌لئیق اثعمالات خاناسئندا كئچیریر. بورادا گۆنلر ۆ آیلارلا گۆتۆر-قۇی ائدیلن فیكیر ۆ دۆشۆنجه‌لر داشلاردا شئعرینه چئۆریله‌رك آنا ئوردوموزون شهرلری‌نین كۆچه ۆ خیاوان‌لارئن‌دا آددئملاییر. اۇنلارئن ئاراشئغئ‌نئ، گۆزل‌لیئی‌نی قات-قات آرتیرئر.

مؤعاصیر آذربایجان شاعیرلریندن:
مفتون امینی

● علیرضا ذیحق



دؤغما ائله ؤ تؤرپاغا باغلـیـئلـیئق، «مفتون» شئعری جانلـیـئ بیر حیصّه‌سی‌دیر. چاغداش فارس شئعری‌نین ان اوجا زیروه‌لرینه یؤکسه‌لن «مفتون امینی»، آنا دیلده ایسه نهنگ بیر شاعیردیر. «آشیقلـیـئ کروان» منظومه‌سی هله‌ده مؤعاصیر آذربایجان ادبیاتـیـئ سماسیندا، ایشیقلـیـئ بیر گؤنش‌دیر:

گؤنش‌دن سؤنرا آی ؤار سؤنرا اولدوز
ایشیق‌لـیـئق، ایتمه‌ین‌دیر، چؤخلو آزلـیـئ

بؤیؤک ادیب ؤ یازیچـیـئ مرحوم، «دؤکتور غلامحسین یوسفی»نین مفتون حاققـیـئندا بئله بیر قئیدی وار:

«آذربایجان تؤرپاغـیـئنا ؤ ائلینه وورغون‌لوق، جمعیئت ؤ ایجتیما حاققـیـئندا سؤز آچماق، «مفتون» شئعرینده اؤزونه خاص بیر یئری وار. اونون شئعرلریندن یئنی‌لیک ؤ طراوت یاغـیـر. بعضی شئعرلری کلاسیک، قالیب‌لر یؤخ یئنی قالیب‌لرده شکیل تاپیب. او یئنی دؤشونجه‌یه مالیک اولان ؤ ذؤوقو لطیف بیر شاعیردیر کی، ائهمالجا ؤ سس‌سیز اؤزو یارادیجـیـئلـیئغـیـئنا دوام ائدیر ؤ گرکدیر کی اونون شئعر عالمینه دیقّتلی اولاق».

ها بئله شرقین شئعر اولدوزو «اوستاد شهریئار» یازدیئغـیـئ منظوم بیر اثرده، «مفتون امینی» حاققـیـئندا بئله بیر دؤشونجه‌نی ایرلی سورور:

«مفتون یارادیجی‌لیغینا اینامیم وار و اونون گله‌جه‌یینه اومید بسله‌ییرم».

«مفتون امینی»نین آشیقلیغ کروانلاری داشقا، داها آیری تورکجه شئعرلری‌ده وار کی، بعضن آذربایجان دیلینده بوراخیلان درگی‌لرده چاپ اولوب و یئیغجام شکلیده، بیر یئره توپلانمایئیب. هم ده «مفتون»ون بیر سیرا فارسجا شئعرلریندن «ع. اوختای» و باشقا شاعیرلر طرفیندن آنا دیله ترجومه اولونوب کی او ترجومه‌لر اوز نوبه‌سینده، «مفتون» صیفتی و اونون چوخ جهتلی یارادیجی‌لیغینی، بدیعی تابلولاردا عکس ائتدیریر.

مفتون امینی ائل نغمه‌کاری و معاصیر تاریخیمیزین یاشار بیر ترننوم‌چوسودور:

کوچوب‌لر اودلو کروانلار و لاکین
قالیبلار توزلو تاریخ‌لر، بو ائلده

مفتون امینی آشیقلیغ کروان منظومه‌سینده، سوزلو صوحبت‌لی بیر حقیقت شاعیری‌دیر و اوچ بولومده، ائل-اوبانیین منفور شاهلیغ قورولوشو دوروندە کئچیرتدیگی دومانلی- چیسگینلی گونلردن و ها بئله ائلین دویوشکن روحوندان و سارسیلماز ایراده‌سیندن، بدیعی بیر ساياقدا سوز آچیر:

بو سولغون باغدا یا رب، باغبان کیم
هامی حسرتده قالمیش، کامران کیم؟
بازار ظلمت‌دیر، آمما پول پاریلدیر
عیان اولمور آلان کیمدیر ساتان کیم

ایلک بولومده «اوجاق باشیندان» سوز آچیلیر کی، دوستلار گوروشودور و ائلین ایگیدلری قاردان سیلکه‌نی‌بن اللری‌نین سویوغونو، اورک‌ده کی اینام‌لارین ایستی‌سی له قیزدیریرلار و دردلشرک اثهتیراس‌لی آلاولار کیمی ظلمته قارشی و صاباحا دوغرو یوللانیرلار:

بیله‌یدین کاش، کی بو ظلمت سویوقدا
آلاولانماق سنین سون قییمتین‌دیر

شاعیر ائلین گوز یاشلاریندان کدرلنیر و قورتولوش یولونو ایزله‌ییر:

سو دام‌دان دامسا، آساندیر علاجی
آمما کیم، نئیله‌ییم، گوزدن داماندا ...؟

«بیر لوطو قلیان چکن یوخ» دئیه‌رکن «اوزوم سالخیم‌لی ائیوان‌لار»دان یاد ائیله‌ییر و تازا بیر ایلین گلدی‌سینی گوزله‌ییر. دوغرو بیر یاز چاتیبان «قارانقوش» گورسه‌نیر و ائلین حقیقی اولولادلاری آزادلیق اینامینی اورک‌لرینده یاشادیرلار. آمما ندن‌سه شاعیرین سئوینج ایله دولان کونلو بیردن بیره قم‌له بولانیر:

ال آتدیق هر ایشه، بی‌فایدا گلدی
دیل (گؤنؤل) آختاردیق، سئینیق بیر بایدا گلدی
اؤفؤق‌لردن، گؤدؤردؤک موشتولوق‌لار
«قارانقوش» گلدی آمما «یای»دا گلدی

شاعیر، «سازیز قوربانیئ قالخیئن آی آشیقلار» سؤیله‌ییبن، قورتولوش یؤلونو قورتولموش گؤرمه‌ییر و اینسان‌لیغیئ اینسانلارا بئله خاطیرلادیر:

چؤخ ال‌لشدین سنه آسلان دئسین‌لر
قؤچ اؤغلان یا ایگید ترلان دئسین‌لر
عزیزیم جهد ائله بوندان دا آرتیق
سنه اینسان، فقط اینسان دئسین‌لر

«بولاق باشیندا» دینجه‌لیش و سؤزگی عالمی‌نین اؤیانان خاطیره‌لری «آشیقلیئ کروان»ین سؤن کی نغمه‌سیدیر. بو بؤلؤمده ائل اؤچؤن چیرپینان اؤرک‌لردن و سؤزدا یؤلوندا آغارمیش قیؤرییملیئ تؤکلردن ایلهام آلان شاعیر، ایشیق‌لیغیئ مئهربیان بیلیب و قیش یوخوسوندان تازا-تازا آییلان‌لارلا سس-سسه قاتیر و «بو باغدا گؤل دایانماز ایلده بیر آی» دئییب بدیعی اینجه حیس‌لر دؤغوران میصرالارلا ائل گؤزل‌لری‌نین معنوی و حقیقی گؤزل‌لیک‌لرینه، یاشار بیر حیات بخش ائدیر:

تاخیلیدیر زؤلفؤنه میرواریئ سانجاق
گرکدیر، قدرینی بیلدیرسین آنجاق
منیم بختیم‌دی، دورموش اؤز به اؤزده
دئییر: «سن ال آیاقسیز من اوتانجاق»

«مفتون» شئعری تکجه محببت ترننؤمؤ یؤخ بلکه مجازی بیر معنا داشییان و نئچه قات درین‌لییی اولان حقیقت‌لردن دولودور. او سؤزگی‌نین قارا گؤزلرینده ده، ائل اوبانیئن قارا بختینی خاطیرلادیر:

قارالمیش گؤنلریمدن سؤرمه چکمیش
حقیقت عئشقیمه، توهمت یاخان گؤز

«آشیقلیئ کروان»ین اؤچؤنجؤ منزیلی «اوجا داغ باشیندا» یورد سالان دمیر پنجه‌لی ائل اؤغلانلاریئنین مسکنی دئمک‌دیر. آییق گؤزلؤ و ایستی الی داغ و قارلیئ گنج‌لرین، وؤلقانلیئ و اینقیلابچیئ حیس‌لردن دالغالیئ کؤنؤل‌لری‌نین، ابدی ترننؤمؤدؤر:

بؤتؤن دؤنیالارین دردین قانار داغ
سوآل ائتسن سؤکوت ایلن دانار داغ

سهندین اوستو قاردئر آلتئ قان‌دئر
بو جوشغون درددن بیر گون یانار داغ

«گوتور قئیرت سسین چئیخ داغدا های چک» دئین شاعیر، بوتون خلق کوتله‌لرینی شاهلئیق اوصول ایداره‌سینه قارشئ عوصیانا چاغئیرئر:

بو یولدا هر نه موکون‌سه یاواش کئچ
و لاکین دوشمنین گوزسن ساواش کئچ
عزیزیم چای تکین دوز کئچ یولوندان
قاباغئین دوتسالار، گول باغلا داش کئچ

آنجاق دئمک کی بو نغمه‌لر ابدی نغمه‌لردیلر و موعیّن بیر تاریخی چرچیوه‌دن آسیلئ اولمایاراق، اینسان‌لئیق هارایئ‌دیلار.

شاعیره ائل اوغروندا و آزادلئیق یولوندا چئیرپیشان اینسان‌لارین هلاک اولدوق‌لارین، تأثیرسیز بیلمه‌یئر و میللتین یئنیلمز ایراده‌سینه اینانا‌راق، صاباحئین کوچه‌لرین ائعتیراض‌لئ و ایزدیحام‌لئ گوروز:

بو سروه بالتا دیسه، باغ گورولدار
سول الدن صئیحه قالخار، ساغ گورولدار

شاعیر، «بوتون کند کئفله‌نیب بیر کوپ شرابدان» دئیه‌رکن شاهلئیق اوصول ایداره‌سی‌نین یاراتدئیغئ تضئیق‌لر اساسیندا و گوستردیئی یالانچئ بیر بویوک «تمددون»ون قارالتئ‌لارینا اویان و دوغما یوررددان دیده‌رگین دوشن ائل اوغلان‌لاریئ‌نئین نیسگیل‌لرینه، بدیع بیر جیلوه وئریر:

ائل اوغلو شیمرانا دوشموش سرابدان
قالئیبدئر تاقچادا بوش بیر گولابدان

«مفتون امینی»نین چوخ جهتلی یارادیجئ‌لئیغئ و الوان بویالئ شئعری، چاغداش ادبیاتئیمیزین پارلاق جیلوه‌سی و تمثیلی شئعریمیزین، اوستون زیروه‌سی دئمک‌دیر. آنجاق گورکملی ائل شاعیری، «مفتون امینی»نین اوز سوزونو اوزونه خاطیرلاتماق کی:

بو بیر میثقال گرک بیر خروار اولسون
اورک قوربان‌لئیغئ قوی پروار اولسون
آشیق سازلئ، مارال بوینوزلو قالسین
هونرلر، عشق‌لر، گوج‌لر وار اولسون

شعرلر

• واقیف صمداوغلو

اوشاقلارین گوللوشونده
بیر گبه توخونموش اولایدی؛
سالینایدی
باخ، او بولودلا
بو بولودون آراسیندا کی
ماوی‌لیئه.
و گوزلری یوموب
یاتماق اولایدی کاش
اوشاق گوللوشلری سریلمیش
ماوی‌لیکده...

□

گونشلی یای گونونده
گوللره قالخیب،
بولودلاردا یوللونو آزان،
و
قارلی- شاختالی قیش گونونده
یوواسینی تاپان
گوزلرچین کیمی‌یم.
اوشاقلیقدا آزیب،
بو باغلی یووا قارشی‌سیندا
دورموشام نئچه ایل‌دیر.
دیمدیییمدن
قان دامیر یئره...



□

قوشلار ساعاتلا یوخ،
ایشیقلا باشلاییرلار اوخوماغا.
یای‌دا تئز، قیش‌دا گئج.
شاعیرلر ساآتلا یوخ،
دردله باشلاییرلا اوخوماغا.
یای‌دا دا، قیش‌دا دا.
اورک ساآتلا دا،
ایشیقلا دا، دردله ده اوخویور.
اوخویور ایشیق‌دا دا،
قارانلیق‌دا دا.
یای‌دا قیش اولاندا دا.
قیش‌دا یای گلنده ده.

□

آی ایشیغی‌نین
ساپ- ساری کندیری
دوشوب دنیز سولاریئنا.
او کندیری
بوینوما دولاییب،
آسماق ایسته‌ییرم اوزومو
آیدان،
آیاغیمین آلتدان
کنارا آتیب
یئر کوره‌سینی...

□

قاپی‌لاری تای‌باتای آچاجاق،
بیر شیمشک چاخاجاق...
بورا ایشیق‌دیر، ایشیق،
منه بیر چیراق قارانلیق وئرین
بو ایشیق‌دا یول تاپیم اوزومه...
بوداغا قونان قوش
اوردا وورولوب
اولمه‌یه‌جکسه،
اوچاجاق، اوچاجاق،
اوچاجاق...



ماوی‌لیک

ائلدار موغانلئ

باخئشئین ماوی‌دیر
گؤزلرین دنیز؛
دنیز ماوی‌لیکله یاشایئر ائکیز.
بعضن دالغالانیر باخئشئیندا قم
بعضن گؤرؤرم
سئوینج لپه‌لهنیر دنیز گؤزؤندن؛
قمین‌ده ماوی‌دیر
سئوینج‌لرینده.

دالیرام گؤزؤنؤن دنیزلیئینه،
ماوی باخئشئینلا اوچورام یئنه
ماوی دیلک‌لرین گؤیئ قورشاغینا؛
اؤردا گؤنشله‌نن آرزیلارئنئ
تاپیرام گئجه‌نین آغ سحرینده؛
آرزین دا ماوی‌دیر
اؤمیدلرین ده.
ماوی باخئشئینلا قوشالاشاندا
سئویرم دالغانئ
سئویرم قمی.
دنیز گؤزلرین‌له قوجاقلاشاندا
سؤزؤرم سئوینجله بؤتؤن عالمی.

ایستک

هریسلی

من کی،
اوچماغا قاناد ایسته‌میرم.
من کی،
دؤردنالا چاپماغا
یئل قانادلئ بیر آت
ایسته‌میرم.
نه قاناد
نه آت
یالئیز
یالئیز عؤمؤر پایئمدا
اینسان شانئنا یاراشان
بیر حیات ایسته‌ییرم،
بیر حیات.

خواهش

ترجمه محمد خلیلی

من که بالی برای پروازنمی خواهم ،
من که
برای تاختن
اسبی بالدار نمی خواهم
نه بال و
نه اسب
تنها،
تنها از سهم عمرم
زندگی ای می خواهم
که سزاوار یک انسان...
زندگی.

قاتار

● احد آیلاقلیئ

اوتورموشام قاتاردا،
بیر چوخ زماندان بری،
سئیر ائده‌رک، کئچمیشیک،
چوخلو کندی، شهری

دوشونوردوم من بو آن:
یولوم گئچیب یاریدان
قاتار گئدیر یولونو،
ائله منده یولومو.

تئلقیراف آغاجلاریئ،
داییانمادان اوتوشور؛
هردن قاتار دایانیر،
کیمسه مینیر، کیم دوشور.

اومیدلی هیجانلیئ،
سئوینجک‌دیر مینن‌لر.
کدرلی، ایضطیرابلیئ،
ناراحاتدیر، ئئنن‌لر.

مینن‌لرین الی بوش،
آما حاللاریئ خوشدور.
دوشنلرین هئچ بیری
کونولله دوشمه‌میشدیر.

ئئنن‌لرین، یوکو چوخ،
داغارجیقلاریئ دولو؛
سئیر ائدیرلر گئچمیشی،
بعضن گوزو یومولو.

آنجاق قاتار یولونا،
تاققا-تاق دوام ائدیر،
بیری مینیر ایچری،
او بیری دوشور گئدیر...

تلس‌سم ده عزیزیم،
سنیله گوروشمه‌یه،
منسه گئدیرم، هله...
تلس‌میرم دوشمه‌یه!
قاتار گئدیر یولونو،
هله منده یولومو!!..



گؤلگؤ

ریوایت:رضا نوه‌سی

آغلاماغین سببی

گؤنلرین بیر گؤنو، بیر آنا، شهرده یاشایان اوغلوندان مکتوب آلیر. ساواددسیز اولدوغوندان مکتوبو اوخویا بیلمیر. مکتوبو گؤتوروب کند میرزه‌سی‌نین اؤینه ساری یؤللانماق ایسته‌ییر. قاپی‌دان چیخان کیمی، اورتا یاشلی، اوجا بویلو بیر آداما توش گلیر.

– آی آغا، دایائین سیزه سؤزوم وار!

کیشی دایائیر. آنا اونا یاخینلاشیر. دؤشوندن مکتوبو چیخاردیب کیشی‌یه ساری اوزادیر.

– آی آغا آل بونو اوخو گؤروم بیر اوغولوم نه یازیب.

کیشی مکتوبو آلیر پاکاتین آغزین آچیب گؤزو یازیپا ساتاشان کیمی باشلایپر هؤنکور–هؤنکور آغلاماغا. آنا کیشی‌نین بو حالینی گؤرجک اوره‌یی یاریلیر. اونا ائله گلیر کی اوغلونون باشیندا بیر ایش وار.

– آی آغا سنه نه اولدو، نیه آغلایپرسان، آللاه ائله‌مه‌میشدن اوغلومون باشینا بیر ایش گلیب یوخسا؟

کیشی بیر سؤز دئمه‌دن ایچین چالا–چالا آغلایپر.

یازیق آنا دئییر بس کی اوغلونون باشینا بیر ایش گلیب، او دا باشلایپر یانا–یانا آغلاماغا. بو آندا اوردان کئچن قوجا چرچی انششه‌ینی ساخلایپب، اودا قوشولوب اونلارا دوه‌سی اؤلموش عرب کیمی آغلاماغا باشلایپر.

یولدان کئچه‌نین بیری بونلاری آغلار گؤروب اونلارا ساری یاخینلاشیر:

– سیزه نه اؤلوب بئله آغلاشیرسیز.

قوْجا چرچی باشین قالدیرئیب وْ دئییر:

– دوْزوْنوْ دئسم ییاخشیْدیر، قارداش بیلدیر دوْز بو گوْن باخ بو کوْچه‌ده بو ائوْین قارشیسیندا بو اوزون قولاغین عمی‌سی ییئخیلدیْ، بیر داها دورمادیْ. اوزون قولاغیم اؤلندن بری بیر ماهنا آختاریرام کی اوْرک دوْلوسو آغلاییم. آخیر اوْ آن گلیب چاتدیْ. بونلاریْ آغلار گوْرنده منی‌ده آغلاماق توتدو.

ییوْلدان کئچن اوْزوْنوْ آنایا توتوب دئدی:

– آنا باغیشلا! سنه نه اؤلوب بئله ییانا-ییانا آغلاییرسان؟

آنا دئدی:

– شهرده ییاشایان اوْغلومدان مکتوب آلدیم. وئردیم بو آغایا کی اوْخوسون پاکاتیْ آچان کیمی باشلادیْ آغلاماغا. سن آللاه سن باخ گوْر بو کاغاذدا نه ییازیلیب. اوْغلومون باشینا نه گلیب، – دئیه باشلادیْ هوْنکوْر-هوْنکوْر آغلاماغا.

ییوْلدان کئچن اوْزوْنوْ کیشی‌یه توتوب دئدی:

– آیْ آغا دیْ گوْرک بو کاغاذدا نه ییازیلیبدیر آخیْ؟

کیشی ایچین چالا-چالا:

– آغا واللاه بیلمیرم کاغاذدا نه ییازیلیب، آخیْ کاغاذیْ اوْخویا بیلمیرم. ائله اوْنا گوْره‌ده آغلاییرام!

عهدلرینه صادیق قوْنشولار

اوْچ قوْنشو وار ایدی. بیری دوْلگر، بیری چیلینگر وْ بیری‌ده کوْموْرچوْ ایدی. دوْکانلاریْ ائوْلرینه ییاپیشیق ایدی. کوْموْرچوْنوْن دوْکانی اوْرتادا، ساغیندا دوْلگرین وْ سوْلوندا چیلینگرین دوْکانیْ ایدی. اوْنلار ایللر بوْیو قوْنشولوق ائدیب ییاشاییردیلار. گوْن گلدی کوْموْرچوْنوْن ایشی توتدو. گوْذرانیْ گوْنوْ گوْندن ییاخشیْلاشدیْ! کوْموْرچوْ آغا بوْیوْک باشیْلارلا اوْتوروب دورور، بوْیوْک-بوْیوْک موْعامیله‌لره گیریشیر، بئله‌لیک‌له گوْنوْ-گوْندن شیشیردی. اوْ ائله بوْیوْدوْ، ائله شیشدی، ائله دییشدی کی اوْلدو وْزیر.

کوْموْرچوْ وْزیر اوْلاندان سوْنرا چوْخ اوْزوْن بییْنن وْ مغرور بیر آدام اوْلموشدو. ماهنا آختاریردیْ کی قوْنشولاریْنیْ بیر تهر کوْچوْردوْب وْ ائوْلرینین ییرینده بوْیوْک بیر بینا

سالدیرا بیلسین. اوْدور کی بیر گوْن دوْلگری وْ چیلینگری یانیْنا چاغیریْب وْ آجیْقلیْ-آجیْقلیْ دئدی:

- سیز خجالت چکمیرسیز، گئجه گوْندوْز تاقا-تاق سالیْب منیم عاییله‌می اینجیدیرسیز. گوْنوْ صاباح بوردان کوْچمه‌لی‌سیز.

- هارا کوْچمه‌لی‌یِیک جناب وْزیر! به‌یم بیزه چوْرک لازیْم دئییل. اوْزوْن بیزیم یْئریمیزه اوْلسان نه ائدرسن؟

وْزیر دیلین ایشه سالدیْ کی:

- آیْ قوْنشولار سیز بوردان گئدین، من سیزه شهرین یاخشیْ یْئرینده ائوْ آلارام وْ بیرده بو محلله اهلینه بیر یاخشیْ قوْناقلیْق وْئره‌رم.

دوْلگرله چیلینگر بیر-بیرینین اوْزوْنه باخدیْلار. دوْلگر یوْلداشیْنا گوْز ائله‌دی. اوْنلار آجیْقلیْ-آجیْقلیْ وْزیرین اوْتاغیْندان چیْخدیْلار.

بیر نئچه گوْن سوْنرا دوْلگرله چیلینگر دیلله‌شیب وْ وْزیرین یانیْنا گئدیرلر. دوْلگر اوْزوْنوْ وْزیره توتوب دئدی کی:

- جناب وْزیر بیز بو قرارا گلمیشیک کی گوْنوْ صاباح ائوْلریمیزی دییشک! ایندی سنده عهدینه وْفا قیْل!

وْزیر صاباح آخشام بوْیوْک بیر قوْناقلیْق تشکیل ائتدی. محلله جاماعاتیْنیْ، وْ بیر نئچه وْکیل‌دن، وْزیردن قوْناق چاغیْردیْ. هامیْ یْئییب-ایچندن سوْنرا اوْنلارین حوْضوروندا وْزیر دوْلگردن، چیلینگردن ایسته‌دی کی اوْنلاردا اوْز عهدلرینه وْفا قیْلسیْنلار! جاماعاتین آلقیْشیْ آلتیْندا هامیْ داغیْلیْشدیْ. اوْ گئجه وْزیر شیرین بیر یوْخویا دالدیْ!

صاباح وْزیر یْئنه‌ده تاقیْلتیْ سسینه یوْخودان هراسان قالخدیْ! اوْز قوْیدو کوْچه‌یه ساریْ! کوْچه‌یه چیْخان کیمی یْئرینده دوْنوب قالدیْ آخیْ دوْلگرله چیلینگر اوْز عهدلرینه وْفا ائتمیشدیلر. دوْلگر چیلینگرین، چیلینگر ایسه دوْلگرین دوْکانیْنا کوْچموْشدوْ!

آنا محبّتی

محمد قاضی

چار اؤیماغئین «قئیرخ بولاق» کندینده بؤیوک بیر گؤل وار. هر ایل یازئین اوللرینده مین‌لر کؤچری اؤردک بوّ گؤله گلیب وْ پاییزین سوْن آیلارئینا قدهر بوّ گؤلوّن ماوی سولارئیندا اوزوّب وْ گزهر. بو اؤردکلرین آدئینا «قاشقالداق» دئیه‌رلر. قاشقالداق‌لارئین بدنلری قارا، آلئینلاری آغ وْ آیاقلارئ قئیرمئزئ‌دیر. دوْغرووداندا بوّ اؤردکلر چوْخ گؤیچک وْ گؤزل‌دیر. کندین قئیز ـ اوْغلانلارئ یاز وْ یایْ گوّنلرینده بو اؤردکلرین تاماشاسئینا دوروب وْ اوْنلارئین تاماشاسئیندان لذّت آپارارلار. پاییز گلنده، اوْ زامان کی چمنلرین رنگی سارالئیب، گوّللر سوْلوب وْ بوّلبوّل‌لرین خوْش سسلری باغلاردان کسیلر، قاشقالداق‌لار گؤلوّن قئیراغئینا یئیغئیشئیب وْ آغئیر بیر فیکره گئده‌رلر... کؤچ فیکرینه نه چتین اوْلور آیرئیلئیق...

قئیرخ بولاق گؤلوّندن آیرئیلماق قوصّه‌سی، قاشقالداق‌لارئین اوره‌ییسی سئیخار، آیرئیلماغئ اؤزلرینه بؤیوّک قم ـ کدر حئساب ائدر وْ بوّ قم ـ کدردن حزین ـ حزین آغلایارلار.

پاییزئین سوْن گوّنلری ایدی. سولار یاواش ـ یاواش دوْنورلار. گؤیده کی دورنالار قاتار ـ قاتار بغداد ائللرینه کؤچوّردوّلر. قاشقالداق‌لار دا مین حسرتله اؤزلرینی کؤچ اوّچوّن حاضیرلایئیردیلار.

قاشقالداق‌لار سفره گئجه چئیخارلار. آخشام قارانلئیق‌لاشاندا اؤردک‌لرین باشچئسئ گؤیه قالخئیب وْ یوْلا دوّشمه‌یی تکلیف ائتدی. «آرزئ» آدلئ بیر کؤرپه قاشقالداق اوزوّنوّ آناسئینا توتوب دئدی:

ـ آنا یوْل منی یوْراجاقدیرمئ؟

ـ یوْراجاقدیر بالام. ـ دئیه آنا جاواب وئردی.

ـ آنا یوْل بیزی آیاقدان سالاجاقدیرمئ؟ ـ دئیه آرزئ یئنه ده سوْروشدو.

ـ ییۆل منیم گۆزل بالام! ییـۆل بیزی ییۆرسادا آمما هئچ وآخت آیاقدان سالابیلمز. ـ دئییه آنا جاواب وئردی.

اۆردکلر گۆزلرینده قم، اۆزلرینده سئوینج قاناد چالـیب قارانلـیق گۆیلره ییۆکسلدیلر. دۆزدۆرکی، اۆنلار اۆز سئـومه‌لی گۆللریندن آیریلـیردیلار لاکین «کرکۆک» شهرینده ایستی گۆللر، آل الوان گۆللر و گۆیۆ چمنلر اۆنلاریۆ گۆزله‌ییردیلر. هله بیرآز ییۆل گـئـتمیشدیلرکی، آنا قوش اۆزۆنۆ ییـۆلداشلاریـنا توتوب دئدی:

– منیم آرزیم هانیۆ؟ سسی گلمیر.

بیریسی جاواب وئردی:

– بیز اۆنو اۆچمامیشدان قاباق گۆردۆک، لاکین ایندی گۆزۆموزه دیمیر. آنا هامیدان سۆراقلاشدیۆ. آمما آرزیۆ ییـۆخ ایدی. کیمسه سۆراغـیـنیۆ وئرمه‌دی، سانکیۆ آرزیۆ بیر دامجیۆ سو اۆلوب ییـئره باتمـیشدیۆ.

آنا دئدی:

– من قایـیدیرام.

دیگرلر:

– گـئتمه تاپا بیلمزسن...

آنا قایـیتدیۆ، قاشقالداق‌لار اۆز ییۆللاریـنا داوام وئردیلر، آنا قاشقالداق گۆلۆنۆن ییانـیـنا گلیب سسله‌ندی:

– آرزیۆ! بالام...

بیر سس گلمه‌دی. ییۆرولموشدو. بیر داشـیـن اۆستۆنده اۆتوردو. گـئجه سۆکوتا دالمیشدیۆ چاققال‌لار اولوییوردولار. آنا گۆلۆن هر طرفینه باش چکیب بالاسیـنیۆ گزدی آمما آرزیۆ‌دان بیر خبر چـیـخمادیۆ. آنا سحر آچـیـلانادک بالاسیـنیۆ گزدی. آمما اۆندان بیر نیشان تاپا بیلمه‌دی.

سحر آچـیـلاندا، آنا اۆزۆنۆ داغا توتوب ییـئنه قـیـشقـیـردیۆ:

– آرزیم... بالام...

– داغدان بیر سس قۆپدو:

– ب...الا...ب...الا.

آنا داغا ساریٔ اوچدو. داغدا ایسه بیر نیشان یوخ ایدی. قیشین ایلک قاریٔ یاغماغا باشلامیشدیٔ. گول سس‌سیزجه کؤکسونو گؤیدن دؤشن قارلارین اوزونه آچیمیشدیٔ... کیمسه گؤرونمؤردؤ. آنا یئنه ده بیر قارا داش اوستونده اوتوروب بالاسینیٔ سسله‌دی. یئنه ده داغلار اونا جاواب وئردی؛ گؤزلری یاشا دولدو، ایختیارسیز ایکی دامجیٔ یاش میروارییٔ کیمی گؤزلریندن آخدیٔ. آنا سس‌سیزجه آغلاماغا باشلادیٔ. بو زامان بیر ساریٔ دؤشان اوزادان کئچیردی. قاشقالداغیٔ آغلایا ـ آغلایا گؤروب اونا یاخین‌لاشدیٔ سالام وئریب سؤروشدو:

ـ آنا، نه‌یه آغلاییرسان؟

سن منیم آرزیمیٔ گؤرمه‌دین؟ ـ دئیه آنا سؤروشدو.

ـ آنا ایتیرنی آختارمازلار. ایندی یولداشلارین اوزاقلاشار، سن تک قالیب هلاک اولارسان. دور گؤیه چیخ، ایندی یولداشلاریٔنین گؤزلری یولدادیر.

ـ بالامیٔ تاپماسام یولا دؤشمرم. من بالامیٔ آختاریرام.

ـ قار چوخ یاغیب، شاختا سنی قورورداجاق، دور آیاغا یوخسا گئج اولار.

– من بالاسیز نئجه گئدیم؟ ـ دئیه آنا یئنه ده آرزیٔنیٔ آختارماغا باشلادیٔ. دؤشان گؤردؤکی، آنا گئتمیر. اوزونو آنایا ساریٔ توتوب دئدی:

ـ اوْ داغین اته‌یینه بیر باخ!

آنا داغین اته‌یینه ساریٔ اوچدو. بیر تؤلکؤ یاتمیشدیٔ، آنانیٔ گؤرجک دیک دوروب قاچدیٔ. آنا یاخین‌لاشاندا آغ ـ آپیاغ قارلارین اوستونده آرزیٔنین قارا للک‌لری ـ خینالیٔ آیاقلاریٔ ؤ قانلیٔ کاکولونو گؤردؤ.





اوّمید

آلاوْ

آیدینلیق‌لار مقصدیم‌دیر،
اوّمیدلرین قلبی‌لنمیش زیروه‌لری.
آیاقلاریم یوْرولسادا
دیزلریمه سوْروْنرم
اوّمید منه
اوّمید وئره‌ر
حیرمان منی یوْرا بیلمز
قارانلیغا آلدانانلار
قوْی آلدانسین
آیدینلیق‌لار مقصدیم

□

گئجه چاغی یوخو ایچره
ائشیده‌نده خوْروز بانی
بیله‌رم کی بزه‌یه‌جک
آلتین گوْنش بو دوْنیانی

□

گئجه‌دیر دیلبریم
پاییز آخشامی
یوْخ داها بوْلبوْلوْن
ترانه‌سی
مرحمت ائیله‌ییب
سوْندوْرسه شامی
چیخماسین یادیمدان
ایشیق هوْسی

اوزانان یوللار

هاشم ترلان

باخدئن اوزانان یوللارا
گئتمه- دئدیم!
گئتدین.
یولوموز هاچالاندئ.
نه قارا گئتدیم، نه ده قیرمیزئ
دوشلرده شلاله‌لر شاققیلتئ‌سئ،
تورپاقدا سارئلیق آزارئ،
نوداناردا بوز سالخیمئ،
اوتوب کئچدی پرده- پرده
سسینی آلدیم،
اوزائیب گلن یوللاردان
گلمه دئدیم!
گلدین
آه، دوغروسو حئیرانام
بو گئدیشه، بو گلیشه.
آمما اینانمیرام
بیر داها اللریم
اللرینه ایلیشه.

جاده های بلند

ترجمه محمد خلیلی

نگریستی به جاده های بلند،
گفتم مرو
اما رفتی...
جدا شد راههایمان
نه سیاه پوشیدیم
و نه سرخ
آوای آبشار کوهساران
یرقان خزانی کشتزارن
قندیل یخ ناودان ها
گذشتند وخاموش شدند
پرده در پرده
آوایی را شنیدم
از بعد جاده ها
گفتم میا
اما آمدی...
آه،
به راستی حیرانم از این رفتن و
آمدن
و دیگر
باورم نیست که
دستانم به دستانت
چفت شود



فاضل حوّسنوّ داغلارجا

ترجمه: ناصر داوران

فاضل حوّسنوّ داغلارجا (۱۹۱۴) از شاعران بنام ترکیه است. بعد از ناظم حکمت بیشترین تاثیر را بر شعر ترکیه داشته. تا کنون بیش از ۷۰ دفتر شعر از او منتشر شده است. او بارها نامزد دریافت جایزه نوبل بوده است.

همکار عزیزمان ناصر داوران گزیده‌ای از اشعار او ترتیب داده و ترجمه کرده و با نام «روزی از آن روزها» منتشر ساخته است. شعر ازدحام بچه‌ها از این کتاب انتخاب شده است.

ازدحام بچه‌ها

سرگرم بازی هستند
در درگاه خانه‌های پیر،
در میدانچه‌ها
هزار و یک صدا،
فوجی از پرندگان زمینی.

جامه‌هایی زرد و سبز سیر و کبود
افسونی به عمر زمان.
یکی نان خشکی در دست
قاتقش شادی.
این، زندگی،
ترانه‌ای بی‌پایان.

همیشه در تکاپو
همیشه در حال دویدن
لبریز می‌شود از هر طرف
وهمی که در بر گرفته ما را.

چه قدر شبیه بچه‌های روی زمینند!
شاید برای این که
بچه‌ها
ملتی واحدند.



اوشاق‌لار، قورقوشون‌لار

رضا کاظمی

ائللناز عمی‌سیندن ائشیتجه‌ییین، بی‌بی‌سی‌گیله ساریٔ قاچدیٔ. مالیک ایله آیازا دئدیکده دؤز کؤچه‌نین اؤرتاسیٔندا آیاق‌لاریٔ بیر – بیرینه دؤلاشیب، تیپیلتیٔ ایله ییخیلدیٔ یئره. سؤنرا یئرینده‌جه ائله‌شیب، ایچین – ایچین آغلادیٔ.

آیاز قیزیٔن یانیٔندا ائله‌شیب، گؤللؤ دسمالیٔنیٔ چیخارتدیٔ. باشقا اوشاق‌لارا خبر وئرمک اؤچؤن مالیک گئتدی. (مالیک–ین گئتمه‌ییینی آیاز دئدی.) ائللناز دسمالیٔ آلیب، دالیٔنیٔ اؤنا چئویردی. دسماللا اؤل گؤز – باشیٔنیٔ سیلدی، سؤنرا ایسه دؤنونو دیزلرینه‌دک یؤخاریٔ چکیب یاراسیٔنیٔ باغلادیٔ.

آیاز آیاغا قالخدیٔ، ـ «ایندی بو تهر نئجه گله‌جک‌سن؟»

ائللناز–ین بورنو قیزارمیشدیٔ، ـ «بیر شئی اؤلماییب» دئییب، دؤنون قیراغیٔنیٔ چکدی آشاغا.

آیاز کؤچه‌نین آغزیٔنا باخدیٔ. مالیک تومانلیٔ – تومانلیٔ پئنجه‌ییینی گئییه‌رک، صفوراگیلین قاپیٔ‌سیٔنیٔ داشلا دؤیؤردو.

ائللناز (بیلینمه‌دی هاچان) آیاقلاتیب، آخسایا – آخسایا یؤللاندیٔ.

ـ «هارا؟»

ائللناز ائله اؤز باشیٔنا گئدیردی، ـ «منله گلمیرسن گلمه!»

ـ «دؤز اوشاق‌لار دا گلسین.»

ائللناز– ین اته‌یی توز – توزپاغا بلنمیشدی، ـ «من ییتیشنه‌جک اونلار دا گلیب‌لر.»

وْ آیاز بئش آلتیْ آددیم قاچیب، قیزلا آیاق اوْلدو.

کوْچه‌نین باشیندا آیاز اوْز دوْنده‌ردی: کوْچه‌نین اوْ بیری باشیندا مالیک پئنجه‌یینی ایئینه گئتمیش، ییْل ایسه صفوراگیلین قاپیْسیْنیْ آچیب باغلاییردیْ.

آیاز الی ایله دئدی:- تئز اوْل، مالیک ده باشیْ ایله دئدی:- یاْخشیْ بابا!

قاباقدا بیر سوْروْ قوْیون توْزاناق سالمیشدیْ. اوْنلاردان اوْچ دوْرد یاْش بوْیوْک اوْلان چوْبان، آغاجیْ ایله قوْیون‌لاریْن قویروغونو قامچیْلاییردیْ.

ائلناز اوْغلانا باخدیْ، ـ «اوْردا بیر شئیْ قالسا دا قوْیون‌لار هامیْسیْنیْ ییْئه‌ر.»

آیاز گوْلدوْ، ـ «بونلار اوْت - آلاقدان سوْنرا آیریْ زاد ییْمه‌زلر.» (وْ ییْنه گوْلدوْ.)

چوْبان ایسه دیش‌لرینی آغارداراق، ـ «هن» دئییب آغاجیْ باشیْنادک قوْوْزادیْ.

ائلناز قیْغ‌لاریْن بیر نئچه‌سینی آیاقلادیْ، ـ «اه اه.»

ـ «گل بو تایْدان گئدک»، آیاز دئییب ایکیسی ده دوْندوْلر بوْیوْرده‌کی کوْچه‌یه.

ائلناز دوْشوْندوْ، ـ «بیر سوْز دئسه‌م قولاق آسارسان؟»

آیاز قاباقدا ییْوْروْیوْردوْ، ـ «نه سوْزوْ؟»

ائلناز دوروب آیاغیْ‌ئیْن آلتیْنیْ برکدن چیْرپدیْ ییْره، ـ «آخ!»

آیاز دایانمادیْ، ـ «تئز گلمه‌سن قوْیون‌لار بیزی قاباقلار.»

ائلناز دوْداغیْ‌ئیْن بوجاغیْنیْ دیشلدی، ـ «سن فقط دئنن هه یاْ ییْخ؟»

ـ «هه.»

ائلناز (ائهمالجا) آددیم آتدیْ، ـ «نه تاپساق ایکیمیزیندی یاْخشیْ؟»

آیاز یاْلاندان گوْلدوْ، ـ «چوْخ بیلمیش‌سن ها.»

ائلناز- ییْن آلنیْ چاتیْقلاندیْ، ـ «منله شریک اوْلماسان مامائیما دئییْه‌رم، داها هئچ زاد گتیرمه‌سین سیزه.»

آیاز ال‌لرینی سالدیْ ییْنی شالواریْ‌ئیْن جیبینه، ـ «یاْخشیْ بابا» (وْ کندین قیْراغیْندا اوْلان چوْللوْیه ییْتیشه‌نه‌دک آرتیْق بیر ـ بیری ایله دانیْشمادیْلار.)

ائلناز نئچه آددیم دالدا قالمیشدیْ، قوْیون‌لاریْن ایسه مع‌مع سسی آرخادان قوْپوردو.

آیاز آیاق ساخلادیْ. یاْن ییْوْره‌سینه اوزاق‌لارا کیمی گوْز دوْلاندیْریْب، کندی گوْرن کیمی ـ «اوشاق‌لار دا گلیرلر»، دئدی.

ائلناز بۆیۆک بیر داشئین اۆستۆنده ایله‌شیب اۆز کۆلگه‌سینه باخدئ، ـ «گۆمبۆل سرباز بوردا کئشیک چکیردی، ئۆخ؟»

آیازئین آیاق‌لارئ کۆلگه‌ده ایکن ال‌لری باشماق‌لارئ‌نئین باغئنئ کئچیریردی.

ـ «چۆخ پیس اۆلدو قیچیم بئله اۆلدو»- ائلناز دئدی.

آیازئین باشئ هله ده آشاغئدا ایدی، ـ «بئله ده اۆلماسایدئ فرق ائله‌مزدی.»

ائلنازئین بورون پره‌لری هاوالاندئ، ـ «نانجیب!»

آیاز باشئنئ قالدیردئ، ـ «به‌یم کئچن ایل ئایدا بیر زاد تاپدئن؟»

ـ «اۆندا من اوشاق ایدیم... » ائلناز دئییب، سۆزۆنۆن قالانئنئ اوددو. (ایسراغا گۆن، صفورا «قیزلار بۆیۆدۆکجه دۆش گتیره‌رلر» - دئمیشدی اۆنا.)

آیاز دوروب ئالاندان باشلادئ آختارماغا. (گۆز آلتئ ائلنازئ گۆدۆردۆ.)

ائلناز دۆنونون اوجونو ئوخارئ قاپتاریب، گۆللو دسمالئ ئارانئین اۆستۆندن آچدئ. گۆزۆ قان لکه‌لرینه ساتاشجاق اته‌ئینی آشاغئ چکیب، اوجا سسله ـ «گل دسمالئنئ گۆتۆرا!» دئدی.

آیاز چیئین آتدئ، ـ «اۆل ئو سۆنرا قاپتار.»

قیز دسمالئ آتدئ بۆیۆک داشئین اۆستۆنه. ئئل ایسه اۆنو قۆوزاییب، گۆیده قیرلادئب، داشئین ئاخئن‌لیغئندا بیتن بیر کۆلۆن اۆستۆنه سردی.

ـ «منه نه وارا» ائلناز دئییب، آیاغا قالخدئ. الینی (قارئ‌لار کیمی) بئلینه آتیب ئئرده گۆز گزدیردی.

قۆیون‌لارئن قۆخوسو اوشاق‌لاردان تئز گلدی.

آیاز نه اوزاقدایدئ، نه ئاخئندا ۆ ائلناز هله بیر ئئری آرامئیش ئئنی‌دن دئیرماشدئ بۆیۆک داشئین اۆستۆنه.

چۆبان، آغاجئ بۆیۆنونون دالئنا کئچیرمیش، ال‌لرینی اۆنون اۆ باش- بو باشئندان سالالامئیشدئ. ـ «ایندیه‌دک شهرده قۆیون گۆرمه‌ییب‌سن؟» - دئییب، گۆلدۆ.

ـ «خئیر ده، گۆرموشم!»، ائلناز دئدی.

سۆرۆنۆن آرئق ایتی سس‌سیزجه چۆبانئین دالئنا دۆشمۆشدۆ.

ائلناز ایته باخئردئ.

چۆبان بۆیۆنوندا‌کئ آغاجئ ایته سارئ اوزادئب دۆرتدۆ.

ایت دیکسینیب اینیلده‌دی.

چۆبان یئنه گۆلدۆ، ـ «بو یازیغئین قولاق‌لارینئ اؤزۆم کسمیشم.»

آیاز سۆرۆنۆن آراسیندان اؤزۆنۆ اؤنلارا چاتدیریب، اوجا سسله ـ «دایئ قیزیئ! دسمالئ هارا آتدین؟» دئدی.

ائلناز دۆداق‌لارینئ بۆزۆب بۆیۆک داشین یاخین‌لیغیندا بیتن کۆلو گۆرستدی. کۆل آرتیق یئرینده دئییلدی.

چۆبان اؤنۆنده یئریین قۆیونون قارئینا آغاجلا وۆروب، سۆیۆشدو.

ـ «دسمالئ نئجه ایتیریب‌سن، ائله ده تاپاجاقسان»، آیاز دئدی.

ائلناز اؤنو سایمادان توز - توزپاق آردینجا گلن اوشاق‌لارا باخدئ.

مالیک- ین اوجا سسی ایدی، ـ «نئچه دقیقه دؤزه بیلمه‌دیز؟»

آیاز یئنی‌دن ال‌لرینی شالوارئ‌ئین جیبینه باسدئ، بۆیۆک داشین بۆیرۆنده دوردو. ائلناز دا دیزلرینی قوجاقلاییب چنه‌سینی قۆیدو اؤنون اۆستۆنه.

مالیک ایله صفورا؛

ـ «هلبت ایتین قۆرخوسوندان چیخیبسان بونون اۆستۆنه»، صفورا دئدی. (بو دؤنه اؤنون سؤزۆنه کیمسه گۆلمه‌دی.)

ـ «ائلنازا بیر زاد اؤلوب؟»، مالیک سۆروشدو.

قیز آلتینئ دیزلرینه دایادئ، چییین‌لری تیتره‌دی.

آیاز قاباقدان گلمیش‌لیک ائله‌دی، ـ «قیچئ داشا توخوندو.»

مالیک ایره‌لیله‌ییب آیازلا گؤز - گؤزه دایاندئ، ـ «ائله بو؟!»

صفورا دیرسه‌ییني قۆیدو داشین اۆستۆنه، ـ «آغلاما.»

آیازین بۆیون داماریئ شیشدی، ـ «بس نه؟» و ال‌لرینی جیبیندن چیخاریب دوتدو مالیک- ین اؤزۆنه، ـ «هله تئز گلمه‌ییمیزی ده اؤزۆ ایسته‌دی.»

صفورا ائلنازین الیندن یاپیشیب اونو آشاغا ائندیره‌نده هامئ بو قیزین ایلک آددیمیندا آخسادیغینئ گؤردۆ. بی‌بی قیزئ ـ «باخیم یارانا»، - دئدی.

ائلناز قۆیمادئ.

ـ «ناز – قوز ائله‌سن سنی قایتارارئق ائوه»، صفورا بونو دئیه‌نده مالیکه باخدئ.

ائلناز آلتیندا قیغ اؤلماماسینئ گؤزله‌یرک، ایلشدی.

صفورا دا اۏنون قارشیسیندا یئره اۏتورب، قیزین اته‌یی‌نین قیراغینئ قایتاردیئ. ائیلیب ائللنازین آیاغیندااکیئ جیزیغا باخدیئ، ـ «آیئ شئیطان! بونا بیر زاد اۏلمایئیب کی.»

ائللنازین گۏزلری ساتاشدیئ صفورائین قاباریئق دۏش‌لرینه، ـ «واللاهیئ چۏخ گۏزه‌ییر.»

آیاز باخیشیئنیئ قیزلاردان آلیب دۏندۏ مالیکه، ـ «بو آرادا هله دسمالیئمیئ دا ایتیریب.»

صفورا اته‌ییین قیراغینئ چکدی آشاغیئ، ـ «یاخشیئ، داها دور آیاغا.»

ائللناز دوروب آز قالا آغلاسئین دئیه ـ «اۏزۏنه دئدیم گلسین دسمالیئنیئ گۏتۏرسۏن.» دئدی؛ بیر آز تۏختادیئ. ـ «به‌یم من نۏکری‌یم!»

صفورا الی‌یله اۏ تایئ گۏسترددی، ـ «اۏ قده‌ر دائیشدیئز اۏست کندین ده اوشاق‌لاریئ تاپیللدیئ.»

ـ «نه قایئیرا بیلرلر... بیز اۏنلاردان تئز گلمیشیک»، ـ مالیک دئدی.

صفورا الینی وۏردو بئلینه، ـ «قورتارئین داها.»

اۏست‌کندین اوشاق‌لاریئ نئچه نۏقطه کیمی گۏرۏنۏردۏلر هله؛

ـ «بوردا بیر زاد تاپیلماز، تئز گئدک اۏ تای‌لاریئ توتاق»، ـ آیاز دئدی.

هامیئ یۏلا دۏشدۏ.

ائللناز آرخادا صفورا ایله گلرک داها آز آخساییئردیئ.

مالیک هاوادا بیر جیزیئق چکدی، ـ «اۏردا قورقوشون آتیردیئلار؟»

آیاز ـ «هه»، ـ دئدی. (چۏخ دائیشمایئیب، بیر ـ بیری ایله چیئین‌ـ چیئینه یۏرۏیۏرددۏلر.)

آیاز یئره دۏشمۏش کۏنسئرۏ قوطوسونو آیاغیئ ایله قیراغا توللایاندا، بالاجا بیر کرتنکه‌له آلتیندان چیئخیئب، یاریئسیئ یئییلمیش بیر کۏلون آلتینا قاچدیئ.

ائللناز تۏرپاقلا قالانمیئش بیر یئرده دایاندیئ، ـ «اۏلمایا پۏکه‌لری بوردا باسدیئریلار؟»

صفورا گۏلدۏ،

هامیئدان قاباقدا یئریئن مالیک ـ «بونون آلتیئ دۏلودور زیر‌ـ زیبیل‌له» دئییب، سۏزۏ قورتارمامیئش، ائیلیب ازیک بیر پۏکه گۏتۏردۏ. اۏنو ایکی بارماغیئ آراسیئندا یۏخاریئ قالدیئردیئ، ـ «بو سفر ده بیرینجی‌سینی اۏزۏم تاپدیئم.»

ـ «پۏکه بیر زاد دئییل کی، کیشی‌سن قورقوشون تاپ!»، آیاز دئدی.

مالیک پۏکه‌نی آتدیئ جیبینه، ـ «کئچن یۏل دا قورقوشون تاپدیئغین شانس‌دان ایدی.»

آیاز ایشلن‌میش بیر واکس فیرچاسینئ یئردن گؤتۆروب، اونو تؤلازلادئ سۆروۆدن اوزاق دۆشموش بیر نئچه اوتلایان قوئونا ساریئ. چوبانین ایتی باشلادئ هۆرمه‌یه.

ـ «ائله بورالاردا آتیشیردیلار یوخ؟»،- مالیک دئدی.

آیاز بارماغئ ایله اوست کندلی اوغلان‌لارئ گؤسترردی، ـ «اونلار گلمه‌میش بیز ایشیمیزی باشلایاق گرک.»

ـ «بوراسئ منیم» صفورا دئییب، کیمسه بیر زاد دئمه‌دن باشینئ آشاغئ سالدئ، ایشینه گئتدی.

ـ «بو یاندا منیم» مالیک دئییب، دؤندۆ آیازا ساریئ: ـ «سن هارانئ؟»

ـ «یاخشئ... من ده گئدرم اوْ یانا»، آستا– آستا یوللانان آیاز دئدی.

قالدئ ائلناز، سینه‌سینی وئردی قاباغا، ـ «من ده اوْ طرفی.»

مالیک هله دایانمیشدئ، ـ «ایسته‌سن یئریمیزی دییشه بیله‌ریک.»

ائلناز گئده – گئده، ـ «نوچ!» دئدی. ـ «اوْرا اوزۆمۆن‌دۆر.»

اوزۆ بۆیدا اولان قیزئین کؤلگه‌سی آردینجا گئدیردی.

اوْ یاخین‌لیقدا، چوبان قوئون‌لارئین بیری‌نین اوستونده ایله‌شیب، قیزلا کؤلگه‌سینه باخیردئ.

ائلناز دوروب، دوردوغو یئردن قوئون سۆروسۆنۆ سۆزدۆ. (یئل دونونو سوووروردو گؤیه.)

چوبان گؤله–گؤله آغاجلا وردو قوئونون قویروغونا، حئیران گیجللنه – گیجللنه بیر آددیم قاباغا گئدیب یئنی‌دن دایاندئ.

چوبان قوئونون اوستوندن آتیلدئ یئره؛

ائلناز قاییتدئ. (بو دؤنه کؤلگه‌سی دؤشدۆ قاباغینا.)

کؤلگه‌نین کؤکسونده تیکانلئ بیر کول بیتمیشدی؛ ائلناز ایلیب کولون دیبینی آیاغئ ایله آرادئ، بیر زاد یوخ ایدی، ـ «آخ!»

یئره ایلشیب آیاغئنین بؤیوک بارماغینئ (الی ایله) یاپیشیب، اوشاق‌لارا باخدئ.

اوغلان‌لار توپلاشمیش‌دیلار بیر یئره، بیر – بیرلری‌نین قارشئ‌سیندا.

یئل دانیشیق سس‌لرینی یاییردئ.

ائللنازئین تیکان باتمیش دریسی گؤینه‌ییردی. بو آندا، باشقا بیر کؤلگه دؤشدؤ کؤلگه‌سی‌نین اؤستؤنه؛ چؤبان گؤللؤ دسمالئ اوزاتدئ قیزا ساریئ.

ائللناز گؤزلرینی بره‌لتدی، ـ «بو بیزیم دسمالئمیزدیر کی.»

چؤبان، آغاجیئنئ دیره‌دی ییره، ـ «اؤنو ییلدن آلمیشام.»

اؤغلان‌لار اؤ تایدا هایئ ـ کؤیئ سالمیشدیلار.

ائللناز دسمالئ آلدئ.

چؤبان اؤغلان‌لارئ گؤستردی، ـ «ایسته‌سم بونلارئین هامئ‌سیئنئ آغلادا بیلرم.»

ـ «آغاجلا؟!»

چؤبان، قیزئین گؤزلرینه باخدئ، ـ «ییؤخ! بونونلا قورد اؤلدؤرؤرم.»

اوزاقدا مالیک اؤست کندلی اؤغلان‌لارئین بیری‌نین یاخاسیندان یاپیشاراق، اؤنو ایته‌له‌ییردی آرخایا.

ـ «آرتئش گلنده بورا، مالیک کیمی گئدیب گئتدن باخمیرام اؤنلارا»، چؤبان دئدی.

ائللنازئین آغزئ آچیق قالدئ، ـ «یعنی اؤنلارئین یاتیناجاق گئدیرسن؟»

چؤبان ـ «به‌نمه‌نه؟»، دئدی. ـ «هله بیر دؤنه ده گئتدیم چادیرلارئنا.»

اؤغلان‌لار بیر ـ بیرلری ایله دیدیشیردیلر؛

ائللناز پیچیلدایییرمیش کیمی ـ «اؤنلاردان قورقوشون دا آلیبسان؟»، دئدی.

چؤبان ال آغاجیئنئ قالدیردئ، ـ «نم‌نه قده‌ر!»

ائللناز آغاجا باخدئ، آیاغا قالخدئ؛ ـ «بو بئله‌نی نئینه‌ییرسن؟»

ـ «گیزله‌دیرم.»

صفورا داش آتیردئ اؤست کندلی اؤغلان‌لارا ساریئ،

ـ «بیرینی وئریرسن منه؟»، ائللناز دئدی.

ـ «گرک گئدک باسدیردیغیم ییره»، چؤبان دئدی.

ـ «هارا؟»

چؤبان ال آغاجئ ایله اوزاق بیر ییری گؤستردی.

ائللناز باشیئنئ دؤندریب، اوشاق‌لارا باخدئ؛ مالیک اؤست کندلی‌لرین بیری‌نین سینه‌سینده ایله‌شیب، الی ایله چیرپیردئ اؤغلانیئن اؤزؤنه. ـ «بی‌بی اؤغلان‌لاریم؟»

ـ «اؤنلارئ پیله‌سم ییل آپارار.»

یئل صفورائین سسینی گتیردی، ـ «ائلناز!»

قیز اوز دؤندەردی سسه، ـ «. . . گل بورا.»

ـ «گلیرسن بیزه کؤمک ائلەیەسن؟»، ائلناز دئدی.

ـ «یوخ»، چوبان دئدی.

ـ «اوندا گئدیم، قایئدیم؛ سونرا گئدک قورقوشونلارین یانئنا.»

ـ «یاخشئ!»

صفورا یئنه قیشقئردئ، ـ «آی قیز!»

و ائلناز گئده ـ گئده، ـ «من بئش دنه ایستەییرم» دئدی.

چوبان گولدو.

ائلناز دسمالئ قیرلادا ـ قیرلادا یاخئنلاشدئ اوشاقلارا.

مالیک ترلی ـ توزلو اوغلانلارین بیری ایله ال به یاخا ایدی.

صفورائین یاناقلارئ قیزارمئشدئ، چیغئردئ: ـ «مایماقلار کیمی اوردا دورما.»

ائلناز ائیلیب بالاجا بیر داش گوتوردو؛

آیازین دوداغئندان قان آچیلمئشدئ.

ائلناز داشئ صفورایا ساریئ توللاییب، الـلرینی وورdu یانلارئنا، ـ «مایماق اوزون‌سن.»

صفورا نئچه آددئملا اوزونو اونا یئتیریب برکدن ایلیشدیردی قولاغئئین دیبینه.

دسمال ائلنازین الیندن دوشدو یئره، آغلاماق سسی ایسه قالخدئ گوییه.

آیاز کوینه‌یی‌نین قولونو یاپیشدئیردئ دوداغئئین قیراغئنا، ـ «اونونلا نه ایشین وار؟»

ـ «چوخ اوز وئریب‌سیز اونا»، صفورا دئدی.

ائلنازین گوزلرینده اونلارین اوزو سئچیلمیردی. (بیلمیردی کیم کیمی وورور.)

مالیک هایلادئ، ـ «داها گوره‌ر.»

اوست کندلی اوغلانلارین بیری‌نین سسی ایدی: ـ «کوچوک‌بالا، کوچوک‌بالا، کوچوک‌بالا»؛ بونو مالیکه دئییردی.

ائلناز الی‌نین دالئ ایله گوز یاش‌لارینئ سیلدی. اوغلانئ یولداش‌لارئندان بیری گوجله چکیردی آرخایا.

صفورا یئرینده‌جه دورموش باخئیردئ.

مالیک آیاغیۀ ایله جئزئیق چکدی، ـ «آیاغئیزیۀ جئزئیقدان بری قۇیساز ددەزی یاندئیرارام.» سۇنرا جئزئیغئین بو تایئیندا تۇرپاغا بلنمیش پالتارلارئنئ سیلکەلدی.

آیاز ایلشدی ائلنازئین یاخئین‌ئیغئیندا. شالۋارئ‌ئین دیزی جئرئیلمئیش، آیاغئ‌ئین چرتیئی گۇرۇنۇردۇ.

ائلناز بورنونون سوئونو چکدی، ـ «وای! نه اۇلوب؟»

آیاز بیر سۇز دئمەئیب جئزئیغئین اۇ تایئیندا ئتره سریلمیش اۇغلان‌لارا باخدئ.

ائلناز یان – ئۇرەسینه گۇز گزدیریب گۇللو دسمالئ گۇره بیلمەدی.

صفورا اۇ تایداکی اۇغلان‌لارا گۇلۇردۇ.

ـ «گۇزلرین قیزارئیب»، آیاز دئدی.

ـ «بئش دەنه قورقوشون وئرسم، صفورائین حئسابئینا ئتیشه بیلرسن؟»، ائلناز دئدی.

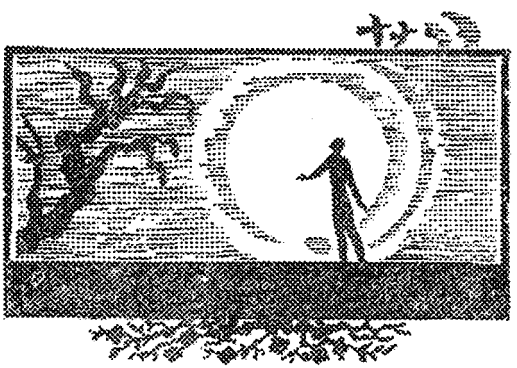
آیاز گۇلدۇ، ـ «بئش دەنه؟!»

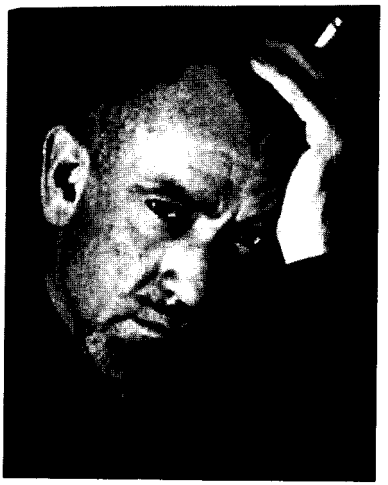
ـ «گتیرنده اینانارسان.»

آیاز آیاغئینئ اوزادئیب ـ «یاخشئ»،– دئدی. («آخ» دئمەدی.)

ئئل گلیب اۇنلارئین باش‌لارئ اۇستۇندن سۇئوشدو؛

چۇبان اوزاقدا اۇتورموش، مشق مئیدانئیندان اوزاقلاشان (و گئتدیکجه داها دا اوزاقلاشان) دسمالا باخئیردئ. RizaKazimi@gmail.com





ئۆرۆش

● جان اشتائین بک

چئۆیرن: بهروز ایمانی

۱۹۶۲-جی ایلده نوبئل مؤکتفاتی‌نئ قازانمیش آمئریکانئن ۲۰-جی عصر ان تانئنمیش یازیچی‌سی: جان اشتاین بک-ین بو کیچیک حیکایه‌سی‌نی اؤخوجولا را تقدیم ائدیریک.

اؤنلار کانتینئر رئستورانئندان چئیخارکن کالیفؤرنیئا ایئالتی‌نین کیچیک شهرینده هاوا ئئنی‌جه قارالئیردئ.

هاوا آغاج چؤخلوغو ایئی‌سی ایله دؤلموشدو، کؤلک خیئاوانلاردان آسلانمیش فانارلارئ اؤ طرف بو طرفه ترپه‌دیردی.

کؤهنه آغاجدان تیکیلمیش بینالار، دینج و ساکیت نظره گلیر و اؤنلارئن کثیف پنجره‌لری اؤزه‌رینه ایسه خیئاوان چئیراق‌لارئ‌نئن ایشئغئ دؤشؤردؤ.

سانکی اؤنلار هر ایکی‌سی بیر بؤیدا ایدی، آمما اؤنلاردان بیری، اؤ بیری‌سیندن ئاشلئ نظره گلیردی. ساچلارئ قئیسسا و ماوی رنگلی ایش پالتارئنئ ائینینه گئئیمیشدی. ئاشلئ کیشی قئیسسا اؤ بیریسی ایسه تر کؤئینه‌یی گئئیمیشدی.

جاوان کیشی بیردن بیره فئیشقا چالماغا باشلادئ و بیردن-بیره فئیشقا چالماغئ کسه‌رک، نه قدهر چالئیشئیرام بو لعنته گلمیش ماهنئ‌نئ باشئمدان چئیخاریم، سحردن ایندی‌یه کیمی اؤلمور کی اؤلمور. بیلیرسن بو ماهنئ چؤخ قدیمی‌لشیب!؟

ئاشلئ کیشی اؤنا طرف دؤنه‌رک:

- روت قؤرخورسان! دؤزؤنؤ دی‌ء، اؤنلار کیمی سوچ ائله‌مکدن قؤرخورسان؟!

خیئاوان چئیراق‌لارئ‌نئن بیری‌نین آلتئیندان کئچرکن، روت پؤزولدو. اؤنا ائله گلیر کی، آغزئ پیس حالدا تورشاثیب‌دئیر.

- نه، ئؤخ قؤرخمورام.

چئیراق‌لاری، بیر به بیر اؤته‌رک، روت ئیشنه بیر تهر اؤلدو.

– اؤره‌ییم سؤیردی، ایشین هر اؤزؤنؤ یاخشئ اؤیره‌نه ایدیم. وئیک سن قاباقجادان بئله بیر ایش گؤرمؤشدؤن، ئؤلونو بیلیرسن، آمما من ئؤخ!

وئیک هیجانلا دئدی:

– هر ایشی اؤیرنمک اؤنا عمل ائتمک‌له‌دیر. کیتاب‌لاریئن ایچری‌سیندن بیر شئی اؤیرنمک اؤلماز.

قاتار ئؤلو اؤزه‌ریندن اؤتدؤلر، بیر آز اؤ طرفدن آغاج بیر بؤرج، یاشیل چئیراق‌لارلا یانئیردی، روت دئدی:

– هاوا چؤخ قارانلئیق‌دی، بیلمیرم، بیلمیرم آی، بیر آز اؤسته گله‌جک، ئؤخسا ئؤخ. وئیک دؤغروسو سن اؤل دانئیشاجاق‌سان؟

– ئؤخ سن دانئیش. منیم تجرؤبه‌م چؤخدو. سن دانئیشارکن، من گؤزله‌رم واختئیندا ایسه باغئرماغا مجبور ائده‌رم. بیلیرسن نه دئیه‌جکسن؟

– بیلیرم، هامئ‌سئ بئیئنیمده‌دی. کاغئذ اؤزه‌رینه گتیردیک‌دن سؤنرا، ازبرله‌میشم، چؤخ‌لاریندان ائشیت‌میشم. ئوخاریئ گئندن‌دن سؤنرا، بیر کلمه ده دانئیشماق اؤلمور. آمما جسارت‌لندیک‌دن سؤنرا، سؤزلر سئل کیمی بئیئین‌دن ائشییه تؤکؤلؤر. مایک، «شین گندمه» دئییردی: «اؤدا اؤ جور اؤلموشدو. آمما من هامئ‌سئ‌نئ یازمئیشام.»

قاتارئن سیقنالئ سسله‌ن‌دیکدن سؤنرا، بیر آن‌دا بوروق‌دان دؤنه‌رک، چئیراق‌لاریئ دمیر ئؤلو ایشیئق‌لاندیریب، اؤنلارئن یانئیندان اؤتؤب کئچدی. وئیک قاتارئن کئچمه‌سینه باخاراق، بیر نؤع راضئ‌لئیق‌لا دئدی:

– اؤ واقؤندا چؤخ سرنیشین (ئؤلچو) ئؤخدور. قاباق‌لار دئیردین ئؤلداش‌لاریندان بیری دمیر ئؤلوندا ایشله‌ییر؟

روت چالئیشئیردی، قئیافه‌سینی تورشوتماسئن.

– دؤزدؤر، آمما بیلدی کی، نه ایسه چالئیشئیرام، ایشینی الدن وئرمه‌سین دئیه، منی ائشییه سالدی. ائله‌یه بیلمیردی اینانسئن، چؤخلو دانئیشدیم‌سا، ئیشنه اینانمادی. نهایت قویروغومدان یاپیشئیب ائشییه آتدی.

«روت»ون سسی توتولدو، اؤنا ائله گلیردی کی، چؤخ ضعیف‌لشیب، وطندن اوزاق‌لئیق دؤشؤنجه‌سی اؤنو ئؤروردو، کؤبود سسله دئدی:

– پیس‌لیئی اؤندادیر کی، بیلمیرلر، باش‌لارئنا نه گله‌جک، هامئ اؤز کندیرینه باغلئ‌دیر.

وئیک دئدی:

- اؤنو قؤرو، ياخشئ سؤزدؤر، بودا دانيشئيغين‌دان بيرى.

- يؤخ! آمما بيلسن كى، ياخشئ‌دير، ائله‌يه بيله‌رم، اؤنو سؤزلريمه قاتام.

ايندى خيياوان چيراق‌لارئ آزالماق‌دا ايدى. اؤنلار شهرين سؤنونا چاتيب، كنده دؤغرو گئديردىلر. كند يؤلونون قيراغيندا پئرتلاشيق آغاجلارلا بير نئچه ائو گؤرؤنؤردؤ. روت دئدى:

- آئ آللاه نه قدر قارانليق‌دئ، بيلميرم ايشيميز هارا چكه‌جك‌دى، آئرئ جؤر اؤلسا، گئجه قاچماق ياخشئ‌دئ.

بير آز ساكيت‌جه يؤل گئتديلر، وئيك سؤنرا سؤروشدو:

- روت، قاچماق فيكرى نئجه؟

- دؤزؤنؤ دئسم، يؤخ. بوئوروغا باخماق كيمى‌دى. بو ايشى گؤرسك، ائشيئه سالارلار. سن هله جاوانسان، منه ائله گليركى، سنى اؤز باشينا قؤيسام، قؤيوب قاچاجاق‌سان.

روت باغيراراق:

- سن دئييرسن نئچه دفه قاچيب‌سان، بؤتؤن ايشلرى بيليرسن. اؤزؤم بو سؤزلرى يؤز دفه ائشيت‌ميشم.

وئيك دئدى:

- آمما من هر نه ائشيديرم وؤرورام قولاق آردينا.

روت باشينئ آشاغئ ديكه‌رك:

- وئيك! بيليرسن كى قاچمايا‌جاق‌سان؟ بيليرسن آخيرا كيمى قالاجاق‌سان.

- بونا اينانيرام كى، قاچمايا‌جاغام، قاباقجادان بو ايشى گؤرموشم.- دئيه قارانليق‌دا «روت»ا بير داها باخدئ.

- آئ اؤغلان بو سؤز نه‌دير كى دانيشيرسان؟ قؤرخورسان قاچاسان، قؤرخاجاق ايدين اؤندا نه اؤچؤن قبول ائتدين؟

روت تيتره‌يه‌رك:

- وئيك سن ياخشئ آدام‌سان، هئچ كيمسه‌يه كى، دئمه‌يه‌جك‌سن سنه نه دئديم، آخئ بئله‌نچى ايش منيم باشيما گلمه‌ميشدير. نئجه بيليم كى، بير نفر چوماق‌لا منيم اؤزؤمه چيرپيير وئ من نه ائله‌مه‌ليم؟ آمما اينانميرام قاچيم.

- ايندى اؤلدو، اؤغلان، آمما بيليرم سن قاچاجاق‌سان، من آدينئ وئره‌جه‌يم. ياديندا قالسين كى، بيزيم قؤرخان‌لارلا علاقه‌ميز يؤخدور!

- بو يئرسيز سؤزلرى يئيغيشدير. جانا گلديم بو سؤزلردن.

اؤنلار هله‌ده ئؤل گئدیردیلر. آغاجلار ئؤلون قئیراغئینئ سئیره‌رک دومان ایسه هاوانئ توتموشدو. وئک سؤروشدو:

- بیلیرسن کی هر نه‌یی حاضئرلاییئب‌سان؟ چئیراق‌لارئ کیتاب‌لارئ آلئیب‌سان؟ بو ایشلرین هامیسئین سن گؤرمه‌لی ایدین.

- هامئ‌سئنئ ناهاردان سؤنرا گؤرموشم. آمما شکیل‌لری ییاپیشدئرمامیشام. هامیسئ صاندیق‌دادیر.

- چئیراق‌لارئن نفتی وارمئ؟

- هامیسئ دؤلودور، های وئک! ائله بیل شرف‌سیزین بیری چئیغئیردئ، ائشیتدین‌می؟

- دئییه‌سن بیریسی چئیغئیردئ!

- ائله بیل ئؤروشچؤلردن بیر سؤز ائشیتمه‌میسن، هه؟

- هاردان بیله‌جه‌یم، اؤنلار گلیب، منه دئییه‌جکلر کی، ئؤروش آپاراجاییئق؟ روت اؤزوندن موغاییات اول، بو قؤرخاق‌لئیغئ اؤزوندن اوزاق سال. بو سؤزلری ئیئغئیشدئرماسان، ییاواش-ییاواش ناراحات اولاجاغام.

اؤنلار قارانلئیق‌دا دؤرد بوجاغئ ایشئیلداییان بیر بینایا ییاخئین‌لاشئیب، آیاق سسلری، بینانئین قاباغئیندا آغاجدان دؤزه‌لمیش، اؤرتؤیه دییب، سس وئردی، وئک دئدی:

- هله هئچ کیمسه گلمه‌ییب، بورانئ آچئیب، بیر آز ایشئیق‌لانسئین.

آنبار خلوت، کثیف و کؤهنه پنجره‌لره مالیک ایدی. اؤنون شؤشه‌لری‌نین بیرینه بیر رئکلام کاغئذئ ییاپیشمئشدئ، بو کاغئذدا بیر قادئین کؤکاکؤلا ایچیردی. وئک بیر- ایکی تپیکله قاپینئ آچئیب، ایچری گیردی. کیبریب چکیب، نفت چئیراغئینئ ییاندئیردئ و سؤنرا مئیؤه قوتوسو اؤستؤنه قؤیدو.

- روت گل بورا ایشلری ساهمانا سالاق.

بینالارئن دووارلارئ هره‌سی بیر رنگده ایدی. جئیرئلمئیش قازئت (روزنامه) کاغئذلارئ آنبارا ییاییلمئیش، بیر نئچه بؤش مئیؤه قوتوسوندان باشقا هئچ نه ییوخ ایدی. دووارلار شئیطان تؤرونا بؤرؤنموشدو.

- وئک! او چئیراغئ دا ییاندئر، بورا چوخ قارانلئیق‌دئ.

- اوغلان، قارانلئیق‌دان دا قؤرخورسان؟

- ییوخ ایندی جاماعات گله‌جک، ایسته‌ییرم ایشئیق اولسون، ساعات نئچه‌دی.

- ۶:۴۵ دقیقه، اوشاق‌لاردان بیر نئچه‌سی بورایا گلمه‌لی دیرلر.

روت دووارا داياندئ. چئراق‌لارئن بيری‌نين ايشئغئ آزالدئ وٚ بيردن بيره ايشئلتئ‌سئ چکيلدی. وٚيک چئراق‌لارا طرف گئديب دئدی:

– دئدين چئراق‌لار نفت ايله دوٚلودور، بو کی قورودور.

– منه ائله گليردی دوٚلودور، اوٚ بيری‌نين نفتی وار، اوٚندان توٚک اوٚ بيری‌سينه.

– گرک هر ايکی‌سينی‌ده سوٚندوٚرک، کيبريت وار؟

روت جيبلرينه باخدئ.

– ايکی دنه وار. اوٚ چئراغئن نفتينی بوٚشالداق بير قابا سوٚنرا توٚکک اوٚ بيری‌سينه، بئله‌ليک‌له هر ايکی‌سی ياناز.

– دوٚغروسو ساعات نئچه‌دی؟

– سککيز بئش دقيقه.

– نه اوٚچوٚن گلمه‌ديلر، يوٚخسا دئمه‌ميشلر ساعات سککيزده گله‌جک‌لرا؟

– نه بيليم، نيته گلمه‌ديلر، بلکه‌ده قوٚرخورلار. ايندی بير آز ساکيت اوٚل.

هر ايکيسی ساکيت اوٚلدولار.

قئراقدان ماشئن سسی ائشيديلدی وٚ سوٚنرا ايتلر هوٚرمه‌يه باشلادئ.

– هئی وٚيک، دئيه‌سن گلديلر.

هر ايکيسی قولاق ياتئردئيلار.

– من کی بير سس ائشيتميرم.

روت پنجره‌لره طرف گئديب، کثيف شوٚشه‌لردن ائشيه باخدئ وٚ سوٚروشدو:

– ساعات نئچه‌دی؟

– سسينی کسيرسن يا يوٚخ؟ منی لاپ دلی ائله‌ييرسن. سن آللاه بير آز ترپش.

– وٚيک! من هله ايشين باشلان‌غئجئندايام.

– بيليرسن بو دوٚز دليل‌دير؟

آنبارلارئن قاپئسئ‌نئن بيری دابانلئغئ اوٚسته ياريمچئلئق آچئلئب، ايچری‌يه کوٚلک دوٚلدو وٚ توٚز باسميش قازئت‌لری تپ–چئوٚير ائله‌دی.

– روت اوٚ قاپئسئ باغلا.

وٚيک ساعاتئنا باخدئ.

– وٚيک، سن ياخشئ آدام‌سان. من تک ائشيه گئده‌نده، بيلميرم نه ائله‌يه‌جه‌يم.

– اوشاق، دوٚزه‌لرسن، بونو دئييم کی، بير آز بوٚش بئيين‌ليين وار، پيس اوٚراسئندادئ کی، هئچ واخت اوٚدون ايچينده اوٚلمامئسان.

روت سۆرعتله قاپئیا باخدیٔ.

- ائله بیل گلیر.

- بو سۆزلری بۆشلا، بورا چاتارکن اۆزلری ایچری گیررلر.

- آمما ائله بیل بیریسی اۆردادیٔ.

ئۆلدان آیاق سسلری ائشیدیلدی وٚ سۆنرا قاچماغا چئوٚریله‌رک بیریسی ایش پالتاریٔ ایله ایچری تپیلدی.

- ئاخشیٔسیٔ بودور قاچاسئز، چوٚن کی، بیر نئچه نفر بورایا ئوٚروٚش گتیریرلر. اوشاق‌لاردان هئچ بیری میتینگه گلمیرلر، اوٚنلار ایسته‌ئیرلر، میتینگی سیز کئچیره‌سیز، آمما من ائله‌یه بیلمیرم. تئز اوٚلون بوردان گئدین!

روت‌-ون رنگی قاچدیٔ وٚ عصبی حالدا وٚیک‌-ه باخدیٔ. ئاشلئ کیشی تیتره‌دی.

- چوٚخ ساغ اوٚلون کی، بونو بیزه دئدین، سن گئئت بیزه‌ده هئچ نه اوٚلماز.

کیشی دئدی:

- اوٚنلار گلمک ایسته‌ئیرلر، سیزه خبر وئرسینلر.

وٚیک تاسوٚف‌له دئدی:

- اینانئین کی، اوٚنلار، مسله‌نین بیر باشئینئ بیلیب اوٚ بیری باشئینئ بیلمیرلر، سن توتولمامئسان قوٚیٔ قاچ. بیز بوردا قالمالئیٔئیق، چوٚن کی امر وئریلیب.

کیشی قاپئیا ساریٔ گئدیب دئدی:

- ایسته‌ئیرسینیز من ده قالئیم.

- ئوٚخ، سن ئاخشیٔ اوٚغلان‌سان، گرک ئوٚخ. بلکه باشقا بیر ئئرده ایشه گله‌سن.

وٚیک وٚ روت، سؤز گتیرن کیشی‌نین آیاق سسینی ائشیتدیلر.

روت وٚیکه باخئیب، اللری جیب‌لرینده، دوٚنموشدو. وٚیک‌-ین گؤزلری روتا ساتاشاندا گوٚلمک توتدو.

- اوٚغلان قوٚرخورسان؟

روت چالئیشئیردیٔ، ئوٚخ دئسین، آمما اوٚلمادیٔ.

- دوٚغرودور، قوٚرخورام. بو ایش منیم الیمدن گلمیر.

وٚیک عصبی حالدا دئدی:

- آز حرکت ائله‌ئن‌لر، گرک اوٚره‌یی بوٚتوٚ آداملارا باخسئین. اینسان گرک، تئزلیک‌له عدالت‌سیزلیکدن گؤز اوٚرتمه‌سین روت!

ایتین هوٚرمه‌سی بیر داها ائشیدیلدی.

روت دئدی:

– ائله بیل گلدیلر، بیزی اؤلدؤرمه‌یه‌لر؟

– یؤخ، عؤمومییّت‌له، آدام اؤلدؤرمزلر.

– آمما باجاردیغی‌جا دؤیه‌جک‌لر، آغاجلا اؤزؤموز، بورنوموز گلدی وؤوراجاق‌لار.

– بیلیرسن اؤغلان، سنی بیریسی وؤورارسا، دئمک دئییل کی، سنی اؤ وؤورور، بلکه ایش سیستئمی‌نین سوچودور کی، سنی دؤیؤر، بو دیرلردی کی، ائعتیبارسیز اؤلور، ائله‌یه بیلیرسن بونو دؤشؤنه‌سن.

– وئیک! آللاها آند اؤلسون قاچماق ایسته‌میرم، قاچارسام قاباغیمیز کس.

وئیک ایرلی گئدیب، اللری ایله روتون باشئینیئ تومارلادیئ.

– هئچ نه اؤلماز، سنی وؤوران آداما تاپشئیراجاغام.

وْ سؤنرا گؤلدؤ.

– یاخشیئ اؤلاردیئ بو ائعلان‌لاریئ گیزلتمیش اؤلاق.

– یؤخ قوْیْ اللرینه دؤشسؤن. بلکه بیرینی ده قوْیْ اؤنلارئین جیبینه، سؤنرا اؤخویارلار. بودا قنیمت‌دی. دایْ دینمه.

ایتلرین سسی کسیلیب، کؤلک ایچری تپیله‌رک، دووْاردان شکیل‌لرین بیری‌سینی قوْپارتدیئ. روت آیاغا دوروب، شکیلی یئنی‌دن دووْارا یاپیشدیئردیئ. بو حالدا ماشئین تؤرموزونون سسی ائشیدیلدی.

– وئیک! بیر شئیْ ائشیدیرسن؟

– یؤخ!

یاشلیئ کیشی عصبی حالدا قاباغا گئدیب، اللرینی روتون چیییّن‌لرینه قوْیدو.

– منیم سؤزلریمه یاخشیئ قولاق آس. منه ائله گلیر کی، بیزی ده اؤلدؤرسه‌لر، عئیبی یؤخدور.

روت قاپیْیا طرف گئتدی.

– بیر شئیْ ائشیدیرسن!؟

– یؤخ، هئچ نه، ائله بیل گلمه‌دیلر. بلکه‌ده گلمه‌یه‌جکلر.

– بلکه.

– یاخشیئ بودور کی، سحره کیمین بوردا قالاق.

کؤله‌ییّن اؤوولتوسو باشلادیئ. ایتین هؤرمه‌سی ایسه کسیلدی. قاتار سوت چالدیئ.

– وئیک، ساعات نئچه‌دی؟

– دۆققوز اۆن بئش دقیقه!

– آللاه! دۆققوز اۆن بئش دقیقه‌دی! منه ائله گلیر کی، سحره یاخین‌دی. قولاق آس، وئیک ائله بیل بیر سس ائشیتدیم.

– دۆزدۆر.

ایکی آدام، یاواشجا دانیشیرلار. ایت یئنی‌دن هۆردۆ. ساکیت وۆ آرام بیر سس ائشیدیلدی.

– وئیک، ائله بیل پنجره آرخاسیندا بیر نفر وار.

– سککیز یاریم‌دی. گۆره‌سن گله‌جکلر؟

– تاپیلماسا گرک نه زامانا کیمی اۆنلاری گۆزله‌یک؟

یاشلی کیشی یاریمچی‌لیق آچیق قاپی‌یا زیللەندی.

– بیز دۆققوز یاریما کیمین بوردا قالمالی‌یی‌ق، امر وئریب، بو ایجلاسی‌ی حیاتا کئچیرک. گئجه‌نین سسی یاریمچیق آچیق قاپیدان یاخشی ائشیدیلیردی.

وئیک، اۆیان–بویانا باخارکن ساکیت سسله دئدی:

– قولاق آس اۆغلان، من بیلیرم قۆرخورسان، قۆرخان زامان اۆ شکیله باخ. سۆنرا هئچ واخت قۆرخمایاجاق‌سان. یادیندا قالسین کی، نه ایشلری گۆرمه‌دین.

روت شکیله باخیب دئدی:

– سنه ائله گلیر کی، هئچ قۆرخمورسان؟

وئیک، اۆنون سۆزلرینی سۆرعتله کسیب، عصبی حالدا دئدی:

– قۆرخارسان سا هئچ کیمسه بیلمه‌مه‌لی‌دیر. بونو بیلمه‌لی‌سن کی، هئچ کیمسه سنین اۆره‌یینده‌ن نه‌لر کئچمه‌سینی بیلمه‌مه‌لی‌دیر.

– گۆزله اۆغلان، ایندی یئتیشرلر! آمما یادیندا قالسین کی، اۆنلار دئییل، سنی وورسون‌لار.

هۆجوم چکن‌لرین آیاق سسلری ائشیدیلدی. قاپیلار آچیلیب، بیر چوخ آدام ایچری تپیلدی. کیشی‌لر کثیف پالتار گئیمیش‌لر وۆ هامی‌نین الینده چوماق وار ایدی.

وئیک وۆ روت باشلاریندی آشاغی تیکمیش‌لر، یۆرۆشچۆلر اۆنلاری ایحاطه ائتمه‌دیلر، بلکه اۆنلارین حرکتینی گۆزله‌دیلر.

روت گۆز آلتی وئیکه باخیب، گۆردۆ اۆ اۆنا چوخ عصبی باخیر اللری تیتره‌ین روت ایرلی گئدیب، تیترک آمما اوجادان دانیشماغا باشلادی.

– یۆلداش‌لار، سیزین وضعیتی‌نیزده بیزه بنزردی، بیز هامیمیز قارداشیق.

چۇماق‌لار هاۋادا اۇچىناياراق، بيرى اۇنون باشىنا ائندى. روت ديزلرى اۆسته ئىئخىئلاراق، آلنىئندان قان آخدىغ ۋ سۇنرا دوروب، مۇحكم سسله دئدى:

– بدبخت‌لر، بونلار سيزين اۆچۇن دۆر. بيز بو ايشلرى سيز اۆچۇن گۇرۇرۇك. سيز بيلميرسيز، نه ايش گۇرۇرسۇنۇز.

اۇنلاردان بيرى ۋحشى‌جه‌سينه چىئغىئريئب دئدى:

– اۇلدۇرۇن!

روت، نئچه دفه اۇزۇنۇ تاپسادا، ئىنه چاشقىئن قالمىئشدىغ، نهايت گۇزلرينى آچىئب، اطرافىغ تانىئدىغ، اۇزۇنه سارىئلان پارچالار آغىئرلىئق ائديردى. اۇ ئىئللەن‌ميش كيرپيك‌لرينده‌ن، اۇز مۇۋقئعيئت‌ينى تاپماق ايسته‌ديكده ۋيك ديل‌لندى.

– اۇغلان اۇياقسان؟

روت دانىئشماق ايسته‌دى، آمما سسى توتولموشدو.

– منه ائله گلير كى، ياخشىغ حئساب-كيتابيئنا باخدىئلار، بير ده منه ائله گلدى كى، بير دفه‌ليك گئتدين.

– قابيئرغالاريمئين ايكيسى سيئندىغ. طالئعيم‌دن بئل، دادىئما چاتدىغ.

– ۋيك، بيز تورمه‌ده‌ييك؟

– ئۇخ خسته‌خانادا.

– كيتاب‌لار نه اۇلدو؟

– فيكر ائله‌ييرم آلتىغ آيا كيمى بيزه گتيره‌لر، كيتاب‌لار پۇليسين الينه كئچدى.

– ۋيك! اۇنلارا دئمه كى، منيم ياشىئم هله قانونى حدده چاتمايئيب

– ئۇخ دئمه‌رم، ياخشىغسىغ بودور، اۇزۇنده دانىئشما.

روت ساكيت اۇلدو ۋ آغىئر درد اۇنو چولغادىغ. آمما بير لحظه‌دن سۇنرا ئىئنه دانىئشماغا باشلادىغ.

– ۋيك ياديئندا وارمىغ؟ اينجيل‌ده نه يازمىئشلار:

«اۇنلارىغ باغىئشلا، چۇن كى اۇنلار نه ائتديكلرينى بيلميرلر»

دماوند



حشمت حافظی

دیده بودی که ثمین قلّه‌ی کوه
بر سر از ابر کلاهی می‌ساخت
برق در خشم از این خود سیاه
لبه‌ی تیغ دو دم را می‌آخت

دیده بودی که مه صبحگهان
از کف درّه به بالا می‌شد
گوئیا آه دل سوخته بود
کز زمین سوی ثریا می‌شد

جنگل سبز بلوط و افرا
همه‌ی دامنه را می‌پوشید
هر طرف چشمه‌ای از آب خنک
نغمه‌خوان، زمزمه گر می‌جوشید

آهوان مست و رها از همه سو
جانب چشمه روان می‌گشتند
بره‌ها با همه‌ی شور و نشاط
از پس مام دوان می‌گشتند

نو بهاران و زمان زایش
هیچ کس در پی آزار نبود
در همه دامنه و درهٔ و دشت
صید در بند گرفتار نبود

آن زمان شهر قشنگ تهران
شهر سر سبز پر از باغ و درخت
خفته آرام کنار البرز
چون عروسی‌برِ شوی خوشبخت

باغها از پی یکدیگر رفت
شهر شد شهر بناهای بلند
آن همه نهر و قنات و کاریز
همه گشتند اسیر و در بند

ای دماوند عزیز بشکوه
هم چنان محکم و پا برجا باش
شهر تهران شده بس نازیبا
تو همان منظره‌ی زیبا باش

«سحر» خانیم دان

اوچ شعر



باشلانیش

نه یاییلمیش سۆکوت ایچره
آیاق سسی
نه سۆز پیچیلتیسی گلدی
بیردن گۆردۆم
اۆره‌یمده قان‌دان آرتیق دۆلانیرسان
مندن آرتیق یاشاییرسان
حیاتیمی
باشلانیشی بئله اۆلدو.

دۆنرکه

منیم سۆزلریمده سئویم
سنین الرینده اینام
اۆنون گۆزلرینده
اینکار پرده‌لری
اۆ، منیم کئچمیشیم
سن منیم سۆنرام.

دۆنۆم

بۆکدۆم شئعری
قلبیم سۆزه
سۆزۆم شئعره
شئعریم
یاساقلی کلمه‌لر ایچره
سیغیشماییر
پارلاق معنالار الیمده
کاغیذین آغ سۆکوتونا یئرلشمز باغیرتی‌لار
باغریمدا قالدی.



صوّلح

• یانیس ریتسوس
(۲۰۰۰-۱۹۰۹)
چئوّیرن: حسن ایلدئرئم

۲۰-جی عصرین بوّیوّک شاعیرلری سیراسیندا آدئ حوّرمت وّ ایفتیخارلا چکیلن یونانئین اولو شاعیری یانیس ریتسوس ۱۹۷۷-جی ایلده بولغاریستاندا کئچیریلن دوّنیا یازیچئلارئنئین «صوّلح اوغروندا» ۳-جوّ قورولتایئنا مشهور صوّلح شعرینی بو پئیغاملا گوّندرمیشدیر.

عزیز دوّستلار!

تاسّوّف‌لر اوّلسون کی، من خسته‌لییئم اوجوندان، بو اوّنملی توّپلانتئدا، سیزین آرانئزدا اوّلا بیلمه‌یه‌جه‌یم. بو ئئیغئنجاق سیزین اوّچوّن نه قده‌ر اهمییّتلی‌دیرسه، منیم اوّچوّن ده بیر اوّ قده‌ر اوّنملی‌دیر. بو ئئیغئنجاغئن باشلئجا وظیفه‌سی وّ آماجئ، اینسانلارئن بیر-بیرینه یاخئنلاشمالارئنئن، اوّنسییّت‌لرئنین آرتماسئ وّ آنلاشمالارئنئن درینلشمه‌سینده وّ ها بئله ئئر اوّزوّنده صوّلحوّن قورولماسئ وّ قوّرونماسئ اوغروندا اینجه صنتین پایئ حاققئندا، ائله‌جه‌ده اوّنون بو ایشده کی رولو وّ ئوّللارئ باره‌ده فیکیر موّبادیله‌سی آپارماق وّ تجروّبه‌لری وّ بیلیک‌لریمیزی پایلاشماق‌دان عیبارت‌دیر.

بو مسله ان قدیم زامانلاردان اینجه صنتین باشلئجا آمالئ اوّلدوقدا بوّتوّن بشرییّتین حیاتئ طلب‌لریندن دوّغور. ایندییّه‌دک بئله اوّلموش بوندان سوّنرادا موّطلق بئله اوّلاجاق. بو ایستک بوّیوّک صنتکارلارئن، یازیچئ وّ شاعیرلرین یارادیجئلئغئندا اوّزوّنوّن دوّلغون بدیعی

تجسسۆمۆنۆ تاپمئیشدئیر. اینجه صنت (اۆنونلا مشغول اۆلانلار یاخشئ بیلیر) هر جۆره قئیر-ی اینسانی عمل‌لر ۆ نییت‌لرله دۆیۆشمک دئمک‌دیر. زۆراکارلئیغا، سیتمه، عدالت‌سیزلیئه، یۆخسوللوغا، ایستئثمار ۆ ایستیعمارا ۆ اۆلۆمه قارشئ مۆباریزه دئمک‌دیر. بو مۆباریزه آردئ-آراسئ کسیلمه‌دن دوام تاپاجاق تا اۆ گۆنه‌جن کی، اینسانلئیق آزادلئیغا قۆووشوب، راحات یاشایا و سرحدلرین اۆلدوغونا باخمایاراق میللت‌لر بیر-بیری ایله قارداشجاسئینا یاشایا بیلسین‌لر.

چۆخ تاسۆف کی، سیزین‌له یاخئیندان تانئیش اۆلوب اللرینیزی صمیمیئت‌له سئیخئیب، ۆ سۆینج‌لریمی پایلاشما فۆرصتی الیمدن چئیخدئ. آخی منیم، حیاتئیمئین ان آغئیر، ان چتین آنلارئندا، سیزین اثرلرینیز اۆره‌ییمده کی قارداشلئیق، یۆلداشلئیق آرزولارئمئ، گله‌جه‌یه اۆمید ۆ اینامئمئ دیری ساخلامئش‌لار. منی قلبه چالاجاغئمئزا امین ائتمیش‌لردی. من سیزه اۆز صمیمی تبریک‌لریمی، آتشین سلاملارئمئ، بیرده «صۆلح» عۆنوانلئ شئعریمی گۆنده‌ریرم کی، منی ده اۆز یانئنئزدا حیسّ ائده‌سینیز. اۆنو یۆلداشئم ۆ قلمداشئم «پاول ماتۆو» واسیطه‌سی ایله گۆنده‌ریرم. بو شئعری من ۱۹۵۳- جی ایل، ۴ ایل اۆنجه یونانئین سیئاسی محبوسلارئ اۆلۆم دۆشرگه‌لری آدلاندئردئغئ «لینموس- ماکرونسیۆس، آئیس ایسترابیس...» آدالارئندان آزاد اۆلدوغومدان سۆنرا یازمئشام ۆ شاعیر دوستوم قوستاس وارنالیس ۆ دۆنیانئین بۆتۆن صۆلح سئوئرلرینه ایتحاف ائدیرم.

توتدوغونوز بو شرفلی یۆلدا سیزه اوغورلار دیله‌ییرم ۆ هامئنئزئ قارداشجاسئینا باغرئما باسئر ۆ اۆپۆرم. آتئن ۱۹۷۷- یانیس ریتسوس

صۆلح-
اوشاغئین گۆردۆیۆ رۆیا،
آنانئین گۆردۆیۆ رۆیا،
سئوئن‌لرین آغاج آلتئندا کی: سئوگی سۆزۆدۆر!

صۆلح-
گۆزلری تبسۆملو
الی مئیۆه زنبللی
ۆ آلنئندان
- پنجره قئیراغئینا قۆیولموش
ساخسئ سو کۆزه‌سیندن سو سئزان کیمی-
تر دامجئ‌لارئ داما-داما.
آخشام اۆستۆ اۆسته اینه قایئدان آتادئر!

صۆلح-
دۆنیانئین اۆزه‌ریندن یارا ایزلرینی سیلن

وْ بۇمبالارئن قازدئغئ چوخورلاردا آغاج اکن
داغلئ اۆرک‌لرده چیچک‌لنن اۆمیدلریمیزدیر!
قان‌لارئ‌نئن هدر اۆلمادئغئنئ بیله‌رک
آرخایئین-آرخایئین اوزانئیب اویۇیان شهیدلریمیزدیر!

صۇلح-
آخشام اۆستۆ هر ئئره ییئیلان خۆرک قۇخوسودور.
ماشئین‌لارئن ئۆل اۆستۆنده قۇرخوتمادان دایانماسئ
دۇست الی ایله آچئیلان قاپئ‌دئیر!

صۇلح-
گۆیلرین رنگلی سسلرینه
ساعات باشئ پنجره‌نی آچئیب
گۆزلریمیزی اۆخشایان شن گۆیلره باخاراق
بایرام انتدیئی‌میز چاغ‌دئیر.

صۇلح-
اویۇموش اوشاغئین اۆنۆنده کی بیر پیئالا ایستی سۆت وْ آچئیق کیتابدئیر.

صۇلح-
بوغدا سۆنبۆللری‌نین «ایشئیق» ! «ایشئیق !،» — دئئیه موژ[1] وئرمه‌سی
وْ اۆفۆق‌لرین اۆۆجونون ایشئیق‌لا دۆلوب-داشدئغئ آن‌دئیر.

صۇلح-
دوستاق‌خانالارئن کیتاب‌خانالارا چئۆیرلمه زامانئ
گئجه‌لرده نغمه‌لرین قاپئ-قاپئ دۆلاشدئغئ آن
وْ هفته سۆنو، اۆزۆنۆ قئیرخ‌دئیرئیب، تر-تمیز گئئییئنیب
- باهاردا آیْ بولوددان چئیخان کیمی-
دللک دۆکانئندان بیر ایشچی‌نین چئیخدئغئ زامان‌دئیر.

صۇلح-
بۇش کئچمه‌میش بیر گۆن
ائله اوغورلو بیر گۆن کی:
کۆکۆنۆن سئۆینج ییارپاقلارئ گئجه‌لرده آچئیلان؛
سنین شیرین ئۆخوندا.

۱- موژ= موج.

یاراقلانیب، قم-قوصّه‌نی دونیادان قووا- قووا
چیخماغا تله‌سن گونش‌دیر!

صولح-

تارلالارین باشیندا ایشیق چلنگی
سحرلرین دیزی اوستونده کی گوزه‌للیک کیتابی‌دیر!
سنین:«قارداشجاسینا، صاباحی قوراجایی‌ق» دئدیین زاماندیر.
یاراداجاغین صاباحا اوخودوغون نغمه‌لردیر!

صولح-

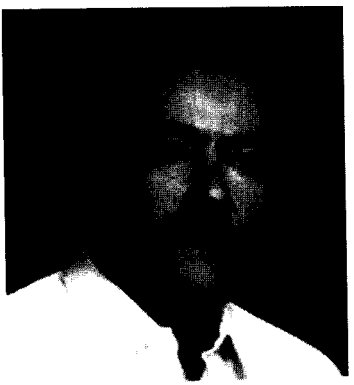
اورک‌لرده قورخو دویغوسونو سیخیشدیریب،
پنجره‌لرین، آرخایین-آرخایین سعادتین اوزونه آچیلماسی
ایکیندی‌لرده واختین بویوک قرنفیلی‌نین،
شاعیرله، ایشچی‌یه عئینی عطری‌نین سویه‌نجله ساچیلماسی‌دیر.

صولح-

اینسانلارین قارداشجاسینا سیخدیغی اللر.
دونیانین سوفره‌سینده کی چورک
آنالارین دوداق‌لاریندا کی گولوش‌دور
باخ بونلاردیر صولح، باشقا شئی دئییل!
آچیلان سحرلریمیز
درین- درین ایز سالاراق بیر سوز یازاجاق:
صولح ... صولح ... صولح!

صولح-

شئعرلریمیزین میصرالاریندا
بوغدا یوکلو، قیزیل گول یوکلو-
گله‌جه‌یه دوغرو گئدن قاتاردیر.
قارداشلاریم!
صولحون قویونوندا
درین- درین نفس آلاجاق
بوتون دونیا، بوتون روییالاری‌لا
الینیزی-الیمیزه وئرین قارداشلار!
باخ بودور صولح!



ساریٔ بۆلبۆل

اسماعیل محمد ثانی هریس «ممدلی»

بیری وار ایدی، بیری ئۆخودو، بیر اوجا باشئ قارلئ داغئین اتەئینده قدیم زامانلاردان قالمئش بیر گۆزل کند وار ایدی، بو کندین گئنیش چۆللری ئاشئل باغلارئ، سرین آب-هاواسئ وار ایدی، داغلار درەلر گۆم-گۆئ زانباق کیمی ایدی، بولاقلار جۆشور شلالەلر سۆزۆلۆر سولار چاپلاردا شاققئلداپئیردئ. الوان جۆر به جۆر مئیۆەلر آغاجلاردان سالانمئشدئ هئیۆالار، ساپ- سارئ، آلمالار قئیپ-قئیرمئزئ اۆزۆم‌لر سالخئیم-سالخئیم، باخانئ حئیران ائدیردی. آلچا آغاجلارئ سانکی قئیرمئزئ شالا بۆرۆنمۆشدۆلر، بوغدا سۆنبۆل‌لری زمی‌لرده دالغالانئیردئلار، خشەلر، ئۆنجالار، اۆتلاق‌لار، بیچەنک‌لر بیری- بیرینden گۆزل ایدی. کندین کۆئشنی برکت‌له دۆلموشدو. باغلاردا، داغلاردا، کۆچەلرده، کندین هر ئئرینده بۆلبۆل‌لر سس-سسه وئریب اۆخوئوردولار، چهچه وئورووردولار، بو گۆل‌دن اۆ گۆله قۆنوب نغمه قۆشوردولار، کندین ساکین‌لری همین بۆلبۆل‌لردن عیبارت ایدی، هامئسئ شاد، خورامان، خۆشبخت عۆمۆر سۆرۆب، قرینەلر بۆئو بئله ئاشامئش‌دئلار. داغئین اۆ بیری اۆزۆنده بیر باشقا کند ده وار ایدی، اۆرادا قارغالار ئاشاپئیردئ، اۆنلارئین فیکری ذیکری اۆغرولوق ایدی، گۆزلری بۆلبۆل‌لر ئاشایان کنده ده تۆشمۆشدۆ اۆنو اله کئچیریب چاپماق ایسته‌ئیردیلر. اۆتوردولار فیکیرلشدیلر، بو قرارا گلدیلر کی بۆلبۆل‌لری آلدادئیب اۆنلارئ قارغا اۆلماق هۆسینه سالسئنلار. اۆنلارا قارغا دیلی اۆئره‌دیب اۆزلرینه اۆخشاتسئن‌لار، اۆزلرین

بۆلبۆل‌لره دۆست کیمی گۆسترسین‌لر، آنجاق بۆلبۆل‌لرین هامیسین آلداتماق مۆمکۆن دئییلدی، آرادیلار آختاردیلار بیر نئچه عاغیل‌سیزین تاپیب اۆنلارا دئدیلر کی، قارغا اۆلماق بۆلبۆل اۆلماقدان یاخشیدیر. اۆ عاغیل‌سیزلار دا اینانیب باشلاییب قاریلداماغا چالیشدیلار. دئمک آغاجی ایچیندن قورد یئمه‌یه باشلادی. صاباح‌دان تۆشدۆلر اصلی قارغالاریین یانینا اۆنلار کیمی گۆزلرین بره‌لت‌دیلر دیمدیک‌لرین اوزالت‌دیلار، مشق ائله‌دیلر اۆچرن‌دیلر قارغا دیلی دانیشدیلار. یاواش- یاواش اۆز بۆلبۆل اۆلماق‌لاریندی اونوددولار. بۆلبۆل دیلی یادلاریندان چیخدی. بعضی‌لری اۆز آدلاریین دا دییشیب، اۆزلرینه قارغا آدلاریندان قۆیدولار. اۆنلارا دئییه‌نده کی سیز اصلینده بۆلبۆل‌سۆز اینانمایییب آجیقلاری توتوردو. ایش اۆ یئره گلیب چاتدی کی، قارغا اۆلماق‌لاریینا گۆه‌نیردیلر، بۆلبۆل‌لۆک گۆزل‌لییی‌نی آنلامیردیلار. باشا تۆشمۆردۆلر بعضی‌لری قارغادان دا چۆخ قارغا اۆلموشدولار. ائله قاریلدایییردی‌لار کی، پۆخ یئدی اصلی قارغالار. اۆزلری ده قارغا لیجیمینه تۆشمۆشدۆلر. آنجاق اۆزلری بونو بیلمیردیلر. اۆنلاریین سایی گئتدیکجه چۆخالدی، کندی قارغالار الینه سالمیشدی‌لار، وضعییت چۆخ آغیر ایدی. دۆزۆلمز ایدی. اۆز بۆلبۆل‌لۆیۆنده ثابیت قالانلار قم ایچینده بۆغولوردولار، آز قالا باغیری‌لاری چاتلاییردی؛ کند اۆز ایچینده آغلاییردی، سانکی بولود چۆکمۆشدۆ، قارانلیق ایدی، نئجه دئییه‌رلر بیچاق سۆمۆیه دایانمیشدی.

آنجاق بیر گۆن سحر تئزدن ساری بۆلبۆل دۆداغیندا بیر قیزیل گۆل ساواالنین زیروه‌سیندن اوجا سسله بۆلبۆل تکین چهچه وۆوردو نغمه قۆشدو، سسی داغی داشی باسدی، بۆلبۆل سسی بۆتۆن کنده سپه‌لندی، داغلار، داشلار، سۆینجیندن ییرقالاندی، کۆر بولاق‌لار جۆشدو، داشدی، بولود قاچدی، گۆنش یاندی، کندین گۆیۆ ایشیق‌لاندی، نه قدر کی قارغا وارمیش، قارغالارا آلدانان‌لار اۆخشایان‌لار قاچیب گئتدی، ایتدی باتدی نئچه ایللردن بری سوسدورولموش بۆلبۆل‌لر یئنه‌ده دیله گلیب چهچه وۆوروب نغمه قۆشدولار، اۆنلار اۆرکدن سۆز وئردیلر کی، هئچ واخت قارغا اۆلماسین‌لار بۆلبۆل‌لۆک‌لرین اونوداماسین‌لار، اۆ واختدان بری اوجا بیر باشلی قارلی داغین اته‌یینده بیر کند واردیر ساکین‌لری بۆلبۆل‌لردیر.

تابلاشئیرام

ساپلاق



باهارئین عئشقینه، جؤوَر-ی خزانا تابلاشئیرام
وئیصاله گؤز تیکیب آرتیق ،گؤمانه تابلاشئیرام

یانارکن آتش هیجره سؤکؤته دالدالاتیب
اؤرک سئیخان آجئ آه-ؤ فغانه تابلاشئیرام

اسنده قؤرخولو یئللر، قؤپاندا فیرتینالار
تعجؤبم یئنه بو خسته جانه تابلاشئیرام

رقیبه مئیلینی سالمئیش اؤ بی وئفا بیلیرم
نه قدر توتسا دا یئرسیز بهانه تابلاشئیرام

شلاله گؤز یاشئیمئین حسرتین چکیر، بیلمیر
نه جؤوَرلر چکیرم بو زمانه تابلاشئیرام

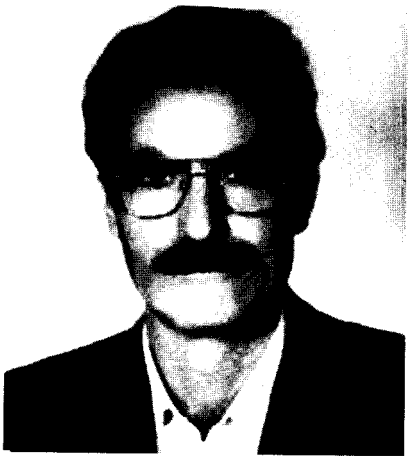
منیم‌له پنجه‌لشیر بی وئفا زمانه نه‌دن ؟
زمانانئین سیتمین قانه –قانه تابلاشئیرام

آچاندا سیرّیمی اغیارا مئهریسیز مله‌ییم
آهئیم دا دؤنسه باشئیمدا دومانه تابلاشئیرام

زاواللئ باختیما باخ! یار منی رقیبه ساتیر
نه چارا ائیله‌یه‌لیم، یانه- یانه تابلاشئیرام

کؤسؤبدؤ منله باریشماز اؤدور فغان ائدیرم
دوام ائدیب نیئه "ساپلاق" فغانه تابلاشئیرام

سن منی سئوه‌سن‌ده



• ستار گؤل محمدی

باخـیشلارئین ایز سالـیب اؤره‌یئیم‌ده باهار تک
عـئشقیمین قوجاغـئیندا خاطیرن وار بیر اتک
آغزیمدا قوروسادا دیله‌دی‌یئیم سؤن دیلک
هر ایل باهار گلنده داغلارا چن دؤشنده
سئوه‌جه‌یئم من سنی، سن منی سئوه‌سن‌ده.

شفق‌لردن آل گؤنش پنجره‌سین آچاندا
داغلار قـیزیل لاله‌دن گؤل دؤشؤنه ساچاندا
زمی‌لرده سؤنبؤل‌لر یـئللکن کیمی اوچاندا
سرین یـئللر اؤپنده گؤل یاناغـئین چمنده
سئوه‌جه‌یئم من سنی، سن منی سئوه‌سن‌ده.

بوز بولاقلار چیچک‌دن بؤیؤن باغـئ دؤزه‌نده
زؤمرؤد دؤنلو سؤیؤدلر گؤیه سولاردا اؤزه‌نده
یاماج‌لاردا بنؤوشه دؤداق‌لارئین بؤزه‌نده
بؤلبؤل‌لر اؤخویاندا قارانقوش‌لار اؤتن‌ده
سئوه‌جه‌یئم من سنی، سن منی سئوه‌سن‌ده.

یازگـئجه‌سی گؤیه‌دن آی، سؤن ایشیغـئین
یایاندا
بارماغـئیندا اینتیظار لحظه‌لری سایاندا
یانـئیندادیر خیالـیم سن اؤلساندا هایاندا
سحر یـئللی هر سحر باغچامیزا اسن‌ده
«ستّار»ام سئوه‌جه‌یئم، سن منی سئوه‌سن‌ده.



گؤلمه‌جه‌لر

قوشاچایلی

آتان آپاردی

آروادا: ایندییه قده‌ر هاردایدئین کیشی؟!

کیشی: کوبدا آخماق‌لارئن یارئشئ کئچیریلیردی، منده ایشتیراک ائتمیشدیم. ان آخماق آداما بیر قئیزئل ساعات مؤکافات وئره‌جک ایدیلر.

آروادا: چوخ گؤزل، بس ساعات هانی؟

کیشی: آتان آپاردی.

آروادئن سنی گؤرمک ایسته‌ییر.



گؤزل بیر خانیم بانک مؤدؤرؤنؤن قبول اوتاغئنا گلیب، دفتر رئیسی‌نه دئدی:

– مؤدؤرؤ گؤرمک اولارمی؟

دفتر رئیسی گؤلؤمسه‌ییب دئدی:

– البته خانیم، بیزیم مؤدؤر، گؤزل خانیم‌لارئ همیشه آچئق اؤرک‌له قبول ائدیر.

– بس زحمت اولماسا اونا دئییین کی، آروادئن سنی گؤرمک ایستیر.

ایکیسی ده بیر یئرده

ارباب: اده، چلیک هاردا؟

نؤکر: خان! چتیرین یانئندا.

ارباب: بس چتیر هاردا؟

نؤکر: اودا چلییین یانئندا.

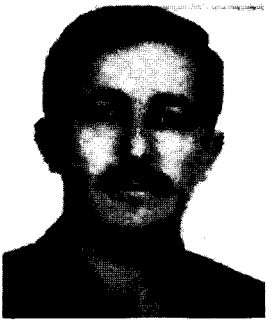
ارباب: آجئق‌لئ- آجئق‌لئ قئشقئرئر، اده آخماق اوغلو آخماق، ایکیسی هاردا؟

نؤکر: قوربان اولوم، ایکیسی بیر یئرده.

دللالئین تعریفی

دللال مؤشتری‌لره او قده‌ر ماشئینئ تعریفله‌دی کی، ماشئین صاحیبی داها ساتماق ایسته‌مه‌دی. دللال سؤروشدو: نه اولدو فیکرینی دییشدین؟

– او جؤر کی سن تعریفله‌ییرسن، بو جؤر ماشئین ائله منیم اؤزؤمه لازئمدئر.



شهریار فارسی، شهریار ترکی

خسرو حسن‌پور چوبر

بدون شک فردوسی، مولوی،سعدی، و حافظ، چهارستون اصلی کاخی هستند که شعر پارسی را می‌توان بدان تشبیه نمود. شهریار گرچه در شعر پارسی مقام بس رفیع دارد، لیکن خود نیز خود را غلام درگه حافظ می‌داند و اعتراف می‌کند که: «سال‌ها خدمت مردان سخندان کردم» و «آن چه استاد غزل گفت بگو، می‌گویم.»

حال که بنا به دلایلی و براساس برخی مصالح، به جای سالروز تولد یکی از آن چهار شاعر پارسی گوی، سالروز تولد شهریار، روز ملی شعر پارسی نام‌گذاری شده و جشن گرفته می‌شود، بد نیست یادآوری شود که این استاد شهیر، بزرگترین اثر، شاهکارش را به زبان ترکی سروده و به سبب همین شاهکار بی‌مانندش شهرت جهانی یافته است،چه اگر شاهکار «حیدر بابا» نبود اکنون نام شهریار حتی در عرصه‌ی شعر پارسی در سایه‌ی نام‌های بزرگی چون رودکی،اسدی و طوسی، نظامی، جامی، عطار، خیام، خاقانی، ملک‌الشعرای بهار و دیگران چنان کم فروغ می‌بود که کسی حتی یک بار در رسانه‌ی ملی نامی از او نمی‌برد.

در واقع، این شعر پارسی است که از شهرت و آوازه‌ی مجموعه‌ی ترکی **«حیدر بابا»** بهره می‌گیرد و از آن برای بزرگداشت خود خرج می‌نماید.

خود شاعرین شیرین سخن ترکی گوی پارسی سرا یکی از بزرگترین خادمان زبان ترکی بوده و با تلاش‌های قابل ستایشی که داشته به این زبان فخامت و کرامت دوباره بخشیده است...

(ماهنامه‌ی طریقت، اول مهرماه سال ۱۳۸۵، سال اول شماره‌ی۷ ص۳.)

یاد آوری:

مشترکین و نمایندگان محترم فصلنامه‌ی «آذری»

لطفاً نسبت به پرداخت وجه اشتراک مجله‌ی «آذری» به موقع اقدام فرمایید تا وقفه‌ای در ارسال مجله برای شما پیش نیاید.

با تشکر



آذربایجان موغاملاریٔ

موغام اؤیره‌نجی‌لری اوچون

مؤلليف: محمد حسن هرگلی دمیرچی
بیرینجی چاپ
اینتیشارات شانلی
تبریز
۱۳۷۹

تانینمیش موسیقی خادیمی، قایغیٔکئش موسیقی مؤعللیمی اوستاد حسن دمیرچی مکتب‌لر اوچون یازدیغیٔ گؤزل بو درسلیک الیمزه چاتدیٔ.

بو درسلیک ۵ بؤلومدن عیبارتدیر. بیرینجی بؤلومده، موسیقی تاریخیمیز، اونون کئچیردیئی اینکیشاف مرحله‌لری ؤ یؤللاریٔ باره‌ده دئرلی معلومات وئریر، موسیقی عالیم‌لریمیز اوٖ جؤمله‌دن، عبدالقادر مراغه، ارموی، اوزئییر حاجی بی‌اوغ... کیمی بؤیوک موسیقی‌شوناس‌لاریٔن عئلمی اثرلرینه توخونور، اونلاریٔ قییمت‌لندیریر. موغام صنتیمیزین گؤزل ایفاچیٔلاریٔ حاقدا سؤز آچیر، ایران آذربایجانیٔندا موسیقی خادیم‌لریندن تار ؤ آواز اوستادلاریٔندان اوٖ جؤمله‌دن، اوستاد سلیمی، داستان‌پور، علی فرشباف ؤ اوستاد محمود شاطریان‌یٔن گؤردوٖیوٖ ایش‌لر باره‌ده صمیمی فیکیرلرینی سؤیله‌ییر.

آذربایجاندا موغام کلاس‌لاریٔنیٔن قورولوب ؤ اینکیشاف ائتمه‌سینده بؤیوک رولو اولان اوستاد حبیب فرشباف حاقدا یازیٔر: «آذربایجانیٔن گؤرکملی شاعیرلریندن بیری اولان، تبریزلی حبیب فرشباف جنابلاریٔنیٔن دئدیئی بیر نئچه جؤمله سؤزوٖن آردیجا، تبریزده موغام کلاس‌لاریٔ یارانماغا باشلادیٔ ... دوٖستوم سؤیله‌دی: «ایندی وقتی گلیب چاتیب، تبریزده موغام کلاس‌لاریٔنیٔن قورولماسیٔ لازیم‌دیٔر.» ؤ آرتیٖردیٔ کی: «من بونو بیر نئچه یؤلداشا دا دئمیشم ؤ بو کلاس‌لار موسیقی‌میزین گله‌جه‌ییٔ اوچون گرک‌لی‌دیر ...»

پروٖفسور زهتابی تار حاققیٔندا، میرزه جلیل‌ین کامانچاسیٔ، موسیقی آذربایجان شئعرینده یٔئددی جام (فضولی) آذربایجان موسیقی‌سی کهکشاندا ؤ ... باشلیٔق‌لاریٔ آلتیٔندا مؤلليف چوٖخ

دیرلی معلومات وئریر. ایران آذربایجانیندا موسیقی تاریخی‌میز اؤیره‌نن‌لر اؤچؤن چوخ دیرلی، معلومات‌لار وئریر. بو بؤلوم کؤتله اؤخوجولارینا دا یارارلی‌دیر.

ایکینجی بؤلوم: اساس موغاملار، بو بؤلومده ییددی موغام باره‌ده سؤز آچیر و هر بیر موغامین اؤزه‌للیک‌لرینی چؤزه‌له‌ییر. اؤنون گؤشه‌لری، شؤبه‌لری حاقدا سؤز آچیر، بؤلوم‌ده راست، شور، سیگاه، بایات شیراز، چارگاه، شوشتر، هومایون، ماهور کیمی اساس موغام‌لاری بؤتؤن اینجه‌لیک‌لری ایله ایضاح ائدیر.

اؤچؤنجؤ بؤلوم قیسسا موغاملار: بؤلومده قاتار، بایات قاجار، اؤرتا ماهور، میرزه حوسئین سیگاهی، و ... کیچیک حجملی موغام‌لاریمیزین اؤزه‌للیک‌لرینی آچیر، چوخ گؤزل و یئرلی یئرینده گتیردیییی میثال‌لارلا اؤنلاری آچیقلاییر.

دؤردؤنجؤ بؤلوم ریتمیک موغام‌لار: هئراتی، آرازباری، منصوریه، قاراباغ شیکسته‌سی، کسمه شیکسته، شیروان شیکسته‌سی، و باشقا موغاملاریمیز اؤیره‌نیلیر. مؤاللیف یازیر: «بو ریتمیک موغام‌لار بؤتؤن موغام صنتینه مالیک اولان میللت‌لر آراسیندا ایشلنمک‌ده‌دیر. هر میللت اؤز روحییه‌سینه اویغون اؤنلاردان فایدالاناراق اؤز سایاقلاری ایله چالیر و اؤخویورلار. آمما بو موغام‌لار هئچ بیر اؤلکه‌ده آذربایجاندا اولان کیمی اینکیشاف ائتمه‌ییبدیر...»

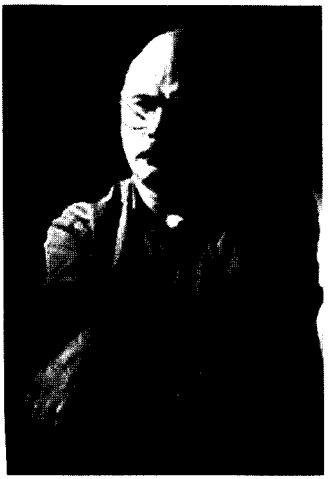
مؤاللیف ایران آذربایجانیندا بو موغاملاریمیزین اوستاد ایفاچی‌لاری‌نین آدینی بئله چکیر: «بیز بو موغاملاری ۱۵ ایل اؤنجه (کیتاب ۱۳۷۹دا نشر اولوب) کاسئته یازاراق، یایدیق و ایندی ده مؤوجوددور. بو کاسئته‌ده اؤخویان‌لاردان «اژدر ابراهیم‌زاده» (قاراباغ شیکسته‌سی)، «حسن ایرانی» (آرازباری)، «صمد رحیم‌زاده» (کسمه شیکسته)، «حمید جنتی» (سماء شمس)، «هوشنگ قدسی» (هئراتی)، «بیله‌سوارلی خان» (منصوریه) ...»

کیتابین سونو بؤلومو **ماهنی‌لار** آدلانیر. بو بؤلوم، آذربایجانین مشهور ماهنی‌لاری‌نین، ایسته‌ر خالق ماهنی‌لاری، ایسترسه‌ده بسته‌کار ماهنی‌لاری‌نی، خوصوصی ایله بو تایدا کی بسته‌کارلارین بسله‌دیک‌لری ماهنی‌لار گئنیش یئر وئرمیشدیر و اؤنلارین سؤز متن‌لری ایله برابر نوت متن‌لرینی ده کیتابدا وئرمیشدیر.

بو دیرلی کیتاب تکجه موسیقی طلبه‌لری، موسیقی‌چی‌لر اؤچؤن دئییل حتتا موسیقی هوسکارلاری، شاعیرلر اؤچؤن ده دیرلی‌دیر. کیتابین مؤاللیفینه اؤرک‌دن جان ساغلیغی، و اوغورلار آرزولاییریق!

قئید ائتمه‌لی‌ییک کی، کیتابا مشهور عالیم، حکیم و شاعیر اوستاد دوکتور مبیّن (شیمشک) جنابلاری اؤن سؤزو یازمیش‌لار.

چال آشیق



م- ق آراز

چال آشیق، چال سازئ دیندیر
منی نغمه ایله گئتیندیر
اوشودوم بس کی زامان شاختا
سرین‌دیر!
چال آشیق چال سازئ
چال قوی قوشوم پرده‌لرینده
قوی اوچوم نغمه‌لرینده
بو سرین‌ده
بو قارانلئیق‌دا!
بو دوندارما
درین‌ده!
اوجالئیم داغلارا یئل تک
ساچئیلئیم ایلدیرئیما
آخئیم آلچاقلارا سئل تک
شاخئیلئیم سئلدیرئیما
اوجالاردا چاغئیرئیم بابکی اوینا تسئین آتئین
دوشمانئین قورقوسونا، قانلا قئیزارتسئین
صوراتئین
نبی چاپسئین بوز آتئین
شئیهه‌سی گلسین قئیر آتئین

چال آشیق چال شورو چال تورک بایاتئین
چال آشیق چال قارئشاق سسلره
زور سس یاراداق
تازا سوزلر
تازا بیر نغمه تورەلدک
اولا داغ
اولا آزادلئیغا قودرت‌له دایاق.

آمار کتب اهدایی کمیسیون اهدای کتاب به کتابخانه‌های عمومی آذربایجان

در سه ماهه‌ی اخیر کتب زیر به یکصد کتابخانه‌ی عمومی که در شمارهای قبلی فصلنامه‌ی «آذری» نامبرده شده،ارسال گردید.

۱- تاریخ ادبیات آذربایجان به قلم نویسنده‌ی پرکار آذربایجانی جناب آقای محمدرضا کریمی در شش جلد که دو جلد آن چاپ شده و به کتابخانه‌های عمومی از طرف مؤلف محترم اهدا گردید.

۲ - فصلنامه‌ی «آذری» شماره‌های ۱۱و ۱۲

۳- ترجمه‌ی فارسی کتاب «ده‌دم قورقوت» شاهکار تاریخی و حماسی آذربایجان- برگردان بهزاد بهزادی

کمیسیون اهدای کتاب از بدو شروع فعالیت، علیرغم مشکلات موجود کتب زبر را به کتابخانه‌های عمومی آذربایجان ارسال نموده است.

نام کتاب	قیمت بریال	هزینه ارسال
۱- آذربایجان دیلی‌نین ایضاحلی لوغتی (۷۶ دوره)	۷/۲۲۰/۰۰۰	۱/۴۱۸/۵۶۰
۲- فصلنامه‌ی «آذری» شماره‌ی ۱- ۱۰و «درباره‌ی نگارش زبان آذربایجانی» هر یک یکصد جلد	۱۲/۵۰۰/۰۰۰	۱/۵۶۷/۱۹۰
۳- کتابهای «چای آخیر»، «ده‌ده قورقوت»، «دینله منی»، «شاعر و شعر»، «یورد»، «نمونه‌هایی از شعر معاصر آذربایجان»، «آذربایجان ادبیات تاریخیندن قیزیل یارپاقلار (ایکینجی جلد)»، هریک یکصد جلد	۶/۰۴۰/۰۰۰	۵۷۰/۴۰۰
۴- مجله‌ی «خداآفرین» شماره‌ی (۱-۲۳) هریک ۳۵۰جلدجمعاً ۸۰۵۰ جلد	۴۸/۳۰۰/۰۰۰	۱/۶۱۰/۰۰۰
۵- تاریخ ادبیات آذربایجان، جلد یک و دو، هر یک یکصد نسخه	۱۴/۰۰۰/۰۰۰	۹۵۰/۰۰۰
۶- فصلنامه‌ی «آذری» شماره‌های ۱۱و ۱۲ و ترجمه فارسی کتاب «ده‌دم قورقوت» هر یک یکصد جلد	۴/۶۰۰/۰۰۰	۲/۳۰۰/۰۰۰
جمع ۱۰۴۲۶ جلد	۹۲/۶۶۰/۰۰۰	۸/۴۱۶/۱۵۰

کمیسیون اهدای کتاب ضمن تشکر از اهدا کنندگاه کتاب و شخصیت‌هایی که نسبت به تأمین بودجه‌ی هزینه ارسال آنها کمک کرده‌اند از، همه‌ی مؤلفان، ناشران، فرهیخته‌گان دعوت می‌نماید که در این خدمت فرهنگی ارزنده مشارکت فرمایند.

کمیسیون اهدای کتاب

بیلقامیئس

هر شئی بیلن آدامین داستانی



چئویرن: ای. ولی یئو
کؤچورن: ائل اوغلو

II.

ائی حاصارلی **اوروکون** قوچاقلاری، ائشیدین!
دوستوم **ائنکیدو** اوچون من گؤز یاشی تؤکورم،
آغیچی آرواد‌لار تک های سالیب هونکورورم:
آغیر، گوجلو بالتامی دایاغیمی، آرخامی
ایپلمز خنجریمی، دؤزوملو قالخانیمی،
بایرام بورونجه‌ییمی، جلال‌لی پالتاریمی-
شر ایبلیس، یاغی ایبلیس منیم الیمدن آلدی!
صحرادا حئیوان‌لاری و وحشی ائششک‌لری
قوشان قارداشیم منیم
صحرالاری دولاشان **ائنکیدو**، دوستوم منیم -
منیم کیچیک قارداشیم!
بیرلیکده اوجا- اوجا داغ‌لاردا چیخدیغی‌میز،
بوغانی ایکی‌لیکده محو ائدیب یئخدیغی‌میز،
ایندی بو نه یوخودور گلیب سنی چولغالییب،
منی ده ائشیتمیرسن، اوزونو ظولمت آلیب!
او آرتیق باشینی دا قالدیرا بیلمز داها،

اۆرەئینی دینشەدی، اۆرەئی ۆورمور داها،
اۆ دۆستونون اۆزۆنۆ اۆرتدۆ گلین اۆزۆ تک،
ائله بیل کی، بالاسئ تله‌یه دۆشن شیردی.
قضبله وار- گئد ائدیب اۆرا- بورا گئدیردی.
کتان کیمی دارتیردئ، ساچلارئنئ یۆلوردو.
پالتارلارئنئ دیدیب، جئیرئق- جئندئیر اۆلوردو.

اۆفۆقه صدا دۆشوب، آغاراندا دان یئری
بیلقامیس اۆلکه‌سینی چاغئیرئیردئ آد با آد.
میسگرلر، دمیرچی‌لر، داش‌یۆنانلار گلیردی،
هئیکل‌تیراش‌لار، گلیر، داش قۆیانلار گلیردی.
دۆستوم سنه من ائله باش داشئ دۆزلده‌جم،
ساچئ لاجیۆرد، آلتئ داشدان، هۆرۆله‌جک
اۆزۆ اهنگدن، اۆزۆ آلتوندان یۆنولاجاق.

(سۆنرا ایئیرمی‌یه‌دک شئعر چاتیشمئر).

ایندی سنین دۆستونام، سن ده قارداش‌سان منه،
چۆخ اولو، عظمتلی یاتاق قورموشام سنه.

III.

داییم راحاتلیق اۆچۆن بیر آز سۆلا قۆیموشوق،
چۆخ اولو حۆکمدارلار اۆپدۆ آیاق‌لارئندان،
بویوردوم، **اوروک** اهلی آغلایئر سنی زار- زار
شن آدام‌لار کدرله ایندی سنه یاس ساخلار.
سن‌سیز جئیر- جئندئیر گئیئیب باش- یاخامئ آچارام.
شیر دری‌سینه گیریب صحرالارا قاچارام!

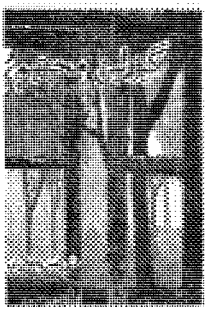
اۆفۆقه صدا دۆشۆب آغاراندا دان یئری
(بوندان سۆنرا یۆزدن چۆخ شئعر چاتیشمئر)

V.

اوْفوْقه صدا دوْشوْب آغاراندا دان ئرى،
بيلقاميس اوْزوْ گيلدن بير هئيْكل جيک دوْزه‌لتدى.
سوْنرا تاختادان بؤيوْک بير ماسا دا چيْخارتدئ.
عقيق‌دن قايئرئلميش قابئ باللا دوْلدوردو،
لاجيوْردن دوْزلميش قابئ ياغلا دوْلدوردو.
اوستولو بزه‌يه‌رک شاماش اوْچوْن آپاردئ.
بو لؤوحه‌نين سوْنونادک اللى‌يه قده‌ر شئعر چاتيشمئر، اوْنلارئن مضمونو بيلقاميسئين فال آچماسئندان وْ تانرئ‌لارين جاوابئندان عيبارت اوْلموشدور. گوْمان کى، بو پارچا مضمون ائعتيبارئ ايله «قديم به‌بيل (بابيل) وئرسيياسئ»نداکئنا بنزه‌ر اوْلموش، لاکين بورادا دئئيل، ان سوْنونجو «مئيئنئر لؤوحه‌سى» آدلانان اوْنونجو لؤوْحه‌ده ئرلشميشدير. آشاغيدا اوْندان همين متن وئريلير، ايلک ميصرالار ترجوْمه‌چى‌لرين اوْز ائحتيمال‌لارئندان عيبارت‌دير.
ائللیل اوْنون دئديئى سؤزوْ ائشيتدى.
بو واخت قفيل گؤيلردن بئله بير صدا گلدى:
بيلقاميس، آدام‌لارا چوْخدان بئله بوئيورولوب
اکينچى توْرپاق اکيب، محصول ئيغماقدا اوْلوب،
ناخئرچئ ايله اوْوْچو حئيوان‌لارلا دوْلانئر.
درى‌سينى گئيئينيب اتى‌يله قيدالانئر.
بيلقاميس، سن‌سه ايندى ائله شئئ ايسته‌ئيرسن.
هئچ منيم کوْلک‌لريم سولارئ ترپه‌دندن
بئله بير شئئ اوْلمايئب.
شاماش چوْخ کدرلندى، اوْنون ياتئنا گلدى،
بيلقاميسا سؤيله‌دى:

آردئ وار

توضيح: سند مندرج در صفحه‌ی ۵۷ شماره‌ی ۱۲ فصلنامه‌ی «آذری» از طرف آقای کریم مشروطه‌چی داده نشده است.



گیزلین محبتیم
(شعر)
شریفه جعفری

ناشر:انتشارات پینار

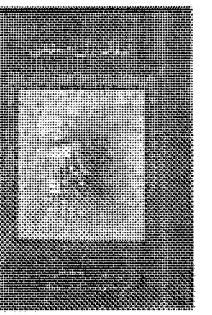
۱۳۸۵



آییق گنجه‌لر
(شعر)
عباس‌بابایی(سویلر)

ناشر: انتشارات پینار

۱۳۸۵



گیلگمیش داستانی
موالف:
ن.ک.ساندارس
تورکجه چئویرن:
فرهود مشروطه‌چی
ناشر: مترجم
۱۳۸۵



هجران و وصال
بربال خیال
(عاشقانه‌ها)
(شعر)
ناشر:نخستین
۱۳۸۵



سایان
دانشگاه پیام نور
اردبیل
ویژه‌نامه‌ی استاد
عباس بارز
۱۳۸۵



ویژه‌نامه‌ی
شهریاربه مناسبت روز
ملی شعر و ادب
انجمن ادبی
شیخ‌محمودشبستری

۱۳۸۵

یئنی کیتاب‌لارئن سیئاهیئسئ

ترتیب ائدن: یوسف قوسی (فرزانه)

۱- روزی از روزها، فاضل حسنی داغلارجا، ترجمه ناصر داوران، ناشر مترجم،
۲- فرهنگ ترکی استانبولی به فارسی، دکتر قدیر گلکاریان، اختر
۳- فرهنگ فارسی به ترکی استانبولی، دکتر قدیر گلکاریان، اختر
۴- کؤسن سازیئم – مالک رهنما بهزاد، آذرسبلان
۵- خاطرات صفرخان، چاپ سوم، علی‌اشرف درویشیان، نشر چشمه
۶- دان اولدوزو، علی حسین زاده داشقئین، ناشر مولف
۷- امپراتوری بزرگ هون، ترجمه علی داشقئین، پارلاق دان اولدوزو
۸- شاهسون‌لر زهره وفائی، زینب پاشا
۹- قارا قؤیونلولار، زهره وفائی، زینب پاشا
۱۰-اؤروج، مجموعه داستان، زهره وفائی، زینب پاشا
۱۱-اؤلچؤلر، گرآورنده خانم وفائی، زینب پاشا
۱۲-تاپماجالار، گرآورنده، خانم وفائی، زینب پاشا
۱۳-ضرب المثل‌لر، گرآورنده خانم وفائی، زینب پاشا
۱۴-کؤراؤغلو، پروفسور محمد حسن طهماسب، کؤچؤرن: م-کریمی، اختر
۱۵-اوشاق مکتبی (آنا)، زهره وفائی، زینب پاشا
۱۶-اوشاق مکتبی (بهار)، زهره وفائی، زینب پاشا
۱۷-اوشاق مکتبی (ال اله)، زهره وفائی، زینب پاشا
۱۸-اشک سبلان، ابراهیم دارابی، نشر یاشار
۱۹-ائل بایاتیلاریئ، زهره وفائی، زینب پاشا

اُل دیلی وٗ ادبیاتی

۲۰

همکاران ثابت:

بهزاد بهزادی	سرپرست تحریریه
علیرضا صرافی	مسئول بخش ادبیات شفاهی مردم
اسماعیل هادی	مسئول بخش واژه‌های محلی و لهجه‌ها
جواد دربندی	مسئول ادبیات آشیغی
محمدرضا کریمی	مسئول بخش قصه‌ها و افسانه‌ها
ائل اوغلو(صدیار وظیفه)	مسئول بخش امثال و حکم (آتالارسؤزؤ)

سردبیر: م. رزاقی

حروف‌نگار: کاوس نصیری

بو سایی‌ئنین ایچینده‌کیلر

		صحیفه
فوْلکلوْریک آبیده‌لری توْپلاماق اوغروندا....	بهزاد بهزادی	۱۳۱
یئرلی سؤزلر	ماحمیت سئینمازتاپان	۱۳۳
یئرلی سؤزلر	رحیم غلامی گنج آبادی	۱۳۵
آتالار سؤزوْ	رضا کاظمی	۱۳۶
آتالار سؤزوْ	ثریا بخشی	۱۳۹
آتالار سؤزوْ	محمد قاضی	۱۴۵
آتالار سؤزوْ	میهن کریمی	۱۴۶
اصلی وْ کرم	م. کریمی	۱۴۸
آذربایجان قدیم فوْلکلوْر رقص‌لری(۷)	کمال حسن‌اوْوْ	۱۵۵
یئتیم سئیدی	محمد رزّاقی	۱۵۸
کوْپه خانئین ناغیلئ	علیرضا ذیحق	۱۶۵
آغی‌لار	آغاحوْسئین آبباسوْوْ	۱۶۷
توْخوجو نغمه‌لری	بیلال آلارلئ	۱۷۱
«کوْر اوْغلو» داستانئیندا یوخولار...	ایسلام صادیق	۱۸۳
توْلکوْ ایله دوْیوْ ناغیلئ	منصور جدی	۱۹۰

فۆلکلۆریک آبیده‌لری تۆپلاماق اوغروندا البیر چالیشمالارا اویغون تاپشیریق‌لار*

اؤنجه سمپۆزیۆم قورانلارا وَ قاتیلان‌لارا تبریک دئییه‌رک، بو گرکلی ایش اوغروندا اؤنلارا اوغورلار دیله‌ییریک.

فۆلکلۆرون چئشیدلی قۆللاریَ وَ اؤنا باغلیَ اؤلان عئلمی باخیش‌لار امکداشلار طرفیندن هر یؤنلۆ اؤلاراق دانیشیلاجاق. بیز یالنیز، فۆلکلۆر تۆپلاماق اوغروندا البیر چالیشمالارا اویغون بیر نئچه تاپشیریق ایرلی سۆرمه‌یی ایسته‌ییریک. بئله‌لیکله، بیر باشا، باخیش‌لاریمیزیَ سؤیله‌مه‌یه باشلایاریق.

زنگین فۆلکلۆریک آبیده‌لریمیزین تۆپلاماسیَ اوغروندا کؤنۆللۆ آیدین‌لاریمیز تپرلی وَ آردیجیل اؤنملی ایش‌لر گۆرموشلر. اؤنلارین تۆپلادیق‌لاریَ فۆلکلۆریک اثرلرین بیر پاراسیَ کیتابلار شکلینده وَ یا درگی‌لرده یاییلمیشدیر.

تک باشینا چالیشمالارین الده ائتدیی اوغورلار، دیرلی وَ اؤنملی‌دیر. آنجاق یئترلی دئییل.

فۆلکلۆریک اثرلرین چۆخ چئشیدلی وَ زنگین اؤلدوغونا گۆره، فردی ایمکان‌لارین چاتیشمازلیغینا گۆره، گرکلی وسایطین هر کیم ده اؤلمادیغینا گۆره، عئلمی مئتۆدلاریَ اؤیره‌دن قایناق‌لارین آزلیغینا گۆره، دؤولتی یاردیمین اؤلمادیغینا گۆره، تک باشینا چالیشمالاردا اسکیک‌لیک گۆروَنۆر.

تک باشینا چالیشمالارلا یاناشیَ، کؤتله‌وی وَ بیرگه ایش‌لمک داها دا وئریملی اؤلا بیلر. اؤنا گۆره‌کی:

- امکداشلار، آماج اؤزره، برنامه وَ ایش بؤلگۆسۆ اساسیندا، ایش‌لری ایرلی آپارا بیلرلر.

---

*- آذربایجان فۆلکلۆر سمپۆزیۆمونا گؤندەریلن مقاله (تبریز- دی ۱۳۸۴)

– وسایط (فیلم‌چکن، سس قیئد ائدن و عکاس‌لیق آپاران و سایره) الده ائتمک ایمکانلاریٔ آرتیق اولا بیلر.

– علمی متودلارلا تولاما و آراشدیرما یوللاریٔنی بیرلیکده اویره‌نیب اونلاریٔ تطبیق ائده بیلرلر.

– اوزل فولکلوریک اثرلری کندلردن و کوچری تایفالاریٔن یادداش‌لاریٔندان توپلایا بیلرلر.

– فولکلورون آز ایش‌لنمیش قول‌لاریٔ اوزه‌رینده چالیشمالاریٔ بیر هدف کیمی ایزلمک اولا بیلر.

کونوللو ایش بیرلیئی یاراتماق، گله‌جکده مرکزلشمیش بیر قورومون یارانماسیٔنا تمل اولا بیلر و بئله بیر دوروم‌دا دولتی یاردیم‌لاردان فایدالانماق اوچون الوئریشلی یول آچیلا بیلر.

بیرگه ایش درنئی‌نی نئجه قورماق اولار؟

– هر اوچ و یا نئچه نفر امکداشلار بیر درنک قورمالیٔدیرلار.

– بیر شهرده نئچه درنک تشکیل تاپا بیلر.

– هر درنک اوز آماج، برنامه، ایش بولگوسونو بللندیرمه‌لیدیر.

– هر درنک، فولکلور توپلاما و آراشدیرما اوزره علمی متودلاریٔ اویرنمک اوچون واخت آیئیرمالی‌دیرلار.

– توپلانمیش فولکلور اثرلر امکداشلاریٔن طرفیندن آراشدیریلیب یایئیلماغا حاضیرلانمالیٔ‌دیر.

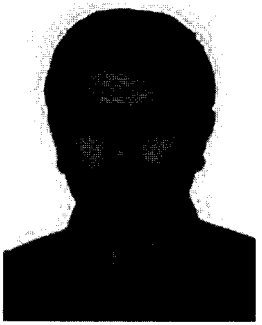
– گرکلی وسایط امکداش‌لاریٔن یاردیمیٔ‌ایله، اولدوغو قده‌ر تداروک اولونمالیٔ‌دیر.

«**ائل دیلی و ادبیاتی**» چاغریشیٔنا جاواب اولاراق نئجه درنک تشکیل تاپیب و توپلادیٔق‌لاریٔ فولکلورلار «**ائل دیلی و ادبیاتی**»–ندا چاپ اولوب و اولاجاقدیر.

حورمتلی امکداشلار! «**ائل دیلی و ادبیاتی**» توپلانمیش فولکلوریک اثرلری اوز آردیجیل سایئ‌لاریٔندا، اوزل سایئ‌دا چاپ ائتمه‌یی بویونونا آلیر.

سئویملی امکداشلارا جان ساغلیغی و اوغورلار دیله‌ییریک.

بهزاد بهزادی



یئرلی سؤزلر

آلی بیلی کندی
چاراوْیماق ماحالئ

ماحمیت سئینمازتاپان

داوْورماق: davurmaq الدن – آیاقدان گئتمک، یوخسوللوغا قاتلاشماق. (آجلیقدان داوْورور).

دهمرلمک: dəhmərləmək بیر– بیرینین اوْستوْنه یئیغماق، دبرتمک. (سوْروْنوْ دهمرله قوْیْ گلسین).

زوْخمالاماق: zoxmalamaq قورتدالاماق، سوْخماق، باسماق .

سادیْشماق: sadışmaq باریْشماق، سازیش ائلهمک، دوْزهلیشمک.

سایْماق – آیْماق: saymaq – aymaq حئسابا گتیرمک، اؤزگهنی قانماق. (نه سایْیر – نه آیْیر: هئچ کیمی حئسابا گتیرمیر).

سوْنگ ائلهمک: süng eləmək مغلوب ائلهمک، دالئ ساخلاماق، شیکست وئرمک.

سیپیرهمک: sipirəmək سوْپوْروْلمک، ایز قوْیْمادان آرادان چیْخماق، سوْرعتله قاچماق. (پوْلیس دالیْیْجا ایدی. داغئ اوْزوْ آشاغئ سیپیرهدی).

سیخمیرلمک: sixmirləmək سیْخماق، باسماق، اوْوْکالاماق .(داوْارلارین امجهیْینی تئز سیخمیرلدی: قوْلایْ ساغدئ. اوْنو بتر سیخمیرلدی = توتوب سیخدی، بیلهسینه فیشار وئردی).

شارتا گیرمک: şarta girmək قورشانماق، مئیْدانا گیرمک .

شایا – بایا سالماق: şaya – baya salmaq شایْیعه سالماق،

شولوملانماق: şulumlamaq
یالتاقلانماق، یالمانماق.

شوّیوّنه گئتمک: şüyünə getmək
الدن گئتمک، بئیین‌دن گئتمک. (وار یوخوم شوّیوّنه گئدیب).

عیللت اوْغورلاماق: illət oğurlamaq
مریض‌لمک، معیوب اوْلماق، دوْاملیْ آلیز اوْلماق، علاج‌سیز مریض اوْلماق (بئله آریْخلامادان بللی‌دیر اوْنو عیللت اوْغورلایْیب).

فوشغا وئرمک: fuşğa vermək
آتماق، فشار ایله چیْخماق، پوْرتداماق. (گوّللـه دیْجک قان فوشغا وئردی).

قارا توتماق: qara tutmaq
هوّرکمک، دالیْ قاییْتماق، قوّرخماق، اوتانماق، (آت چاییْدان کئچنده قارا توتور. اوْ اوشاق آدامنان قارا توتور).

قاسیرغاماق: qasırğamaq
تورشوماق، کیف‌لمک قیْژغیْرماق. (کره یاغ قاسیرغایْیب) .

قان آراسیْنا گیرمک: qan arasına girmək
۱)اؤزوّنوّ اؤلوْم خطرینه سالماق، خطرلی داعوْادا آراچیْلیْق ائتمک. **۲)** خطردن قورتارماق. (قائیْیئن آراسیْنا گیردی: بیله‌سینی اؤلوّم‌دن قورتاردیْ). **قوْجاشماق:** qocaşmaq
یوْغونلاماق،گنجلی‌یئین سوْنونا چاتـیْب وْ قوْجالیْغا آیاق قوْیْماق (حئیْواناتا گؤره ده ایشله نر: بو سوپا یاْخچیْ قوْجاشیْب).

قوررت دؤیْمک: qurrət döymək
فایْداسیْز وْنتیجه‌سیز ایش گؤرمک.

قیْرتدیْرماق: qırtdırmaq
اسیرگه‌مک، موضاییْقه ائله‌مک. (چؤره‌یی بیله‌سینه قیْرتدیْرییْر).

کره‌زدنمک: kərəzdənmək
کره‌زلنمک، مغرور دائیْشماق، بؤیوّکلوّک ایدیعاسیْلا دائیْشماق.

کم‌لمک: kəmləmək نیشانلاماق. (آلدیْغیْ قوْزولاریْ کم‌لدی).

ئۇرلی سۇزلر

رحیم غلامی گنج آبادی

آخمئرا axmıra قاخئینج، سرکوفت. (آخمئرا وئرماق).

آسابا asaba فامیل.

آغ ağ جنوب.

آواستا avasta آچئیق. (قاپئ آواستا قاآلئیب).

ساققئزلئق saqqızlıq گیجگاه.

ائودیمک evdimək بوغدا آرپا کیمی نارئین شئیلری بیر-بیر گؤتۇرمک، دؤشۇرمک.

انۇو ənüv شئه

اینگلمک ingəlmək آرئیقلاماق

پین pin کهلیک و سائیره قوشلارئین تله‌نی گؤرمه‌ئیب و اونا دۇشسۇن دئیه تله‌نین اۇستۇنه تؤکۇلن قورو اوت. پین‌لمک: قورو اوت تؤکۇب اۇستۇنۇ باسدئرماق.

تۇبۇزر tübüzər قئزئل پاپاق، آرواد آدئ‌دئر.

توۇچو tovçu کلک باز، فئرئلداق.

جئیسیک ceysik دلقک.

جئی‌لشمک ceyləşmək ال بیر اولماق، مۇتتحید اولماق.

جیدوۇلوق cidovluq آیاغئین دیزدن آشاغئ قیسمتی.

چئچیک çeçik آرواددئین باشئئین تۇکۇ.

خیر xir قۇرخو. (گؤزۇنۇن خیری ئۇخدور: قۇرخمازدئر).

شاس توک گۇو şas tok güv آچئیق آبی

قارا qara شیمال.

کۇولەمک küvləmək ئیالان دانئشماق.

گیزگه gizgə آرواددئین باشئئین تۇکۇ.

لیس lis سۇمسۇک.(لیس‌ایت، سۇمسۇک ایت).

نکیمک nəkimək لج ائله‌مک.

نیخدیم nixdim تکان، حرکت. (ئیرینندن نیخدیم ئیئمه‌دی).

هۇرابا horaba جر بحث ائله‌مک.

آتالار سؤزۆ

اردبیل وۆ هنده وۆرینده

ترتیب ائدن: رضا کاظمی

توپلایانلار: حسن فیضی، نوروزعلی فیضی،رضا کاظمی، محمود مهدوی، کاظم نظری بقا.

-ق-

- قاپی آیرانی تورش اوْلار./ قاپیْ آیرانیْ تورش اوْلار.

- قاتیخدا دامار وار، سن‌ده یوْخ./ قاتیقدا دامار وار، سن‌ده یوْخ.

- قاتیر آلان سوْیوشدی./ قاتیر آلان سوْوشدو.

- قاچان قاچیب، دانائین بتده‌کین تاپدا./ قاچان قاچیب، دانائین بنده‌کین تاپدا.

- قاچانی قوْیالامازلار./ قاچانیْ قوْولامازلار.

- قارداش یاخچی اوْلسئیدی، آللاه بیرین ده اؤزینه یارادردی./ قارداش یاخشیْ اوْلسایدیْ، آللاه بیرین ده اؤزوْنه یارادردیْ.

- قارداشئین اوْره‌یی دمیردندی، باجیْئین اوْره‌یی خمیردن.

- قارداشئین پیسی یوْلداشئین یاخچیسئین‌نان یاخچیدی./قارداشئین‌پیسی یوْلداشئین یاخشیسئین‌دان یاخشیدیر.

- قارداشئین دا دوْستی یاخچیدی./ قارداشئین دا دوْستو یاخشیدیر.

- قارنی دوْیسا آللاها بنده‌لیْ ائله‌مز./ قارنیْ دوْیسا آللاها بنده‌لیک ائله‌مز.

- قارئیم دوْلی‌دی، آغزیم یومولی./ قارئیم دوْلودو، آغزیم یومولو.

- قاریشقائین قمخاری، بئشی ده اوْننان یوخاری./ قاریشقائین قمخاریْ، بئشی ده اوْندان یوخاریْ.

- قارین بوْغازدان آشاغادی./ قارین بوْغازدان آشاغادیر.

- قاشی گؤزدن آییرماغ اوْلماز./ قاشیْ

گؤزدن آیئرماق اؤلماز.

– قانانا میلچک قانادی سازدی، قانمییانا زورنا– قاوال دا آزدی./ قانانا میلچک قانادئ سازدئ، قانمئییانا زورنا– قاوال دا آزدئ.

– قبریستانلئیخدان کئچنده اؤلؤدن ده بیری اسکیه گلئی./ قبریستانلئیقدان کئچنده اؤلؤدن ده بیری اسکیک گلیر.

– قره بخت قره بختدی، بوساغا عوض اؤلئی./ قارا بخت قارا بخت‌دی، بوساغا (حیط، قاپئیئین آغزئ) عوض اؤلور.

– قره توئغون ئومورتتاسی کیمی ایتن‌ده تاپئلماز./ قارا توئوغون ئومورتداسئ کیمی ایتن‌ده تاپئلماز.

– قره ساچئین قارقیشی ئئرده قالماز./ قارا ساچئین قارغیشئ ئئرده قالماز.

– قصابین اتی آریئخ چئیخاندا گؤنؤن تعریفلر./ قصابین اتی آریئق چئیخاندا گؤنؤن تعریفلر.

– –قؤدوغون بوئینوزی چئیخماز دییه‌ر همیشه قؤدوغام./ قؤدوغون بوئینوزو چئیخماز دئییه‌ر همیشه قؤدوغام.

– قوربانسئز بایرام اؤلماز.

– قورد قاشماسا، آجئینان اؤلر./ قورد قاچماسا، آجئیندان اؤلر.

– قؤشونوغ آزوغ، قؤناغوغ چؤخوخ./ قؤشونوق آزئیق، قؤناغئیق چؤخوق.

– قوشی گؤرنده قاناتین گؤرسه‌دئی، سیچان گؤرنده دیشین./ قوشو گؤرنده قانادئین گؤرسه‌دیر، سئیچان گؤرنده دیشین.

– قوش ئویادان اوچار./ قوش ئوواادان اوچار.

– قؤناغئین روزیسین آللاه اؤزؤندن قاباخ ئیئتیره‌ر./ قؤناغئین روزوسون آللاه اؤزؤندن قاباق ئیئتیره‌ر.

– قؤنشومین آجئغئینا چهدیم اؤغلومین چؤکؤن چئیخارتدیم./ قؤنشومون آجئغئینا چکدیم اؤغلومون چؤکؤن چئیخارتدیم.

– قؤنشونون پاخیلی گئدیب چئیراغ اؤستؤنده اؤتورار./ قؤنشونون پاخیلئ گئدیب چئیراق اؤستؤنده اؤتورار.

– قؤنشی قؤنشییا باخار، اؤزین اؤتا یاخار./ قؤنشو قؤنشویا باخار، اؤزؤن اؤدا یاخار.

– قؤنشیم شاد، من ده شاد./ قؤنشوم

شاد، من ده شاد.

– قۆهون گلدی آت خیاری./ قۆهون گلدی آت خیاریٔ.

– قۆۆ وٜئرئیسن، قولاخ توتولئ./ قۆۆ وٜئریرسن، قولاق توتولور.

– قیز ایمامزادەسی نه اۆلدۆرەر نه شفا وٜئرەر./ قیز ایمامزاداسیٔ نه اۆلدۆرەر نه شفا وٜئرەر.

– قیز قاریٖاندا داٖیٔسئینا تۆشر./ قیز قاریٖاندا داٖیٔسئینا دۆشر.

– قیزیم اره گئدنده گۆرئیدیم، گلینیم اوشاخ دۆغاندا./ قیزیم اره گئدنده گۆرەیدیم، گلینیم اوشاق دۆغاندا.

ـ ک

– کارئیدی، کۆرلئغیٔ دا یاٖئیننان چئیخدی./ کار ایدی، کۆرلوغو دا یاٖنیندان چئیخدیٔ.

– کارئین گ...ۆنه بالتا گیردی، دئدی بو نه تاپ–توپدی./ کارئین گ...ۆنه بالتا گیردی، دئدی بو نه تاپ– توپ‌دور.

– کاساسیٔئین سو توتان یٖئریدی./ کاساسیٔئین سو توتان یٖئریدیر.

– کاسیب اٖئوٖیننن چئیخدی دئدی اربابلاشمیٔشام./ کاسیب اٖئوٖیندن چئیخدیٔ دئدی اربابلاشمیٔشام.

– کاسیٔبدان سوآل اۆلماز، سیٖئەزیدن چووٜال./ کاسیبدان سوآل اۆلماز، سیٖئەزیدن چووٜال.

– کاسیٔبلئیخ مان دۆٖیٖر، یٖۆلچیٔلئیخ ماندی./ کاسیٔبلئیق مان دئیٖیل، یٖولچولوق مان‌دیٖر.

– کاسیٔب‌لئیغئین دردین اۆلۆم قوتارار./ کاسیٔب‌لئیغئین دردین اۆلۆم قورتارار.

– کاسیٔبیٔین پولی چۆخالسا یٖا عکسین بۆٖیٖۆتدۆرۆب وٜیرار دوارا یٖا دا گئدر مشهده./کاسیٔبیٔین پولو چۆخالسا یٖا عکسین بۆٖیٖۆتدۆرۆب وٜورار دیوٜارا یٖادا گئدر مشهده.

کاسیٔبیٔین دۆداغیٔندا گۆلۆش اۆلماسا، گره توکائین باغلییٖا./ کاسیٔبیٔین دۆداغیٔندا گۆلۆش اۆلماسا، گرک تۆکائین باغلایٖا.

کئچل باشا گیل یٖاخیٔلماز./ کئچل باشا گیل یٖاخیٔلماز.

کئچی کئچیلییٖینده آلتین دیٖرتمایٖیب یٖاتار.



آتالار سۆزۆ

زنجان

توپلایان: ثریا بخشی

یْ

- یاندئ منیم چئیراغئیم، سۆندۆ سنین چئیراغئین.
- یان منه، یانئیم سنه.
- یانسئین چئیراغئین، گلسین ایشئیغئین.
- یانئیرام تۆتۆنۆمۆ گۆرن یۆخ.
- یاواش گئدەن یۆرولماز.
- یایدا آیران قیشدا یۆرقان.
- یایدا باغچئ اولاسان، قیشدا حامامچئ.
- یایدا هر دیوارئین دیبی بیر ائودیر.
- یایْ گۆنۆندن یارئمایان، پاییز گۆنۆندن یارئماز.
- یایْ گۆنۆنۆن یئیغئینتئسئ، قیش گۆنۆنۆن یئئینتی‌سی.
- یایْ وار قیش وار؛ نه تله‌سک (چوخ) ایش وار.
- یئتیم اوشاق یازئماز، یارئسا دا، قارئماز.
- یئتیم قوزو، قوچ اولماز.
- یئتیمی دۆیەسن، سۆیەسن، چۆرەیین الیندن آلمایاسان.
- یئتیمین پایئ، ددەلی‌دن چوخ اولار.
- یئددی ائوین سۆتۆنۆن دامازلیغئ‌دئر.
- یئددی پۆشتۆمه بسدیر.
- یئددی دۆولتدن آزاددئر.
- یئددی قۆنشو بیر قازانا مۆحتاجدئر.
- یئددی کفن چۆرۆدۆب.
- یئدی‌یین قوس، آندان.
- یئر آچئلیب بو چئیخئیب، گۆیْ ییرتئلیب بو دۆشۆب.
- یئرآلمادا بوخار وار، بوندا یۆخ.

- ئئر برک اوْلدو، اوْکوْز اوْکوْزوْدن اینجی‌ئه‌ر.
- ئئرده ئئریم ئاندئ، گوْئئده گوْئوْم.
- ئئری بوْشدور بوْش اوْلسون، گئتدیی‌ئی ئئر خوْش اوْلسون.
- ئئری بوْشدور بوْش اوْلماسئین، دوشمان گوْنوْ خوْش اوْلماسئین.
- ئئرینه ایشه‌دی‌ئی ئئتمیر، شیرین چایْ دا ایسته‌ئیر.
- ئئرین ئومشاق گوْرُوْب.
- ئئری‌ئن آت، آرپاسئین آرتـئیرار.
- ئئری‌ئن آتئین باشئینا وْورمازلار.
- ئئزنه‌نین ئاخشئ‌سئ، ائوْین ئوخاریْ باشئیندادئر.
- ئئکه گوْزوْن ایشئیغئ اوْلماز.
- ئئل اسر کروْان کئچر، داش قاپادان نه آپارار؟
- ئئل اسیر، ئئنگه‌لر اوْچناتـئیر.
- ئئل قاپادان نه آپارار.
- ئئل هاپانادئر، بو اوْچانادئر.
- ئئمک‌نن دوْئمور، ئالاماق‌نان دوْئور.
- ئئمه‌میش ائوْین چوْره‌ئی‌دیر.
- ئئمه‌میش حالوْاپا، نه فاته‌سی (فاتحه‌سی).
- ئئمه‌ئه کوْمک، ایشله‌مه‌ئه ده‌کوْمک.
- ئئمه‌ئیبسن قاز اتین، بیلمه‌ئیرسن لذه‌تین.
- ئئمه‌ئـیبسن ئاغلئ‌سئین، چکه‌سن اوْنون آغرئ‌سئین.
- ئئمیش‌لنمک اوشاغا ئاراشئیر.
- ئـئـئین‌ده اوْکوْز آخوروندا، ئاتاندا بیزوْوْ آخوروندا.
- ئـئـئین‌ده باسا- باس، ایشله‌ئین‌ده بیر عاباباس.
- ئـئـئه‌ن ایله گئـئه‌نین‌کین آللاه ئئتیره‌ر.
- ئـئـئیرم، ایچیرم، اوْچناش ئادئمدان چئخمئیر.
- یوْخاریْ کند سو ایچر، آشاغی کند آند.
- ئوخاریْپا باخانئین بوْرکوْ دوْشر.

بایاتـــیلار (۷)

زنجان

تۆپلایان : ثریا بخشی

بو داغلار کیمی گۆزلر؟ یاغیش یاغار سس‌لنر
تار چالان سیمی گۆزلر آیْ چیخار هۆس‌لنر
قاشئین کیمی قاش اۆلماز سیزین باغئین بۆلبۆلۆ
گۆزلرین کیمی گۆزلر بیزیم باغدا سس‌لنر

سو جۆشار داشدان گلر داغلارا قار دۆشۆبدۆر
تۆکۆلۆب داشدان گلر گۆره نه هامار دۆشۆبدۆر
یارئیم منی ایسته‌سه قبریمی یادلار قازئیب
دورار اۆباشدان گلر الحدیم دار دۆشدۆبدۆر

بو داغدا مارال مله‌ر آپار منی بنده وۆر
بالاسئین قۆوار مله‌ر ساچئیندا کمنده وۆر
بیر یاندا چۆبان نئیی مین بیر یـئردن یارام وار
بیر یاندا داوار مله‌ر اسیرگه‌مه سن ده وۆر

قوشلار جئیغا جئیغ ائـیلر دۆچرخه‌ن قۆشا زنبور
حیطی پالچئیق ائـیلر دۆلان گل قاپئیدا دور
زهله‌م گئدر اۆ یاردان من واختئینئ بیلمیرم
هردن بیر آجئیق ائـیلر گلنده زنگینی وۆر

آیا باخ نئجه گئدر
گؤن گلر گئجه گئدر
اولدوزلار آراسیندان
بیر یؤل وار حاجا گئدر

بالیق سودا یان گئدهر
یارالیدان قان گئدهر
طبیب گلسه نه ائیلر
اجل گلسه جان گئدهر

یاز دؤغان یایا گئدر
سو آخار چایا گئدر
وفاسیز یاریڭ چیخان
امهیی ضایا گئدر

چایڭ دا بالیق یان گئدر
آچما یارام قان گئدر
بونا طبیب نئیلهسین؟
اجل گلر جان گئدر

گؤن گلر باتار گئدر
دورنالار قاتار گئدر
وفالیڭیا جان قوربان
وفاسیز آتار گئدر

توت آغاجیڭ توت وئرهر
یارپاقلاریڭ جؤت وئرهر
کؤرپهسی آغلایاندا
عزیز آنا سؤت وئرهر

سو گلر آخار گئدر
وریانیڭ یئیخار گئدر
دؤنیا بیر پنجرهدیر
هر گلن باخار گئدر

بو داغدا جئیران گزهر
آیاقلارین داش ازهر
من یاریما نئیلهدیم؟!
یار مندن اوزاق گزهر

گویدن بیر جوت قوش گئدهر
بیر بیرینه توش گئدهر
سنی منه وئرسهلر
آللاهادا خوش گئدهر

توفان گلر داغ اسهر
یئل وئوراندا باغ اسهر
یار یادیما دؤشنده
اوره یم زاغ ، زاغ اسهر

لای لای لار (۶)

زنجان

ثریا بخشی

لای لای دئدیم گؤلؤنجه
دائیشئینجا، گؤلؤنجه
بالاما لای لای دئدیم
ائللری‌نین دیلینجه

لای لایئینام چمن‌ده
یئل اؤینایئیب اسنده
محبتدن داشئیرام
سن سؤتؤمؤ امنده

لای لای بالام بئشیکده
بؤلبؤل اؤخور ائشیکده
سن یات یوخون آل‌گینان
من دورموشام کئشیکده

لای لای ائؤ- ائشی‌یینده
یات بالام بئشی‌یینده
بیر من، بیر دان اولدوزو
دورموشوق کئشی‌یینده

لای لایئین اؤز دیلینده
چالارام اؤز دیلینده
روزی‌سی بؤل اؤلارمیش
اؤلان قوزو ایلینده

لای لایئین لاله- لاله
داغدان آخدی شلاله
گؤزلرین اولدوزلارا
قاشئین بنزر هیلاله

لای لایئین ایلمه- ایلمه
کیم آتدی داغدا گؤللـه؟
یارالی اؤز گؤزؤندن
قان آخدی گیللله- گیللله

لای لایئین گؤله-گؤله
گؤل آچیئب، باخار گؤله
گؤنؤن ایلین سؤیوشسون
دؤداغئین گؤله-گؤله

لای لای تئل دؤزه‌ر سنه
آنان گؤل بزه‌ر سنه
آللاهدان عهدیم بودور
دیمه‌سین نظر سنه

لای لایئین دنه- دنه
دردلرین گلسین منه
بیر دئییب، مین گؤله‌سن
ایللرین دؤنه- دؤنه

لای لای دور باخ اوزوّمه
باشئینئ قوّی دیزیمه
آخشام قوّناق گئتمه‌یه
سوّرمه چکیم گوّزوّنه

لای لای اوز گوّلوّم لای لای
گوّلوّم، بوّلبوّلوّم لای لای
بؤیوّیه‌سن کؤلگه‌نده
من ده بیر گوّلوّم لای لای

لای لایئین سینه- سینه
توّیوقلار گئتدی نینه
آنالار لای لای چالیر
بالاجا کؤرپه‌سینه

لای لای بوّلبوّلوّم لای لای
باغدا سوّنبوّلوّم لای لای
باخچالاردا گوّل چوّخدور
بیر قیزیئل گوّلوّم لای لای

لای لای گوّللوّ باغا تای
آل لاله‌لی داغا تای
عطیرلی‌سن، نازلئ‌سان
شامامالئ تاغا تای

لای لای حیاتیئم لای لای
قندیم ناباتیئم لای لای
شیرین سؤزلر ایچینده
سؤزوّم بایاتیئم لای لای

لای لای آ بالام لای لای
آلینماز قالام لای لای
سنه ایری باخانئ
یاندیرسین نالام لای لای

لای لای بشی‌یئم لای لای
ائویم ائشی‌یئم لای لای
سن گئت شیرین یوخویا
چکیم کشی‌یین لای لای

لای لایئین قوزوم لای لای
آیئیم، اولدوزوم لای لای
سن بیر ایگیت اوّلونجا
هر درده دؤزوّم لای لای

لای لای ببه‌یئم لای لای
گوّزل گؤیچه‌یئم لای لای
قوّربت‌ده یاد ائلینده
آرخام کؤمه‌یئم لای لای

آتالار سؤزؤ

محمد قاضی

ف

-فالا اینانما فال‌سیئز دا قالما

-فرشی خابیئنا سؤپؤره‌رلر

-فوضول اؤلماسا دؤنیا گؤلؤستانا دؤنر

-فلگین بیر چووال قیئزیئلیئ وار گؤنده بیری‌نین دالیئنا چاتار

-فیلین بیر فیکری وار، فیلچی‌نین مین فیکری

ق

-قارداش قارداشیئ پیئچاقلامیئش،
دؤنمؤش اؤنو قوجاقلامیئش!

-قاردا گز، ایزینی بللی ائتمه

-قارقا بیر قوزدان کؤسدؤ قالدیئ کیسه‌سینده

-قازان اؤددان، اینسان حرکتدن قیئزار

-قره توتوغون ییومورتاسیئنا دؤنؤب

-قریب ایتین قویروغو پاچاسیئ آراسیئندا اؤلار

-قیئلیئنج قورشانانیئن، آت مینه‌نین، کؤرپؤ کئچه‌نین‌دیر

-قؤنشو آخرت ییؤلداشیئ

-قودورموش کؤپه‌گین عؤمرؤ قیئرخ گؤن اؤلار

-قورو پالچیئق دیوارا یاپیشماز.

-قؤناغیئ خؤروز اؤلانیئن آنباریئندا دن قالماز

-قویونو اؤلمویانیئن پیئچاغیئ ایتی اؤلار

-قویونون مه‌له‌دیگینی قوزو مه‌له‌مز

-قورد سببینه قوشدا یئیه‌ر

-قؤورقانیئن یاناغیئ چیئرتلار

-قیئشا دئدیلر هاردا قیئشلادیئن؟ دئدی ییؤخسوللاریئن جانیئندا

-قیئز آلان آلانا کیمین قیئز وئره‌ن اؤله‌نه کیمین

-قیئزیئل آروادیئن، قیئلیئنج کیشینین

-قیئزیئل آچانیئ قیئلیئنج آچماز

-قیئشدا اؤجاق باشیئ، یاندا داغ باشیئ

-قیئشدا چؤرک سیز، یاندا کؤینک‌سیز ییؤلا چیئخمازلار

-قیئشیئن گؤزؤ یاشلیئدیئر



آتالار سؤزؤ

(اردبیل ؤ هنده‌ؤرینده)

توپلایان: میهن کریمی

ب

ـ باشئینلا ئیریمه‌سن آیاغئ‌ئین قدرینی بیلمزسن.

ـ باغانئ ئا اؤلدؤر، ئا آرخاسئ اؤسته چئؤیر.

ـ بالالئ قارغا دن ئـئیه بیلمز.

ـ بانلاماز بانلاماز، تئشت قاباغئندا بانلایار.

ـ بیر زاددان کؤکلمه‌یه‌جک‌سن، بس نییه آریقلایاسان.

ـ بیری‌نین دؤققوز کؤرکؤ وار، دؤققوزونون بیر کؤرکؤ ئؤخ‌دور.

ـ بیلن بیلدیئینی ایشله‌ر، بیلمه‌ین بارماغئنئ دیشله‌ر.

پ

ـ پاخئیل دؤلو چاناغئ بؤش چاناغا ؤورار.

ـ پیشی‌یی ائله ؤور، قایـئیدیب اؤزؤنؤ جئرماسئین.

ـ تازئ‌ئین هیزلی‌ئیندن‌دیر دؤؤشان گلیب سامانلئیقدا بالالاییر.

ـ تانرئ، قارغایانئ پئیغمبر عصاسئـئیلا ؤورار.

ـ تله‌سن تندیره دؤشر.

ـ تؤرپاغئین اؤزؤ سؤیوق اؤلار.

ـ جمدک اؤلان ئئرده قارغا دؤلانار.

ـ جهنمدن گلن من، خبر گتیرن سن؟

ـ چایئ گلمه‌میش چئرمانما.

ـ چوبوق ایکن ایئدین ائیب‌سن، چردی‌لیک اؤلاندان سؤنرا ائیه بیلمزسن.

ـ چیبین(میلچک) قانا قؤنار.

خ

ـ خئیر سؤیله‌مزه دئدیلر خئیر سؤیله، دئدی ـ گئده‌سن گلمه‌یه‌سن.

ـ خالیقین وئردیئی نئعمت‌دیر، اینسانئین وئردیئی مینّت.

ـ خزل‌لری کؤلک قاریشدئیرار، اینسان‌لارئ کلک.

د

ـ داغئ داش بزر، اینسانئ باش.

ـ دالئ شله‌لی قاپئ آچمایان، نئعمتین قدرینی بیلمز.

ـ دانئین کؤچؤن آخشامدان سؤر.

ـ دردسیز قم‌سیز آدام سو ایچمک‌له ده کؤکه‌لر.

ـ درزیئه دئدیلر کؤچ، ایئنه‌سینی سانجدئ باشئینا.

ـ درین قازان، داهاز(داياز) قازان اؤزؤ دؤشر.

ـ دؤشمن آیاغا باخار، دوست باشا.

ـ دؤه‌جه بؤیون اؤلونجا، دؤیمه‌جه عاغلئین اؤلسون.

ـ دؤیر ـ سؤیر ارین یؤخ، یئل آپاران تئلین یؤخ.

ـ دیوارئین بو اؤزؤنؤ یئیخ، اؤ اؤزؤنده پرده قؤیئ.

ـ زیرک ننه اوشاق بلکده، اؤنا جاهاز تیکر.

ـ سؤیمه یؤلچو (دیلنچی) آتامئ، سؤیمه‌یئم خان آتانئ.

ـ ساققال مندن گئدندن سؤنرا دؤشمنده بیتسین.

ـ سامانلیغئ دانا ـ بوزؤؤ یئیه‌ر.

ـ سو گلمه‌میش وئریانئین وئورما.

ـ سیفاریش‌له حج قبول اؤلماز.

ـ شاهئین دا قاراچئیا ایشی دؤشر.

ـ شؤشه‌نی آلماسلا کسرلر.

ق

ـ قاچاغا یئر ده وئاردئ، گؤیئ ده.

ـ قارغا بالاسئینئ اؤخشار: آغ ـ آپاق بالام.

ـ قاشیقلا یئمه‌میش چؤمچه ایله باشا وئورور.

ـ قناعت دؤولت‌له یاریئدئ.

ـ قؤجانئ دا چایئ آپاراندا، آنا دئییب چاغیرار.

اصلی وٚ کرم

م. کریمی

آذربایجان محبّت داستانلارئ آراسیندا اصلی وٚ کرم اوٚزل بیر یئر توتوب وٚ بوٚتوٚن تورک دیللی خالقلار آراسیندا، ها بئله آذربایجان قوٚنشولارئ ایچری‌سینده ده یاییلیب‌دیر. بو داستائین اصیل موٚوضوسو سئوٚگی، محبّت، دوٚستلوق وٚ ایکی میللت (آذربایجانلئ‌لار وٚ ائرمنی‌لر) آراسیندا باغلئ‌لیق، ها بئله عقیده آیریلیغئ‌ئین سئوٚگی دوٚنیاسیئا موٚناسیبتی آراشدیریلیر. بو داستان یوٚز ایللر بوٚیو آشیقلاریمیز طرفیندن سوٚیله‌نیب وٚ خالقیمیز ایچینده محبتله یاشاییب‌دیر. بیرینجی دوٚنه بو اثر تبریزلی تاجیر ایلیاس مشقییان طرفیندن یازئیا آلیئیب (۱۷۲۱-جی ایلده)، سوٚنرالار بوٚیوٚک عالیم‌لر، آذربایجان وٚ تورک عالیم‌لری ایله یاناشئ، مجار، بولغار عالیم‌لری ده بو داستانئ توٚپلاییب، آراشدیریب وٚ یازئبلار.

داستان موٚختلیف روایت‌لره گوٚره ایصفهان، گنجه وٚ قاراباغدا اوٚز وٚتریر وٚ بئله باشلاییر: زییادخان گنجه‌نین حاکیمی وٚ قارا کئشیش اوٚنون وٚزیری اوٚلاراق، هر ایکیسی ده سوٚنسوز اوٚلوب، اوشاق حسرتینده یاییرلار. آذربایجان داستانلاریندا‌کئ کیمی، اوٚنلار ائحسان وٚتریرلر، آج‌لارئ دوٚیوروب، لوٚت‌لره پالتار وٚتریب خالقا یاردیم ائدیرلر. بونلارئین قادینلارئ دا بیر آغاج‌دان آلما دریب، آرادان بوٚلوٚب یئییرلر. بئله بیر ایلقارا گلیرلر کی، اوشاقلارئ، اوٚغلان، قیز اوٚلورسا بیر-بیری ایله ائولندیره‌لر. بو نذیر-نییازلار تانرئ درگاهیندا قبول اوٚلونور وٚ ۹ آی، ۹ گوٚن ۹ ساعاتدان سوٚنرا زییادخانئین بیر اوٚغلو وٚ قارا کئشیشین بیر قیزئ اوٚلور. اوٚغلانئین آدئ ماحمود وٚ قیزئین آدئ مریم قوٚیولور. ایکی اوشاق بوٚیوٚیوٚر، ۱۵-۱۶ یاشئینا چاتارکن بیر-بیری ایله گوٚروٚشوٚب، بیر-بیرینه اوٚرک باغلاییرلار.

اوٚ گوٚن، مریم باغدا ۴۰ اینجه بئل قیزلارلا اوٚتوروب شنلیک ائدیردیلر. ماحمود دا اوٚوا چیخیب ترلانیئ اوچوردور. ترلان اوچوب، باغدا مریم-ین یانیندا یئره قوٚنور. ماحمود گلیر ترلانیئ‌ئین سوٚراغیئینا، مریم-ی گوٚروٚر، اوٚره‌یی آلیشیر سازلا-سوٚزله دیله گلیر:

آیٚ گوٚزل قیز، صد آفرین اصلینه

آلا گوٚزلوٚم ترلانیمیئ گتیر وٚئرا

منم اؤ ترلائین اؤوچو-صیّادئ
آلا گؤزلؤم، ترلائیمئ گتیر وئرا!

مرثیم ده ماحمودو گؤردؤکده ییرینلدن چاشئیب بئله جاواب وئریر:

من بیلیرم بو ترلائین ایشینی
کرم ائیله، ترلائینئ گل آپارا!
ترلان گرک ییسین اؤوون دؤشؤنؤ
کرم ائیله، ترلائینئ گل آپارا!

بو گؤرؤشده ایکی گنج بیر-بیرینه اؤرک وئریب سئوییشیرلر. شئعرده آدلاندیغئ کیمی قیزئین آدئ «اصلی» و اؤغلائین آدئ «کرم» اؤلور.

بیر زامان کئچیر. کرم اصلی‌نین محبت اؤدوندا ییائیر، خسته دؤشؤر. خبری آتاسئ زییادخانا چاتیر. هامئیا بللی اؤلور کی، کرم قارا کئشیشین قیزئ اصلی‌یه وورولوب. زییادخان، قارا کئشیشی سارایا چاغیرئیب قیزئینا ائلچی‌لیک ائدیر. قارا کئشیش راضئ‌لیق ائدیر آنجاق زییادخاندان زامان ایسته‌ییر بونلارئ توی اؤچؤن حاضیرلیق گؤرسؤن. آمما فؤرصتدن ایستیفاده ائدیب اصلینی ده گؤتؤرؤب شهردن چیخئیر. نئچه گؤندن سونرا قارا کئشیش و اصلی‌نین قاچماسئ بیلینیر. کرم خسته‌له‌نیب درده دؤشؤر. نهایت ییلداشئ «صوفی» ایله اصلی‌نین دالئنجا ییلا چیخئیر. هر ییانئ دؤلائیر، قارا کئشیش و اصلی‌نین اؤلدوغو ییری سؤراقلاییب، آردئنجا دؤلائیر. قارا کئشیش ائرمنیستان، گؤرجؤستان، آنا دؤلو، میصره قدهر گئدیر و کرم ده اؤنون آرخاسئنجا سؤرؤنؤر.

داستائین اصل مؤضوسو کرم-ین اصلی‌دن اؤترؤ چؤللری، داغلارئ، دره‌لری، شهرلری، اؤلکه‌لری گزمک و سئوگی‌سیندن سئزلاییب اؤخودوغو سؤزلر و ساز چالمالارئ اؤلور. کرم بورادا داغلارلا، دورنالارلا، ییل اؤستؤنده اؤلان چای‌لار، بولاق‌لار، آغاج‌لار و بؤتؤن طبیعت‌له دائیشیر و اصلی‌نین سؤراغینئ سؤروشور. بو شئعرلرده زمانه‌نین، توپلومون چتین دورومو آچیقلائیر. اؤ، تکجه اؤز درد-ؤ قمیندن ییخ، بلکه توپلومدا اؤلان ایکی

اؤزلؤلؤک، ریئاکارلیقلاردان سؤز آچیر. بو شئعرلرده حیات فلسفه‌سی آچیقلانیر. سفرچی‌لیک تجروبه‌لری اله گلیر.

اصلی ایله کرم ییؤلدا، نئچه دفه‌لر بیر-بیرینه چاتیب گؤروشؤرلر و داستانین اصلی صحنه‌لرئ بورادا زیروه‌یه چاتیر آنجاق قارا کئشیش اؤنلارئ بیر-بیریندن آییریب آرادان چیخیر. گاهدان کرمی اؤغرو، ییؤل کسن تانیتدیریب خالق الینده اسیر ائدیر. آمما کرم اؤز صداقتی، دؤزگؤنلؤییؤنؤ آشکارا چیخاریب، قارا کئشیش حیئله‌لرینی پوزور.

نهایت ارزروم شهرینده، بو شهرین پاشاسئ بو درین سئؤگینی بیله‌رک اصلی ایله کرمی بیر-بیرینه قؤوشدورماغا هؤممت ائدیر. کرم اصلی‌نین دؤیمه‌لرینی آچیب اؤ بیری دؤیمه‌نی آچماغا باشلایاندا اؤلکی دؤیمه باشدان دؤیؤنله‌نیر. کرم ائله بیر آه چکیر کی، اؤنون اؤدوندان شؤعله آلیب ییائیر. کرم ییائیب قورتولدوقدا، اصلی ده کرمین اؤدوندان آلیشیب ییائیر و سؤنرا کرمین سازئ دا بو اؤددا ییائیب کؤل اؤلور.

بو داستاندا خالقیمیز، آشیقلارئمیز نه دئمک ایسته‌ییرلر؟ شؤبهه ییؤخدور کی، آذربایجانلئلار و ائرمنی‌لر ییؤز ایللر، مین ایللر بؤیو بیرگه ییاشاییب، اؤرتالارئندا سؤزلر اؤلوب، دؤستلوق‌لار و آییرئلیق‌لار اؤلوب. بئله بیر داستانین ییارانماسیئلا، خالقیمیزین بو مؤناسیبت‌لره ائعتیراضئ گؤروؤنمؤر؟ بورادا اساس توتولان ایکی گنجین بیر-بیرینه اؤرکدن وورولوب، بسله‌دیک‌لری سئؤگی‌دیر آنجاق بونلارین بیر-بیرینه قؤوشمالارئنا مانئع اؤلان کئشیش کیمی آدام‌لار دئییل‌می؟ گؤروؤنؤر اصلی و کرم سئؤگی‌سینده هئچ بیر ییانلیش ییؤخ، تکجه قارا فیکیر اؤلان قارا کئشیش مانئعه تؤره‌ده بیلیر، اؤ، ییالان، تؤهمت و حیئله‌لرله -- عقیده ایختیلافی اؤرتؤیؤ آلتیندا- اصلی‌نی و کرمی آلدادیر. اؤ حتتا آنا وطنینه دال چؤیریر و بیر عؤمؤر دؤستلوق ائتدیئی زییادخانا دا خیانت ائدیر. هئچ بیر پیس عملدن و فیکیردن چکینمیر، اؤز قیزئنین اؤلؤمؤنه ده و نابود اولماسیئنا آجیمیر. کرم، قارا کئشیشی بئله تانیتدیریر:

آتان کئشیش، کیلسالارئ، کندی وار
حیئله‌گردی، بیلمک اولمور فندی وار

بیر دؤیمه‌نین هشتاد سککیز بندی وار
آچیلسئین اصلی‌دن دؤیمه، من اؤلدوم.

آنجاق آذربایجان خالقئ، بو داستائین اصلی یارادانلارئ، داستاندا بئله رمزلر قؤیماقلا، عقیده آیرئلیغئ اینسانلارئ بیر-بیریندن آییرماغا سبب اؤلدوغو اوچون، ها بئله قارا کئشیش‌لردن نفرت‌لرینی آشکارا چیخارئرلار.

داستائین سونوندا بیر ائرمنی قبریستانئ گؤرورؤک، اصلی-کرم مؤسلمان‌لار قیبله‌سینه طرف قویولاتیب اونلارئن قبیرلریندن ایکی قیزئل گول باش قالدئرئب. بیر-بیرینه چاتماق ایسته‌دیئی حالدا، قارا کئشیش‌ین قبریندن ده بیر بوتا تیکان بو ایکی گولون آراسئنئ کسیر.آشئقلار بئله بیر تصویری یاراتماقلا، بئله کئشیش‌لری ابدی لعنته محکوم ائتمیرلر؟

بو داستاندا کرم اؤ بیری محببت داستانلارئنئن قهرمانلارئ ایله فرق‌لی‌دیر. شاه ایسمایئل اؤز سئوگیلی‌سینه چاتماق اوچون شمشیر چکیر، آشئق قریب سازئندان کؤمک آلئر، آنجاق اصلی-کرمین بیر-بیرینه چاتماسئنا مانئع اولان، حیئله‌گر اینسانلاردئرلار کی، عقیده ایختیلافئ پالتارئندا اینسانلارئ بیر-بیریندن آییرئرلار. کرمین سیلاحئ بورادا ساز-سؤزله برابر نیفرین و ناله‌دیر. اؤ قارا کئشیشه خیطاب بئله دئییر:

اوجا داغلار باشئین قار آلدئ گئتدی
ترلائین مسکنین سار آلدئ گئتدی
هر کیم کی یار سئودی یار آلدئ گئتدی
بیزیم‌کی ده قارا گلدی، بئله باخ!

کرم تک‌لیکده یاشئیر. درد و آیرئلئیق ایچینده چابالئیر، هئچ کیم اونون ایچ هیجان‌لارئنئ بیلمیر. بونا گؤره ده گیلایه و شیکایت‌دن آرتئیق نه ائده بیلر؟

بیر اؤد قالخدئ اوریئیمدن آلئشدئ
اؤد توتوبان جیسمیم یاندئیم آغلارام
ظالئیم کئشیش یئنه حیئله ائیله‌دی
موردار حیئله‌لرین قاندئیم آغلارام

حکیم ئۇخ، لۇقمان ئۇخ، دردیمی قانا
اریئیب‌دیر باغرئیم، دۇنۇبدۇر قانا
آز قآلئیب‌دئیر کرم اۇدلانا ئانا
اۇد توتوب‌دور بدنیم، ئاندئیم آغلارام

کرم باجارئقلئ بیر صنتکار، شیرین سۇزلۇ شاعیر، جاندان کئچمیش بیر عاشیق‌دیر، اۇ بیری طرفدن حق آشئیغئ‌دئیر. معنوی باخئمدان، صاف اۇرکلی اینسان‌دئیر. جائینئ ئار ئۇلوندا قۇئیور. اصلی ده بیر پاک، حئالئ ۇ دۇزگۇن بیر اینسان‌دئیر. اۇ دا تمیز عئشقه صاحیب‌دیر، محبت قدرینی، بیلیر آنجاق آتاسئ‌ئین خورافه‌لر اسیری اۇلدوغونو دا بیلیر. اصلی فاجیعه‌نین کۇکۇنۇ دیله گتیره بیلمیر. اۇنا گۇره ده فلک‌دن شیکایئت‌لنیر:

اصلی دئیه‌ر، من ایسته‌رم اۇرک‌دن
کئشیش بیزی قورتارمادئ کلک‌دن
شیکایئت ائیله‌رم قانلئ فلک‌دن
ئازئ ئازان ئازئیب بئله ایش‌لری

ایکی گنج آرمانلارئ ئۇلوندا قوربان اۇلورلار. بونلارئین اۇلۇمۇ، جیسمانی اۇلۇم اۇلورسا دا خالقئین محبتی اۇنلارئین اۇلۇمۇندن سۇنرا دیریلیر. اصلی ۇ کرم داستانئندا ۇطن سئۇگیسی، قۇربت دردی دیللەنیر. اصلی ۇ کرم ئانئندا ۇطنین معناسئ چۇخ درین اۇلورسادا، قارا کئشیشین سانکی ۇطنی ئۇخدور:

بۇلبۇللر اۇخور گۇللرده
مارالار گزیر چۇللرده
کرم قریب ائللرده
اصلی خان اۇچۇن آغلارام

کرم هئچ زامان ۇطنی اونوتمور، ۇطنینی، خالقئینئ ۇ ائلینی گۇز اۇنۇنده ساخلایئر:

کرم دئیر عۇرئیان قالدئ بدنیم

من اؤلنده کیم‌لر بیچر کفنیم؟
آنام، له‌له، یادا دؤشدؤ، وطنیم
بیلن یؤخدور، گؤرسه‌دی‌دی یؤل منه
کرم داغ‌لاریلان، یؤل‌لاریلان، گؤیدن اوچان دورنالاریلان دانیشیر، اونلاردان وطن یؤلونو سوروشور:
قاتار-قاتار گؤی اوزؤنده سوزؤرسوز
ایلن دورنام، ایلن خبر سوراییم
بیزیم یوررددان نه خبرلر بیلیرسیز؟
ایلن دورنام، ایلن خبر سوراییم
بورادا، کرمین دردلری سانکی خالقیمیزین دردی‌دیر کرم دیلیندن آخیب گلیر:
ترک ائتمیشم آغیر-آغیر ائلیمی
الیمدن آلدیلار قونچا گؤلؤمؤ
اونونچون قوربته سالدیم یؤلومو
ائللر آغلار، وطن آغلار، یؤل آغلار
وطن مؤوضوسو داستاندا چوخ دئییلیر و کرم یئری گلدیکده وطن و ائلی‌نین یادیندا دؤشؤب اؤرک یاندیریر:
قارشی دوران قارلی داغلار
داغلار بیزیم داغلارمی‌دی؟
آغ بیرچکلی قوجا آنام
اوغول دئییب آغلارمی‌دی؟
اصلی ده، کرمدن گئری قالمیر، او دا خالقینا ائلینه باغلی‌دیر. اودا آذربایجانین گؤزل طبیعتیندن، داغ‌لاریندان، باغ‌لاریندان، چؤل‌لریندن و چای‌لاریندان دانیشیر. او دا طبیعتله دانیشیر:
باشین اؤسته شاهین-شونقار سسله‌نیر

آلۆیز داغئ هئچ اسکیلمز دومائین؟
اته‌ییندە قۆیون-قوزو بسله‌نیر
آلۆیز داغئ، هئچ اسکیلمز دومائین؟
اصلی داغلاردان دائیشاندا، اۆنلارئ دۆشمن‌لر ۆ ایشغالچئلار قارشئندا مۆقاۆیمت گۆسته‌رن تائیپیر:
سینه‌نده خارلانمئش نملی قار اۆلور
آلت ییائیندا باغچا اۆلور، بار اۆلور
آلما اۆلور، هئیوا اۆلور، نار اۆلور
آلۆیز داغئ، هئچ اسکیلمز دومائین؟

اوجا-اوجا قایان وار، ییاستئ دۆشۆن وار
شیرین-شیرین اۆتن ترلان قوشون وار
کرم کیمی نه بلالئ باشئین وار
آلۆیز داغئ، هئچ اسکیلمز دومائین؟

اصلی-کرم داستائین محببت، سئۆگی، پاک‌لیق، نجابت، عیصمت ۆ صمیمییت داستانئ‌دیر. خالقئین دردی-المی اۆندا دیله گلمیش. آشاغئ طبقه‌لرین فقر، آیرئلیق ۆ ییۆخسوللوق ۆ توپلومون ییۆخارئ اۆلان ریپاکارلیق آچیقلائیر. شۆبهه ییۆخدور کی، بو داستان ۱۶-۱۷-نجی ییۆز ایللرده خالق ایچینده گئنیش بیر دوروم‌دا ییاپیلیرسا دا، اۆنون کۆکلرینی چۆخ قدیم زامانلاردا بلکه ده اۆسطوره‌لرده آختارماق دۆزگۆن بیر ایش‌دیر. بورادا اۆلان آدلار اۆسطوره آدلارئ اۆلا بیلیر: زییادخان ۆ قارا کئشیش ایشیق ۆ ظۆلمت تمثیلی اۆلا بیلر. داغلارئن، قوش‌لارئن ۆ حئیوان‌لارئن دائیشما قۆدرتی اۆلماق، اۆسطوره‌لر نیشانئ سائیماق مۆمکۆن‌دۆر.

آذربایجان قدیم فولکلور رقص‌لری(۷)

کمال حسن‌اوغو
کوچورن: پیام سرابلی

۷- آلما آتماق

بو رقصلی اویونون باشقا بیر آدی دا وار «کیم کیمه». بو اویون قدیم گنجه‌ده نیسبتن داها چوخ یاییلمیشدیر. اویونون ماهیتی بوندان عیبارت‌دیر: گنج اوغلان هامی‌نین یانیندا قیزا بیلدیرمک ایسته‌ییر کی، اونو سئویر و اونونلا اولنمک ایسته‌ییر، بئله بیر قرارا گلمیش اوغلان قیزا آلما آتیر. قیز آلمانی قبول ائدیرسه، دئمک اوغلانین تکلیفی ایله راضی‌دیر. یوخ اگر راضی دئییلسه آلمانی کنارا آتیر.

قئید ائتمک لازیمدیر کی، بو موضویا آذربایجان خالق ناغیل‌لاریندا تئز-تئز راست گلمک اولور.

گئچن عصره قده‌ر برده‌ده، ایمیشلی‌ده، آغدام‌دا و اونلارا قونشو شهر و کندلرده بئله بیر ماراقلی عادت وار ایدی. بو یئرلرده توی‌لاردا کیشی‌لر چالانلارین بیر طرفینده قادین‌لار ایسه او بیری طرفدن اوتورارديلار. گنج‌لردن بیری هر هانسی بیر قیزا یاخین‌لاشیب اونون قارشی‌سیندا اویناياردی. بو عادی حال ایدی. هئچ کیم ده تعججوب‌لنمیردی. اوغلان بیردن جیبیندن قیرمیزی بیر یاییلیق چیخاردیب قیزین باشینا اورتوردو. بو نیشانلی سئچمک دئمکدی. قیز همین بو اوغلانا اره گئتمه‌لیدی. قیز راضی اولماسایدی اوغلان اوز شرفینی قورواماق اوچون حتّا اونو قاچیردا دا بیلردی. عادتن بو عنعنه‌دن هئچ کیم سوئی ایستیفاده ائتمیردی. چون کی، اوغلان قیزین اونا اولان حیس‌لریندن خبردار اولاردی.

گنجه‌ده بو عادتین اساسیندا رقص ایله باغلی مراسیم اویونو یارانمیش‌دیر. آشاغیدا بو اویونون تخمینی سئناریوسو تقدیم ائدیلیر.

سئناریو: صحنه‌نین آرخا حیصّه‌سینین مرکزینده چالقیچی‌لار اوتوروبلار اونلار نسه بیر هاوا چالیرلار. اونلاردان سولدا اوغلان‌لار، ساغدا ایسه قیزلار اوتوروبلار.

اوغلان‌لار وَ قیزلار بیر- بیرینه گوَلمه‌لی آتماجالار آتیر. بیری-دیگر طرفی اوچناماغا دعوت ائدیر. قیزلار اوز سیرالارئندان بیر قیزئ ایته‌له‌یئب اورتایا چیخاردیرلار. او بوَیون قاچیرار لاکین اوتورماغا قوَیمورلار. قیز اوَل مجبورن سوَنرا ایسه هوَس‌له اوچناق ظریف بیر رقصه باشلایئر. قیزلار اوغلان‌لارئ اوز مهارت‌لرینی گؤسترمه‌یه چاغیرئرلار. اوغلان‌لار پیچیلداشیرلار.

بیر اوغلان قاچیب قیزلارا دئییر:

- من اوچناپارام آنجاق بیر شرطله.

- نه شرطله؟

- سیز منیم دئدی‌یئمی ائده‌سینیز.

- هانسئ دئدی‌یئنی؟

- من اوچناپاندان سوَنرا باشا دوَشرسینیز.

- یاخشئ یاخشئ بیز راضئ‌یئیق.

- سیز کوَمک ائده‌رسینیز؟

- موَطلق. اوچنا.

داها ایکی اوغلان دا قاچیب اورتایا چیخیر:

- همین شرطله بیز ده اوچناپاریق.

بیرینجی اوغلان اوزوَنو دوَزه‌لدیر، پالتارئنئ سلیقه‌یه سالیر، گئنیش بیر دوَوره وَوروب سوَرعت‌له توتاق کی، «قازاغئ» اوچناییر. همین ایکی اوغلاندان بیر قده‌ر کناردا دورموش قالان اوغلان وَ قیزلار ایسه اوتورموش حالدا ال چالیرلار.

اوغلان مهارتله قشنگ بیر شکلیده رقص ائدیر. سوَنرا کناردا دورموش ایکی یوَلداشینئ دا رقصه دعوت ائدیر. رقص یاریشئ باشلائیر. بیرینجی اوغلان بیر نئچه موَرکّب حرکت ائدیر. سوَنرا ال چالیر. همین ایکی اوغلان دا تکرار ائدیر. اوندان سوَنرا یئنی رقص ایفاده‌سی. اونلاردا اونو تکرار ائدیرلر. بو نئچه دفه تکرار اولونور. اوغلان رقصدن کیچیک بیر حیصّه‌نی اوچنایئر یوَلداشلارئ دا اوندان داها یاخشئ اوچناماغا چالیشیرلار. نهایت بیرینجی اوغلان یوَلداشلارینا یاخینلاشیب اونلارین چیینینه چیخیر وَ قیشقیریر:

- آتاق؟

«آتاق»- دئیه همین ایکی اوغلان جاواب وئریر.

بیرینجی اوغلان اونلارین چیینین‌دن یئره آتیلیر.

- نه آتاق؟ دئیه همین ایکیسی سوروشور.

آلما-دئیه بیرینجی جاواب وئریر و جیبین‌دن آلما چیخاردیر.

- کیمه؟

- هر کس اوز ایستکلی‌سینه.

قیزلار شن حالدا های- کؤی سالیر و یاواشجا کنارا چکیلیرلر. اورتادا یالنیز بیرینجی قیز قالیر. اوغلان آلمانی اونا آتیر او آلمانی توتوب اوتاناراق او ساعات اوزونو یانا چئویر. قیزلار اونو دؤوره‌یه آلاراق گؤله-گؤله آتماجالار آتیرلار:

- بخته‌وره باخ.

- باخ گؤر نئجه قیزاردی.

- باشقالارینا گؤلؤردو ...

ایکینجی اوغلان قیزلاردان خاهیش ائدیر کی، کنارا چکیل‌سینلر.

او دا اوز آلماسینی آتماق ایسته‌ییر. قیزلار چکیلیر. ایکینجی اوغلان آلمانی ایکینجی قیزا آتیر. قیز آلمانی توتور. یئنه جانلاما. اوچونجو اوغلان آلمانی آتیر. اونون سئودیینی قیز اورکک طرزده آلمانی قایتارماق ایسته‌ییر. اوغلان تاکید ائدیر. قیز یئنه ایمتیناع ائدیر. اوغلان پرت اولور. یؤلداش‌لاری اونو ساکیت‌لشدیریرلر. قیزلار اوز رفیقه‌لرینی دانلاییرلار. قیز نهایت راضی‌لاشیر. اونو اوچونجو اوغلاتین یانینا گتیریرلر. اودا اوتانیب باشینی آشاغی سالیر و آلمانی گیزله‌دیر. هامی چکیله‌رک رقصلارا مئیدان آچیر. اونلار دا بیر آز اوینایینب بیرینجی اوغلان و قیزی دعوت ائدیرلر. بیرینجی جوت اوینایاراق اوز نؤوبه‌سینده ایکینجی جوتو دعوت ائدیر. بوتون جوت اوغلان قیزلار اوینایییرلار. هامیسی دا عئینی رقصی. آخیردا هر اوچ جوت عئینی واختدا. لاکین موختلیف یئرلرده اوینایییر. پرده باغلانیر.

یئتیم سئیدی

ناغیلئین آدی: یئتیم سئیدی (زنگان روایتی)
ناغیل اوخویان: آشیق مسلم عسگری
ناغیل یازان: محمد رزاقی (زنگان)
یازما تاریخی: ۱۳۸۳/۱۱/۱۴

سئیدی و پری خانیم بیر-بیرینه یئتیشیرلر. پری خانیم سئیدی‌یه دئییر بوندان بویانا سن گئده‌جکسن شیکارا. سئیدی قبول ائلیر؛ آمما اؤل‌لر نئچه گؤن گئدیر هر دفه کی، ایستیر بیر جئیرانی یا مارالی اوخ‌تان وورسون، بو جئیران بیر دیک باخیر بونون اوزونه. بو بئله بیلیر سئوگیلی پری خانیم‌دیر، ال‌لری تیتره‌ییر اوخ الیندن دوشور وورا بیلمیر. آخیر بو مسله‌نی پری خانیما دئییر. اونا خاطیر کی، داها الی تیتره‌مه‌سین، پری خانیمئین بیر دسته تؤکؤندن آلیب؛ بؤکدو دسمالا. همیشه یانیندا ساخلاردی بیر گؤن بیر چئشمه‌نین باشیندا ایلیب سو ایچنده تئل دوشور سویا. تئلی بیر بیر باغبان تاپیب گتیردی «تؤپال پاشا»نین یانینا. بو تؤک‌لر بشر تؤکؤنه بنزه‌میر. پاریلدیر. هره‌سی بیر رنگ چالیر. تؤپال پاشا دستور وئریر هر نه جؤر اؤلوب بونون صاحیبینی تاپین گتیرین. بیر قاریشی بو ایشه مأمور ائلیرلر.

بو بوردا قالماقدا؛ بو یاندان باغبان گلدی باغا گؤردو سو لئهمه‌لنیب‌دیر. خرره گلیر. گلیب گؤردو بیر ۲۰ یاشیندا جاوان سویون ایچینه گیریب دئشیر داغیدیر. بو تایا-اوتایا آختاریر. اوّل گؤلدو. دئدی:

– بو سو باغا گئدیر نه‌دن لئهمه‌لندیریرسن.

باغبانین بئلی ده چیئنین‌ده‌دی. سئیدی چیئخدی یوخاری. ایسته‌ییر باغباندان سؤز خبر آلسین.

باشیئنا دؤندؤیؤم گؤل اوزلو باغبان — منیم تئلیم بو عؤممانا قرق اؤلوب
دؤلاتیم باشیوا من آلیم قادان — منیم تئلیم بو عؤممانا قرق اؤلوب

باغبان دئدی:

– دوستوم! تئل نه‌دی عؤممان نه‌دی؟

آلدی سئیدی:

وارید اؤلدوم بو چشمه‌نین باشیئنا — ال ائیلرم چانقیلیئنا، داشیئنا

باغبان سنین باغئن یئخام باشئوا منیم تئلیم بو عؤممانا قرق اؤلوب
باغبان دئدی اؤغلان چئرت-پئرت دانئشما بیر بئل وار- یوخووا وئورارام.
سئیدی دئیه‌ر باغ اؤستؤندن باخارام خون-ی جیگر عئشق اؤدونا یاخارام
باغبان سنین باغئن باشان یئخارام منیم تئلیم بو عؤممانا قرق اؤلوب
من سئیدی‌یم آتئ مینیب گزه‌رم آسلان کیمی دؤشمن باغرئن اؤزه‌رم
باغبان سنین قولاقلارئن اؤزه‌رم منیم تئلیم بو عؤممانا قرق اؤلوب
سئیدی یؤنه‌لدی باغبانئن اؤستؤنه.
باغبان دئدی من نئیله‌یم سنین تئلین ایتیب. بو سؤزلر نه‌دی؟
سئیدی یئنه آلدئ بئله دئییر:
اوجا داغلار باشئن توتوبدور دومان مؤنکیرین گؤیلؤندن هئچ گئتمز گؤمان
ایتیک گؤرمه‌میشسن، چؤخ اؤلور یامان منیم تئلیم بو عؤممانا قرق اؤلوب
باغبان گؤردو یؤخ بو گؤن گؤللر، آغاجلار سوسوز قالاجاقلار. دئدی: قضیئه نه‌دیر.
سئیدی دئدی قوی سؤزؤمو قورتاریم سؤنرا دئیه‌رم.
منیم یاریمدئر اؤ قیزئل گؤل رنگی وئیرانه قویارام بو کوی- سنگی
سنین‌له ائیـــله‌رم دعوانی جنگـــی منیم تئلیم بو عؤممانا قرق اؤلوب
سئیدی دئدی:
- «گؤزؤور رزم»-ین قیزئ منیم سئوگیلیم‌دیر اؤ منه بیر دسته اؤز تئللریندن کسیب وئرمیشدی من ایندی ایتیرمیشم.
باغبان دئدی: - نه اؤلار بیر ده کسر وئرر سنه. من نه بیلیم سنین تئلین هاردا دؤشؤب.
سئیدی باغبانئن قولاغیندان یاپیشیب چکدی قوپارتدئ. باغبان، قولاغیئن قانئ تؤکؤله- تؤکؤله اؤزؤن یئتیردی عؤثمانلئ پاشانئن یانینا. کئچه‌جه‌یی دانیشیب دئدی: دئمه‌رسن(دئیه‌سن) اؤ تؤکؤن یئیه‌سی تاپیلیب. بیر اؤغلان باغدا سویو آختاریردئ منیم ده قولاغیمئ چکیب قوپارتدئ دئدی گئت آغاوا خبر آپار.
عؤثمانلئ پاشا دئدی: - بو باره‌ده فیکیر ائله‌ییز.
چؤخلارینئ چاغیردیلار، آنجاق هئچ بیر کیمسه‌نین الیندن بیر ایش گلمه‌دی. بیر قارئ آروادئ چاغیریب گتیردیلر پاشانئن یانینا. — سلام علیئک. - علیئک السلام. پاشا دئدی:
- قری سنه ایشیمیز دؤشؤب باشارا بیلرسن؟

دئدی پاشا ساغ اولسون من بیر قوجا منیم الیمدن نه گله‌جک؟

پاشا دئدی:

- اگر بو ایشی گؤرسن بیر آغیرلیغین قیزیل بیر آغیرلیغین گؤموش وئره‌جه‌یه‌م سنه.

قارئ دئدی:

- یاخشئ پاشا! سؤزون دیء.

پاشا دئدی:

- دئییرلر پری خانیم شهردن ائشیکده بیر قلعه‌ده‌دیر. بیر سئیدی آدئندا دا آداخلئ‌سئ وار. سئیدینی اولدوره‌سن یا قوللارئنئ باغلایاسان، قیزئ دا منه گتیره‌سن!

قارئ دئدی:

- گؤزوم اوسته.

قارئ دوروب آیاق اوسته گلدی سئیدی‌نین بره‌گاهئندا دایاندئ. سئیدی اوردان شیکارا گئدردی. یئتیم سئیدی گلیب کئچنده گؤردو بیر قارئ آروواد یئخیلیب یول قیراغینا، ال- اوزوندن قان آخیر. انیب آتیندان آشاغئ.

- قارئ ننه سنه نه گلیبدیر.

دئدی: ائی اوغول ائلدن، خلج‌دن آیریلیب یئرده قالمیشام. آدامیم‌دا یوخدور. اوزوم ده قوجالمیشام. منی آتیبلار. اوره‌یین یانارسا منی اوزونله آپاراسان. ضرریم سنه دیمه‌ز.

یئتیم سئیدی آلدانیب ایسته‌دی قارینئ آلسین آتین ترکینه. سمند آت دیل بیله‌ردی. دوشمنی تانیماردئ. آت قوممادئ، دالدان قاباقدان وورردو. آنجاق سئیدی بیلمه‌دی. قارئ دئدی:

- اوغول سن آتینلا یئری. من ده دالینجا گله‌رم.

گلیب گیردیلر قلعه‌یه. پری خانیم قارینئ گؤرن کیمی دئدی:

- سئیدی بو قارینئ هاردان تاپدین گتیردین.

دئدی: یوللدا قالمیشدئ. من ده گتیردیم سن تک قالمایاسان.

دئدی: یوخ! سن گرک بونو گتیرمه‌یه‌ئدین. بو الیمیزه ایش وئره‌ر.

بو سؤزلر سئیدی‌نین آجیغینا گلدی. پری آلیر سئیدی‌یه نئچه کلمه سؤز اوخوسون.

دونیانئ دوللانان آلا قارقادئ فیتنه‌دن باغلایاسیب شله کئیوانئ

دریسی دوللودو حیله‌نین کانئ هئچ ائوده اولماسین بئله کئیوانئ

سئیدی دئدی: بو قارئ باشدان آیاغا حیله اولا بیزه نئیله‌یه بیلر.

پری دئدی:

اکیل‌مه‌میش یئرده بۇستان اکردی کۇکلۇ آغاجلارئ کۇکدن چکردی
وئزیر خانلار قاباغئن‌جا سکردی هئچ ائوده اۇلماسئن بئله کئیۇانئ

دم هادم‌دی یارئ یاردان آییرا آج گۇزلری توپراغئلان دۇیورا
گئجه‌نی گۇندۇزۇ حیلله قۇیورا هئچ ائوده اۇلماسئن بئله کئیۇانئ

قارئ قالدئ اۇردا. آنجاق پاشایلا قرارلارئ بو ایدی: هر زامان گۇردۇن من قلعه‌نین اۇستۇنده کۇهنه پارچادان اۇدلادئم توتۇنۇ توتۇزدۇردۇم اۇندا توکۇلۇن قلعه‌نین دۇوره‌سینه.

قارئ بیر مۇددت قالدئ قلعه‌ده سئیدی گئدیب اۇولارئ قوشلاردئ گتیریب یئیه‌ردیلر. بولار ایکی‌سی ده قارئیا ننه دئییردیلر. یئمک بیشیرمه ایشلری دۇشدۇ قارئیئن الینه. گۇنده سئیدی شیکاردان گلنه کیمین پری قارئیا کۇتک وۇورادئ. سئیدی شیکاردان گلندن سۇنرا سۇروشاردئ پری خانئملا کئفین نه‌جۇر کئچیر. قارئ دئیه‌یردی: «سئیدی جان گۇزلریوه قوربان اۇلوم سنین. بئله بیر خانئم دۇنیانئن آناسئ دۇغمایئیب. چۇخ یاخشئ‌دئ».

گۇنلرین بیرینده نوش دارو جیبینده قاش- قاباغئن توکۇب، سئیدی یئتیشدی دئدی:

- نه گلیب سنه قاش- قاباغئن سااللائیب. اۇلمایا پری خانئم سنه اذیئت ائله‌ییب.

- دئدی: یۇخ من چۇخ دا راضئیئام آمما من مۇددتدی بوردا سیزه خیدمت ائلیرم منیم ده عۇمرۇم آزآلئیب گۇنۇن بیر یارئسئ‌جا عۇمرۇم قآلئیب عۇمرۇم قورتارئیب دیۇارا چئخئیب. من بو گۇن سنله ناهار یئمک ایستیرم. نوش دارونو دۇیۇنۇن بیر طرفینه قاتئیب بیر طرفینه یۇخ.

سئیدی دئدی:

- عئیبی یۇخ سن منیم ننه‌م سن. نه اۇلار ایکیمیز بیرلیکده غذا یئیه‌ریک.

سئیدی‌له پری نوش دارو اۇلان طرفدن باشلادئلار ییمه‌یه، قارئ دا نوش دارو اۇلمایان طرفدن یئدی. اۇ زامان هامئ بیر قابدا خۇرک یئیه‌ردی. بیر مۇددت یئیه‌ن‌دن سۇنرا نوش دارو اثر ائله‌ییب سئیدی‌له پری قش ائله‌دیلر، هوشدان گئتدیلر. قارئ نئینه‌دی؟ دوروب بونلارئن قۇللارئن باغلادئ پری خانئمئن وۇردوغو کۇتک‌لر یادئنا دۇشدۇ. گۇتۇرۇب آغاجئ دۇشدۇ بونلارئن جانئنا. بونلار اۇیاندئلار گۇردۇلر هر ایکی‌سینین قۇللارئ باغلئدئ. سئیدی وۇ پری خانئم بیر- بیرینه باخدئلار. پری خانئم دئدی:

- دئمه‌دیم بو بیزیم باشئمئزا اۇیون گتیرر.

قارئ گؤردوٚ بولار آیٖقدئلار گتیریب دؤیمه‌جه‌نی بونلارئ وٚورسون بیر میقدار دا دوز حاضیرلاییب. بونلارئ تاپدایئر. سئیدی دئدی:

– قارئ! من سنه یاخشئلیق ائله‌میشم یامانلیق ائله‌مه‌میشم. سن آللاه ال ساخلا سنه سؤزوٚم وار.

باشئنا دؤندوٚیوٚم ائی قارئ آنا　　قارئ آنا موٚروٚت آمان گوٚنوٚدوٚ
دوٚلانانام باشئوا من یانا– یانا　　قارئ آنا موٚروٚت آمان گوٚنوٚدوٚ

قارئ سئیدی‌نین یاخاسئندان ال گوٚتوٚروٚب دؤندوٚ پری خانئم سوٚراغئنا. پری خانئمئ وٚوران کیمی خانئم ایلان تکین بورولدو. گوٚز یاشلارئ توٚکوٚلدوٚ اوٚزوٚنه دئدی: ننه جان سؤزوٚمه قولاق وئر:

باشئنا دؤندوٚیوٚم گوٚل اوٚزلوٚ آنا　　قارئ آنا موٚروٚت آمان گوٚنوٚدوٚ
دوٚلانانام باشئوا میثلی پروانا　　قارئ آنا موٚروٚت آمان گوٚنوٚدوٚ

پری خانئمئن یاخاسئندان ال گوٚتوٚروٚب دؤندوٚ سئیدی‌یه ساریٖ. سئیدی آئیر ایکینجی سؤزوٚن قارئیه دئسین:

هاردان دوٚشدوٚن سمند آتین ایزینه　　قانلئ یاشئین دوٚلدوروبدور گوٚزوٚنه
عزرائیل دوٚنوندا گلدین گوٚزوٚمه　　قـارئ آنا موٚروٚت آمان گوٚنـــوٚدوٚ

قارئ سئیدینی بوٚشلاییب دؤندوٚ پری خانئما ساریٖ. پرینی تاپدیٖر. پری دئدی:

– ننه ال ساخلا سؤزوٚمه قولاق آس:

جانئم آنا نئیله‌میشم نئیله‌رم　　خنجریلن قارا باغرئم پئیله‌رم
اوٚز یاریٖمدان من گیلئلیک ائیله‌رم　　قارئ آنا موٚروٚت آمان گوٚنوٚدوٚ

پری خانئم دئییر:

– من سنه یامانلیق ائیله‌میشم سئیدی سنه یاخشئلیق ائیله‌ییب اوٚنو نه‌دن وٚورورسان.

قارئ دؤندوٚ یئتیم سئیدی‌یه ساریٖ دؤیمه‌جه‌نی آتدئ یئره اوٚجونا دوز دوٚلدوروب توٚکدوٚ سئیدی‌نین آغزئنا. سئیدی آز قالئر جیئه‌ری یانسئین گوٚزلری ائشییئه چیئخسئین. سئیدی آغلایا–آغلایا گوٚره‌ک قارئیه نه دئییر:

قارئ آنا بیر باخ قوٚلومدا یاپازئما　　یاواش وٚور دیشلریم گئتدی بوٚغازئما
دوزو آزجا توٚک منیم آغزئما　　قارئ آنا موٚروٚت آمان گوٚنوٚدوٚ

قارئ دؤندوٚ پری خانئما ساریٖ پری خانئم دا ختمی سؤزوٚن بئله دئسین:

یاپرامدا گلین‌لر گئیه‌ر قیرمیزئ　　آنا نئجه دوٚیٖر گوٚناهکار قیزئ
اوٚلدوٚرمه‌گیلن بیزیم ایکیمیزی　　قارئ آنا موٚروٚت آمان گوٚنوٚدوٚ

قارئ بونلارئن یاخاسئندان ال گؤتؤروب نئینه‌دی. چئخئب دامئن اوستونه جئندادان- کؤهنه‌دن ییغئب توتون توتوزدوردو. گؤزه‌تچی وار ایدی باخئردیلار توتونو گؤروب قوشون تؤکولدو قلعه‌نین دؤوره‌سین آلیب قلعه‌یه گیردی‌لر. پری خانیمئن قوللارئنئ آچدیلار. آمما یئتیم سئیدی قالدئ. ایستیرلر پری خانیمئ آپارسئنلار. پری آلیر سئیدیه‌یه سؤز اوخوسون:

قوشون گلیب بو قالانئن یانئنا — خیدمت ائله سولطانئنا خانئنا
بیر قیلئنج قوی جاماعانئن جانئنا — دور بیر علاج ائله منه سؤدییم

سئیدی آلیر جاواب وئرسین:

یامان واختدا دوشمن آلیب یولومو — یامان باغلاییب‌دیر قارئ قولومو
اوز- اوزومه فرض ائله‌دیم اولومو — سئیغئنمیشام بیر آللاها سؤدییم

پری خانیم:

قوشون گلیر بو قالانئ آلیرلار — شیرین جانئ عئشق اودونا سالیرلار
سنی اولدوره‌رلر منی آلارلار — دور بیر علاج ائله منه سؤدییم

سئیدی آلیر ایکینجی سؤزو بئله اوخوسون:

ییغدئیق ییغدئیق دونیا مالین بارئندئیق — فلک وردو بیزده اوندان آرئندئیق
پرده کیلیم، قیرخ جئجیمه سارئندئیق — سئیغئنمیشام بیر آللاها سؤدییم

پری خانیم آلیر بئله جاواب وئریر:

گؤور آتام بو گونومده گله‌یدی — «هوهو» دئییب میصری قیلئنج وورایدئ
قصاصئوئ بو قارئدان آلایدئ — دور بیر علاج ائله منه سؤدییم

سئیدی آلیر جاوابینئ وئرسین:

صباح اولدو دروازالار آچیلدئ — آتلئلارئ پیاپادان سئچیلدی
قم خلعتی بویومورا بیچیلدی — سئیغئنمیشام بیر آللاها سؤدییم

قوشون ییغمالئ نه وار ایدی گؤتؤروب یولا دوشدولر. ایکی وزیر وار ایدی بیری موسلمان، بیری کافر. کافر وزیر دئدی:

- سئیدی‌نین باشئن کسین.

موسلمان وزیر دئدی:

- یوخ. ائله بو جور قالسا اوزو اولر.

کافر وزیر دئدی:

– یوخ. یولدان کئچن اولار بونون قوللارینئ آچار. بو گلر شهره ولوله سالار. گرک اولدوره‌ک.

مؤسلمان وزیر دئدی:

– اولدورسز ده باشین کسمه‌یین. بو یاخینلیغدا بیر قویو وار. سالین اورا.

گؤتوروب‌لر سئیدینی آپارسین‌لار. پری خانیم دئدی:– ال ساخلایین سئیدی‌یه سؤزوم وار:

باشینا دؤندوریوم آلا گؤز سئیدی بوندان بئله من باغلارام قارا وای

دئمه‌گیلن اوزگه‌لره یار اولار منصور کیمین چکسه‌لر ده دارا وای

سئیدی آئیر پری خانیما سؤز دئسین:

آخشام اولدو چیراغبانلار دوزولدو خومارلاندئ آلا گؤزلر سوزولدو

یامان واختدا الیم یاردان اوزولدو گئت اوز یاریم ساغلیغینان گئده‌سن

پری خانیم:

پری دئیه‌ر من ایچمیشم بیر بادا فله‌یین الیندن گئده‌رم دادا

ناکام گئدیر سئیدی کیمین شاهزادا هئچ بیلمیرم آپاریرلار هارا وای

سئیدی ایستیر ایشاره ایله پری خانیما دئیه بیر نئچه گون مؤهلت آلسین:

گئتمه‌لی‌سن ساغلیغینان گئده‌سن منی ایل‌لره‌جه دئییب یاناسان

هریاندا‌سان‌قیرخ‌گون‌مؤهلت‌آلارسان گئت‌اوزیاریم‌ساغلیغینان‌گئده‌سن

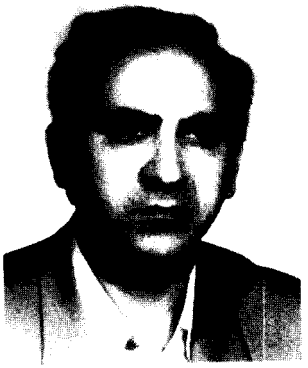
بو حالدا سئیدی‌نین اوزوندن بیر برک سیللە وورد‌ولار پری ناراحات بئله دئییر:

پری دئیه‌ر یالان گلمز دیلیمه نیدا قیللام حقدن گلن اولومه

قانلئ کؤینه‌یوی آللام الیمه ایل‌لره‌جه من گئیه‌رم قارا وای

پری خانیمئ کجاوه‌یه مینديريب سئیدی‌نی ده کللەسی اوسته سالدئلار قویونون ایچینه.

نه جور حضرت–ی علی (ع) سئیدی‌نی قویودان قورتاراجاق سئیدی نه جور گلیب ایتیقام آلاجاق، تویال پاشانئ و قاری‌نئ جزای اعمالئنا یئتیره‌جک، آللاه ایسته‌سه گلن بؤلومده اوخویارسئز.



کۆپه خانئین ناغیلئ

ائشدیب یازان: **علیرضا ذیحق**

بیر گۆن وارایدی بیر گۆن یوخ ایدی. گۆنلرین بیر گۆنی بیر کۆپه وار ایدی. بو کۆپه بیر گۆن سحر دورور آیاغا، دۆشۆر یولا. گئدیر دۆشاب اوغورلوغونا. آز گئدیر چۆخ گئدیر آزدان چۆخدان یۆل گئدیر تا کی، بیر عقرب اونا توش گلیر. عقرب دئییر: «هارا بئله یۆل دۆیورسن آیْ کۆپه؟»

کۆپه دئییر: «زهر-ی مار کۆپه، درد کۆپه نیئه دئییرسن کۆپه، تئز دیء گینه خان کۆپه!»

عقرب دئییر: «هارا گئدیرسن خان‌کۆپه؟»

کۆپه دئییر: «گئدیرم دۆشاب اوغورلوغونا.»

عقرب دئییر: «منی ده اۆزۆنه یولداش ائله‌رسن؟»

کۆپه «اولسون» دئییر وْ دۆشۆرلر یولا. آز گئدیرلر چۆخ گئدیرلر بیر چووالدوزا راست گلیرلر. چووالدوز دئییر: «هارا بئله آیاق باسیرسان آیْ کۆپه؟»

کۆپه دئییر: «دیلین لال اولسون گۆزۆن کور اولسون نیئه دئییرسن کۆپه، تئز دیء‌گینه جان کۆپه، بیغئ بورما خان کۆپه!»

چووالدوز کی، اۆ تهر دئییب وْ جاواب ائشیدیر، اونلارلا یولداش اولوب وْ بیرلیکده یولا دۆشۆرلر. یۆل اۆستۆنده چۆخ‌لارینا توش گلسه‌لر ده آنجاق بیر قارقا وْ توییوغو دا اۆزلرینه یولداش ائدیرلر وْ هامئ بیرلیکده گئدیرلر اۆ ائوه کی، قرار ایدی دۆشاب اۆغورلاسین‌لار.

گئجه‌دن بیر آز کئچمیشدی وْ ائو اهلی یوخودا ایدیلر. ائوه گیرنده قاپئ‌ئین آغزیندا‌کئ کسک اونلارین نه اۆچۆن گلدیک‌لرینی آنلاییب وْ کۆپه‌یه دئدی: «منیم ده پاییمئ اونوتمایین!»

ائـۆه کی گیردیلر کۆپه هرەدن بیر ایش ایستەدی. تۆیـوغا دئدی :«سن گئت گیر اۆجاقدا گیزلن» عقرب‌دن ده چاخماق داشئ‌ئین دیبینده اۆلماغئ ایستەدی ۆ چووالدوزو دا کیبریت قوتوسوندا گیزلتدی. قارقایا دئدی: «سن ده پنجره‌نین قاباغئنداکئ آغاجا قۆن.»

کۆپه ده اۆزۆنۆ لام-لام وئریر دۆشاب خومونون آغزئنا ۆ قارئنئ قورتاقورت دۆشاب‌نان دۆلدورور. اۆنون قورتاقورت سسیندن ائـۆ صاحیبی ئوخودان دیکسینیر ۆ آرواددئنا دئـییر: «آی آرواد دور کی، اۆغرو گلیب!»

آرواد ئوخولو- ئوخولو دئـییر: «باشئنا هاوا گلمه‌سین آی کیشی. باشئنئ آت ئـره ئات آی کیشئ. اۆغرو نه قاپئرئر بوردا آخئ؟!»

بیر آز سۆنرا آرواد اۆزۆ ده سس‌دن آپئلئیب کیشئ‌ئه دئدی: «دور آیاغا آی کیشی! سن دئـیه‌ن کیمی ائله بیل اۆغرو گلیب.»

کیشی دئدی: «ئات آرواد باشئنا هاوا گلمه‌سین. اۆغرو هاردایدئ آخئ؟!»

آرواد آمما آیاغا قالخدئ ۆ باشئنئ پنجره‌دن ائشیئه اوزاتدئ. قارقا کی، اۆنو گۆردۆ داها آمان وئرمه‌دی. قۆندو اۆنون باشئنا ۆ باشلادئ دیمدیک‌له‌مه‌یه. آرواد قۆرخوب چئغئردئ ۆ قاچدئ کی، کیبریتی گۆتۆرۆب چئراغئ ئاندئرسئین کی، چۆوالدوز باتدئ الینه. آرواد قئشقئرئبان کیبریت قوتوسونو آتدئ ئـره ۆ قاچدئ کی، چاخماق داشئنئ اله کئچیرده کی، عقرب ماجال وئرمیر ۆ اۆنۆن الینی سانجئر. آرواد: «ائی وای! ائی وای!» دئـیه- دئـیه قاچئر اۆجاقدان اۆد گۆتۆره کی، بیردن بیره تۆیـوق قۆل قاناد آچئیب ۆ اۆجاغئن کۆل‌لرینی سپه‌له‌یب دۆلدورور آرواددئن گۆزۆنه. کۆپه ده بو آنلاردا ایشینی گۆرۆب ۆ قارنئ دۆلو دۆشاب، ائله دئغئرلانا- دئغئرلانا ایسته‌ییر تر-تله‌سیک قاپئ‌دان ائشیئه چئخا کی، قاپئ‌ئین آغزئنداکئ کسک ئـۆلو کسیر ۆ دئـییر: «وئر بیزیم پاپئ». کۆپه دئـییر : «هله ایندئ پیس واخت‌دئ. قۆی گئدیم، قالسئن سۆرایا، ائـۆ صاحیبی ایندی‌دیر کی، ئـئتیره». کسک بو سۆزدن ناراحات اۆلوب ئـئریندن قالخئر برک‌دن اۆزۆنۆ کۆپه‌یه چئرپئر. کۆپه پول- پول اۆلوب، دۆشاب‌لار ئـره جالانئر...

آغـــی‌لار

آغاحوسئین آبباسوو

باکئ موسیقی آکادئمییاسئنئین عوضوو(آسپیرانتی)

کوچورن: کاوس نصیری

آذربایجان خالقئنئین چوخ قدیم دؤورانلاردا باشلایاراق یارانان شیفاهی بدیعی صنتی خالق آرزو ایسته‌یی‌نی، سئوینج و کدرینی ایلک اؤنجه فولکلوردا عکس ائتدیرمیش‌دیر.

خالق تاریخینده یاس مراسیمی آتش‌پرست‌لیک دؤورونده داها گئنیش یایییلمیش «آتا- بابا گونو مراسیمی» معیشتده اؤزونه مؤحکم یئر توتموشدور.

اینسانلارین دونیادان گئتمه‌سی هله اوزاق کئچمیش‌لردن درین کدرله قارشی‌لارئیر. قدیم اجدادئمیز اؤلومه سیرلی بیر حادیثه کیمی باخمیش، دیگر حادیثه‌لردن داها کدرلی اولان ماتم مراسیمینی بیرلیک‌ده حیاتا کئچیره‌رک، بو مراسیمین مونختلیف- یاس، دفن، خاطیرات شکیل‌لرینی یاراتمیشلار.

دونیانین بیر چوخ خالق‌لارئیتین فلسفی و دینی گؤروشلرینده اولدوغو کیمی قدیم آذربایجاندا دا روح‌لار حؤرمت، ائحتیرام مؤوضوسو اولموش، اؤلن‌لرین روحونو یاد ائتمک، هفته‌نین، آیین مونعیّن گونلرینده قبیر اوسته گئتمک، دوعا اوخوماق ماتم مراسیمی‌نین واجیب عونصورلریندن حئساب ائدیلمیش‌دیر. قدیم دؤوره‌لردن باشلایاراق آذربایجاندا اؤلن آداما، اونون عایله‌سینه حؤرمت و ائحتیراملا یاناشیل‌میش، اؤلنی شئعر دیلیله، بایاتی ایله اوخشامیشلار. مثلن: بو دردی قانام گرک، اودلارا یانام گرک. و س.

اؤله‌نین اوستونده اوخونان بئله منظومه‌لره « آغی» دئییلیر. بو جور اوخشامالارین قدیم تاریخی واردیر. بو حاقدا گؤرکملی یازیچیمیز ا.حاقوئردی‌یئو

یازمیشدیر: «قدیم آذربایجاندا اؤلن قهرمانلار اوچون آغلاماق بیر عادت اولموشدور. همین گونو جاماعات بیر یئره توپلاشاردی. بو توپلاشمایا «یوغ» دئیه‌ردیلر. (یوغلاما- آغلاماق سؤزوندن‌دیر). توپلانانلار اوچون قوناقلیق، دوزه‌لردی، خوصوصی دعوت اولونموش «یوغچولار» ایسه ایکی‌سیملی قوپوز چالیب اوینایاردیلار. یوقچو اولجه مرحوم قهرمانین ایگیدلیینندن دانیشیب اونو تعریفله‌یه‌ردی. سونرا ایسه قملی هاوایا کئچیب شانلی قهرمان اوچون آغی دئیه‌ردی. توپلاشانلار دا هونکور-هونکور آغلایاردیلار. (ا.حاقوئردی‌یئو. سئچیلمیش. اثرلر. ۲ جیلد، باکی-۱۹۵۷ ص. ۳۹۲)

قدیم تورکلر آراسیندا ماتم مراسیمی‌نین طمطراقلا ایجرا ائدیلمه‌سی عادتلرینه «کیتاب-ی‌دده قورقود» داستانلاریندا دا راست گلینیر.

یاس مراسیم‌لرینه اؤلونو داها شرفلی گؤتورمک اوچون یاخشی سسی اولان، آغی دئمک قابیلییتینه مالیک شخص‌لر دعوت ائدیلیرلر. بیلدییمیز کیمی مواصیر دؤورومؤزده حوضور مجلیس‌لرینی، خوصوصن «جنازه گونو» اساسن قادین رؤوضه‌خانلار ، آغی دئیه‌نلر ایداره ائدیرلر. لاکین تاریخین مویّن دؤورونده بو وظیفه کیشی‌لرین عؤهده‌سینه دوشوب. بونون اوچون خوصوصی حاضیرلیق طلب اولوندوغوندان اونلار دینی بیلیک‌لرله یاناشی تاریخ، فلسفه، ادبییّات، موسیقی ساحه‌سینده ده بیلیک‌لرینی آرتیراردیلار.

بو گئـجه کر-بوبه-لا-دا نئـجه تو-فان اولا-جاق

گؤرونده‌یو کیمی بو میثالدا دینی، ادبی، موسیقی، تاریخی، جوغرافی بیلیک‌لردن ایستیفاده ائدیلیر. او واخت‌لار رؤوضه‌خانلاردان اوخودوق‌لاریمی دریندن بیلمه‌لری واجیب ایدی. قادین رؤوضه‌خانلار دا تأثیرلی، شعریییّت‌جه گوجلو آغی‌لاری قاباقجادان ازبرله‌یه‌رک اونلاری مویّن آهنگ‌له اوخویورلار. یاس مراسیمینده اوخونان آغی‌لار اؤلونون عایله حیاتی‌نا، یاشی‌نا اویغون اولاراق سئچیلیر.

مرثیه‌خان عدیله مشهدی حسن قیزی‌ئین ایفاسیندا مؤختلیف یاش، جینس، پئشه، حادیثه خؤصوصییّت‌لری ایله باغلی آغی‌لارا راست گلیریک

۱- آنا حاققیندا:

یا-را-لی آ-نام، یا-ران این-جی-دیر،

۲- آتا حاققیندا:

آ-تام مه-نه حا-لال ائی-له،

۳- قارداش حاققیندا:

مه-نیم یا-را-لی قار-دا-شیم،

نؤمونه‌لرین سایینی آرتیرا بیلریک. وئریلن نؤمونه‌لر اساسن کوپلئت-نقرات شکلینده اؤلوب اؤخونماغا نقرات حیصّه‌سیندن باشلائیر. بورادان دا آغی‌ئین کیمه آیید اؤلدوغو، هانسی ریتم و سس آهنگی خؤصوصییّت‌لرینه مالیک اؤلدوغو آیدینلاشیر. آغی دئین قادین باشلامازدان اول اؤلنین، یاخود مؤقددس شخص‌لرین روحلارینا صالاوات سؤیله‌ییر. صالاوات «اللهم صل علی محمد و آل محمد» سؤزلریندن عیبارت اؤلاراق اؤلجه بیرلیکده ایفا ائدیلیر. بوندان سونرا چؤخ واخت مرثیه‌خان اؤزو ده آغینی صالاوات ایله باشلاییر. لاکین بو صالاوات واگیرلرین دئدیینی صالاواتدان آشاغیداکی خؤصوصییّت‌لرینه گؤره فرق‌لنیر. بو بیر نؤو دئییله‌جک آغییا مؤقددیمه رؤلونو اؤینایاراق دینله‌ییجی‌لرین دیققتینه سفربر ائدیر.

بو مؤقددیمه‌ده اؤخوناجاق آغی‌ئین ریتمی و باشقا بدیعی خؤصوصییّت‌لری چؤخ واخت آچیقلاییر. ایفانی دینله‌یه‌رکن مرثیه خانئین سس‌لری نئجه تمکین‌له سؤیله‌دییینی ائشیدیرسن. ایفادا هم بوغاز، هم سینه، هم ده بورون سسلریندن ایستیفاده ائدیلیر.

حۆضور گۆنۆ قاپیدا دفندن اۆل، اۆچ دفه آذان دئییلیر. بو آذان نامازلارئن اۆلینده‌کی آذاندان فرقلی اۆلاراق اینسانئین آخیر-اۆل فانی دۆنیادان کۆچه‌جیی ایله علاقه‌داردیر.

آغئ‌لارئن دئییلمه‌سی زامانئ بیر ماراقلی جهتی ده دیققتدن قاچیرماییاق. آغئینئ تکجه مرثییه‌خان اۆزۆ ایفا ائتمیر. بو واخت اۆ، اطرافداکئ‌لارئ دا بو ایشه جلب ائده‌رک مجلیسین داها جانلئ و تأثیرلی کئچمه‌سینی تأمین ائدیر. آغئینئ، یۆخاریدا قئید ائدیلدییی کیمی نقرات حیصّه‌سیندن باشلاییاراق بو حیصّه‌نی بیر نئچه دفه تکرار ائدیر کی، اطرافدا اۆتورانلار اۆنون سۆزلرینی ازبرله‌یه بیل‌سینلر. بوندان سۆنرا آغئ‌نئین بندلرینی اۆزۆ دئیه‌رک شخصی دویۆمدان آسیلئ اۆلاراق بعضن بیر، بعضن ده ایکی بنددن سۆنرا نقرات حیصّه‌سینی یئنی‌دن اطرافداکئ واگیرلرین ایفاسینا وئریر. واگیرلر بونو بیرلیک‌ده ایفا ائدیرلر. بو واخت مرثییه‌خان اۆنون اۆچۆن یارانمیش کیچیک فاصیله‌دن ایستیفاده ائده‌رک اۆزۆنۆ آغئ‌نئین سۆنراکئ بندینه حاضیرلاییر. واگیرلر آغئ‌نئین نقرات حیصّه‌سینی هله بیتیرمه‌میش اۆزۆ ده بیر آز یۆکسک سس‌له اۆنلارا قۆشولاراق، ایفایا «روح» وئرمکله یاناشئ، آرادا فاصیله یارانماسینا ایمکان وئرمیر. آغئ دئییلن زامان مرثییه‌خانلا بیرلیکده بۆتۆن اطرافداکئ‌لار دا آغئ‌نئین ریتمینه اویغون اللرینی سینه و دیزلرینه وورااراق بیر نۆع ریتم ساخلاییرلار.

آغئ دئین قادئن‌لارئن چۆخو یاخشئ سس‌له اۆخوماق قابیلییّتینه مالیک اۆلدوق‌لارئ کیمی، یئنی-یئنی آغئ‌لار یاراتماغئ دا باجارئرلار. بو آغئ‌لار دیلدن-دیله دۆشدۆکجه سلیس‌لشیر، جیلالاناراق خالق یارادیجیلیغئ نۆمونه‌لرینه چئوریلیر.

خالقئمیزئن گۆنده‌لیک حیاتئ‌نئین آرزو ائدیلمه‌سه ده آیرئلماز بیر حیصّه‌سی اۆلان آغئ‌لار اۆزۆنده بۆیۆک بیر تاریخی دۆورون عادت و عنعنه‌لرینی، دۆشۆنجه طرزینی - فۆلکلۆر یادداشئنئ یاشادیر.

توخوجو نغمه‌لری

بیلال آلارلی

آذربایجاندا توخوجولوق صنتی قدیم دؤورلردن اینکیشاف ائتمیش‌دیر. قوْیونچولوق تصررؤفاتی مالدارلارین پشمه چالاری‌ئین زنگین‌لی‌ینه شرایط یاراتمیش، بو تصررؤفاتدان الده ائدیلن یون محصول‌لاری مرحله‌لی توخوجولوق صنتینه رواج وئرمیش‌دیر. یاز قیرخیمیندان و پاییز گؤزمیندن چیشیدلی توخوجولوق معمولات‌لاری و معیشت آوادان‌لیقلاری حاضیرلانمیش‌دیر. هانا تئکنیکی‌نین یارانماسی، خالچاچی‌لیغین اینکیشافی، کئچه‌چیلیک صنتی بو امک ساحه‌لری ایله باغلی نغمه‌لرله موشایعت اولونور. هانا تئکنیکینه قدر ایبتیدایی هؤرگوْ بیلیک‌لری مؤوجود اولموشدور. قوْیون اوْچوْن آغیلین هؤرؤلمه‌سی هاناداکی اریش-آرغاجی خاطیرلادیر. سبد، زنبیل هؤرؤلمه‌سی، تره‌جه و حصیر توخونماسی توخوجولوغون اینکیشافینا تکان وئرمیش‌دیر. تره‌جه ائولرین دامینا سالینان قامیش اؤرتوْک‌دوْر. حصیر ساده بیچیملی دؤشنه‌جک اولسا دا، خالچالارین ایبتیدایی شکلینی خاطیرلادیر. یئرده دزگاه‌سیز توخونان حصیر قامیشدان هؤرؤلسه ده اونو خوْوسوز خالچایا بنزه‌دیرلر. حصیر ائوده یئره دؤشه‌نیر، آلاچیقلاردا قاپی عوضی ایستیفاده ائدیلیردی. بو نوْع پشمه‌لرله باغلی نغمه لردن بیری «حصیری باسما» آدلانیر. نغمه‌نین متنین‌ده‌کی «دوْلایی گل» ایفاده‌سی‌نین چوْخ سایلی تکراری توخوجونون ال ایشی‌نین ماهیتی ایله باغلیدیر.

تکجه خالچاچی‌لیق بیر چوْخ امک مرحله‌سیندن کئچیر. قوْیونون قیرخیلماسیندان سونرا یون تمیزله‌نیر، یوْیولور، دارانیر، آییریلیر، بوْیاق بیتکی‌لری توْپلانیر، نهایت ایپ بوْیانیر. یالنیز بوندان سونرا خالچا توخونوردو. هر بیری آیریجا نغمه ایله موشایعت اولونان بو پشمه ساحه‌لری خالچاچی‌لیقلا بیرلیکده هاناچی‌لیغا داخیل ایدی. بو معنادا خالچاچی نغمه‌لری هانا نغمه‌لری‌نین ترکیب حیصّه‌سی‌دیر.

تۆخوجولوق صنتی‌نین بیر چۆخ ساحه‌لرینی بیلاواسیطه قادئنلارئن ال ایش‌لری تشکیل ائدیر. تیکمه، ئون جۆراب وَ الجک تۆخوما، جیب ئایئلیقلارئ حاضیرلاما ایش‌لریله قئزلار کیچیک ئاشلارئندان مشغول اۆلوردولار. تۆخوما ایش‌لرینی باجارماقان قئزلار اره گئدنده چتین‌لیکله قارشئلاشئردئلار. قئزلار اره گئدرکن اۆنلاردان طلب اۆلونان شرط‌لردن بیری «ال ایش‌لرینی» باجارئب-باجارماماسئ اۆلوردو. قادئن‌لار تیکمه ایش‌لرینی ده اوستالئقلا ایجرا ائدیردیلر. اۆنلار کۆئنک اتگی، کۆئنک ئاخاسئ، آراقچین، باشماق بزه‌ئیر، قاپئ، بوخارئ، تاخچا اۆرتۆکلرینده، سۆفره وَ دسمال‌لاردا تیکمه‌لر ائدیر، ساعات قابئ، داراق قابئ، ئئل‌پینج وَ ایئنه‌دانلارئ گۆلله‌ئیردیلر. قوللابدوزچولوق وَ گۆله‌بتینله ئاناشئ، ئهراۆستۆ، آت چولو، هئئبه وَ خورجون حاضئرلانماسئ تیکمه صنتی‌نین گۆزل ناخئش‌لارئ ایله تاماملانئردئ.

پارچا تۆخوجولوغو بو ساحه‌نین بۆئۆک بیر قۆلونو تشکیل ائدیردی. بورایا ایپک‌چی‌لیک (کۆمچۆلۆک)، ئون وَ پامبئق پارچالارئ‌ئین حاضئرلانماسئ داخیل‌دیر. ایپک‌چی‌لیک تکجه ایپک پارچالارئن تۆخونماسئنئ دئئیل، همچنین باراما قوردونون ساخلانماسئ، ایپک دۆلاقلارئ‌ئین (کلف‌لرین وَ ئوماقلارئن) آچئلاماسئ مرحله‌لری‌نی ده احاطه ائدیر. بو امه‌ئین منظومه‌سی پارچا تۆخوجولوغو ایله باغلئ نغمه‌لرله باشا چاتئر.

تۆخوجولوقلا ایستیفاده اۆلونان آلت‌لر بوگۆنکۆ تئکنیکی ایمکانلاردان محروم ایدی.

تۆخوجونون فعالیّتی ئونون داراقدان کئچیریلمه‌سیندن باشلاینئر. تۆخوجو نغمه‌لری ده داراق حاققئندا نغمه‌ئله باشلانئر. ئونون داراقدان کئچیریلمه‌سی بیر نئچه گۆن، بعضن بیر نئچه هفته چکیردی. اوزون مۆددتلی بو ئۆروجو ایشی «آسانلاشدئرماق» اۆچۆن نغمه‌لر اۆخونوردو.

داراغئم، آیْ داراغئم،
آیْ عۆمۆر-گۆن ئاراغئم.
گئجه سۆنمز چئراغئم،

گؤندؤز گلمز سؤراغیم.
الچیمیم الدن چیخار،
دارانار، تئلدن چیخار.

داراق، آدیندان گؤرؤندؤیؤ کیمی، تؤخوجونون ئونو ایپ‌لیئه حاضیرلاماق اؤچؤن ایستیفاده ائتدیئی آلت‌لرین ایلکینی‌دیر. حسن قولیئؤ یازیر کی، ائرامیزین اؤچؤنجؤ-دؤردؤنجؤ ئؤز ایللیک‌لرینه آیید کاتاکؤمبا قبیرلریندن تاپیلان تؤخوجو دزگاهی‌ئین حیصّه‌لری ایچریسینده آغاجدان و سؤموکدن دؤزلدیلمیش ئون‌دارایان داراقلار اؤلموشدور.

«الچیمی الدن چیخان» تؤخوجو ایکینجی تؤخوجو آلتینه- جهره‌یه مؤراجیعت ائدیر. الچیم‌لری (یاخود پیلته‌لری) جهره‌ده ایئیریر. جهره حاققیندا بیر نئچه نغمه مؤوجوددور. بئله نغمه‌لرده تؤخوجو جهره‌یه مؤراجیعت ائده‌رک، دؤلانیشیغی‌نین، گؤنؤنؤن-گؤزرانی‌نین پیس کئچمه‌سیندن شیکایئت‌لنیر:

دؤکچم ایئده قالماسیئن،
هانام گؤیده قالماسیئن.
آی عؤمروم-گؤنؤم جهره،
اؤستؤمه «گؤنو»م جهره.

کلف‌لری آچیئم من،
سنی قؤیوب قاچیئم من.
آی عؤمروم-گؤنؤم جهره،
اؤستؤمه گؤنؤم جهره.

ئونو چؤخ اؤلانا قؤنوم-قؤنشو ایمجی گلردی. قیزلارئین چال-چاغیرئ عالمی باشیئنا گؤتؤررردی. هانا ئیئه‌سی ایمجی‌لری ایشه هؤسلندیرردی:

ایمجی‌لر ئیر ائله‌سین،

کلف‌لری وئر، ائله‌سین.

سونرا بویاق مراسیمی باشلاردیق. بویاق‌چیلیق دا توخوجولار آراسیندا یاییلمیش پئشه‌دیر و بعضن بو پئشه ایله مشغول اولانلار توخوجولارین اوزلری اولورلار. حتّا بیر چوخ نغمه‌لر (یپ‌لرین تعریف‌لنمه‌سی و س.) بیلاواسیطه بویاما مرحله‌لرینده یارانمیش‌دیر.

آتیم-آتیم آتیلا،
قیرمیزیا توتولا.
آچیم-آچیم آچیلا،
عالمه نور ساچیلا.

بویاقچی نغمه‌لرینده رنگی سولمایان ان یوکسک کئیفیّت‌لی بویاق‌لارین آیینماسی حاققیندا معلومات وئریلیر، بویاغی آیینان بیتکی‌لر تعریف‌لنیر. مایئس قاسیموف عئلمی قازینتی‌لار زامانی بویاقچی‌لارلا باغلی معلوماتلارین الده ائدیلدیینی‌نی، آذربایجاندا میلاددان اول دوققوزدان-یئددینجی یوز ایللیک‌لرده توخوجولوقلا برابر بویاقچی‌لیغین دا موجود اولدوغونو بیلدیریر. قدیم اینسان‌لار بیتکی یارپاقلاری، چیچک، تومورجوق، مئیوه، توخوم، قابیق، اودونجاق، کوک و سایئیردن ایستیفاده ائتمیش‌لر.

ایپ‌بویاما ایشینه یاییزین سون آیلارینda باشلانیردی کی، بونون دا سببی یون معمولاتلاری‌نین قیش آیلارینda توخونماسی‌دیر.

بو پئشه ایله باغلی نغمه‌لرین دئمک اولار کی، هامیسی بویاقچی‌نین دیلیندن سویله‌نیلیر:

اوزول، اوزول بویاغیم،
سوزول، سوزول بویاغیم.

بعضن جمعی ایکی میصرادان عیبارت اولان بو نغمه‌لر بویاما گئدیشی‌نی تصویر ائدن شاعیرانه پارچالاردیر. بو نغمه‌لرده اویناق‌لیق، موسیقی گوجلودور.

ایپیم بیتیان ایچینده،

اوجلاریٔ قان ایچینده.

فولکلورشوناس آزاد نبی‌یئوْ واختیله رنگی سولمایان ان یوْکسک کئیفییّتی بوْیاغئین گندالاشئین اوجونداکیٔ قارا توْخوم‌لاردان آلئندیغیٔنیٔ بیلدیریر. او، بوْیاغئین آلئنماسیٔنیٔ تصوْیر ائدن نغمه‌نی خالچاچیٔ‌دان یازیٔیا آلمیشدیر:

گندالاشیٔ درمیشم،
دریب یئره سرمیشم.
اوْزوْل بوْیاغیم،
دوْزوْل بوْیاغیم،
کتان ایچیندن
سوْزوْل بوْیاغیم.

خالچاچیٔ‌لیغیٔ آراشدیران عالیم‌لر اجنبی سیّاح و تاریخچی‌لرین آذربایجان خالچاسیٔ حاققیٔندا فیکیرلرینی نظردن کئچیرمک‌له کیفایت‌لنمه‌میش، قطران-ی تبریزی، نیظامی گنجه‌وی، خاقانی شیروانی و باشقا صنتکارلاریٔن خالچا حاققیٔندا شاعیرانه پارچالاریٔنا دیققت چکمیش‌لر. خالچاچیٔ‌لیٔق حاققیٔندا فولکلورو‌موزون موْختلیف قلیب‌لرینده خئیلی ماراقلیٔ نوْمونه‌لر یارادیل‌میشدیر. آتالار سوْزلرینده دئییلیر: «خالیٔ اوْسته گزه‌نین حالیٔ ساز اوْلار» . یاخود: «خالیٔ آچیب، خالچا بوْکه‌نین بوخچاسیٔ بوْش قالماز».

اوزون قیش گئجه‌لرینه قاپچیٔ قوْیماق ایسته‌ین‌لر خالیٔ‌لیٔ-خالچالیٔ تاپماجالار آچاردیلار: «چیل توْیوق، چیلتمه توْیوق، باشیٔن کسدیم، قانیٔ یوْخ».

مفرش حاققیٔندا:

بیزده بیر کیشی وار،
کوْندلن یاتیٔشیٔ وار.

اوْرکن حاققیٔندا:

چاتیٔ بیللم چاتارام،

آلان اؤلسا ساتارام.

خؤرلو خالچا حاققیندا:

آلتیئنا هاسا ؤوروم،
هاسانیڭ باشا ؤوروم.
دم قیللیڭ-قیللیڭ ؤوروم،
دم قیرخیب کؤسا ؤوروم.

نؤمونه‌لر گؤسترير کی، شیفاهی خالق یارادیجیلیغیندا خالچاچیلیق گئنیش یئر توتور. بو، همین پئشه‌نین خالق معیشتینده توتدوغو مؤستثنا یئرله باغلیدیر. آراشدیریجیلارین فیکرینجه، ایستئحصال تئکنیکی و بدیعی حللینه گؤره آذربایجان خالچاسیڭ ایکی نؤوه-خؤرسوز و خؤرلو خالچالارا آیریلیر. خؤرسوز خالچالارا - پالاز، جئجیم، شدده، کیلیم، زیلی، ورنی، سوماخ و س. داخیل‌دیر. خؤرسوز خالچالاریڭ آراشدیران کؤبرا علی‌یئوا کیسه‌جیک، هئیبه، خورجون، مفرش، چوول، خارال، چول، جؤراب و س. کیمی خؤرسوز معمولات‌لارا دا دیققت چکیر.

اؤرکن، پالاس، فرمش، خورجون یئر هاناسیندا (قیلیئنج‌دا) توخونور. قیلیئنج هاناسیڭ داها قدیم‌دیر. خالچاچیڭ نغمه‌لرینی مؤشاییعت ائدن موسیقی آلت‌لری هوه و کیرکیزدیر. یئر هاناسیندا ایسه نغمه‌لرین ریتمینی قیلیئنج (توخوما آلتی) یارادیر. اؤرکنین توخونما تئکنیکی نغمه‌لردن بیرینده بئله ایفاده ائدیلمیش‌دیر:

اؤرکنیمین اوزونو،
گلین چیرپاق توزونو.
حاشییه‌سی اؤزوندن،
دؤشؤب قیلیئنج گؤزوندن.

صنت‌شوناسلار آذربایجانین خؤرلو و خؤرسوز خالچالاریڭ دؤرد نؤوه بؤلؤرلر. بورایا «قوبا- شیروان»، «گنجه- قازاخ»، «قاراباغ» و «تبریز» خالچالاریڭ داخیل‌دیر.

خالچائین نؤوو تئکنیکی وٚ بدیعی خوٚصوصییّت‌لرینه گؤره تعیین ائدیلیر. مثلن، قوبا-شیروان خالچاسیٔ موٚرکّب چئشنیسی، «آغئر» رنگ‌لری، «دوٚلاما ایلمه‌سی» ایله فرق‌لنیرسه، قاراباغ خالچالارئندا قئیزئلیٔ ساریٔ، قئیرمئزیٔ، آل قئیرمئزیٔ، پالئدیٔ وٚ چهرایی رنگ‌لردن ایستیفاده اوٚلونور.

کوٚبرا علی‌یئوٚا قئید ائدیر کی، ۸-۱۰ یاشلیٔ قئیزلار اؤز گلین‌لیک جئهیزلرینی اؤز اللری ایله توٚخوئوب حاضئرلاردئلار. جئهیزه ایسه ۵-۶ خالچا، ۱۲ مفرش، ۱۲ خورجون، دوز وٚ قاشئق توٚربالاریٔ، یاستیق‌لار، یئمک کیسه‌لری، جوٚراب، الجک، همچینین چول، خورجونلو وٚ قاشئق داخئل‌دئیر. گؤروٚندوٚئوٚ کیمی، جئهیزین بؤیوٚک حیصه‌سینی خالچا وٚ خالچا معمولات‌لاریٔ، همچینین یوندان حاضئرلانمئش دیگر اشیالار تشکیل ائدیر.

آزاد نبی‌یئوٚ قوبا-خاچماز سفری زامانیٔ توٚپلانمئش فوٚلکلوٚر نوٚمونه‌لری ایچری‌سینده هانا نغمه‌لرینه خوٚصوصی دیققت چکمیش‌دیر. فوٚلکلوٚرشوٚناسئین فیکرینجه، «نغمه‌ده ان سئچمه ناخئش‌لارئن، گوٚللرین بارماق‌دان سوٚزوٚلوٚب هانایا دوٚزوٚلمه‌سی آرزو اوٚلونور». بو نغمه‌لره گؤره، هانا ائوٚین دیره‌یی‌دیر، ائوٚین خوٚنچاسیٔ‌دئیر. خالچاچیٔ توٚخوجو دزگاهئینا «خان قئیزئیم، هانام» - دئیه موٚراجیعت ائدیر. آ.نبی‌یئوٚ حاقلیٔ اوٚلاراق قئید ائدیر کی، توٚخوجو هانایا وٚ توٚخودوغو خالچالارا اینسانی موٚناسیبت بسله‌ییر، اوٚنلاریٔ شخص‌لندیریر وٚ بو یوٚل‌لا قلبیندن کئچن‌لری آچئیب توٚکوٚر. «خالچاچیٔ هانائین گؤردوٚیوٚ ایشی ده بیر نغمه‌یه بنزه‌دیر. بو بنزتمه ایلمه‌لرین سسیندن، آهنگیندن یارانان، جوٚشغون توٚخوجو ائهتیراسیٔ ایله زینت‌لنن نغمه کیمی دوٚداق‌لاردان سوٚزوٚلوٚب ماهنیٔیا چئوٚریلیر، چوٚخ آغئر ال امه‌ییسی، ائله بیل یوٚنگوٚل‌لشدیریر، سوٚرعت‌لندیریر، اوٚنا شیرینلیک، عوٚلوی‌لیک بخش ائدیر».

توٚخوجو هانایا اوٚز توتوب «اوٚخو، هانام» دئییر. نغمه‌ده «خوٚنجاگوٚل»، «قوٚنچاگوٚل»، «آغ‌گوٚل»، «قئیزئیل‌گوٚل»، «پیرمسه»، «ساریٔ‌گوٚل»، «اوٚچ قئیز»، «سوٚنام» کیمی خالچا عوٚنصوٚرلری تعریف‌لنیر.

«آغ گؤل»لرین آغ‌باخت اؤلسون!
«قیزیل گؤل»-ؤن خؤش‌باخت اؤلسون.
«پیرمسه»-نین آغ گؤن گؤرسؤن،
یؤز-یؤز ایل‌لر عؤمؤر سؤرسؤن.

مرحوم آیدین سلیم‌زاده مردؤم‌شؤناسلیق قئیدلر آپارارکن فؤلکلؤر نؤمونه‌لرینی ده صبرله توپلاییردی. او یازیردی کی، خالچا توخویان‌لار نؤوبه ایله ماهنی اوخویورلار. «اوستا خالچاچی هانسی ایلمه‌نی هانسی رنگده وورماغی نغمه‌ایله اوخویور. قالانلار دا نقارت دئییرلر». اونون یازیتا آلدیغی نؤمونه بیتکین‌لیئی ایله دیققت چکیر:

یاخشی قولاق وئر اوستایا،
سؤز-صؤحبت سالما آرایا.
ایلمه‌لری سایا-سایا،
قیرمیزینی قات قارایا.

گزمیشم آذربایجانی،
بوخارانی، اندیجانی.
سن اؤز ایستکلی‌یین جانی،
قات یاشیلا بادیمجانی.

گتیردییمیز نؤمونه‌دن آیدین اولور کی، خالچا توخونوشو زامانی نغمه تکجه یؤرغونلوغو آرادان قالدیرماق اوچؤن دئییل، هم ده ایلمه‌لرین سیررینی تجروبه‌سی آز اولان توخوجویا اؤیرتمک اوچؤن اوخونموشدور. بو معنادا بؤتؤن خالچاچی نغمه‌لری اوچ دسته‌یه بؤلؤنؤر. بیرینجی دسته‌یه خالچا توخوماغی اؤیره‌دن نغمه‌لر داخیل‌دیر. بئله نغمه‌لرده اوستا اؤز شاگیردینه ایلمه‌لری نئجه هؤرمه‌یی، هانسی رنگ‌لردن ایستیفاده ائتمه‌یی باشا سالیر. خالچاچی امه‌یینی ترننؤم ائدن ایکینجی دسته نغمه‌لرده توخوجونون زحمتی،

حاشیه‌لرین گؤزل‌لیشی تصویر اولونور. نهایت، اوچونجو دسته‌یه خالچاچی‌ئین آرزولاریئنی، گونونو-گوزرائینی ایفاده ائدن نغمه‌لر داخیل‌دیر.

هوه‌نین ریتمی ایله اوخونان نغمه‌لردن بیرینده دئییلیر:

هانام‌سان، هانام منیم،
سونام‌سان، هانام منیم.
سن منیم هم صؤحبتیم،
آنام‌سان، هانام منیم.

ایلکین دؤورلرده خالچا توخونوشو زامانی اوخونان نغمه‌لرده سؤزلرین ریتمله سس‌لنمه‌سینه، ایشین آهنگینه اویوشماسینا دیققت یئتیریلمیشدیر. نغمه‌لره هانا آلتلری، توخونما تئکنولوژیسی، حاشیه‌لر حاققیندا شاعیرانه تصویرلر سونرالار علاوه اولونموشدور. بونا باخمایاراق، بوتون نغمه‌لر ریتمی، آهنگی ایله سئچیلیر:

بیر ایپیم وار سمه‌نیدی،
خالئ اوسته چمنی‌دی.
بیر ایپیم وار بادیمجانئ،
ایلمه اوسته قویدوم جانئ.

ایپلری دارا چکدیم،
آغ چکدیم، قارا چکدیم.
قوردوغوم هانا کیمی
اوزومو دارا چکدیم.

خالچاچئ اوز ایشینه تکجه ماددی ماراقلارئ ایله یاناشمیر، او، خالچانین بؤیوک صنت اثری اولدوغونو درک ائدیر، بوتون باجاریق و قابیلییتی‌نی، ایستعدادینی ایلمه‌لرله نوماییش ائتدیرمه‌یه چالیشیر:

ایلمه لریم گول آچیب،

بوتا سآلیب، گؤل آچیب.
من خالئ تؤخوموشام،
ائل قاتلایئب، ائل آچیب.

فؤلکلؤرشؤناس بهلول عابدوللا هانا نغمه‌لری ایله یاناشئ کئچه‌چی- حللاج نغمه‌لرینی ده ان قدیم امک نغمه‌لری سئراسئنا داخیل ائدیر. کئچه آلاچئق اؤستؤنه اؤرتؤلؤردؤ. ایندی اؤندان یالئز دؤشنه‌جک کیمی ایستیفاده اؤلونور. ب. عابدوللائین فیکرینجه، آز قالا مراسیم سؤیله‌سی آلمیش بو کئچه سالما ایشینده حللاج‌لارلا یاناشئ کندین جاوانلارئ دا ایشتیراک ائدیرلر. «اؤنلار حللاجئین گیریشیندن آتیلمیش ئونو کئچه شکلینه سالماق اؤچؤن آیاقلارئنین دابانلارئ ایله اؤ طرف‌دن بو طرفه، بو طرف‌دن اؤ طرفه ؤورا-ؤورا ایشین آهنگینه اویغون نغمه اؤخویورلار:

حللاجئین وار دیش‌لری،
قیرئلماز کیریش‌لری.
ؤورون-ؤورون کئچه‌نی،
تامام اؤلسون ایش‌لری.
دئمه-دئمه، قؤی دورسون.
حللاج گؤرسون قودورسون،
تؤخماغئ گؤجلؤ ؤورسون.

ایپکچی نغمه‌لرینده اؤلدوقجا ریتم‌لی میصرالار دا وارديئر. مثلن:

بارامانئ «کیچیک ئوخو» آپاردئ،
حصیر اؤسته ننه‌م هشیر قؤپاردئ.

آذربایجاندا ایپکچی‌لیئین تاریخینی اؤیره‌نن ناماز بدلؤ اؤنون هله یئددینجی یؤز ایللیک‌ده کند تصررؤفاتیمیزدا و تیجارتده گؤرکملی یئر توتودوغونو یازیر. او، علاوه اؤلاراق بیلدیریر کی، خالقئین معیشتینه داخیل اؤلموش ایپکچی‌لیک کیمی مؤرکّب بیر

تصررۆفات ساحه‌سی اۆ زامانلار قیسا بیر مۆددتده یۆکسک اینکیشاف سۆیئه‌سینه چاتا بیلمزدی.

فۆلکلۆرومۆزدا ایپکچی‌لیئه عائید قیئمتلی فیکیرلر چۆخدور. بئله فۆلکلۆر نۆمونه‌لریندن بیرینده دئییلیر:

صبر ائله حالۆا بیشر، ائی قۆرا سندن،
بسله‌سن آتلاس اۆلار توت یارپاغیندان.
باراما قوردو حاققیندا ایسه سایسیز-حئسابسیز تاپماجا وئاردیر:

چیله، بۆلبۆلۆم، چیله،
شئه دۆشۆب قیزیل گۆله.
قوشلاردا نئجه قوشدو،
یۆمورتاسی قالیر ایله؟

بیز بیز ایدیک،
یۆز قیز ایدیک.
بیزی اۆزدۆلر،
ایپه دۆزدۆلر.

بو تاپماجالارین هامیسی‌نین آچماسی باراما قوردودور. آ. نبی‌یئو بئله فۆلکلۆر نۆمونه‌لری‌نین سۆنرادان تۆپلاندیغینی بیلدیریر. ایپکچی‌لیک اساسن برده، شاماخی، گنجه و شکی‌ده اینکیشاف ائتمیشدیر.

آذربایجان تۆخوجولوغونون بیر ساحه‌سی کیمی قادین باش اۆرتۆکلری‌نین، خۆصوصیله کلاغایی‌لاریئین حاضیرلانماسینا اۆنملی یئر وئریلیردی. «هئراتی»، «پیرقلب» کلاغایی‌لاری، «باسقال» یاپیلیق‌لاری اۆز ناخیش گۆزل‌لیکلری ایله ده سئچیلیردی.

تۆخوجولوغون ان ئۆکسک اینکیشاف مرحله‌سینی پارچا تۆخوجولوغو تشکیل ائدیر. پارچا تۆخوجولوغو ایله باغلئ نغمه‌لر تۆخوجو نغمه‌لری‌نین سۆنونجوسودور.

آتلاس دئیب‌لر سنه،
آ نیمتنه، نیمتنه.
یاراشئیق‌سان گئیه‌نه،
آ نیمتنه، نیمتنه.

نیمتنه «پارچا» دئمک‌دیر. «نیمتنه» آدلئ نغمه‌لر هالای نغمه‌لری شکلینده قادئن‌لار طرفیندن بیرگه اۆخونور.

قالمازسان سن خاراداں،
آتلاسدان، زرخاراداں.
حشیه‌لرین دۆشه‌نیب
قئیرمئزئیدان، قاراداں.

خالق، تۆخوجولوق صنتینه تصررۆفات مۆضوسو کیمی باخمامئش، بو چۆخ‌چالارلئ صنت نۆۆنه مدنییّت و اینجه صنت نۆمونه‌سی، میللی دۆنیا گۆرۆشۆن مادی‌لشمیش آبیده‌سی کیمی یاناش‌مئشدیر. شاعیر، بسته‌کار و مۆغننی اۆلان زحمت آدامئ بیر زامان‌دا اۆلموش صنتین ان باریز نۆمونه‌لرینی تۆخوجولوق پئشه‌سی ایله باغلئ یاراتمئشدیر. بو عۆنصۆرلره اۆنون رسّاملیغئ دا علاوه اۆلونموشدور. خالچادا خالقین تاریخی اۆسطوره‌وی-فلسفی باخئش‌لارئ ایلمه‌لرین چالار زنگین‌لیئی ایله وئریلیرسه، تۆخوجو نغمه‌لرینده ایقتیصادی-مدنی حیات اۆز شاعیرانه عکسینی تاپیر. نغمه‌لر هم ده خالقین معنوی سۆیه‌سی‌نین مئعیاری‌دیر.

«کؤر اوغلو» داستانیندا یوخولار، اینانملار و سیناملار

ایسلام صادیق

دونیا فولکلورونون ان قدیم قلیب‌لریندن بیری ده یوخویوزمالاردیر. یوخویوزمالار سؤزسوز کی، یوخوگؤرمه ایله باغلیدیر.

تورک فولکلوروندا یوخونون و یوخویوزمالارین تاریخی داها اسکی چاغلارا گئدیب چیخیر. اولا، اونا گؤره کی، تورک فولکلورونون اؤز تاریخی چوخ اسکی‌لردن قایناقلانیر، ایکینجیسی ده اینسان یاراندیغی گوندن یوخو اولموشدور و یوخو گؤرن اینسان‌لار اونون یوزومونا چالیشمیش‌لار. تورک اوسطوره‌سی‌نین یوخوگؤرمه و یوخویوزمالارلا زنگین‌لیتی ده بو فیکریمیزی تصدیق‌له‌یر.

آذربایجان محبّت داستان‌لاری‌نین اکثریتی یوخو ایله باشلایر. عاشیقه یوخودا بوتا وئریلیر، او دا اؤز سئوگیلی‌سینه قوروشماق اوچون سفره چیخیر، عذاب-اذیّت‌لره قاتلاشمالی اولور.

«کؤراوغلو» داستانیندا یوخو داها گئنیش آنلام داشیییر. بورادا بیر چوخ قول‌لاردا محبّت داستان‌لاریندا اولدوغو کیمی، عاشیقه بوتا وئریلیر. «کؤر اوغلونون ایستانبول سفری» قولوندا نیگار خانیمین نامه‌سینی کؤراوغلویا بللی احمد گتیرسه ده، سن دئمه نیگاری کؤراوغلویا بوتا وئریب‌لرمیش. دئیه‌سن دلی حسن بونو دویوبموش:«بو نامه دن سونرا گئتمه‌مک اولماز. کؤر اوغلو کیمی بیر اوغلانا ائله خوتکار قیزی کیمی بیر بوتا لایق‌دی».

قولون سونوندا کؤر اوغلو اؤزو ده بو سیرری ساخلایا بیلمه‌یب آچیر:

ایستانبولدان بوتا آلیب گلمیشم،
ایستانبولدا آرزومانیم قالمادی.

بو شئعردن گؤرؤنؤر کی، نیگار خانـیم کؤر اؤغلویا بوتا وئریلیب‌میش، آنجاق کؤر اؤغلو بو سیرری اؤزؤ آچمیرمیش.

«کؤر اؤغلو» قهرمانلیق داستانئ اؤلدوغونا گؤره بورادا یؤخو تکجه بوتا وئریلمک‌له محدودلاشمایـیب، گئنیش ایجتیماعی-سیاسی، معنوی مضمون داشیـیر.

داستاندا یؤخونون داشیدیغئ اساس معنا اؤندادیر کی، کؤر اؤغلو، نیگار خانیم وَ یا دلی‌لر باش وئره‌جک فاجیعه‌نی، فلاکتی اؤنجه‌دن یؤخودا گؤرؤر وَ اؤنلارین قارشئ‌سینئ واختـیندا آلیرلار. «حمزه‌نین قـیر آتئ آپارماغئ» قؤلوندا کؤر اؤغلو دؤیرماندا ایکینجی دفه آلدانـیب قـیرآتئ حمزه‌یه وئریر وَ دؤرآتئ مینیب کؤر-پئشمان چنلی بئله قایـیدیر. هیرسیندن اؤچ گؤن-اؤچ گئجه اؤزؤ قویولو یاتـیر: «اؤچ گؤنؤن تامامیندا کؤر اؤغلو یؤخودا گؤردؤ کی، تؤقاتدا حسن پاشانـیین قاباغیندادیر. قـیرآت دا آلتـیندا».

کؤر اؤغلو یؤخوسوندا آت گؤرموشدؤ، اؤزؤ ده قـیرآتئ. آت موراددیر، یعنی تؤرک خالق‌لارئندا تاریخین اسکی چاغلارئندان اؤنقؤن اؤلموشدور. اؤنا گؤره یؤخودا آت گؤرمک یاخشئ‌لیغا یؤزولموشدور، سؤنرالار ایسه بئله بیر اینام یارانمیشدیر کی، یؤخودا آت گؤرمک مورادا چاتماق دئمک‌دیر.

بللی‌دیر کی، بورادا کؤر اؤغلو یئگانه مورادئ قـیرآتئ قایتارماق ایدی. قـیرآت دا گلیب اؤنون یؤخوسونا گیرمیشدی. اؤزؤ ده گؤرؤن نئجه: تؤقاتدا، حسن پاشانـیین قاباغیندا، کؤر اؤغلو دا اؤز آتئ‌نـیین اؤستؤنده.

کؤر اؤغلونون بو یؤخونون گئرچک‌لیشینه اینامئ اؤلماسایدئ، اؤ بئله اؤرکله قـیرآتـیین دالیئنجا تؤقاتا گئتمزدی. اؤنون اؤره‌یینه داممیشدئ کی، قـیرآتئ قایتارئیب گتیره‌جک.

کۆر اۆغلونون بو ئوخوسو چین اۆلور. اۆ، تۆقاتا گئدیر. قـئیرآتئ آلئیب چنلی بئله گتیریر.

«کۆر اۆغلونون ارزوروم سفری» قۆلوندا دمیرچی اۆغلو تئللی خانـئیمئ گتیرمک اۆچۆن ارزوروما گئدیر. جعفر پاشا اۆنو زیندانا سالئیر. وعده‌سیندن کئچیر، دمیرچی اۆغلو گلیب چئخمئیر. کۆر اۆغلونون «اۆره‌ئینه دامئیر» کی، دمیرچی اۆغلونون باشئیندا نسه وار. ائله بو فیکیرله ئاتـئیر و : «گئجه‌نین بیر واختئ بیر ده ئوخودا گۆردۆ کی، بیر دیشی لاخلاییب، آغزئ قان ایله دۆلدو. سکسه‌نیب ئوخودان آیـئیلدئ».

«مرجان خانـئیمئین چنلی بئله گلمه‌یی» قۆلوندا ائـئیۆازئین وعده‌سیندن کئچیر، گئجه سحره کیمی نیگار خانـئیمئین گۆزلرینه ئوخو گلمیر. ائـئیۆازئین فیکری ایله آرانئ داغا، داغئ آرانا داشئـئیـئیر، بئینینه ئۆز فیکیر گلیر، اۆ باشدان اۆنو مۆرگۆ توتور: «ائله تزه‌جه گۆزۆنه ئوخو گئتمیشدی کی، ئوخودا گۆردۆ ائـئیۆاز ئوخودا بیر جئیران قۆیۆور. باخدئ جئیران قاچیب اۆزۆنۆ وئردی بیر اوچوروم دره‌نین دیبینه. ائـئیۆاز دا جئیرانـئین دالئینجا دره‌نین دیبینه ائننده باخدئ کی، جئیران اۆلدو بیر اژداها، قایـئیتدئ ائـئیۆازا ساریئ».

بیرینجی پارچادا دمیرچی اۆغلونون توتولماسئ کۆر اۆغلویا بیر دیشی‌نین لاخلاماغئ، آغزئ‌نـئین قانلا دۆلماغئ، ایکینجی‌ده ایسه ائـئیۆازئین باشئنداکئ فاجیعه نیگار خانـئیما جئیرانـئین اژداهایا دۆنمه‌یی شکلینده عیان اۆلموشدور. گۆرۆرسۆنۆزمۆ، ئوخو هر ایکی حالدا باش وئره‌جک فاجیعه‌نی نئجه آیدئین گۆسترمیش‌دیر. خۆصوصیله، ایکینجی صحنه‌ده مرجان خانـئیم بیر جئـئیران‌دیر، ائـئیۆاز اۆنو قۆیۆور، ماحمود پاشا ائـئیۆازئ توتوب زیندانا سالئیر. دره بورادا زیندان‌دیر، اژداهایا دۆنن ایسه سۆزسۆز کی، مرجان خانـئیم ئۆخ، ماحمود پاشادیر. ئوخودا نیگار خانـئیم گویا جئیرانـئین اژداهایا دۆندۆیۆنۆ گۆرسه ده، اصلینده همین

آندا جئیران - مرجان خانیم یۆخ اۆلور ۆ ماحمود پاشا اژداها شکلینده اۆنون یئرینده پئیدا اۆلور.

فۆلکلۆرومۆزداکئ یۆخولارئن بیر چۆخو افسانه ۆ اساطیرلریمیزدن قایناق‌لانسا دا، اۆنلارا اویدورما کیمی باخماق دۆزگۆن دئییل. آخیرئنجئ یۆخونو گۆتۆرک. ائیۆازئن باشئنا گلن‌لرین بۆتۆن دۆلغونلوغویلا، اۆزۆ ده چۆخ اصیل شکیلده گۆرۆنمه‌سی دۆغرودان آدامئ حئیرته گتیریر.

داستانداکئ بیر شئی‌دن آیدئن اۆلور کی، ائیۆازئن باشئنا گلن‌لری کۆر اۆغلو اۆزۆ یۆخودا گۆرۆبمۆش، آنجاق بو باره ده هئچ کیمه هئچ نه دئمیرمیش.

یاتمئیشدئم، آشکارا گۆردۆم دوشومو،
ازلیندن من بیلیردیم ایشیمی.

«کۆر اۆغلو» داستانئ‌نئن وئلی خولوفلونون نشر ائتدیردیئی روایتینده ائیۆاز، دمیرچی اۆغلو ۆ بللی احمدی باغداد پاشاسئ توتاندا تاجیر خبر گتیرمه‌میشدن اۆنجه کۆر اۆغلو یۆخو گۆرۆر: «دئییرلر کی، کۆر اۆغلو یاتمئیشدئ. یۆخودا گۆردۆ کی، ائیۆاز قانلئ کۆپنک ایچینده‌دیر».

باغداددا ائیۆازئن، دمیرچی اۆغلونون ۆ بللی احمدین باشلارئ اۆستۆنده دوران دار آغاج‌لارئ کۆر اۆغلونون گۆزۆنه ائیۆازئن ائینینده قانلئ کۆپنک شکلینده گۆرۆنمۆشدۆ. اصلینده نتیجه ائعتیباریله «دار آغاجئ» ۆ «قانلئ کۆپنک» عئینی معنا ۆ مضمون داشئیئیر، اۆنا گۆره یۆخودا قانلئ کۆپنه‌یه «چئۆریلن» دار آغاج‌لارئ دا دلی‌لرین باشئنداکئ فاجیعه‌نین یۆخو واسیطه‌سیله اۆنجه گۆرۆمۆندن باشقا بیر شئی دئییلدی.

یۆخویۆزمالار اوزون ایللر بۆیو سئیناقدان چئیخارئلمئش ۆ اینامالارا چئۆریلمیش‌دیر. لاکین اینامالار یالنیز یۆخویۆزمالارلا باغلئ دئییل. تۆرک اۆسطوره‌وی تفکّرۆنده چۆخ اسکی چاغلاردان کۆک سالمئش، مین ایللر بۆیو

سئینانئیلمئیش اینانملار وارديئر. اینانملار اصلینده تورک اوسطوره‌سی‌نین بؤیوک و زنگین قول‌لارئیندان بیرینی تشکیل ائدیر. افسانه، اساطیر، روایت و دیگر فولکلور اؤرنک‌لریمیزدن اینانملارلا باغلئ سای‌سئیز- حئساب‌سئیز میثال‌لار چکمک اولار. اینانملار حیاتدا باش وئرمیش حادیثه‌لرین اینسان تفکّورونده مین ایللر بویو یاشامئیش، سئینانمئیش و گئرچک‌لیئینه اینانئیلمئیش نتیجه‌سی‌دیر. تورک حیاتی‌نئین بدیعی ایفاده‌سی و تورک تفکّورونون محصولو اولدوغونا گؤره «کور اوغلو منظومه‌سی»نده ده بئله اینانملارا تئز- تئز راست گلینیر. یوخاریدا خاطئرلاتدیغئمیز یوخولارئین هر بیرینده بیر اینام وار.

یوخودا قان گؤرمه‌یین، داعوادان، دؤیوشدن بیر سؤزله، قانلئ حادیثه‌لردن سوراق وئرمه‌سی طبیعی‌دیر، چونکی هاردا داعوا، دؤیوش وارسا، اوردا قان دا وار.

یوخودا اژداها، دره، اوچوروم، سئل و س. گؤرمک ده هر هانسئ بیر تهلوکه‌نین، فاجیعه‌نین باش وئره‌بیله‌جه‌یی‌نی بیلدیریر. بیز داستاندا بونلارئین بدیعی ایفاده‌سینی گؤرورؤک.

«کور اوغلو» داستانئین‌داکئ اینانملاردان دانئیشارکن باختئ، طالئعی، آلئین یازئیسئینئ اینامئ دا اونوتماق اولماز. داستانئین بیر نئچه قولوندا آلئین یازئیسئیندان صؤحبت آچئیلیر و اونا مؤحکم اینام اولدوغونو گؤرورؤک.

یوخویوزمالار یوخوگؤرمه‌لرین، سئینامالار یوخویوزمالارئین، اینانملار ایسه سئینامالارئین منطیقی داوامئ‌دیر. یوخوگؤرن آدام موطلق اونو یوزماغا چالئیشیر و بو یوللا یوخویوزمالار یارانئیر. یوخویوزمالار مین ایللر بویو اینسان یادداشئیندا یاشاییر، سئینانئیر، دؤنه-دؤنه اونلارئین دوغرو اولوب- اولمادیغئ یوخلانئیر و بوتون بونلار سئینامالار آدلانئیر. چوخ زامان حیاتدا راست گلدییئیمیز «من فیلان شئیی سئینامیشام» دئییمی ده یوخاریداکئ فیکریمیزین تصدیقی کیمی سس‌لنیر. یوخویوزمالار زامانئ بیر نئچه دفه سئیناقدان دوغرو چیخمئیش شئی‌لره اینام یارانئیر.

سیناماالار یوخویلا هم باغلیدیر، هم ده یوخ. «کور اوغلو» داستانیندا یوخویلا باغلی سیناماالارلا یاناشی، اونونلا هئچ بیر باغلیلیغی اولمایان سیناماالار دا وار. مثلن، دلی‌لرین سینانیلماسیی، آتلارین سیناقدان چیخاریلماسی، باختین، طالعین، آلین یازیسینین سینانیلماسی بئله حاللارا عاییددیر.

آلی کیشی قیرآتلا دور آتی سیناقدان چیخارماق اوچون اونلاری اولجه سولانمیش شومدا، سونرا قاراتیکانلیقدا، آخیردا ایسه سیلدیریم داشلی داغدا چاپدیریر. اوزو ده اونلارین قاباق آیاقلاریندین ایی‌لرینی برک-برک سیخیر، آتلار نه دیکسینیر، نه ده قیرپینیر. بونلار آت سیناغیندین بیزه بللی اولمایان چوخ اصیل اوصول‌لاریدیر.

ایندی ده گلین دلی‌لرین نئجه سینانیلدیقلاریندا فیکیر وئرک. کور اوغلو دمیرچی اوغلونو تللی خانیمین دالینجا ارزوروما گوندررکن اونو چوخ قریبه بیر اوصوللا سیناغا چکیر. داستاندا دئییلیر: «کور اوغلو های وردو. قیرآتی یهرلدیلر. آیاغا دوروب بیر آلما گوتوردو. ساپلاق طرفینه اوزوک تاخیب دمیرچی اوغلونون باشینا قویدو. قایيیدیب آتا میندی. جولانا گتیریب، بیر او باشا سوردو، بیر بو باشا سوردو. یای- اوخو چیللهیه میندیریب دمیرچی اوغلونون باشینداکی آلمایا دوز قیرخ اوخ آتدی. اونلارین هامیسی بیرجه- بیرجه اوزویون حالقاسیندان کئچدی. دمیرچی اوغلو نه بیرجه دفه گوزونو قیرپدی، نه یئرینده قیمیلداندی، نه ده رنگی قاچدی».

گورورسونوزمو، کور اوغلویا و اونون دلی‌لرینه خاص اصل ایگیدلیک سیناغیدیر. اگر دمیرچی اوغلو گوزونو قیرپسایدی، یاخود اونون رنگی قاچسایدی، هئچ کور اوغلو دلی‌سی سایيیلاردیمی؟

کور اوغلونون اوز بختینی سیندیغی صحنه ده ماراقلیدیر. عرب رئیحان اونون قاباغینی کسیر. کور اوغلویا یالقیزلیق و قریب‌لیک اوز وئریر. فیکیر- خیال

اۆنو گۆتۆرۆر، بیر ده باخیر کی، چنلی بئل طرفدن بیر دسته دورنا گلیر.کۆر اۆغلو اۆردا دئییر: «گل، بیر باختینئ سئینا، اگر بو قاتار دورنانئین باشچئ‌سئینئ وۆرا بیلدین، اۆندا قئیرآت دا اوچورومدان توللانا بیله‌جک، یۆخ، اگر وۆرا بیلمه‌دین، اۆندا گۆر باشئینا نه چاره تاپئرسان». بونو فیکیرلشیب کۆر اۆغلو اۆخو میندیردی چیللەیی کمانا، باشچئ دورنایا بیر اۆخ آتدئ. اۆخون یایدان قورتارماغئ ایله دیمه‌یی بیر اۆلدو. دورنا فئیرلانا- فئیرلانا گلیب کۆر اۆغلونون قاباغینا دۆشدۆ».

بوندان سۆنرا کۆر اۆغلودا اینام یارانئیر کی، قئیرآت اوچورومدان توللاناجاق. بئله ده اۆلور. قئیرآت قاناد آچیب دره‌نین بو تایئیندان اۆ بیری تایئینا توللانئیر.

اۆلدوقجا ماراقلئ سئیناق‌دیر. بو جۆر بخت سئیناغینا تۆرک فۆلکلۆروندا وۆ اۆسطوره‌سینده تئز- تئز راست گلینیر. بو دا طبیعی‌دیر، چۆنکی، «کۆر اۆغلو» منظومه‌سی تۆرک تفکّۆرۆنۆن محصولودور، تۆرک حیات وۆ دۆشۆنجه‌سی‌نین بدیعی ایفاده‌سی‌دیر. اۆنا گۆره ده داستانداکئ آیرئ- آیرئ قۆل‌لارا وۆ باش وئرن حادیثه‌لره نه قدەر چۆخ اۆسطوره‌وی دۆن گئییندیریلیرسه، اۆنلار اۆ قدەر دۆغمالاشیر، گۆزل‌لشیر، بیتکین‌لشیر، چۆنکی تاریخی گئرچک‌لیک‌له اۆسطوره‌وی تفکّۆر بیر- بیرینی تاماملایئیر. بورادا هئچ بیر قئیرئنتئ، منطیقی پۆزونتو وۆ یا اویۆشمازلئق، قۆندارماچئلئق حیس اۆلونمور. سۆن نتیجه‌ده تاریخ‌له اۆسطوره بیر- بیرینه قۆۆشماسئ داستانئین بدیعی-شاعیرانه توتومونو، فلسفی دۆلغونلوغونو بیره مین قات آرتئیرمیش، اۆنون کامیل‌لیئی‌نی وۆ بیتکین‌لیئی‌نی تأمین ائتمیش‌دیر.

تۆلکۆ ایله دۆیۆ ناغیلی

تۆپلایانی: منصور جدی

بیری وار ایدی ، بیری ییخ ایدی؛ بیر تۆلکۆ وار ایدی. شاهسئون کۆچمۆشدۆ، ییوردوندا بیر آز دۆیۆ قالمیشدی.

تۆلکۆ او دۆیۆنۆ تاپیب سئوینندی. سۆنرا آپاردی وئردی بیر کنده بیر قۆجا آروادا؛ دئدی: «بو دۆیۆنۆ بیشیر، سن ده ییء من ده، منیم سحریمه ده ساخلا!»

قاری آروادا دۆیۆنۆ آلدی، بیشیردی. اوندان تۆلکۆ ده ییدی، اؤزۆ ده، هم ده تۆلکۆنۆن سحرینه ساخلادی.

گئجه یاریسی، تۆلکۆ دوردو سحر پایینی ییتیب یاتدی. ائرته چاغی تۆلکۆ اویانیب چاریق پئتاواسینی گئییب، دئدی: «منیم سحر پاییمی وئر، ییتیم گئدیم.»

قۆجا آروادا قازانا باخدی گؤردۆ تۆلکۆنۆن سحر پایی ییتیلیب‌دیر. او دور کی، تۆلکۆیه دئدی: «تۆلکۆ قارداش! گئجه یاریسی پیشیک گلیب سنین سحر پایینی ییتیب گئدیب‌دیر!»

تۆلکۆ دئدی: «من بیلمه‌رم، بیر دۆیۆمه ایکی دۆیۆ آلارام.»

تۆلکۆ، یازیق قۆجا آروادان بیر دۆیۆسۆنه ایکی دۆیۆ آلیب، گئتدی باشقا بیر کنده آیری بیر اوه. اوه‌کی خانیما دئدی: «بو ایکی دۆیۆنۆ بیشیر، سیز ده ییییز، من ده. بیر ده منیم سحریمه ده ساخلاییز.»

او آروادا دۆیۆنۆ بیشیردی، تۆلکۆ ده ییدی، اؤزلری ده. تۆلکۆنۆن سحرینه ده ساخلادیلار.

ییته تۆلکۆ گئجه یاریسی دورب سحر پایینی ییتیب، یاتدی.

صۆبح اثرته‌دن دوردو، چارئیق پئتاواسئینئ گئتیب دئدی: ـ «ایندی منیم سحر پایئیمئ وئرین ییئیم.»

قادئن قازانا باخدئ، گؤردۆ قازاندا هئچ زاد قالمایئیب؛ دئدی: «تۆلکۆ قارداش! سنین سحر پایئین قالمایئیب.»

تۆلکۆ دئدی: «من اۆنو – بونو بیلمه‌رم. ایکی دۆیۆمه اۆچ دۆیۆ آلارام!»

تۆلکۆ اۆ کنددن ده اۆچ دۆیۆ آلیب گئتدی بیر اۆباییا. دۆیۆنۆ وئردی بیر شاهسئون خانیما، دئدی: «بو اۆچ دۆیۆنۆ بیشیرین سیز ده ییئین، من ده، بیر ده منیم صاباحیما دا ساخلایئین.»

شاهسئون خانیم دۆیۆلری بیشیردی، اۆزلری ده ییدیلر، تۆلکۆ ده. تۆلکۆنۆن صاباحینا دا ساخلادیلار.

تۆلکۆ گئجه ییارئیسئ دوروب، ییئنه سحر پایئینئ ییئیب ییاتدئ. اثرته چاغئ ییوخودان اۆیاتیب، چارئیق پئتاواسئینئ گئتیب دئدی: «منیم سحر پایئیمئ وئرین ییئیم گئدیم.»

شاهسئون خانیم قازانا باخیب، دئدی: «تۆلکۆ قارداش! سحر پایئینئ ییئیب‌لر!»

تۆلکۆ دئدی: «من اۆنو – بونو بیلمه‌رم، اۆچ دۆیۆمه بیر قۆچ آلارام.»

تۆلکۆ اۆچ دۆیۆسۆنه بیر قۆچ آلیب، سئۆینجک اۆلوب، گۆله - گۆله گئتدی.

تۆلکۆ، قۆچو آپاردئ بیر باشقا شاهسئونین اۆینه، دئدی: «بو قۆچو اۆتۆرۆن سۆرۆزۆن ایچینه، منی ده تاریئیا گؤره قۆناق ساخلایئین!»

تۆلکۆ گئجه ییارئیسئ دوروب قۆچو ییئیب ییاتدئ!

سۆنرا اثرته‌دن دوروب، چارئیق پئتاواسئینئ گئتیب، دئدی: «منیم قۆچومو وئرین گئدیم.»

اۆبا اهلی دئدیلر: «گئجه ییارئیسئ سنین قۆچونو قورد گلیب ییئیب.»

تۆلکۆ دئدی: «من اۆنو – بونو بیلمه‌رم، قۆچوما بیر آت آلاجاغام.»

تۆلکۆ آتئ آلیب مینیب گئتدی بۆیۆک بیر کندە، اۆردا دئدی: «منی بو گئجه قۆناق ساخلایین، آتیمئ دا پیەیه سالین، قاباغینا آرپا - سامان تۆکۆن!»

تۆلکۆ گئجه یاریسئ دوردو، آتین قارنینئ یئرتیب یئییب یاتدئ!

یئنه تۆلکۆ اثرتەدن دوروب، چارئق پئتاواسینئ گئییب، دئدی: «آتیمئ وئرین مینیب گئدیم.»

دئدیلر: «گئجه یاریسئ قورد گلیب پیەده آتین قارنینئ یئرتیب یئییب گئدیب‌دیر!»

تۆلکۆ دئدی: «من اۆنو - بونو بیلمەرم. آتیمین یئرینه بو گۆن گتیردییز گلینی آلیب آپاراجاغام!»

اۆنلار دا گلینین یئرینه بیر کۆپەیی بیر حاناینئ چووال ایچینه سالیب، آغزینئ باغلاییب، تۆلکۆیه وئردیلر؛ آنجاق دئدیلر بو چووالین آغزینئ کنددن قیراقدا آچارسان.

تۆلکۆ بو ایشدن چۆخ سئوینیب، چووالئ دالینا آتیب اۆخویا - اۆخویا یۆلا دۆشۆب گئتدی: «بیر دۆیۆمه ایکی دۆیۆ، ایکی دۆیۆمه اۆچ دۆیۆ، اۆچ دۆیۆمه بیر قۆچ، بیر قۆچوما بیر آت، بیر آتیما بیر گلین، سازیم دیینقیل- دیینقیل.»

تۆلکۆ بیر آز گئدن‌دن سۆنرا بیر گۆل قیراغینا یئتیشدی. سئوینده‌ییین‌دن بیلمیردی نئیله‌سین، اۆخویا - اۆخویا، فیندیقجا چالا - چالا چووالین آغزینئ آچدئ. آنجاق چووالین آغزینئ آچماقلا ایتین آتیلیب تۆلکۆنۆ بوغماق بیر اۆلدو!

کۆپک، تۆلکۆنۆ بۆغوب اۆلدۆرن‌دن سۆنرا، چووالئ آغزینا آلیب کنده ساریئ گئری دۆندۆ.

■ بو ناغیل، ۳ / ۱۰ / ۸۳ تاریخینده آذربایجانین قۆجا بیلی تایفاسیندان اۆلان آنامین دیلی ایله سۆیله‌نیلن اوشاق ناغیلئدیر.

آخسین میضراب‌لاردان گؤزوموں یاشی

زابل لا قویلایین ماحمود یولداشی

اؤنا بایاتی دان بیر خلعت بیچین

سکاه دان اوجالدین بیر قبیر داشی

